به فرمان

اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی

شاهنشاه آریامهر

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

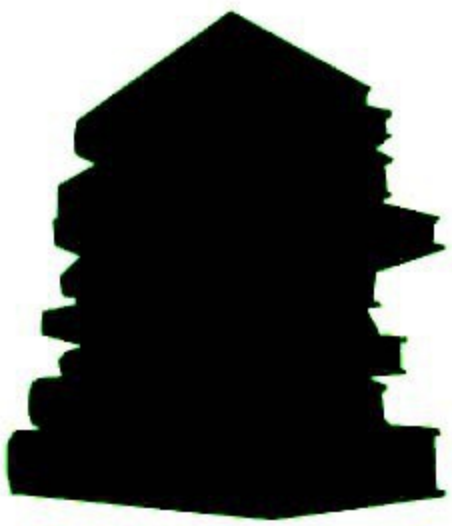

Marfat.com

Marfat.com

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

Marfat.com

Marfat.com

با همهٔ کوششهائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و تتبع در آثار گرانبهای ادبیات هزار ساله فارسی انجام گرفته و صدها کتاب و رساله پرارزش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار ناکرده بسیار است . دربارهٔ نکات و دقایق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است . بسیاری از متون ذیقیمت ادبیات ایران نیز اگرچه مکرر صورت طبع یافته، باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود .

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و تتبع و کوشش در این زمینه است .

در سلسلهٔ « زبان و ادبیات فارسی » تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر نشده کهن با دقتی که درخور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق دربارهٔ نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از تنهای منتشر شده نیز، مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مآخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد .

دبیر کل و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانلری

Marfat.com

Marfat.com

زبان و ادبیات فارسی
«۳۶»

لغات و اصطلاحات فنّ کتابسازی

همراه با اصطلاحات
جلدسازی ـ تذهیب ـ نقاشی

به کوشش
مایل هروی

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
«۱۸۰»

Marfat.com

136804

ازاین کتاب
۱۲۰۰ نسخه درسال ۱۳۵۳ در چاپخانهٔ خرمی
چاپ شد

Marfat.com

فهرست مطالب

مقدمه نه ـ دوازده

فهرست مآخذ سیزده

سابقهٔ کتاب (کاغذ و رنگ) ۱ـ۲۶

روش کاغذ سازی در زمان های قدیم ، ۶. رنگ آمیزی کاغذ ، ۹.

جلد سازی وابزار آن ۲۹ـ۳۹

اسباب کتابت (قلم وقلمدان) ۴۳ـ۵۱

خط و خطاطی ۵۵ـ۹۹

تذهیب ومینیاتور ۱۰۳ـ۱۳۷

سیری در هنر نقاشی ، ۱۰۳ ـ مکتب عراق ، ۱۰۵ ـ مکتب نقاشی مغول ، ۱۰۶ ـ نقاشی دورهٔ تیموریان ، ۱۰۷ ـ بهزاد ، ۱۱۲ ـ خصوصیات نقاشی بهزاد ، ۱۱۴ ـ مکتب بخارا ، ۱۱۵ ـ نقاشی دوره صفویه ، ۱۱۶ ـ تذهیب ، ۱۱۹ ـ نقاشی هندی ، ۱۲۱ ـ نقاشی مکتب پاهاری (شمال هند) ، ۱۲۴ ـ مکتب راجستان ، ۱۲۴ ـ مکتب دکن (جنوبی) ، ۱۲۵ ـ مکتب نقاشی راجپوت ، ۱۲۵ـ

سوادالخط ازمجنون‌رفیقی ۱۴۱ـ۱۶۴

فهرست ها ۱۶۵

Marfat.com

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

روزی در اتاق کار دوست گرانقدر جناب استاد پرویز ناتل خانلری ، به مناسبتی گفتم: اگر فرهنگی متضمن و بیانگر اصطلاحات فن کتاب سازی و تجلید و تذهیب، خطاطی و نقاشی، وهمچنین واژه‌های مربوط به ابزار و ادوات این کار تألیف و تدوین شود ، بسیار سودمند است. ایشان فرمودند : این کار را تو بکن که اهلیت و آگاهی داری . من عذر آوردم از اینکه درنظرم کاری خطیر و دشوار می‌نمود و فراهم نمودن مصادر و مدارك مستلزم فحص بسیار بود . چون اصرار و تشویق فرمودند، باری پذیرفتم که باور می‌دارم و براین اعتقادم که جلب رضا وخشنودی خاطر خداوندان دانش و مردمی، دل و اندیشهٔ فرمانبران را روشنی و صفا و نیرو می‌بخشد.

درآغاز کار به امید دست یافتن به‌مآخذ و مدارك ارزشمند و معتبر به ـ هندوستان سفر کردم؛ زیرا ازسالها پیش، دراین کشور درفن خطاطی ونقاشی، کتابها و رساله‌ها نوشته‌شده‌است. مدت سه‌ماه به‌تحقیق پرداختم ومطالبی بسیار فراهم آوردم. به‌هنگام تنظیم مطالب ، نخست تصمیم کردم که مقالتی مختصر در نقاشی و خطاطی و شرح زندگانی برخی خطاطان زبر دست که به راستی خلاق این هنرها بوده‌اند ، و آثار هنری‌شان در موزه‌های بزرگ جهان نگهداری می‌شود بنویسم ، آنگاه فرهنگ اصطلاحات را به‌ترتیب حروف تهجی به صورت مختلط بیاورم . اما پس از بررسی و دقت بیشتر بهتر آن یافتم که واژه‌های قسمت خطاطی و نقاشی و جلد سازی و رنگها را

Marfat.com

جدا ازهم وبه‌صف خود قرار دهم ودرآغاز هربخش مقالت مختصری درهمان موضوع بیاورم .

براین اساس در بحث مربوط به‌کاغذ ، اقسام کـاغذها ، رنگهای آن و اصطلاحاتش یاد شد ؛ ونیز دربخش جلد سازی مطالبی راجع به‌جلد، انواع جلدها، و ابزار متعلق به‌این فن‌آورده شد . ولی معترف است که این گونه آرایش خالی از نقص و نارسایی نیست چه شاید تمام اصطلاحات کتاب سازی را دربر نگیرد ؛ وظیفهٔ ارباب ذوق و تحقیق است که دراین زمینه مطالعات بیشتر کنند و نقائص این کتاب‌را تکمیل فرمایند و بهتراینکه کتابی مستقل وکامل و خالی از نادرستی وکاستی تألیف کنند .

از مـؤلفان پـاکستان آگاه شدم کـه یکـی از صاحبان ذوق در زمینهٔ اصطلاحـات کتاب سازی ،کتابی در زبـان اردو تنظیم فـرموده که هنوز چاپ نشده است . انتشار این کتاب ، بی‌گمان دوستداران این هنرها را سودها خـواهد بخشید .

مناسب شمردم که درپایان این کتاب رسالهٔ «رسم الخط» مجنون رفیقی را بیاورم ؛ زیرا این رسالهٔ منظوم در فـن خطاطی است ؛ وبه نام مظفر حسین میرزا مصدر شده است .

جزء اعظم خطاطی‌های این تألیف را استادمحمدعلی(آخند) خطاط هفت قلمی هرات در عهده گرفته است . از لطف ایشان صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم .

چنانکه در سطور بالا یادآور شدم این فرهنگ اصطلاحات و لغات فن کتاب سازی را نمیتوان کاملا بی عیب‌گفت، باید تکمله‌ای برآن افزود و شاید ده‌ها نسخهٔ دستنویس موجوداست که نگارنده بدان دسترسی نداشته است و این اصطلاحات بطور موجه و وسیع درآن متون‌آشکاراگردیده باشد .

اخیراً از شاد روان دکتر مهدی بیانی مجموعهٔ‌کوچکی بنام‌کتاب شناسی نسخه‌های خطی به‌سلسله انجمن‌آثار ملی نشریافته است‌که از نگاه محتویات رسالـهٔ مغتنمی است ، در این تألیف انواع قطع کتاب قطع بازوبندی و بغلی و حمایلـی و سلطانی نیز ذکر رفته است واندازهٔ‌آن قطع‌ها به‌میلیمتر به‌صورت تقریبی تعیین شده است و قطع رحلی نیز به بزرگ وکوچك یاد شده است،وهم در مورد ترنج، سرترنج

Marfat.com

و نیم ترنج مطالبی است . بعضی اجزاء آنرا در این مقدمه می‌آورم تا قسماً تکمله گونه‌ای باشد .

در مـورد ترصیع نوشته‌اند «اگر درنقوش مذکور در تـذهیب جزآب زر محلول شنگرف و لاجورد و سفیداب و زنگار و زعفران و سیلو وغیره به‌کار رفته و نقش ونگار رنگ به رنگ شده باشد آنرا مرصع گویند . معمولا هر نقش مرصع ، مذهب نیزهست ولی عکس‌آن لازم نیست» و درمورد اصطلاح تحریر گفته‌اند «گاهی اطراف نقوش و یاکلمات و عباراتی را کـه به‌آب زر یا الوان دیگر مانند سفیداب انداخته ونوشته‌اندبرای‌اینکه‌بهتر نموده وخوانده‌شودباقلم‌بسیاربارِیك با مرکب مشکی محصور می‌کنند این عمل را «تحریر» می‌گویند» در این‌جا نظر نگارنده اینست که تحریر درواقع همان طرح‌کار است‌که در نخستین خفیف‌کار میشود بعد ازآن‌نقاشی آب رنگ برروی‌آن قرار می‌گیرد ، شاعری گفته است :

نخستین نقش‌را تحریر بندی پس‌آنگه رنگها برجا پسندی

تحریر یکه‌استاد توجیه کرده‌اندمن‌آنرا دوره گیری‌حروف گفته‌ام. برخی‌خطوط به‌زرنوشته شده به قلم موی به مرکب سیاه دورآن خط باریك می‌کشند هم زیبایی و نمودی‌بخودمی‌گیردوهم ازجانبی جلوخط زرگرفته می‌شودکه ازکرسی حقیقی خود تجاوزنکند. این طورخطوط‌که دورآن خط باریك‌آنرا دربرگرفته است بسیار است ودرمجموعه‌شخصی‌کسی قرآنی دیدم‌به‌خط ثلث به سیاه نوشته بود؛دورخط به‌قلم موی زرگرفته شده بود .

حل‌کاری : «عبارت است ازطلاکاری یك پارچه بدون خطوط تحریر از تصویر جانوران و بیشتر شاخ وبرگ وگل و بوته و پرندگان و حیوانات افسانه‌ای مانند اژدها وسیمرغ‌که حواشی‌کتابهای تزئینی و بیشتر درحواشی مرقعات وصفحات بدرقه (صفحات سفید ابتدا و انتهای کتاب) باآن تزئین می‌شود.

عکاسی «پیش ازاختراع عکاسی جدید» آنچه در قدیم به‌آن عکاسی اطلاق می‌شد و حواشی بعضی‌کتابها ومخصوصاً مرقعات رابه‌آن تزئین می‌کردند ، عبارت بود ازاینکه الگوهایی از مقوا بادقت از نقوش مختلف می‌بریدند وآنرا روی صفحه منظور می‌انداختند وباالوانی‌که انتخاب‌کرده بودند، روی الگورا رنگ می‌کردند، در نتیجه در مواضعی از مقوا که بریده شده بود ، اثررنگ می‌ماند و بقیه سفید و نقوشی یك نواخت درصفحات مختلف حاصل می‌شد که بیشتر آن نقوش با زر تحریر

Marfat.com

می گردید.»

«قطاعی : آنست که نقوش یا کلمات و عباراتی را که با مقراض و قلم تراش از کاغذ می‌چینند وقطعات بریده شده را اگر از کاغذ سفید باشد روی کاغذ رنگین و اگر رنگین باشد روی کاغذ سفید می‌چسبانند ونیز صفحه‌ای را که ازآن قطعاتی بریده شده است روی کاغذ به رنگ مخالف می‌اندازند.» (۱)

مایل هروی

(۱) نقل از کتابشناسی کتابهای خطی

Marfat.com

مآخذ ومدارك

۱ـ کتاب المخترع فی‌فنون من‌الصنع از مؤلف نامعلوم عربی کتابخانه آصیفه

۲ـ گلستان هنرقاضی احمد غفاری کتابخانه موزیم سالار جنگ حیدر آباددکن.

۳ـ آداب المشق باباشاه اصفهانی چاپ لاهور.

۴ـ مفتاح الخطوط تألیف رضا علیشاه قادری مورخه سال ۱۲۴۹ق

۵ـ رسم الخط مجنون رفیقی هروی نسخه سالار جنگ

۶ـ رساله قانون خوشنویسی از عبدالاحد رابط ابن محمد فایق ظاهراً درقرن ۱۳ موزه سالار جنگ

۷ـ رساله درعلم خطاطی از محمودابن محمدکه بنام شهزاده علاء الدین نامی‌موشح کرده است. سالار جنگ

۸ـ میزان الحروف رساله منظوم تصنیف مولانا محمدحسین کتابخانه آصفیه.

۹ـ رساله مفردات و مرکبات محمدحسین کشمیری آصفیه .

۱۰ـ رسالهٔ فیض تألیف عزالدین خوشنویس شاگرد آغا رشید . کتابخانه آصفیه.

۱۱ـ رساله از محمد قاسم نوری اصفهانی‌در موزیم سالار جنگ که خط زلف عروس را نمونه داده.

۱۲ـ تحفةالملوك رسالهٔ خطی در موزیم سالار جنگ از عبدالرضا ابن حاجی‌محمد مؤمن بن‌ملا عاشقی اصفهانی که در وقت سلطان ابوالحسن قطب شاه در حیدر آباد دکن تألیف شده و از مجنون ودیگران مطالب را گرفته است.

Marfat.com

۱۳ـ تعلیم المشاقین ازمحمدحسین کشمیری.
۱۴ـ سوادالخطمجنون رفیقی هروی.
۱۵ـ رسالهٔ درعلم‌خط وتذکره خطاطان ایران وهندوستان از مصنفات منشی بختاور‌خان در سال ۱۰۸۸
۱۶ـ تاریخ ایران پرسی‌سایکس.
۱۷ـ راحت‌الصدور راوندی.
۱۸ـ الفهرست ابن‌ندیم.
۱۹ـ احوال آثار خوشنویسان (نستعلیق نویسان) دکتر بیانی ۳ج
۲۰ـ سبك‌شناسی ملك‌الشعراء بهار.
۲۱ـ قانون‌الصور صادقی چاپ در مجله‌هنر ومردم
۲۲ـ گلزار صفا صیرفی چاپ در مجله هنر ومردم
۲۳ـ مرکب‌سازی مجنون رفیقی هروی. نسخهٔ خطی دست‌داشته‌من
۲۴ـ مجله هنر ومردم.
۲۵ مجله آریانا
۲۶ـ فرهنگ ایران‌زمین.
۲۷ـ مجله سخن.
۲۸ـ اصول و قواعد خطوط دسته از فتح‌الله بن‌احمد بن‌محمود سبزواری بکوشش ایرج افشار.
۲۹ـ رساله درخط ونقاشی از قطب‌الدین محمد قصه‌خوان بکوشش‌خدیوجم.
۳۰ـ رساله خط (دربیان کاغذ رنگهای الوان ونگارها وترکیب مرکب وقلم وخط) از آقا رضی‌الدین محمد بن‌حسن قزوینی متوفی بسال ۱۰۹۶ بکوشش پرویز از کائی.
۳۱ـ مداد الخطوط میرعلی هروی.
۳۲ـ صراط‌السطور سلطانعلی مشدی.
۳۳ـ تاریخ آداب‌اللغة العربیه جرجی‌زیدان.
۳۴ـ تاریخ صنایع‌اسلامی دکتر دیماند (ترجمه‌دکتر عبدالله فریار)
۳۵ـ تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان از استاد حبیبی
۳۶ـ رهنمای گنجینه قرآن درموزه باستان، دکتر بیانی.

Marfat.com

۳۷ـ شاهکارهای هنر ایران ازپوب ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری.
۳۸ـ تاریخ نقاشی در ایران دکترزکی محمدحسن ترجمه ابوالقاسم سحاب.
۳۹ـ اصول خطوط سته ازعبدالله صیرفی، موزه سالار جنگ.
۴۰ـ آداب خطوط مجنون.
۴۱ـ رسالهٔ جلدسازی منظوم بکوشش جناب ایرج افشارداخل فرهنگ ایران زمین
۴۲ـ فرهنگ معین
۴۳ـ تذکره خوشنویسان از خلیفه شیخ‌غلام محمد راقم هفت‌قلمی.
۲۴ـ امتحان الفضلا میرزا سنگلاخ.
۴۵ـ تذکره خطاطین میرزا هدایت‌الله لسان الملك.
۴۶ـ پیدایش خط وخطاطان میرزا عبدالمحمد
۴۷ـ اسرار الخط ازمحمد فضل‌الله انصاری فاروقی موزیم دهلی.
۴۸ـ رساله دفتر خطاط و نستعلیق بی‌مثال از محمد کریم‌الله‌خان کریم ـ کتابخانه رامپور
۴۹ـ رساله درفن خوشنویسی از عبدالرشید دیلمی، کتابخانه رامپور
۵۰ـ رساله که دروقت اکبرپادشاه محلی هند درفن خطاطی تألیف یافته کتابخانه اسلامی علیگر
۵۱ـ شاه‌اسماعیل صفوی اسناد و مکاتبات
۵۲ـ مجله رهنمای کتاب
۵۳ـ تاریخ ادبیات ایران از استادجلال‌الدین همایی.
۵۴ـ کارنامه‌های ایران.
۵۵ـ فصلی از جواهر العلوم کتابخانه «گنج بخش راولپندی»
۵۶ـ شرحی برخوشنویسان دیباچه دوست محمد گواشانی از فکری مرحوم.
۵۷ـ تطورالخط العربی از ناجی.
۵۸ـ ارداویرا فنامه
۵۹ـ کتاب‌ماللهند ابوریحان بیرونی
۶۰ـ سنی‌الملوك الارض والانبیا
۶۱ـ سفرنامه زوارچینی ترجمه فارسی مربوط انجمن تاریخ افغانستان
۶۲ـ ضحی الاسلام.
۶۳ـ مقدمهٔ تاریخ ابن‌خلدون بحث خط.

Marfat.com

۶۴ـ مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی
۶۵ـ آداب الفلاسفه نسخه خطی دانشگاه مرکزی تهران
۶۶ـ تاریخ بیهقی
۶۷ـ الحکیم نقطةالمصاحف ازعثمان بن‌سعید ارمویی درداخل مجله آستان قدس
۶۸ـ ذیل‌خلاصةالاخبار از میرخواند.
۶۹ـ حبیب‌السیرمیرخواند
۷۰ـ مطلع‌سعدین عبدالرزاق‌سمرقندی
۷۱ـعالم‌آرای‌عباسی
۷۲ـ شرفنامه خواجه‌عبدالله مروارید.
۷۳ـ نفایس‌الفنون فی‌عرایس العیون محمدآملی
۷۴ـ کتابشناسی نسخه‌های خطی از شادروان، دکتر بیانی

Marfat.com

سابقہ کتاب

کاغذ و رنگ

Marfat.com

Marfat.com

درروزگاران قدیم، زمانی که هنوز کاغذ سازی اختراع نشده‌بود، مردم برای نوشتن ازلوحهای سنگی، وپوست وبرگ درختان، واستخوان وپوست جانوران، ولوحهای گل پخته سود می‌جستند. ازاین نمونه ها در وادی نیل و دربابل بسیار به دست آمده است.

اختراع کاغذ درچین به‌وسیله تسای‌لون درسال۱۰۵ میلادی‌صورت گرفته[۱]. بریك مجسمه اوزاهاریس در مـوزهٔ واتیکان روم این مطلب یاد شده که داریوش پادشاه هخامنشی‌شخصی را به مصرفرستاد تا به کتابخانه‌ها کتاب‌بدهدوجوانان‌رابه‌مطالعه تشویق کند[۲].

اوستا وزند برپوستهای پیراستهٔ‌گاو،به‌آب زرنوشته بود که‌اسکندر پتیارهٔ بدکردار آن را برآورد وبسوخت[۳].

در روزگار پادشاهان اشکانی، بعد ازآنکـه نشانه های شوم تسلط اسکندر وجانشینانش ازمیان رفت هفتادکتاب که حاوی علم نجوم و فلسفه وکشاورزی بود به‌زبان قبطی ویونانی برگردانده‌شد[۴].

صاحب الفهرست‌گوید: ابوالفضل بن عمید برخی ازاین کتابها را

۱ـ رك‌به‌تاریخ کتیبه‌های کهن‌از استادحبیبی. ۲ـ مجلهٔ‌هنر ومردم‌خرداد ماه ۱۳۴۵. ۳ـ ارداویرافنامه ۴ـ تاریخ‌سنی‌الملوك الارض‌والانبیاء صفحهٔ ۳۰

Marfat.com

درسال ۳۴۰ به بغداد فرستاد و من به چشم خود دیدم و در نزد ابوسلیمان باقی بود[۱].

شاهان ایران برای اینکه فرهنگ عظیم این سرزمین پایـدار بماند ازبرگهای خدنگ که آن را توز می گفتند کتابها می‌پرداختند و اگر برچرم هم می‌نوشتند ازنگاه مقاومت بوده‌است. زردشتیان کتابهای زیادی درتمام ساحات علوم فراهم آورده بودند که عمال اسکندر سوزانده‌اند. ابن ندیم به ما خبر می‌دهد که یکی از ملکان اسکندریه شخصی‌را موظف نمود کـه کتب‌علمی رافراهم آورد. وی پنجاه وچهارهزار وصد وبیست کتاب‌جمع کرد وگفت هنوزهم کتابهای بعضی‌جاها مثل سند وهند وگرگان و ارمن و چین باقی مانده است[۲].

البیرونی درکتاب ماللهند یکی ازعلمای دربار کابل شاهان رانـام می‌برد که کتابی به نام شکهت برت تألیف نموده بود[۳].

بعد از آنکه معتصم خلیفهٔ عباسی(۲۱۸-۲۲۷) افشین سردارایرانی را به‌گناه زندقه به‌زندان افگند ونابود کرد،چنانکه طبری نوشته درخانه‌اش کتابهای زیادی یافتند.

درقسمت شرقی‌هیکل سی وپنج‌متری بودا دربامیان ،درسال ۱۹۳۰، ورق هایی از پوست درخت به صورت کتاب پیدا شدکـه رسم‌الخط عصر کوشانی‌را بیانگر است.

بی‌گمان رسم وسنت کتاب نویسی از زمانه‌های‌قبل ازاسلام به‌دورهٔ اسلامی انتقـال یافته است. هیون تسنگ جهانگرد چینی کـه درسال ۶۳۰ میلادی به افغانستان سفر کرده شش‌نوع کتاب دینی‌رابرشمرده ومعتقد بوده کسی که مطالب‌این کتابهارامی‌دانسته مرتبه عالی‌دانش را درمی‌یافته‌است[۴].

۱- الفهرست‌صفحه ۳۳۸. ۲- الفهرست صفحهٔ۳۳۴. ۳- کتاب‌الهند صفحه ۱۰۵. ۴- سفرنامه زوارچین، مربوط به‌کتابخانهٔ انجمن تاریخ.

Marfat.com

ابن‌الندیم ازچهل وهشت اثر ابن‌طیفور احمد بن طاهر که ازسلالهٔ ملوك خراسان بوده و درقرن سوم می‌زیسته خبر می‌دهد[۱]. همین‌ابن طیفور آورده که: عتابی شاعرمعروف دورهٔ عباسیان (متوفی به سال ۲۰۸) به من گفت روزگاری چند به مطالعه درخزانهٔ کتب مرو اشتغال داشتم. ازدوران پادشاهی یزدگرد کتابهای بسیاردر آن خزانه بود، وازمطالعهٔ برخی از آنها دریافتم که لُب ومعنی‌علوم ازایشان است ولفظ ولغت از ما[۲].

گـفتنی است که ازنسخ کتابهای عربی و فارسی کـه درموزه ها و کتابخانه‌ها حفظ می‌شود وتاریخ مسلم دارد، در زبان عربی‌نسخهٔ غرایب‌ـ الحدیث تألیف قاسم بن سلام است.تاریخ کتابت قدیم ترین نسخهٔ موجود این کتاب ۲۵۲ هجری قمری مطابق ۸۶۶ میلادی است . بعض اجزای‌این نسخه که درلیدن مضبوط است کوفی متمایل به نسخ است وقدیم ترین‌نسخ خطی عربی شناخته شده درجهان است. ونیز درخور تذکراست که قدیم‌ـ ترین نسخهٔ موجود به زبان فارسی دری کتاب الابنیه عن الحقایق الادویـه به خط شاعر معـروف اسدی طوسی سرایندهٔ گرشاسب نامه است. تاریخ کتابت این نسخه ۴۴۷است و شرح تعرف مکتوب به سال ۴۷۳ مضبوط درموزهٔ کراچی وهدایةالمتعلمین‌مکتوب به سال۴۷۸، که‌در بادلیان‌اکسفورد حفظ می‌شود نیز از کتابهای قدیمی است .

حال‌اندکی‌راجع‌به کاغذ،انواع آن‌واقسام رنگهایش‌سخن‌بگوییم. درآغاز نوشته ابن‌الندیم‌را می آوریم[۳].

ورق: گویند آدم اول کس بود که برگـل نوشت، وپس ازچندی سایر ملل نوشتن را برروی مس وسنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. چه بسا هنگام حاجت برروی تخته و برگ درخت نیز می‌نوشتند و نیز روی توز که کمـان ها را با آن می‌پوشانند می‌نوشتند تا همیشه پایـدار

۱ـ الفهرست صفحهٔ ۱۴۶. ۲ـ ضحی‌الاسلام، صفحهٔ ۱۸۰.
۳ـ الفهرست، ص۱۰، (بحث‌کاغذ)

Marfat.com

بماند. چون دباغی پوست معمول گردید مردم برروی آن می‌نوشتند. مصریان برکاغذ مصری می‌نوشتند و رومیان برحریر سپید ورق و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است می‌نوشتند. فارسیان برپوست گاومیش و گاو و گوسفند، وعرب براستخوان کتف شتر ، ولخاف که سنگ پهن سپیدیست وشاخهٔ درخت خرما که برگهای آن را کنده باشند ، می‌نوشتند وچینیان بر کاغذ مصری که ازگیاه خشك به مقدار فراوان به عمل می آوردند، وهندیان برمس وحریر سپید می‌نوشتند. اما کاغذ خراسانی ازکتان به دست می آید؛ وگویند این کار درزمان بنی‌امیه و به قولی درزمان بنی‌عباس رواج یافت. برخی آن را قدیم وبرخی جدید دانسته‌اند. ونیز بعضی گویند کارگران چینی آن‌رادرخراسان همانند کاغذ چینی می‌ساختند؛ و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهـــری است.

دربغداد مردم سالها ازنوعی کاغذ استفاده می کردند که ممکن بود پس از نوشتن، آن را پاك کنند وباز برآن بنویسند؟

نوشته‌اند چون پوستهایی که پس از دباغی با آهك برای نوشتن آماده می‌شد پس‌از مدتی براثرخشکی پاره و تباه می‌شد دباغی پوست با خرما معمول گردید،واین نوع دباغی تا زمانی که کاغذ سازی به شیوهٔجدید رواج یافت معمول بود.

روش کاغذ سازی در زمان های قدیم

ابتدا قطعات پنبه وپارچه و کهنه را جمع آوری کرده پس‌ازجوشانیدن آنقدرمی کوبیدند تابصورت خمیردر می آمد. خمیرحاصل را درظرف های بزرگی با افزودن آب رقیق کرده و به غلظت کرم در می آوردند و تـوری سیمی ریزبافی را دراین خمیرفرو برده وپس ازمدتی خارج می کردند تا

Marfat.com

آب ازسوراخهای توری خارج می‌شد و خمیر کاغذ بشکل نمد روی شبکه باقی می‌ماند،الیاف مزبور را تحت فشار زیاد قرار می‌دادند و کاملا خشك می کردند، بالاخره هردورویهٔ کاغذ را به چسب مرغوبی می‌اندودند تاصاف وبراق می‌شد[۱].

ازمسلمین اول کسی که‌بکمك صنعتگران خراسان ساختن کاغذ را را معمول کرد جعفر برمکی است. از آن زمان به تدریج در ساختن کـاغذ ابداعاتی بکار برده‌اند ودرست کردن آن‌را آسانتر کرده‌اند[۲].

بهترین کاغذ : سفید ونرم وبریان وصاف وهموار باشد، بهترین کاغذ خطایی است بعد از آن دولت‌آبادی وبعد عادلشاهی وبعد سمرقندی.

کاغذآهاری: کاغذی که‌اندوده‌می‌سازند به ماده‌ای مثلاً تخم خطمی شبانه روزی درآب کند و بپالاید و کاغذ بدان برارد وخشك کند و دوبرگ کاغذ را به‌آهار برهم می‌توان چسبانید چنانکه هردو یکی شود مهره زند وبنویسد که خط بروی بغایت خوانایی وزیبایی بنهایت می آید[۳].

کاغذ ابری : برروی مایع‌نشاسته رنگ‌می‌ریختند وکاغذرا به شکل های رنگین ومرغوب در می‌آوردند وبعداً روی آن می‌نوشتند.

کاغذ ابریشمی: کاغـذی که از ابریشم می‌ساختند ونازك و ظـریف می‌باشد وکتابهای نبشته شده اندرین کاغذ ها دیده شده است.

کاغذ پوست دل‌آهو: از پوست دل آهو کاغذ می‌ساختند.اینجـانب قرآنی نوشته برپوست دل‌آهو دیـده است. این قرآن درکتابخانـهٔ عامه افغانستان بخش‌نسخ خطی حفظ می‌شود.

۱ـ رك مجله هنر و مـردم شماره هشتاد وسوم. ۲ـ رك تاریخ ادبیات ایران ازمیرزا جلال‌الدین همایی اصفهانی ص۳۸۱ . ۳ـ رك رساله‌ای در بیان کاغذ ورنگها والوان به تصحیح گلچین معانی نشردانشگاه تبریز.

Marfat.com

کاغذ بغدادی: این کاغذ ضخیم تر ازانواع دیگر کاغذها بوده است.

کاغذ حنائی: کاغذ را ازحنا وزعفران وچند قطره مداد رنگ می‌دادند ورنگ کاغذ مطبوع می‌شد وبه چشم زیبا می‌آمد.

کاغذ خراسانی: از کتان ساخته می‌شده است. مخترع آن اهالی خراسان بوده‌اند. اختراع‌واستفاده ازاین نوع کاغذ به قول معروف‌درزمان بنی‌امیه معمول شده است[1]

کاغذ خطائی: از کاغذهای خوب دنیای‌خطاطی است. ازچین می‌آورده‌اند.صاف ومقاوم بوده.سلطان علی‌مشهدی در صراط السطور خود آنرا چنانکه‌گذشت تعریف کرده است.

کاغذدولت‌آبادی: نام درجهٔ دوم کاغذ عادلشاهی است.

کاغذ عادلشاهی : بی‌دانه باشد.

حبذا کاغذ عادلشاهی — که هنرورگل بیخارش‌خواند
قیمت آن قلم من داند — که نثارش درشهوارش‌خواند

کاغذ سمرقندی: از کاغذ های خوب برای کتابت شناخته‌شده‌است.

حبذا کاغذ سمرقندی — زود یابی اگر خرده‌مندی
خط براوصاف وخوب می‌آید — صاف وپاك ازعیوب می‌آید

کاغذ هندی: نسبتاً کاغذ معمولی‌است و اما اینقدرهست آن کاغذهایی که آهار ومهره زده می‌شود بهتر از آب درمی‌آید.

قطع : در اصطلاح اندازه درازا و پهنای ورق کتاب را گویند ؛ چون: قطع جانمازی- قطع وزیری -قطع نیم ورقی (نیم برگی) - قطع خشتی - قطع بیاضی- قطع رحلی - قطع ربعی.

۱- همایی،ص۳۸۱ تاریخ ادبیات ایران.

Marfat.com

رنگ‌آمیزی کاغذ

در مورد کتاب سازی به رنگ توجه خاصی مبذول می‌شده است. زیرا عقیده داشتند کاغذ سفید چشم‌را ضعیف می کند. در رسالهٔ خط رضی‌الدین محمدبن حسن قزوینی درمورد کاغذ ورنگ آن چنین آمده است: کاغذ های جمیع بلاد را تجربه کرده‌اند آنچه پسندتر وپاینده تراست کاغذ بغداد و دمشق و آمل وسمرقند است، که خطوط را قابل است؛ وکاغذ های جایهای دیگر اکثرشکننده ونشرکننده و ناپایدار است وکاغذ را اگراندك گونه دهند بهتر بود بسبب آنکه بیاض قوهٔ باصره را ضعیف می کند.

والوان مختلفه بسیار است بعضی مفرد مجرد چون زرد، سرخ ، آل ،کبود ، زنگاری وخود رنگ وکاهی ، وآنچه مرکب است بعضی دیگر چون عودی وسبز وگلگون وفریسه ونارنجی[1].

رنگ: آنچه استادان رنگ قرارداده‌اند بعضی مفرداست و بعضی مرکب. اما آنچه مفرداست زرد، سرخ، آبی، کبود، زنگاری، کاهی، گل شفتالویی، خطایی، بعضی مرکب چون عودی، سوسنی، سبز ومرمری ونارنجی و بعضی درهم که عبارت ازابری باشد و آن نیز بردو قسم است آبی و آهاری ساده وهفت رنگ[2].

کاغذها را رنگ آمیزی می کردند تا هم زیبا بنماید و هم چشم را خسته و دردمندنکند. رسم چنان بوده است که اززبان سلطان وقت هرچند به اطراف واکناف واشراف وحتی به خواقین می‌نوشتند ادب نویسندگی تقاضا می کرده‌است تابه کاغذ سفید نویسند وغالباً مهره نمی‌زدند واماوقتی به دوستان نامه می‌فرستادند وکاغذ رنگ داده ومهره‌زده‌ویاافشان‌می‌نوشتند. درکتاب نویسی‌نیزاین نکته را مراعات می کردند .

درمورد آنکه کاغذ پرز نداشته باشد و مقاومت و پایداری به خود

۱ـ رساله خط. ۲ـ اسرارالخطوط قلمی.

Marfat.com

بگیرد وعمر آن بیشتر گردد تـدابیری به‌کار می‌بردند. همین‌طور وقتی که دولای کاغذ را به هم می‌چسباندند تا کاغذ لك شود و دو کاغذ را به‌آهـار نشاسته برهم می‌آوردند و مهره می‌زدند و می‌نوشتند خط بغایت زیبا مـی‌آمد . برای محکمی کاغذ آن را به لعاب سریشم ماهی می‌اندودند ومهره می‌زدند. گاهی نیز به همین منظور کاغذ را به آب خربزه شیرین وآب تخم خیار و شیرهٔ انگور بی‌دانه و حلیم برنج بی‌روغن وآب صمغ عربی می‌آغشتند وسپس خشك می کردند .

رنگ‌آل: کسی که می‌خواست کاغذ را بدین رنگ درآورد قدری گل معصفر را بزرکوبی می‌افکند واندك‌اندك آب‌بروی میزد تاهرزردابی که داشت مجموع از آنجا بچکد. هریك من گل معصفر رادوسیر اشخوارسوده بکار بود وعامل یك ساعت دست بروی می‌مالید، بعداز آن اندك اندك آب گرم‌برآن می‌افشاندتارنگ‌ازوی برون‌آید؛ آنگاه برای صاف شدن پاره‌یی آب‌گشته‌ترش‌یاآب نارنج یا لیمویا آب انارترش یاآب غوره‌یاسرکه کهنه به‌رنگ می‌افزود، بعد از آن کاغذ را بیرون می‌آورد وبرهمان قانون خشك می کرد. گفتنی است که این دشوارترین رنگ‌آمیزی کاغذ است.

آهار نشاسته:

حل آهار که دانـی باشد · شیرهٔ گندم صافی باشد
طبخ کن شیرهٔ گنـدم بسیار پس بپالای و ببر باز به‌کار
چونکه آهارکنی ای مهوش بشنو از من صفت‌آن دلکش
تخته‌ای پیش نه از روی‌قیاس نمد افگن بسرش یاکرباس
قدحی پرکن ازآهار دگـر قدحی آب همان پیش‌آوز
جزوی آهار به پنبه بردار کاغذ ای سرو روان ده آهار
ترکن از آب دگر پنبهٔ پاك پی به آهار بماش چالاك

Marfat.com

که همان مصلح آهار شود صفحه زین قاعده هموارشود

آهار سریشم:

بعضی آهار بدین سان دادند فرقه ای رسم دگر بنهادنـد
ز سریشم که بـود از ماهی داده آهار به خاطر خواهی
که سریشم سه شبان روز به‌آب بنهادند که تـا گشت لعـاب
نرم کردند به آتش درکار چونکه شد نرم نمودنـد آهار

آهار مختلفه :

هست شش‌چیز دگر ای دلدار کـه مقویست بسان آهار
اولا بذر قطونا بـاشد که لعابش چو مصفا باشد
کاغذ انداز درو یك ساعت پس برون آر که یابی راحت
دومین خربزهٔ شیرین است آبش آهار پی تزیین است
سومین تخم خیارست ضرور چارمین شیرهٔ صاف انگور
از برنج است دگر بار لعـاب کو بود خالی از چربی و آب
آب صمغ است دگر آخرکار این همه هست بجای آهار

رنگ زنگاری: باید زنگـار خوب راکه از ورق مس و سرکـه کهنه حاصل شده درکاسهٔ چینی به سرکه صلایه‌کند تا هیچ جرم در وی نماند. پس هریك سیر زنگار را ده سیر آب بیامیزد، ویك شبانه روز بنهد و سر بپوشد تا گرد وخاك بروی نرسد. بعد از آن صافی آن را بگیرد و کاغذ بدان رنگ‌کند.

رنگ خود رنگ: قدری برگ حنای‌پاك راکه ناکوفته‌بود درآب گرم کند ویك روز یایك شب بگذارد،بعد از آن بپالاید و صـاف سازد و کاغذ بدان‌رنگ‌کند. هریك سیر حنا را ده سیر آب باید و اگر آب افزوده شود رنگ ملهای می‌شود.

Marfat.com

رنگ زرد: قدری زعفران بی‌غشی راکه نیك تلخ باشد و زرد رنگ بود ریشه ریشه ازیك دگرجداکند و درشیشه اندازد وهریك مثقال زعفران را پنج سیر آب پاك بیامیزد وسرشیشه محکم کند ودرآفتاب نهد سه روز تا تمامت شیرهٔ آن بیرون آید وجرم اوچون‌کاه بماند آنگاه آنرا به زرکوبی پاك ونازك بپالاید و درقدح چینی بگذارد تا نیك صاف شود. پس درطبقی پاك وبزرگ ریزد وپهن کند وکاغذ رادرآن بپالاید و چندان توقف کند که رنگ درمجموع اجزاء کاغذ اثر کند. آنگاه پاره‌ای کرباس‌پاك را بر طنابی اندازد وکاغذ را بربالای آن کرباس افگند ودرسایه خشك کند. بعد از آن مهره زند.

رنگ سرخ: به آب بقم‌جوشیده کنند و به آب‌گل بستان افروز کنند که جوشیده‌بودوبه آب‌شاه‌توت. امااین‌رنگهارابقایی‌نیست وزرد ومتغیرمی‌شود وکاغذ را درشت و شکننده می کند اما اگر از رنگ لاك کنند بغایت خوب وبی‌عیب است وهرپنج سیر رنگ لاك راکه در دیگ سنگین بایك من آب ونیم سیر بجوشانند تا با ده سیر آید صاف کند وکاغذ رارنگ کند وبرهمان منوال خشك کند.

رنگ سبز: قدری کبودك واندکی زرداب بیامیزد وصاف سازد وکاغذ بدان رنگ کند وخشك سازد و باز رنگ کند.

رنگ عودی: قدری رنگ لاك و رنگ کبودك را با هم ضم وکاغذرا رنگ کند وآمیزش الوان تعلق به ارادت کاتب دارد ازهرکدام زیادت کند تغییری در اوظاهر شود.

رنگ فریسه: قدری آب مازو وکبودك باهم بیامیزد ویك‌روزبگذارد تا صاف شود؛ کاغذ بدان رنگ کند.

رنگ کاهی: قدری ازآن زرداب که ازگل معصفرگرفته باشند نیك

Marfat.com

صافی سازند و کاغذ بدان رنگ کنند و در آفتاب خشك گردانند.

رنگ کبود: به «نیل سرابی» صاف کرده کنند و به آب گلهای کبود. اما آن پسندیده نیست؛ بهتر از همه آنست که در فصل تابستان قدری تخم علف «آفتاب گردش» بگیرد ورکویی پاك را به شیرهٔ آن بپالاید و در سایه خشك کند؛ باز بپالاید ودرسایه‌خشك کندباز بپالاید تاسه بار. بعد از آن‌پاره‌ای خاك را به‌آب‌نوشادر نمکین کند و آن رکویی‌رنگین یك ساعت در زیر آن خاك نمناك کند تارنگ لاجوردگیردوخشك کند. هرگاه که خواهد قدری از آن کبودك در آب‌سرد بیفشارد صاف سازد و کاغذ بدان رنگ کند. این نیز پایدار نباشد و از رنگ اصل‌بگردد.

رنگ گلگون: قدری رنگ لال وزعفران بایکدیگر بیامیزد و کاغذ بدان رنگ کند واگر زعفران زیادت کند بهتر آید.

رنگ نارنجی: قدری زعفران وشاه‌آب‌گل معصفر باهم بیامیزد و کاغذ را نیم در وی بگذارد وبعداز آن در سایه خشك کند واگر اول کاغذ را آل کند پس‌از آن به‌زعفران‌بر آرد.

اسفیداج حل: باید قدری از قلعی بستاند ونرم بساید وبه‌آب صمغ خمیر کند. وبعداز آن درمیان‌آب بسیار نهد تااندك حل شود وآنرا نیز قدح به قدح پیماید وسر آب آنراکه روح‌می‌خوانند جمع کند وآب زیادی‌را بریزد تابقرار آید. سپس به‌آب صمغ کند. بدان‌هرچه بنویسد بسندیده آید.

افشان: درمتن کتاب‌یا درحاشیهٔ آن طلا پاشیده می‌شود. از بعضی رنگها نیززمینهٔ کاغذ خال‌خال می‌گردد. البته عمل‌افشان‌ذریعه آلت‌های‌مخصوص صورت می‌گرفته است‌که آنرا زرافشان نیزگویند.

افشان درشت: این نوع افشان همان زر ورق نشانیست و گاه می‌شود به‌زرحل نیز افشان درشت صورت بگیرد.

افشان بیخته: یك نوع افشانی است‌که آنرا محمد مؤمن فرزند

Marfat.com

خواجه عبدالله مروارید اختراع کرده است.

برنج ومس‌حل: بایدقدری برنج مروی را با صفحهٔ مس‌صافی‌برسنگ آب بساید تا بازنشیند. آب آنرا بریزد وسریشم سیاه مثل زر ونقره بمالد وبدان کتابت کند وبه سنگ جزع مهره زند خوب نماید.

رنگ حنا:

بستان برگ حنـا را بسیار پاك کن وانگهی‌از گرد و غبار
آب کن گرم‌درآن رنگ نخست پس حنا ریز درآن آب درست
وزن آن آب حنا را دریـاب یکی از بـرگ حنا و ده آب
یك شبا روز بجائیش بنه صاف کن آب به‌آن رنگ بنه

رنگ وروغن: یکنوع رنگ‌آمیزی است که به روی دیگررنگها قرار می‌گیرد که درنتیجه رنگها را ازپریدن محافظت می کند وغالباً درجلد های لاکی بیشتر استعمال می‌شود. صادقی درقانون الصورگوید.

شوی‌گررنگ وروغن راطلبکار ترا پاکیزگی باید بنـاچار
بود این هم دواصل ای‌یارجانی بگویم تا به فکرت درنمانی
یکی‌جسمی‌ودیگر نقره‌پوش‌است ولی‌این‌کار نیش پرزنوش‌است
ازینها خواهی ار کامت برآید یکایك با تو گویم آنچه باید
بباید بوم کارت را رسانـی بـه آئین بطانه تا بدانـی
بطانه آسترکـاری درین فن علاجت از سفیدابست و روغن
مکرر بایـدت کردن سفیداب که تا نیکو شود این‌کارنایاب
برو اکنون بهرراهی که‌خواهی بکن‌هررنگ‌دلخواهی که‌خواهی

رنگ‌آل:

رنگ آل ار طلبی بنمایم وین گره نیز روان بگشایم
قدری ورد معصفر بستان در لفافی کن وآنگاه برآن
آب می‌ریز که آن زردی او همگی آیـد از کیسه فـرو
پس‌بهر نیم من از آن یکسیر قلیه افگن که بود این تدبیر
پس بمالش‌که شود دیگرگون بشود زان‌کف‌توسرخ‌چوخون

Marfat.com

آب گرم آن گهی از روی تمیز اندك اندك بـه سر آن می‌ریز

رنگ زرد:

زعفرانی که بود تلخ بسی ریشهٔ پاك زهر خار وخسی
چون ستانی تو ازو یك مثقال ریزه اش سازی ازلطف کمال
آب یك سیر به مثقالی کـن ور زجاجش پس‌خوشحالی کن
سر آن سخت کن وتا به‌سه روز پیش خورشید بمانش در سوز
چوسه روزش بگذاری در شید شیره اش زرد شود جرم سفید
پس بیاور قدحی چینی خوب بکنش پاك و بدارش مرغوب
پس بدستار بپـالای روان بگـذارش که نشیند ته آن

رنگهای سریشمی:

ز گلهایی که آید رنگ بیرون بنفش وارغوانی،زرد وگلگون
بکوبانش بهر طوری که دانی شود ظاهر تـر ا راز نهانی
کنی گر بستمان ز اندازه بیرون ولی شیرینیش باید به قانون
چودر رنگ تو باشد چاشنی کم جدا گردد بگاه خشکی ازهم
وگر بسیار شد جوشش نماید برین تقدیر باید آزمایـد
رسد گر دست چربی بر رخ کار بشو با انزروت آبش به‌هنجار
بکش برروی‌هم آن‌رنگ پیوست، که‌گرددرنگ‌توهمواروبکدست
منه زافـزونی وقلت بدل بار که گردد آخر کار تو همموار
چو گرددخشك‌روغن کاریش کن ز کاغذ لق ولی‌غمخواریش کن

رنگ سرخ :

آب گیر از گل بستان افروز وز من این رنگ بخوبی آموز
آب شاه توت و دگر آب بقم هر سه در وزن برابر با هم
ضم کن وهیچ مکش زان بیمی بس بجوشان که شود کم‌نیمی

Marfat.com

لیك اینگونـه مدارش نبود چون دگر رنگ قرارش نبود
پنـج سیر آور از لاك نخست درکنش یکمن ونیم آب درست
پس بجوشان که بماند ده سیر کاغذ آنگاه بدان رنگ بگیر
لیکن این رنگ گذاری بسیار تا شود صاف که اینست قرار

رنگ سبز:

قدری رنگ کبودی بستان پس به زرداب معصفر برسان
اصلش اینست تو هستی مختار خواه ازین خواه از آن کن بسیار

رنگ عود:

رنگ لاك و دگر آن رنگ کبود که بدان عمر گرامی معهود
با هم از تجربهٔ خود ضم کن یعنی آن هر دو قرین هم کن

رنگ فریسه:

خوش بودرنگ فریسه ای دوست خط برین گونه لطیف ودلجوست
آب مازو و کبودك با هم چاشنی گیر وبکن جانا ضم

رنگ طاق حل: سنگیست که از میان توده های خاك که در کوه هـای بزرگ باشد حاصل شود و آن دونوع باشد. یکی ورق ورق برروی یکدیگر مثال آبگینه، واز آن تابهای حمام سازند، ودیگر ورق اوبغایت ریزه وروشن و تنك و پاك درخشنده پس ازین نوع ثانی قدری را درخریطه کند که از کرباس باشد وپاره های یخ درخریطه انـدازد وبرسر کاسه دردست میمالد و آب آن به تدریج در کاسه می ریزد تا چون یخ تمام آب شود، بار دیگر یخ درخریطه کند. همچنین چند تار صلایه کند پس یك شب بگذارد. بعداز آن آب زیادتی را بریزد و به آب صمغ حل کند وبـدان کتابت کند بر کـاغذ رنگین و اگر اندکی زعفران با آن آب بیامیزد مثل زر نماید. و اگر با شنجرف بیامیزد همچون افشان نقره نماید. واگر بر کاغذ آن نویسدوبه جزع

Marfat.com

مهره زند همچون زر ونقره نماید واین را محلوب گویند.

طلق نقی طلب وخرد بسای تا بسی خرد شود جهد نمای
پس زکرباس یکی کیسه بدوز زین هنر شمع ضمیرت بفروز
طلق در کیسه کن و ریزه سنگ اندران کن زبرای نیرنگ
عوض سنگ بود یخ زیبا خوبترزین دو نوات خرما
کاسهٔ آب به پیش آر و درو سعی کن تا شود آن طلق فرو
چون نشیند به ته آن آب بریز باز از گرد بدارش به تمیز
زآب صمغش تو صلایه می کن زعفرانش پی دایه می کن
تا چو زر رنگ دهد در مکتوب مهره از جزع کنش‌ای مطلوب
چونکه شنگرف به او آمیزی رنگی ای دوست نکوانگیزی
لیك تنها بود آن سیم مثال زیب آن چون دهی از کاغذ آل

رنگ کاهی :

رنگ کاهی چو کنی ای مهوش بستان رنگ معصفر بی غش

رنگ کبود :

شرط اینست که در تابستان تخم خور گردش گیری پس از آن
شیرهٔ وی بفشاری ودگر لتهٔ پاك به آن سازی‌تر
خشك در سایه کنی ای دلدار دگرش رنگ کنی تا به‌سه بار
آب نوشادر آری و به آن خاك را نم کنی ای‌جان جهان
لته در خاك گذاری یك دم که برآید وی‌از آن بوی بهم
لاجوردی چو شود بیرون آر تادم کار نگاهش می‌دار

رنگ گلگون:

چون شود میل ضمیر توفزون که بود گونهٔ کاغذ گلگون
اولا رنگ هم ازلاك بگیر زعفران ریز درو از تدبیر

Marfat.com

زعفران بیشترك بهتر دان چون کنی تجربه آمیزش آن

رنگ گل هرموز :

ازقعر دریا حاصل شود. هرگاه آب باقعرافتد مردم ازآن بسیار بردارند وخشك کنند. قدری از آن بستاند ودرآب کند. بعد از آن ازین طبق بدان قدح، و از این قدح بدان کاسه می کند وهربار آنچه برسرآب می آید در قدحی میکند تا آخرهمه را در دوات کند وقدری سودهٔ بیخته با وی بیامیزد، عودی باشد.

میل طبعت چو شود جانب این کزگل هرمزی باشد تزئین
بستان زان قدری و آنگاه ریزآن در قدحی بی اکراه
آب کن درسرش‌ای سرو روان پس بدیگر قدحی می‌ریزآن
از قدح چون به قدح پردازی سرآبش همه یکسو سازی
زبدهٔ آن چو بگیری به تمام زاب صمغش برسانی به نظام
در دواتش کن و بنویس به‌آن که‌بسی‌خوب و لطیفست‌وروان

رنگ لعلی: (لعلی‌ساختن)

زرنگ لاك بستان نغزو خوبش به‌نیکویی جداگردان زچوبش
بگیراز آب اشنان پاك وبی‌غش بکن در دیگ وانگه نه‌برآتش
درو می‌ریز رنگ لاك کم کم بزن با چوبکی هرلحظه برهم
چوخالی گشت‌لاك‌ازرنگ‌بی‌شك زلته سوده در وی ریز اندك
پس‌ازده‌جوش‌دیگرصاف کن‌پاك که دل از دیدنش‌گردد فرحناك

رنگ عروسك:

از شاه آب معصفر سازند چنانکه قدری شاه آب را در ظرفی کنند وپاره‌ای یخ درآنجا افگنندتا لخت‌لخت شود چون جگر. اندك آبی که زیادت داشته باشد پاره‌ای پشم راشانه‌کنند وبرلب‌آن قدح نهند وقدح

Marfat.com

راکژ کنند تابمرور بچکد. بعداز آنقدری صمغ سوده باآن بیامیزند وبرنی، اندایند، تا درسایه خشك شود . بعد از آن که احتیاج باشد اندکی را در آب گرم حل کنند و بدان هر چه خواهند بنویسند واگر شب درآب بماند تیره شود .

درکتابت بود ای مه سیما خوبی رنگ عروسك زیبا
شرط در ساختنش آن باشد که به فصلی که زمستان باشد
رنگ شاه آب معصفر بسیار بکنی یك نفسی با یخ یار
تا ببندد هم مانند جگر چون شود بسته کنی کار دگر
آوری پشم لطیف بی‌غش برلب کاسه گذاری دلکش
قدحی دیگر زیرش بنهی تا چکد رنگ وشود کاسه تهی
رنگ را در قدحی پاك بگیر زاب‌صمغش بکن آنگه به‌ضمیر
پس بیاور قدری پارهٔ نی رنگ را جمله طلاکن بر وی
خشك در سایه کن و در دم کار قدری حل کن و در کار درار
لیك درآب چو ماند یکشب
میشود تیره که رنگیست عجب

رنگ نارنجی:

رنگ نارنجی بس شوخ بود رنگها پیشش منسوخ بود
هم به‌این رنگ اگرمیل‌توهست کآیداین‌گونه ترا زود به‌دست
زعفران آب معصفرضم ساز کاغذ آنگاه در آن آب انداز
نیمهٔ اورا در رنگ بمان خشك درسایه نمایش پس‌ازآن

زرحل :

بعداز آنکه‌استادان زرکوب زرخوب‌ازیك مثقال‌طلای‌تمام‌عیار مقدارصد ورق‌گرفته باشند از آن اوراق چندعددبستاندوقدری سریشم سیاه

Marfat.com

بگذارد واندکی از آن درکاسه چینی کند ویك یك ورق درکاسه افگند و دست را به آب گرم وصابون رقی پاك بشوید وبه دوانگشت یکی سبابه‌و یکی وسطی ازدست راست برگرداگرد کاسه بمالد تا چون داند که آمیخته شدآب صافی بسیاردرکاسه کندودست و کاسه راپاك بشوید وازغبارچربی وسیاهی محافظت کند وبنهد تا تمام طلا با تـك کاسه نشیند. پس آن آب زیادتی را بریزد وبه قلم موی از آن حل بر کلك کند وبنویسدوچون‌خشك شود به‌سنگ یشم یا جزع جلا داده آهسته‌آهسته مهره زند؛ واگر تواند و به‌سیاهی تحریرنیك باریك کند.

ورق زربفگن در طبقی — به سریشم بشکن هر ورقی
به نمك کن حل وان نیك بمال — چون شودحل بده آبش درحال
بازدر ظرف دگر خالی کن — ازمن دلشده بنیوش سخن
به‌کتابت چوترا عزم شود — قلم موی بدان جزم شود
سیم را نیز چنین حل باید — لیکن ارصمغ کنی به آید

زنگار :

توفال مس‌رامقداری بستاندودرظرفی کند وهمان‌مقدارازسرکهٔ کهنه با آن بیامیزدودرچاه آب آویزد ومدت چهل روز بگذارد پس چون بیرون‌آرد زنگار شده باشد.قدری را به‌رکویی بیزد ودرکاسه چینی به‌آب عنزروت صلایه کند وبدان آنچه خواهد بنویسد. واگراندك زعفران باوی بیامیزد فستقی شود ، اما خاصیت او آنست که چون مدتی براید کاغذ را سوراخ سازد .

بکن چاهی دوگزدرجای نمناك — صفایح کن بتك‌لیك‌ازمس پاك
بریزاز سرکهٔ ناصاف چندان — که گرددصفحه‌ها درسرکه‌پنهان
درآن چاهی‌بنه‌یك مه‌کم وبیش — بپوشان از کم وبیشش میندیش

Marfat.com

پس از یك ماه بنگر کان تمامی شود زنگار خاطر خواه نامی

زرنیخ حل : واین نیزدوگونه باشدزرنیخ ورق‌وزرنیخ کلوخ .
اما زرنیخ کلوخ ورق رنگین‌تر و درخشان‌ترست . قدری از آن‌بستاند وبرروی سنگ نرم‌کند وبساید؛ پس کرباسی بیزد وبه آب سرد صلایه کند ، و به‌صمغ بسریشد وبدان‌کتابت کندکه به غایت رعنانماید، اما نزدیك لاجورد وبرکاغذکبود یاسیاه یا آل .

رنگ زرنیخ نماید زیبا هست برکاغذ آل آن رعنا
کاغذ ارزانکه‌کبوداست وسیاه آید آن رنگ برو خاطرخواه
لاجوردش‌چوقرینست‌ای‌دوست آن‌بسی طرفه ونغزودلجوست
عملش آن بود ای راحت دل که بدان چون دل تو شد مایل
بستان جزوی زرنیخ ورق سحق کن تـا که بیابـد رونق
پس به‌کرباس ببیزش دیگر زآب سردش بنما آنگه‌تر
پس صلایه کن ده صمغ آبش به‌قلم باز روان دریابش

سفیداب

بگیر از سرب چندانی‌که باید به دیگی از سفالینی‌که شاید
بنه بر دیگدان دیگ مقرر بکن آتش که‌گردد آب یکسر
به‌آهن کفچه‌اش یکسان بپاشور چو خاکستر ز ... شود دور
بسان سرمه‌گردد تیره خاکی فتد آتش دراو از تـابناکی
بنه سر پوش ومحکم دار پیوند گشوده راه آتشگـاه مپسند
چوگردد سرمه باید پختن‌خوب به‌آب ملح شستن‌پاك ومرغوب
سه بارش‌چون‌بشستی‌ای‌نکورای بنه نوشادر وباسرکه می‌سای
به عذب‌ازوی نشادر پاك بستان بکن خشك‌ودگر می‌سای باآن
چوکردی‌شستن‌وسحقش مکرر بپرداز از خلاصش بار دیگر

Marfat.com

زبعد آن خلاص اورا بشو پاك | که‌گردی از صفای او فرحناك
بری گر بار دیگر در خلاصش | بیفزایی خلاصی در خـلاصش
چو فارغبال گردی از دو آتش | برون آید سرنج پاك بی غش

شنجرف : اصل آن ازگوگرد وسیمـاب است، وازگل حکمت ظرفی سازند وبه‌آتش نرم نرم آنرابپزند؛ وبهترین آن درفرنگ سازند. پس کاتبان رادربسیار محلها بکار آید، ودرصلایه کردن آن احتیاط تمام‌شرطست. اول برسنگ‌بسایدتانیك‌نرم شود، بعدازآن اندك‌اندك به‌آن‌انارترش صلایه کند؛ تاوقتی که هیچ جرم نماند به‌آب‌گرم‌سنگ ودست را درجای بشوید؛ ودوساعت‌بگذارد. پس‌زردابی که برسرآن‌آمده‌بودبریزد وباقی رابرخشت پختهٔ نو آب نارسیده کند تازود خشك شود. پس قدری را بـه‌آب صمغ بسریشد و بدان کتابت کند .

لاجورد حل: ازکوه بدخشان حاصل شود، آنرا صلایه کنند و بشویند وسرآب آنرا بگیرند وآنراشمط خوانند ؛و آنچه بمـاند بغایت رنگین وشگفته باشد. پس چون خواهدکه بکار برد باید که اول به‌صمغ آنرا خمیر کند وبسیاردرتك کاسه بمالد؛ بعد ازآن به‌آب صمغ رقیق‌آنرا بدان مرتبه رساندکه لایق وموافق کتابت‌باشد.

لاجوردعملی: ترکیب آن ازنیل‌خام‌سرابی واسفیداج‌وآب‌صمغ باشدکه نیل به‌روی سنگ‌به‌آب بساید واسفیداج رابشوید ونرم‌آنرا به‌نیل بیامیزد وتا آنگاه که‌بقوام آید ، به‌آب صمغ صلایه کند وبکاربردو کتابت بسیارپایدارباشد .

آن سه قسم‌است چومغسول‌بود | لیك یك قسمش مقبول بـود
وآن سرابست ومیان‌آب وشمط | اولین قابل وباقی است غلـط
لاجـوردی کـه سرابست بیار | آب صمغش چوخمیر آربکار
بفگن آن درقدح و نیك بمـال | تا بگردد بسی از حال به حال

136804

Marfat.com

زآب صمغی که رقیق است دگر گاه‌گاهی بـکن آن جوهرتـر
چون به‌سرحد کتابـت بـرسد کار خامه بـه اجابت بـرسد
قلـم موی بیـاور در دم باقلم رنگ نما نوك قلم
پس کتابت کن‌وخوشدل‌می‌باش حسن خط بنگر ومایل می‌باش
لاجـورد عملـی هـم داروست که مدارش بود وبس‌نیکوست
نیك پاکیزه بگیر اول بار که سرابی بود او ای دلـدار
زآب صمغش بنما سحق بسی پاك دارش تو زهر خار وخسی
پس سفیداج لطیف مغسول ده به آن نیل که گردد مقبـول
نوع دیگر بود ای سرو روان قشر بیض است مکلس شده آن
ز سفیداج کند قطع نظر قشر را آورد ارباب هنر
و آن بشوید بسی وصاف کند تا همان رزشن و شفاف کند
کوزه‌ای ازگل حکمت سازد قشر در وی کند و بگدازد
از پی‌زیب عمارت نیکوست زانکه بس روشن وخوب ودلجوست

مرکب : اگرخواهند مدادسیاه روان براق پیدا سازند وزیادت ازعادت بدان‌مهم پردازند، خودساختن‌اولی‌می‌نمایدومتقدمان درباب آداب مرکب نسخه‌های منتخب ومجرب مرتب کرده‌اند ؛ وآنچه ازهمـه بهتر و آسانتر بوده اینست : باید که قدری روغن کتان خالص بستانند و ازپنبهٔ نو، فتیلهٔ سطبر بتابد، واندك نم کند ودرچراغ نهد وروغن پرسازد؛ ودرر کویی بنهد که‌بادنباشدوروشن کند وسبویی آب‌نارسیده راپاره‌ای‌ازطرف‌سر بشکنند وبرسر آن چراغ بیاویزد تا آنگاه که دوده جمع شود. آن دوده رااز سفال به پرمرغ فراهم آرد ودرمیان کاغذ کند ومحکم بپیچد؛ ودرمیان خمیر گیرد ودرتنورگرم برد تانیك پخته شود؛ وپس چون از آن چربی کـه اصل دودهٔ مستودعست بشدت حرارت بسوزد ازتنور بیرون آرد ومقدارده درم‌بر کشد وبنهد وصمغ عربی سفید پاك که اگریك حبه دردهن گیرد دردم آب شود ،

Marfat.com

وهیچ جرم نماند،مقداربیست درم بستاند وسه‌شبانه روزدرآب جوشیده کند که‌سردشده باشد تانیك حل‌گردد ، آنگاه به کرباس محکم بپالاید . پس دوده را درهاون‌کند وبـدان آب صمغ خمیرکند وبسیاربکوبد تا هـردو مضمحل شوند. بعـد از آن مازوی رسیدهٔ بی‌سوراخ را نرم‌کند مثل جو وگندم پانزده‌درم‌وپنج روزدرآب کند ودرآفتاب نهدتاشیرهٔ وی‌تمام بـرون آید. آنرانیز به‌رکویی سطبربپالاید وازاین‌آب مازو اندك اندك درآن دوده می‌ریزدوصلایه می‌کند تا تمام‌آن‌آب مازو را دروی‌صرف‌کند. آنگاه پنج درم‌زاگ‌ترکی‌رابرروی‌صفحه‌آهن‌یامس نهدوبرسرآتش داردتاآن‌گوگردی که درذات زاگ ودیعت وطبیعت است‌پاك‌بسوزد. پس نرم‌بسایدوصلایه‌کند تا اجزاء مجموع بهم‌ضم‌شود. پس قدری‌آب حنا وآب برگ مورد وآب وسمه وقدری گلاب وعرق نسترن وآب زعفران وصبرسوده ونمك فشانی واندکی‌مروارید ومرجان سوده ومشك وعبیراشهب وزرونقره ومس‌وبرنج حل وشنجرف ولاجورد باآن سیاهی بیامیزدکه ازینها هریك‌خاصیتی‌دیگر دارند وفایدهٔ دیگـر ، واین ترکیب عجیب هرگزبه سبب‌آب وهوا تبدیل وتغییر نپذیرد و سالهای بسیاروقرنهای بیشماربرصفحات روزگارناهموار، پایداروبرقراربماند .

واگربه‌سبب مرورو کرور شهـورو اعوام وحرارت وبیـوست هوای صبح وشام‌اندك غلظتی دروی مشاهده‌کند ونا روان رودچاره‌آنست که اندك کفك دریا وصمغ و سندروس سوده ، دردوات‌کند تاغلیظ‌تر شود پس اندك‌گلاب دروی ریزد تا باز بحال اصل آید.

نوع آسان دیگر:

بستان دودرم دود چراغ بی‌نم — صمغ عربی درو فگن چاردرم
مازو سه‌درم‌نیم درم ترکی‌زاگ — ازبـهرمرکبش بفـرسای بـهم

Marfat.com

نوع دیگر:

همسنگ دوده زاگ است همسنگ هردومازو

همسنگ هـرسه صمغست آنگاه زور بازو

نوع دیگر: قدری مازو راخرد کند وسه‌روز در آب بگذارد؛ پس آن آب صاف را درهر کارهٔ سنگین کند و آتش نرم نرم کند تا چنان باقوام آید که چون بر کاغذ نویسد نشر نکند . آنگاه زاگ بی‌گو گرد وخاك باوی بیامیزد و بپالاید؛ مدادی نیکوست.

نوع دیگر : ازین نیز آسان‌تر آنست که قدری نشاسته را برتابهٔ آهنین کند و آتشی تیز کند تا بسوزد،و آتش دروی‌افتد.پس با آب یاگلاب، حل کند و بدان کتابت کند.[1]

مرکب نشاسته : ازنگاه مجنون رفیقی هروی:

قدری نشاسته درتابهٔ آهنین کند وبرسر آتش بگذارد تاوقتی که آتش دروی اثر کند وپاك بسوزد و آنگاه به‌گلاب وبا آب حل کند وبرسر آتش‌نرم بجوشاند تا وقتی که بر کاغذ اگر نویسند نشر نکند. بعداز آن‌از آتش بردارد و آن مقدار دوده دروکند که باید، صلایه کند تا دوده در آن حل شود آنگاه نرم کرده مرکبی سیاه وبراق باشد .

نقره حل : هم‌برین طرز که زر را حل کنند وبه‌آب صمغ غلیظ نیزحل توان کرد وبه عسل مصفی هم‌حل می کنند؛ وشرط آنست که هرگاه که کتابت تمام کند وزر ونقره حل کرده بماند آن آبی که درکاسه‌باشد بریزد وآنرا برآتش خشك کند که درمیان آب اگر بسیار بگذارد تیره شود . پس هرگاه که باز آغاز کند به‌نوشتن زرو نقره به‌همان دوانگشت به‌آب صمغ یا سریشم قدری بمالد آنگاه بران منوال کتابت کند .

سیاو : نوعی سبز خاص است کـه از آمیزش دو رنگ به‌دست

۱ـ نقل از رساله خطی رضی‌الدین محمد قزوینی متوفی ۱۰۹۶

Marfat.com

می‌آید وبسیار ملاحت وزیبایی دارد.

جوهرکرم : (قرمزدانه) که‌ازخون کرم ساخته می‌شده‌است.

ته دم : قرمزدانه و عصارهٔ ریـوند رابا رنگ مشکی آمیـزش می‌دادندواز آن رنگی قهوه‌ای مایل به‌سرخی به‌دست می‌آوردند که درقرون چهارم وپنجم در سرلوحه‌ها بکارمی‌بردند وبـعداً درنقاشی نیزبکار برده می‌شده است.[1]

سبزچمنی : در نقاشی‌های بـهزاد این رنگ بیشتر بکار بـرده می‌شده است .

۱ـ مجله راهنمای کتاب مقالهٔ همایونفرخ .

Marfat.com

جلدسازی و ابزار آن

Marfat.com

Marfat.com

وقتی کار خطاط و نقاش تمام می‌شد نوبت هنرنمایی بـه‌صحاف می‌رسید و وظیفهٔ او بود که بـا ساختن جلد وسیلهٔ حفاظت ورق هایی که نویسنده به‌زحمت بسیار نوشته بود فراهم آورد .

در آغاز جزوه دانها که ازچرم وچوب وفلزساخته می‌شدندحکم جلد را داشتند که جزوه‌های روی هم در بین آنهامحافظت می‌شد، وبعد از آنکه جلد ساخته می‌شداین جزوه‌دانها بکارصحافت می آمد که همه‌جزوه‌ادر یك محفظه روی هم گذاشته می‌شدوشیرازه می گردید. جلدها ازچرم ساخته می‌شد؛ بعضی جلدهای‌چوبی نیزدیده شده‌است. روی چنین‌جلدهالاك روکش می‌شد واز آن‌پس بارنگ روغنی نقاشی می‌شد. ازاین‌گونه جلد نزدنگارنده موجود است، وساخت چین است. درپهلوی کاوشهای علمی تورفان برخی جلدهای چرمی به‌دست آمده که‌ازمهارت خاصی آینه‌داری می کند. در آن زمان هنرمندان مانوی برای حفظ اوراق مانوی به‌آرایش جلدها برخلاف قبطیان مصراهتمام می‌ورزیدند، واساس‌تزیینی جلد کتاب روی‌چرم‌باخطوط باریك چرم‌معرقانه درزمینه بوم لاجوردی ویا طلاورنگ‌های مرغوب‌اعتنا شد ، که درواقع همین شیوه‌های تزئین جلـد به‌روزگاری که هنـردر دورهٔ تیموریان تجلی بیشتری کرده بود انتقال واستواری یافت .[1]

۱ــ رك: راهنمای گنجینه قرآن دکتر بیانی .

Marfat.com

می‌دانیم تزئین روی جلد اندرونی ویاحصهٔ اندرونی آن شیوه‌های مختلف داشته ودرمصر قدیم بیشتر در اشکال هندسی تزئین نقش می گرفته است.

هرچند ابن‌ندیم ازجلد سازانی که‌درقرن سوم وچهارم می‌زیسته‌اند ودرخزینة‌الحکمت کتابخانهٔ مأمون عباسی کارمی کرده‌اند به‌ما خبرمی‌دهـد ولی جلدهای آن کتابهادردست نیست که مشخصات آن نمودارباشد . ولی دیماند عقیده دارد که قدیمترین جلد کتاب ازدورهٔ اسلامی متعلق به‌مصر است و بین قرن هشت و یازده قرار دارد که تزیینات روی این جلد خطوط هندسی است[1] .

تزیین کتاب ازدیرباز رواج داشت ولی درآغاز جلد محض برای حفظ اوراق شناخته شده بودوبکاربرده می‌شد.

افشین یکی ازشریف‌زادگان اسروشنه که درماوراءالنهر قایدبود ودر عصر معتصم عباسی(۲۱۸-۲۲۷ه)نفوذ وشهرتی داشت دسایس درباری راجع به کتابیکه دردست داشت وجلد شکوهمندی از طلا وجواهرات برآن تعبیه یافته‌بود اورا متهم به زندقه کرد.این خبررا به ما طبری می‌دهد. این‌مطلب می‌رساند که تزیین کتاب درقرن دوم هجری درسرزمین‌های خراسان رواج داشته است. تفسیری وقفی درتربت جام بوده که ظاهراً درسال۵۸۲ نوشته شده. نقش جلداین‌چهارمجلد تفسیر به سبك ضربی ودارای متن وحاشیه‌بوده وبازبه‌خانه بندی‌های هندسی تزئین یافته بوده است. قرآن‌های قرن پنجم وششم وحتی هفتم درآستانه قدس هم‌جلدضربی دارد. دردورهٔ ایلخانان نیز نقش‌روی جلد رواج پیدا کرد.حاشیه‌باریك وترنج‌سطح‌جلد ستارهٔ چارپر که درمیان‌گوشه‌های آن نیمه‌هلالهایی‌قراردارد ودربالاوپائین‌نیم ترنج به‌صورت آویزنقش بدیع می‌یـافته[2] وجلدگرآن عبدالـرحمن یاد شده. بعد ازدورهٔ

۱ـ راهنمای صنایع اسلامی ترجمه دکترفریادص۸۶

۲ـ راهنمای گنجینهٔ قرآن .

Marfat.com

ایلخانان دورهٔ تیموریان است. درین دوره جلدهای نفیسی که آنرا معرق گویند وچرم‌های سوخته باریك بخطوط اسلیمی بریده می‌شده و در داخل ترنج ونیم ترنج روی زمینه وبوم لاجورد، به‌صورت بدیعی نصب می‌یافته‌است. البته‌قسمت اندرونی کتاب وروی‌جلد به‌صورت مرغوبی و قالب‌های پر نقش فشار که سطح را پست و بلند نشان میداده است. گاه این قالب‌های پر نقش به‌اشکال حیوانات و پرندگان افسانه‌ای چینی مثل سیمرغ و آهو و درختان، نقش آفرینی می‌گردیده است. گاه داخل جلد ازروی جلد زیباتر ساخته می‌شده ومی‌بینم در بعضی جلدها مجالسی ترتیب یافته و گاه درحاشیه جلد کتیبه‌ها به‌خط ثلث محصور می‌گردیده. (دریکی ازجلدهائی که در بریتیش موزیم محفوظ است طوریکه در شمارش آورده‌اند نیم میلیون نقش دستی بکار رفته‌است[۱].)

گفته‌می‌شود در اواخر قرن نهم جلدهای لاکی رنگ روغنی رواج پیدا کرده‌است که گلهای زیبایی در متن آن ودر صفحه اندرونی آن گل نرگس و یا گلدان نقش می‌یافت. گل‌ها خیلی زیباو برنگهای جالب ودلفریب جلدرا مقبول میساخت. دورهٔ عروج آنرا از آغاز قرن دوازدهم باید گفت. روی مقوا لاك مالیده می‌شد، بعد از آن نقش آفرینی می‌یافت ورنگ روغنی می‌دادند تارنگ‌های مرغوب آن هوانکند.

جلدهای لاکی آنقدر کسب رواج پیدا کرد که‌حتی درهندوستان نوع جلد قلمدانی زیاد می‌ساختند ویکی ازنقاشان بزرگ دوره جهانگیر، منصور نقاش است که نقاشیهای رنگ روغنی او بجامانـده است و گفتنی است که جهانگیرخودبه‌گل سازی شوق تمام داشت. غرض آنکه هنرجلد سازی نیز کم ازدیگرهنرهای تـزیینی نبوده است وجلدهای لاکی زیبـا و جلدهای معرق هریك را توان یك آیت هنری دانست.

ولی چیزی که مایهٔ تأسف‌است فقدان آن‌گونه آلات‌وابزاریست

۱ــ شاهکارهای هنرایران ترجمه استاد خانلری.

Marfat.com

که ازبکاربردن آن‌هاجلدهای معرق زیباعرض وجودمی کرده است وماهنوز توفیق کامل نیافتیم تاصورت وشکل واقعی آن همه آلات وابزار رادریابیم وترسیم نمائیم.[۱]

وهم این‌نکته قابل یادآوریست‌همانطوریکه مانقاشان وخطاطان زیادی را می‌شناسیم جلدسازان راکمترمی‌شناسیم چنانکه سمرقندی بعداز آنکه ازهنردوستی بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ متوفی ۸۳۷ ذکر میکند و خطاطان رانام می‌برد درموردسایرهنرهاگوید : وجلد ساختن وباقی نقوش وصنایع پرداختن چنان نازك وزیبا شدکه همانا درازمنهٔ سابقه بسعی‌ملوك سالفه کمترمیسرشده باشد . وباقی حرفه‌ها زرگری ونجاری وخاتم بنـدی وحدادی ازآنچه درخیال مردم‌گذرد زیادترشد وآن‌جناب مجموع فضلا و هنرمندان‌وپیشه‌وران رابه‌مواجب انعامات‌ومواهب عنایات‌بنوعی‌خوشوقت داشت‌که بیش ازآن‌امکان ندارد واموردیوانی واسباب جهانبانی درغایت انتظام سرانجام یافت .[۲]

تیمور دراواخر قرن هشتم ه درپایتخت خود سمرقند عده‌ای از جلدسازان وصحافان ماهررا در پهلوی دیگرهنرمندان مصر و شام طلبید .[۳]

ابن ندیم‌ازعدهٔ‌صحافان خزانةالحکمت مأمون‌الرشید نام‌می‌برد مثل ابن ابوحریش‌که صحاف مخصوص خزانةالحکمت بوده؛همین طور شفةالمقراض عجیفی ، ابوعیسیٰ بن‌شیران، دمیانه اعسربن‌حجام ابراهیم، وفرزندش‌محمد وحسین بن‌صفار.[۴]

۱ـ رکن‌الدین همایونفرخ انواع تزیینی جلدهارا به‌هفتاد نوع‌درمقاله ممتع‌خود آورده‌است.شماره شهریورماه ۱۳۵۰مجله راهنمای‌کتاب.

۲ـ مطلع ص ۶۵۶

۳ـ از یادداشتهای نگارنده .

۴ـ الفهرست ابن ندیم ص ۱۶ترجمه فارسی

Marfat.com

شك نیست که درهر کتابخانه صحاف و وراق و وصالی بوده است که کتابها را ترمیم وتجلید می کرده است.

دیمانداز زبان مورخ ترك (علی) می نویسد استادمحمدی مشهور یکی ازهنرمندان بوده که جلد کتاب نقاشی می کرده است[۱].

عبدالرحمن نامی که دریك جلد چاربارامضاء نموده درراهنمای گنجینهٔ قرآن دکتربیانی ازآن یاد شده است.[۲] همین طورقرآنی که درتبریز درسال ۷۳۵ بپایان رسیده است جلدش کاراستاد محمدعلی نامی است[۳] در دورهٔ زندیه وقاجاریه نیز دربعضی جلدهای قلمدانی نام اشخاص جای جای ذکر رفته است.

آسترکتاب : ورقی که درسطح اندرون کتاب به جلد نصب می گردد.

اشکنج : اشکنجه آلت چوبی باشد که کتاب را بدان محکم برگیرند وبعد از آن لبهٔ کتاب رابکاربرند.

که می باید شکنجه صاف وهموار کش ازصافی نماید چهرهٔ یار
بنه در آفتاب آنگه شکنجه برون گیرش پس ازخشکی به پنجه
شکنجه نه به تخته سنگ واجزا بنه اندر شکنجه پیچ اورا

پیرازه : یك نوع تارکشی که بدان تهداب شیراز راگذارند و تارکشی روی لته زیرین.

بگیری بهرپیرازه کتابش که بعدازاین همین بینم صوابش
بداری باز پیرازه همه فرد که زوج آیند در شیرازه ای مرد
بدان زآنگه که پیرازه ببندی و شیرازه دگر رنگ ببندی
بگیر این راسلف پیرازه گویند پس ازاتمام این شیرازه جویند

۱ـ راهنمای صنایع اسلامی ص۸۸

۲و۳ـ راهنمای گنجینهٔ قرآن ص ۶۱-۶۲

Marfat.com

بلبلی : نوعی‌ازچرم که آنرابسیار لطیف ونازك سازندوبه‌الوان غیرمکرر رنگ کنند ودرجلدها بکاربرده می‌شود .

تاپه : آلت‌گل وبرگ داری که‌ازفلزبه‌شکل‌ترنج ویانقوش‌زیبا تعبیه یافته، روی جلد به‌اثرفشار نقش‌گیرد وآنرا ضربی‌نیزمی‌توان‌گفت.

تختهٔ مهره : تخته‌مسطحی‌بوده که سطح کاغذ آهارزده‌بر آن‌قرار می‌گرفته ومهره می‌کشیدند تاکاغذ صاف وبراق شود .

جزوبندی : یك‌نوع دوخت خوب کتاب که صفحات کتاب به‌آسانی‌گشوده شود .

جزودان : مثل سر صندقچه بوده که جزوهای کتاب بدان گذاشته می‌شده .

نخستین سطر را بر سطر بگذار پس‌آنگه‌جزوهادردست‌جمع‌آر
میان هریکی جزودان‌نشان کن به قطر ایمن وایسر نشان کن[1]

جلد تیماج : همان جلدچرم سوخته بوده که‌مقاومت داشته‌است گاه دو رویه وساده وخالی ازتزئین می‌ساخته‌اند

جلد چوبی : ازچوب‌ساخته، وروی‌آن‌لعاب‌لاك مالیده می‌شده، وبه‌کردارجلدهای لاکی مقوایی وقلمدانی ونقاشی ورنگ وروغن‌می‌شده.

جلد زرکوب : چرم‌جلدراروی‌فشارضربی‌گل وبرگ تعبیر کنند و بعد درجاهای فرورفته زرجای می‌دهند وآنرا زرکوب‌گویند .

جلد زری دوز : بعضی جلدهابرای تزئین و زیبائی زری دوزی وابریشم دوزی می‌شده است .

جلد ساغری : مستحکم‌ترین جلد ها شناخته شده که از پوست دباغی‌شده‌خرساخته‌می‌شده واین‌نوع‌چرم رابه‌نحوی‌پخته‌می‌نمودند که‌مانند چوب استوارمی‌گردیده است.این جلدها درآغازامر،ساده‌ساخته، ودرثانی

۱ـ رك، رساله جلد سازی سید یوسف حسین شماره (۱۶) فرهنگ‌ایران زمین.

Marfat.com

نقش ضربی وغیره بدان تعبیه می‌شده است .

جلد سوخت : قسمتی ازموزایك چرم بوده که چرم پخته می‌شده وحالت‌استخوانی به‌خودمی گرفته‌است. این‌چرم به‌گل‌وبرگهای‌زیبا به‌صورت خطوط اسلیمی بریده می‌شده ؛ روی بوم طلایی و یا لاجورد و شنگرف نشانده می‌شده است وهم روی‌قطعات ریزبریده شده که اشکال‌زیبایی‌داشته چسبانیده می‌شده است. تارهاخم وپیچ باریك‌آن رنگ داده می‌شده‌است که این‌نوع جلدهای مشبك‌یك‌رویه اندرون‌مشبك وازبرون ضربی منقش، مثال اعلی‌جلد بوده است .

جلدصدفی وصدف‌کار : که درروی چرم صدف نصب می کردند وتزئین‌گل وبوته انداخته می‌شد .

جلد ضربی : با اساس افزارهای پرنقش ونگارفشاردر جلدهای چرمی داده می‌شود وبا ترنجهای پرگل وبرگ عرض وجود کند .

جلدلاکی : روی‌مقوا لاك مالیده می‌شودنقاشی‌های نرم وباریك گلهای زیبا وخیال انگیز طرح می‌شود وبعداً مدهون می‌گردد، تا رنگهای جالب آن هوا نکند. این نوع جلد از هنرنقاشی فراوان برخورداراست.

جلدلولادار : جلدی که بالك وسرپوش دارد تـادم ورقهای آن آسیب نبیند. و هم به‌شکلی و اندازه بالك را ترتیب می‌نمودندکه خطوط نقاشی‌بالك‌باجلدبرابری می کرده است تاتزئین جلد رانامنظم نشان ندهند.

بالك جلدکه‌اوراق‌رامی‌پوشاندودرجلدقرآن‌هابیشتر بکاربرده می‌شود وافزاری که بالك را به‌جلد وصل می کرده است .

جلد مخملی : که برروی مقوا مخمل نصب می‌شود .

جلد مشته‌یی : همان جلد ضربی است که به‌واسطهٔ آلات وافزار فلزی منقوش که روی جلد چرمی فشار واردمی‌شود نقش می‌پذیرد.

جلدمعرق : جلدی که از چرم ساخته می‌شود بربنیان هنرمینیاتور

Marfat.com

چـرم را مـوی باریـك ساخته بطورترنج وپیچکی‌وگلهای پیچیده چرم بریـده گردد و بـروی جلد چسبانیده شود و زمینه به طلا و یا لاجورد انـدوده می‌گردد و چون کنده‌کاری نمایان می‌گردد و بهترین جلدها همین نوع معرق است.

حاشیه سازی : هرقطعه‌راکه برحاشیه وصل می‌شود باید آستر آن درست شود وازهرچار کناره بادم کارد یکسان‌کاغذ تراشیده شود و بین کاغذ بالب حاشیه صاف بچسبانند وشروع وصل ازهردوبازو کنند ومقدار یك جوحاشیه دوبازو دار از بالا وپائین ازمتن درازباشد ودروقت وصل لب حاشیه ازجای وصل تراشند که حاشیهٔ بازو در وصل برابر وصل متن باشد، همچنان جانب پائین، هرگاه این‌وصل‌ها خشك شودکاغذ بسته چهارانگشت زیاده از متن و حاشیه گرفته، آهار بچسبانند و هرچار طرف بسته برتخته مسطح بندکرده بانوك‌کارد برداشته وآنگه مهره کشیده شود ومسطر گذارند وجاهای ناهموارکاغذنازك تراشیده شود تا کاغذ آسیب نبیند.

درفش : ابزارنوك تیزآهنی که بدان حصه عقبی کتابها سوراخ می‌شود وبعد ازآن کتاب را می‌دوزند .

دوبندی : اصطلاحی‌است درمورد جزوبندی:

دونوع آید طریق جزو بندی یکی یك بندی ودیگردوبندی.

سیفه :

بچندین چست چسبانی مراورا که بعد ازسیفه بگشا بند او را

نگیری در شکنجـه بـارپستش به‌سیفه قطع ساز وکن درستش

ببراز سیفه یا سوهان تودانـی که سوهان به بود ازسیفه دانی

سریش : موادی که‌ازبن سیچ ساختـه می‌شود ودرجلد سازی بکاربرده می‌شود .

Marfat.com

سنگ‌کار : تخته سنگی که رویهٔ صاف داشته باشد . کتاب روی آن مـی‌گذارند و جلد می کنند. گـاه نیز کتاب تـازه جلد شده را زیرش می‌گذارند تا جلد هموارشود .

سوخت معرق: جلدهایی‌است که‌چرم‌سوخته‌دارد. به‌خطوط‌اسلیمی کنده‌کاری می‌شود وگل وبرگ‌خاصی درداخل‌ترنجهای زیباتعبیه می‌شود.

سوهان : آلتی است که رویش‌آژده ودندانه دندانه‌است ومقوا را بدان می‌تراشند .

مقوا را بکن یك طرف سوهان خوش وهموار آنگه سازچسبان

شیرازه : بافت اجزا و اوراق کتاب درحصه عقبی‌به‌ابریشم‌ونخ رنگه تا اوراق‌کتاب بیجا نشود وهم‌کنارهٔ جلد زیبائی خاص پیدا کند.

صحاف : کسی که‌اوراق‌جلد رابهم می‌پیوندد وشیرازه می کند ولبه‌های‌کتاب را می‌برد تا هموارشود و تمـام دوخت وجزء بندی وظیفه صحاف است .

طلاپوش : درمورد جلدهایی به‌کاربرده می‌شود که جلد انـدوده به‌زر می‌گردد یعنی طلای سیردرجلد انداخته می‌شود .

قالب نقش‌کوبی: برای اینکه‌برچرم نرم‌نقش بیافرینندقالب‌هایی از چوب جورمی‌کنند. قالبهای نقش‌کوبی ازچرم سخت وسوخته ساخته می‌شود. برجستگی نقش‌ها راگاه به‌زرمی‌اندایند، زمینه غالباً به‌لاجوردی وشنگرفی است واین‌قالبها فلزی نیز می‌تواند بود. در دورهٔ تیموریان این نوع بکاربرده می‌شده است .

قطاعـی : یکی از اجـزاء صحافیست کـه صاحب‌گلستان هنر به‌سلطانعلی مشهدی ابداع این هنررانسبت می‌دهد .

قیچی : ابزاری فلزی است که برای برش‌کاغذ و مقوا و چرم بکار می‌رفته‌است .

Marfat.com

کج‌کارد : کارد تیزی که سر آن کج‌است ولبهٔ کتاب به‌ذریعه آن بریده می‌شود .

کوبه : آلتی به‌مانند دستهٔ هاون‌است وحصهٔ عقبی آن پهن‌است. از پانصدگرام وزن‌آن‌کم نیست. وقت دوختن روی کتاب گذاشته می‌شود یابه‌توسط آن چرم را لت‌کنند.

مسطر : ازچوب ویا آهن وغیره ساخته می‌شود که به‌ذریعه آن جدول کشیده می‌شود بهترین مسطر از آبنوس است. صحافان نیزاز آن‌کار می‌گیرند وآنرا به‌فارسی خط‌کش‌گویند .

مقوا : برای جلدکتاب بکار می‌رود. سابقاً ازکاغذ های ریزه و باطله می‌ساختند. این کاغذهاراخمیرمی کردندومیان دوسنگ هموارمی‌نهادند تا به‌صورت مطلوب هردو روی آن هموارو‌خشك‌گردد.

مهره : غالباً ازعقیق ساخته می‌شده است ویا سنگ‌های خیلی سخت. بروی خطوط طلاومینیاتور کشیده می‌شدتارنگ بر کاغذنیك بر نشیند ویاروی کاغذهای آهار زده می کشیدند تا استوارگردد وگاه ازسنگ جزع نیزمی‌ساختند .

مسطح : چوب هموازیکه مقوا را بروی آن هموار می‌گذارند وکنار آنرا سرش می‌مالند جدول حاشیه وصلی آن روی آن‌آله صاف واتو کرده وبه‌اندك مهره‌کشیدن صفامی‌شود .

وراق : کسی که‌کاغذرامی‌برد وورق می‌سازد. این هنرازهنرهای خیلی ظریف شناخته شده ووراق‌گاه باموی اسپ ویاناخن خودیـك ورق را دوحصه‌می کندواقعاًبیدادمی کند. اوراق کتاب‌راگاه‌متن‌وحاشیه‌می کردند. ورقها به‌اندازه‌های مختلف بریده می‌شده است . درروزگاران قدیم چون کاغذگرانبها بود وراق دربریدن کاغذ صرفه‌جویی می کرد ومهارت خودرا درقطع کتابها نشان می‌داد .

Marfat.com

وصالی : هنروصله زدن کتابهای خطی کاری دقیق ودشوار است. وصال کتابهائی را که موش قسمتی از آنها را جویده ویا بر اثر عوامل دیگر عیبناك شده است ترمیم می کند وگاه چنان هنرنمایی می کند که وصله کاریهایش زشت نمی نماید وازصورت نخستین کمتر به نظر نمی خورد .

یك بندی : اصطلاحی است درمورد جزوبندی .

دونوع آید طریق جـزوبندی یکی یك بندی ودیـگر دو بندی[1]

۱ـ رسالهٔ جلد سازی

Marfat.com

Marfat.com

آئین قلم تراشیدن : باید که قلم سرخ وسفیدوسختی آن متوسط باشد ودوقلمتراش بکاراست باریك وتنك وتیزباشد، جهت خانه‌قلم خالی کردن ، ویکی ثقیل وتیز ازجهت قط کردن قلم تادروقت قط نلرزد . آنکه قلم می‌تراشد باید به‌گاه تراشیدن قلم اجزای سته را رعایت کند ، و اجزاء سته فتحست وشق وانسی وحشی ، مغزوقط . شرط فتح نسخ تعلیق آنست که محرف باشد چون برپهلوی چپ فتح قلم نگرند ازچاردانگ اول فتح قط محرف به‌نظر آیدواگرقلم خفی واگرجلی باشد بقدرده‌نقطه جزم وقلمی که بسیارجلی باشداگرفتح کوته‌ترباشد مجوزاست . وشرط شق آنست که چون فتح برگیرد پشت قلم برروی نی‌قط نهد وبانگشت چنان زور کند که وسط حقیقی آن بشکافد ؛ ونهایت شق تا چهاردانگ فتح باشد. واین شق بهترین شقوقست وانسی ووحشی آن برابرباید ؛ وشرط مغز آنست که‌بقدر یك‌دانگ قط‌قلم باشدوتایك دانگ ونیم نیزنوشته‌اند و زیاد ازین خطاست وشرط قط آنست که وسط باشدوطریق دانستن قط محرف ومتوسط وجزم آنست که‌مربعی متساوی‌الاضلاع وضع کنندواززاویهٔ خطی‌بکشند، چنانکه دومثلث ظاهرشود. آن خط را قط محرف فراگیرند وازآن زاویه که اول شروع کرده درقط محرف تا میان قائمه برابردومثلث زیرین خطی بکشند واین را قط متوسط دانند و طرف بالای این خط را مائل به‌جزم‌گویند.

Marfat.com

تاریخ تراشیدن قلم : صاحب‌الفهرست گوید : درتراشیدن سرقلم ملل عالم یکسان‌نیستند؛ عبریان‌سرقلم‌را خیلی کج‌می‌تراشند وتراش‌سریانی انحرافی به‌طرف چپ‌دارد ، وچه‌بساکجی آن به‌طرف راست‌است.وگاهی قلم را به‌پشت برگردانند وگاهی نی‌را ازمیان بریده وآنراتراشیده وبا آن می‌نویسند وآنرا صلبا نامندوتراش رومیان انجراف بسیاری به‌طرف‌راست دارد وفارسیان‌سرقلم راریش ریش سازندبه‌این ترتیب‌که نویسنده یابرروی زمین ویابادندان‌آن را ریشه‌دارمی‌کندتا خطش بهترگردد . وگاهی هم‌بانی نتراشیده می‌نویسند وآنرا خامه می‌نامند و با آن «هماء دیباب» راکه از کتب دینی وسیاق وغیره‌است می‌نویسند. چینیان بامو،می‌نویسندومعمولا کجی آن به‌طرف راست است . منشیان قلم را بدون انحراف می‌زنند.

قلم رادرازبتراش وفرقه وقط قلم محرف زن تاچون قلم‌بردرج نهی‌و کتابت کنی آوازی کند مثل آوازمشرقی.مشرقی شخصی‌بوده که‌شمشیر بغـایت خوب ولطیف می‌ساخت چنانکه اگر شمشیر آواز دادندی بهرچه نهادندی‌دونیمه کردی.

درزمان ابن بواب قط قلم جزم می‌زدند بدان سبب کتابت‌ایشان نظیف ونازك نیست. اماچون درزمان قبلةالکتاب جمال‌الدین یاقوت درقط قلم‌تغییری یافت درخط تیزتغییری پدیدآمد ازبهرآنکه خط‌تابع قلم است. اگر قلم خوب تراشند خط خوب و تیزنوشته می‌شود.

انسی ووحشی‌قلم: این‌طرف لبه وآن طرف لبهٔ قلم‌است که درین ایام برابرقط می‌شود. سلطانعلی مشهدی‌گوید:

انسی و حشیش برابر کن چهاردانگ ودودانگ‌گشته‌کهن

اجزاء سته قلم : اجزاء سته عبـارتست از فتح ، شق ، انسی ، وحشی ، مغز و قط .

تحویل قلم : اصطلاح خطاطی‌است. هرخط که‌ازبالا به‌زیرآید

Marfat.com

مانند الف باید که اعتماد بروحشی قلم کنند ، و آنکه که اززیر به بالا گشته اعتمادبرانسی؛ ودرساختن دندانه‌ها که دروسط اوفتداعتماد برسینهٔ قلم کنند؛ وهرحرف که به‌مقدار دونقطه ارتفاع یابد صعود ونزول دروی واجب بود.

دانگ: شش یك‌هرچیز به‌پیمایش وزن وطول است به‌زمین هم دانگ‌گفته می‌شود وبه‌قلم نیز.

دم قلم: جای نشست‌قلم روی‌صفحه.

دوات‌شاخی : ازشاخ ساخته می‌شود .

دوات بایدبزرگ‌باشد. به‌قدرپنج عدد قطرقلم ؛ ومکعب نباشد استوانه‌یی باشد . ازسنگ نرم نباشدکه آب آن امتصاص شود، ویاازچوب نباشدکه‌مرکب را خراب کند .

دوات سنگی : ازسنگ ساخته می‌شده است ودوات‌های‌نقره‌ای وفلزی نیزبوده‌است .

دور : دورقلم آنست که در وقت نوشتن دم قلم خرد و کلان می‌شود وتناسب این خردی وکلانی مراعات شود .

سطح : همان حصه درشتی ولکی قلم که در یك حالت حرکت دارد وقلم دورنمی‌زند .

سعف : یك‌نوع قلم بوده که از شاخهٔ خرما می‌ساختند و ظاهراً گاه‌درقرن دوم بدان کتابت می‌نمودند .

سنگ‌سو : سنگی است که بدان قلمتراش تیز کنند .

شق قلم : شرط شق قلم آنست که چون فتح برگیرد پشت قلم برروی نی قط نهند وباانگشت چنان زور کند که وسط آن بشکافد ونهایت شق تا چهاردانگ فتح باشد و این شق بهترین شقوق است .

فتح قلم : فتح قلم‌نستعلیق آنست که محرف‌باشد وچون‌برپهلوی چپ قلم ببینند ازچهاردانگ‌اول فتح قط محرف‌بنظر آیداگرقلم جلی ویا خفی باشد بقدرده نقطه‌آن قلم درازی فتح را قرار دهد وبعضی نقطه محرف

Marfat.com

دانسته‌اند و برخی نقطه جزم قلمی که بسیار جلی باشد اگر فتح کوته‌تر باشد می‌تواند .

قاشق : قاشق خردی دربین قلمدانها می‌گذاشتند تا بـدان آب به‌دوات ریزند واین قاشق‌گاه ازصدف وگاه ازفلزبوده است . درمتن مقاله قلمدان چمچه صدفی یاد شده است .

قط : تمام لبه قلم که برکاغذ تماس کند وجای برش قلم باشد .

قط محرف : یك نوع قط کردن قلم نی‌است که نیکو نمی‌نماید.

محرف تراش و محرف نویس به‌اندك زمانه شوی خوشنویس

قط متوسط : یك‌نوع قطی است که دم قلم آراسته ونیك برای مشق آماده شود .

قلم : بر دونوع است یکی‌نباتی وآن‌قلم کتابت است ودیگری قلم حیوانیست که قلم مو باشد سحرسازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطایی وفرنگ به‌دستیاری آن چهره گشایی کرده‌اند .

علامات وامارات قلم خوب آنست که رنگ پوستش شفاف و سرخ باشدوگران وزن باشد . وبلندقامت وراست هیئت، ورنگ‌اندرون‌او بغایت سفید باشد؛ وهر قلم که پوستش زرد ویاسیاه باشد وخام وسبك‌وزن ومیانهٔ اوتیره وبی مغزوکوتاه قد وکژبود بروی اعتماد نشاید کرد .

قلم بوم : قلم مؤئین است که موی‌بیشتردارد وزمینه بدان رنگ آمیزی‌گردیده ورنگ هموار می‌شود که بعد بقلم مونقاشی می‌شود.

قلم تعلیق: زبانش درازتر تراشیده شود وشق درمیان باید کرد.

قلم توقیع ورقاع زبانش کوتاه ترازثلث باشد .

قلم ثلث : باید فـربه‌تراشیده شود وسراو کفچه باید تـا سیاهی به‌احتیاط باید وقط متوسط باشد .

قلم خطاطی : قلمی است که ازنی باشد .

Marfat.com

درقلم شش سین بودسه زان حسن سه‌زان قبیح

سرخ وسخت وسنگی‌وسست وسیاه وهم سبك

اما درازی قلم از دوازده انگشت تـا شانزده انگشت تجویز کرده‌اند وزیاده ازین درکتابت نقصان بهم رساند وسطبری قلم باید که مثل سرانگشت کوچك بود.

وصف قلم لطیف و رنگین — سرخست‌وسفیدوسخت‌وسنگین
بسیار ضعیف ولك نباشد — سست وسیه وسبك نباشد
بر دور قلم رسن بگردان — بنگـر چـه شود بلندی آن
نوك قلمت به‌آن درازی — کافیست از آن فـزون نسازی
آنرا که قلم همی تراشد — باید که قـلمتراش باشد
اول قـوی وسطبر بـایـد — بـر آب چـو تیغ ابر بـاید
بردست قلمتراش برگیر — از روی قلم تراش برگیر
دوم تنگ وضعیف باید — تـا در شکم قـلم درآید
سیوم پهن از برای قط زن — چون استره تند و تیز قطزن
قط زن نی صاف وپخته باید — برخام و درشت قط نیاید
باید نی قطزنت در انگشت — زانگونه قوی که پرشود مشت
قطـزن بطـریقه ای ببـایـد — کاواز قـلم زقط بـرآیـد
چون تجربـهٔ قلم نمایـی — اول بـه نقطـه بیا زمـایی
هـرگاه نقطه مـربع آیـد — بنویس که خط مرصع آید

قلم نسخ : قلم نسخ مثل قلم ثلث تراشیده مـی‌شود ؛ سر آن کفچه نمی‌گردد .

قلم منقوش : قلم نئی سفید که مقابل گو گرد سرخ گرفته می‌شود رنگ می‌گیرد بعداز آن‌ازروغن چرب می‌شود آنگاه نقش خوب‌می‌پذیرد.

قلم مو : بهترین قلم مو از دم سنجاب‌ساخته می‌شودصادقی‌در قانون الصورطریق ساختن آنرا چنین بیان‌کرده است :

Marfat.com

قلم را مو دم سنجاب باید ولی آن مو که بانرمی گراید
به مقدارقلم از وی جدا کن بیکدیگر بزور شانه واکن
به‌چین‌پهلوی‌هم‌زانگونه‌نیکو که نبود زیرو بالا یکسرمو
درست آندم شود آن‌خامه‌بسته که‌نگذاری درموی‌شکسته
مکن درعقد سیم سست‌کاری که ازپرغاز آسانش برآری
چوبر کف‌خامه آیدغنچه‌وارت . دمد گلهای امیدی ز خارت

قلم تراش : قلم نیی بدان تراشیده می‌شودوقلم‌به‌نوشتن‌مساعد می‌گردد . خوش نویس را سه قلم تراش بایدیکی خرد به‌جهت تحت و اصطلاح ؛ دوم نیك متوسط بجهت فتح ؛ سوم اثقل بجهت قط وقلمتراش درشکل برگ سوسن بود . درقلم تراشیدن چهارچیزاصلست: فتح ،تحت شق، قط، اما فتح بردونوع است. اگرقلم سخت باشد قلمتراش نیك فرو برد . اگر سختی نگه‌دارد کمتر فروبرد . اما تحت آنست که قلم راست کند پهلوهایش بتراشد واما شق می‌باید که درمیان قلم کند.واطراف قلم بحسب سستی وسختی می‌باید تراشید. وطرف انسی قلم‌اغدکی بقوت تراز وحشی باشد . قط سه‌نوع است جزم ، محرف، متوسط ازبعضی استادان‌پرسیدند که ازشاگردان‌شما کدام بهتر می‌نویسد .گفتند : آنکه قلم تراش تیزدارد .

درطلب قلمتراش:

قلمتراش کار محمودلاهوری راکه‌ازمدت چهل‌سال درخدمت مخلص فرسوده ومنحنی گشته تیغۀاورا از آهن درجگرجز آهی‌نمانده ودسته راکارد به‌استخوان رسیده، به‌طریق انموذج ارسال داشت باین حال هنوز برحدت طبیعت وپاکی اصالت دال است .

قطعه

فرستادم به تویك کاردك خوب که ارزد قیمت اوهرچه خواهی
ببین در دسته تیغش، گرندیدی زبان مار، در دندان ماهی

Marfat.com

اگر این قلمتراش بهم رسد بفرستند[۱].

قلمدان : جعبه‌ایست که قلم‌ها درآن نهند وحفاظت قلم را نیز به‌عهده دارد وهم برخی از آنها صبغهٔ هنری دارد.

قلمدان : ازدورهٔ ساسانیان رواج داشته وقلمدانهای آن دوره‌تا اواخرصفویه آهنی ومفرغی ومشبك‌بود ودرروی آهن یافولادیا طلا نقوش زیبا نقره‌وزرکوبی‌می‌نمودند. قلمدانهای چوبی نیزمی‌ساختند ولی ازدورهٔ اواخرصفویه‌قلمدانهای مقوایی به‌نقاشی زیبا رواج یافت[۲] قلمدان درواقع افزاریست‌درخور کتابت. درحصهٔ سر آن‌دوات‌نصب می‌گردد که‌از نقره وگاه فلزاست. جعبهٔ آن‌شکلی‌است که درواقع قلمهارا از شکستن‌بازمی‌دارد. قلمدان از کاغذ وچوب وگاه فلزساخته می‌شود. قلمدانهای‌لاکی‌خیلی‌جالب ساخته شده که روی آن نقاشی می‌شود وازین‌قسم قلمدانها زیاداست که‌گاه‌نگارنده آن رقم زده است .

قلمدان چوبی : این نوع قلمدانها غالباً منبت‌کاری شده است وگل وبرگ‌برجسته داردوآنهاکه خوب‌ساخته شده‌ازنظرهنری‌ارزش‌دارد.

قلمدان خاتمکاری : که‌بروی‌مقوایاچوب که قالب وشکل‌قلمدان گرفته خاتمکاری شده است .

قلمدان فلزی : ازانواع فلزاست . این نوع قلمدانهـا گاهی ، ساده یا منقش یا مشبك وبرخی نقره‌کوب است .

قلمدان مقوایی : که از اشکال گونه‌گون و قـالب‌های مختلف قالب‌گیری شده وروی آن غالباًمینیاتور یاتذهیب‌است.

در رسید قلمدان:قلمدان‌مقوا که‌مقوی‌قوای‌کاتب آمده‌وقوی‌تراز

۱ـ ازمنشات بیدل ازیك نسخه خطی ازدهلی.

۲ـ مجله راهنمای‌کتاب، مقاله همایون فرخ، شهریور ۱۳۵۰

Marfat.com

بخت‌قوی طالعان‌بمراتب آمده‌نقش و نگارش رشك‌نگارنقشبندان؛ تاریکیهای پردازش پسندیدهٔ نزاکت پسندان؛رنگ آمیزی‌آن رنگ ازرخ نگاربرده، گل رنگارنگش‌آبروی چهرهٔگلزارسترده؛ شاخ هرگیاهش چنان سرکش که به صرصرخزان لرزشی نگیرد ، بیخ هرنهالش چنان پایدارکه ازبادصبوح جنبش نپذیرد ، هرخط راست استوا کشیده‌گرد هردائره کجش پرگارسپهر بسرگردیده؛ زبان هرموقلم‌موی‌از آن نقش نتواندنگاشت.مانی‌اگر کشاورز شود تخمی ازآن‌کار نتواندکاشت . غلافش ازمخملی‌که اطلس‌فلك در جنب‌اوپلاس است‌ولفافه ازحریری‌که‌کتان‌ماه با او کرباس . باقلم ودواتی که سرنون والقلم‌ازآن مفهوم‌می‌گشت ورازعلم بالقلم ازآن معلوم می‌شد. وقلمتراش‌که انگشت حرف‌گیران قلم نموده ودرجنگ‌کـردن حرف سر نوشت علم بوده .

مقراض‌که ورق بربی‌دستیاری‌انگشت‌تواند برید . ومقطدندان ماهی مقط تواند بود،وسنگ‌لعل‌بهای‌که خنجرآفتاب‌رانشان‌است وسیاهی باروانی‌که مرکب یا آب حیوان است وکاغذگیری‌که اگرکاغذ بادگردد سررشته ازدستش نتواند ربود وچمچه صدفی‌که قطره به‌مـجرد افتادن در می‌تواند ربود .

نافهٔ مشك ازغیرت دوات بی‌هوس پرخون است ، وقلم عطار ازشرم‌کلك‌مشکینش سرنگون. سیاهی چون سیاهی مردمك دیده منبع‌نور آمده . لیقه‌ازکاکل‌غلمان وکلالهٔ حورآمده . هرخامه واسطی واسطه پخته نویسی قلمدان نه‌که‌گنجدان هستی . درهنگامی‌که بنده نـامه بنام نامی‌آن نامورنامی ، هفت قلمی‌که خط هرخط‌در قلمروقلم است سرکرده بودم و قلمدانی‌که چنین‌کار مشکل را به‌آسانی تواند برداشت در پیش نداشت و به‌جستن قلمدان مرتب‌که به‌جمیع ادوات مرکب بود چنان محتاج بودم‌که نوح به‌سفینه، ومفلس به‌گنجینهٔایشان رسد واین قلمدان پرمصالح رسانید.

Marfat.com

شکراین عطیه پرمحل راکه محل عطای گوناگون بود به‌چه‌زبان ادا نمایم. که زبان چون‌قلم زبان بریده، بل چون ماهی مقط زبان دردهان ندیده قلم خاموش اگرعندلیب گویاگردد یکی را هزار نتواندگرفت ، وزبان نیزاگر گوهرفشانی کنددری ازین‌سلك‌نتواندسفت. ناچاراحصای‌این شکرلایحصی رابرلب دهان چون قلم برلب دوات مانده، به‌دعای روش‌قلمی آن مشفقی که این قسم تحفه متحف ساخته ختم می‌نماید . قلم‌آفرینی که قدرتش لـوح محفوظ‌است‌آن دودمانرابا همه خاندان‌یك‌قلم محفوظ داراد. تاقلم دراملای هرانشاء علم است منشی‌فلك را راه به‌قلمدان‌داریش علم کناد. به‌حق‌الحق[1].

کاغذگیر: نیز از لوازم قلمدان است .

لیقه : تارهای ابریشم بهم افتاده که دربین دوات می‌گذارند که مرکب دوات نریزد وهم قلم بدان به‌آسانی رنگ را درزبان خود بگیرد .

مداد : مرکب دوات که رنگ‌آن غالباًسیاه باشد .

مغز قلم : شرط مغز آنست که بقدر یکدانگ قط قلم باشد؛ تا یکدانگ ونیم نیز نوشته‌اند زیاده خطا باشد .

نی قط : پاك وصاف می‌باید تادروعکس روی بنماید . بهترین قط زن نی‌پخته وهمواراست وازشاخ سفیدودندان فیل ودندان ماهی‌خوب نباشد ، ولی درروزگارما ازاستخوان می‌سازند .

وحشی : لبه حصه چپ نوك قلم نـی‌راگویند که حصه وحشی وانسی را درواقع شق قلم‌جدا می کند.

۱ـ «مأخوذ ازیك جنگ قلمی ازدهلی».

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

غالب محققان‌را نظر بر آنست که رشته‌ها و ریشه‌های خط عربی یکی از انواع خط مصری که آنرا دموتیك گویند و از خط فنیقی و خط آرامی که سند نیز نامیده‌اند شناخته شده‌است؛ با اضافه این تحقیقات که از خط فنیقی این خطوط عرض وجود کرده است . یونانی قدیم ، عبری حمیری (حبشی)

مقارن اسلام خط حجازی رواج داشته که آنرا اعراب از مردم انبار وحیره آموخته بودند .

خط حجازی دریك پرتو خود همان خطوط اوایل اسلام را ترسیم می کند، مثل نامه‌های حضرت محمد یك نوع خط نسخ که بعضی اجزاء آن احیانا کوفی به‌نظر می‌رسد که می‌توان از وجهی کوفی شکسته گفت. خط کوفی از اجزاء خط سطرنجیلی سریانی است که آن شبیه‌ترین خط حیری شناخته شده. حیری قسماً شباهت به‌نبطی دارد و نبطی به آرامی نزدیك است.

قدیمترین خطی که از عربی علی‌العجاله پیداشده است متعلق بسال ۳۲۸ میلادی زمان وفات پادشاه حیره امراءالقیس می‌باشد و کتیبه آن در نماره دیده‌شده‌است[1] . این کتیبه بیانگر آن‌است که عربها خط کوفی را از آن استخراج کرده‌اند. تحقیقات وخبررسانی ابن‌ندیم فی‌الجمله درباره خطوط باستانی عرب روشنی می‌اندازد، می‌نویسد : وضـع کنندگان خط عـربی سه کس بوده‌اند : مرامربن مره، اسلم بن‌سدره، عامربن جدره که ایشان ازمردم انبار

---

۱ ـ راهنمای گنجینه قرآن ازمرحوم دکتر بیانی

Marfat.com

بوده‌اند واین سه‌تن هریك دراکمال خطعربی سهمی‌دارند .

مرامربن مره‌صورت وشکل‌حروف را ساخت واسلم‌بن سدره فصل و وصل‌حروف راوضع کرد وعامربن جدره نقطه‌های آنرا بنیادگذارد. وباز می‌نویسد اولین خطعربی‌خط مکی است پس‌ازآن خط مدنی وبعد خط بصری وسپس خط‌کوفی . امامکی ومدنی در الفهایش کمی تمایل‌به‌طرف راست و بالای انگشتان ودرشکل‌آن کمی خوابیدگی دارد[1].

عبدالمحمد مؤدب‌السلطان نیزدربارهٔ خط‌کوفی‌مطالبی‌دارد: «خط عربی ومشتقات‌آن زائیده خط سیریاك ونبطی بود وآنهم چندان درجزیرة‌ـ العرب رواج‌نداشت ومستعمل نبود وباآنکه جزیرةالعرب اطرافش به ملل عربیه متصل بود بواسطه بدویت‌آنان وبی‌میلی به مدنیت، اقبال به‌خواندن ونوشتن نمی‌کردند. درآن وقت حمیریها خطی داشتند که مسندش می‌گفتند وانباط که درشمال حجاز واقـع بود خطش مشهور به نبطی بود ... رفته رفته خطوط نبطی و سریانی نزدشان مطلوب‌گشت و خط سریانی درعراق عرب (بین النهرین) رواج یافت . خاصه درحیره به‌مناسبت آنکه پایتخت ملوك حیره‌بود درآنوقت سریانیهاچندشکل خط‌خود را می‌نوشتند. ازجمله خط‌سطرنجیلی که بعدها در نزد اعراب حجاز مشهور به‌کوفی شد و ازین خط سریانیها کتب مقدسه خود را می‌نگاشتند. صاحب المزهر در جلددوم کتاب خود می‌آورد که یکنفر بشربن‌عبدالملك الکندی برادر اکید و بن‌ـ عبدالملك که حکمران دومةالجندل بودتعلیم این‌خط راازمردم‌انبار آموخت وبه‌مکه رفته وصهبادختر حرب‌بن‌امیه خواهرابی سفیان راکه پدرمعاویه بود بزنی بگرفت وبه‌تدریج جماعتی ازمردم مکه رااین خط بیاموخت. وبیشتر آنها مردم‌قریش بودند که به‌کتابت کوفی پرداختند . واین حادثه قریب به ظهور پیغمبر بود وبدین سبب بعضی‌گمان کرده‌اند اول کسیکه خط رابسوی

۱ـ الفهرست بحث خط

Marfat.com

حجاز ومکه نقل داد سفیان بن‌امیه بود ، صاحب تاریخ آداب اللغة العربیه می‌آورد که عربها خط‌نبطی را ازمردم حوران‌شام آموختند، وبواسطهٔروابط تجارتی‌وآمیزش باآنها؛ ونیزخط کوفی‌را ازمردم‌بین‌النهرین یادگرفتند قبل ازاسلام، وبه‌مدت کمی‌این‌دوخط راداشتندتاپس‌ازاسلام؛ ومی‌شودگفت‌این دوخط را خودمتحد کردند وخط کوفی‌نمودندبه‌جهت کتابت‌قرآن ومطالب دینی ،چنانچه‌سریانی‌ها با خط سطرنجیلی کتب مقدس خود راکه انجیل و نصوص‌دینی‌باشدو باخط‌نبطی‌مراسلات‌خودرامی‌نگاشتند؛وخط کوفی‌بسیار شباهت‌به‌خط سطرنجیلی داشت چنانچه‌الف ممدوده اگردر وسط کلمه‌ایکه به‌خط‌سطرنجیلی‌بود درمی‌آمدمحذوف می‌شد واین‌قاعده همواره‌در کتابت سریانی منظورمی‌آمد. دراوایل ظهور اسلام تامدتی‌این‌قاعده بین کتابت‌خط کوفی معمول‌بود. خاصه در کتابت قرآن.چنانچه می‌نوشتندالکتب به‌جای الکتاب والظلمین به‌جای الظالمین وقس علی‌هذا، چون پیامبرمبعوث‌گشت کتابت‌کوفی درمکه‌موجودبود ولی‌چندان شایع‌نبود وعمومیت نداشت و هرکس خواندن و نوشتن نمی‌دانست مگر عده‌ای[1].

ابن‌ندیم‌گوید: اول‌کسی که‌درصدر اسلام قرآن‌نوشت ودرخوبی خط شهرت داشت خالد بن‌ابو هیاج بود ومن (ابن‌ندیم) قرآنی رابه‌خط او دیده‌ام. سعد اورا نزدولید بن‌عبدالملک‌آورده به‌نوشتن مصاحف وشعرو اخبارگماشت، واوکسی است که درسمت قبله مسجدپیغمبرسورهٔ والشمس وضحیهاراتاآخرقرآن‌با زربنوشت.وگویند عمربن عبدالعزیزازاوخواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد اوهم نوشت و هنر نمائیهایی درآن به‌کاربرد. عمرآن را دید وبسیارپسندید ولی‌چون‌دست مزدآن را زیادیافت به‌او مسترد داشت[2] .

خط‌کوفی درآغازقرن‌اول‌کوفی‌ساده وفاقدنقطه‌بود وهم‌بعضی‌حروف مشابه مثل ح ج خ ب ت وث وغیره مشکلی ایجاد کرده بود.دراوایل‌امر،

۱ـ نقل‌از پیدایش خط وخطاطان ص ۳۰ـ۳۱

۲ـ الفهرست ترجمه فارسی رضا تجدد ص۱۱

Marfat.com

قرآنرا ازروی عقیدت ساده و خالی از نقصان می‌نگاشتند زیرا قرآنی که عثمان کتابت کرده بود فاقد اعجام و اعراب بود و آن قرآن نمونه شناخته شده بود.

ابوالاسودالدوئلی متوفی شصت ونه‌هجری نقطه را احداث کرد و نقطه درآغازبرای‌مرکبات واعراب قرآنی استعمال می‌شد. برای‌آنکه نشانه امتیازی دربین‌باشد نقطه‌ها رادرشت وریزقرارداد واین‌نقاط‌به‌جای زبروزیر وپیش شناخته شده بود، وبعداً اعراب ازحرکات حروف سریانی حروف صوتی استخراج یافت که الف ویا و واو باشد به‌جای زبرزیرو پیش به‌کار برده شد، به‌آنهم کارقرائت مشکل می‌نمود زیرا اعجام باقی مانده بود و حروف مشابه مخـرج اداء آن اشکالی دیگر بار آورده بود، دورهٔ خلفای راشدین سپری شد ودردورهٔ بنی‌امیه عبدالملك بن‌مروان که درسال شصت وپنج جلوس نمودمتجسس شد که‌مردم غیرعرب و حتی عراق وشام ومصر وایران قرآن راغلط می‌خوانند. حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عـراق موظف شد که‌آنچه ابوالاسود تجویزنموده بسنده نیست ازآنرو به‌اشارت اواهل خبره‌اجتماع نمودند و نصربن عاصم برای نقاط ترتیب‌خاص داد. ولی‌این کار هم‌مشکلاتی تولید نمود زیرا برای اعراب نقطهٔ سرخ وبرای اعجام‌نقطهٔ‌سیاه‌تعیین نموده‌بودند این‌روش‌تا آغازقرن‌دوم هجری دوام کرد. تاقرن سوم کوفی ساده‌تر بود. بعداً درقرن چهارم وپنجم کوفی متکامل که شامل‌اعجام واعراب‌بود وهم‌نقاط کرسی‌حقیقی‌خودرایافته بود رواج یافت. هرچند کوفی درآغاز باروش نسخی‌ممزوج بودچنانکه نامه حضرت‌محمد به‌مقوقس که در کلیسای‌اخمیم‌صعید مصر به‌دست آمد این‌مطلب رامی‌رساند؛ بعداز آن کوفی پخته‌ترشد. زیبایی‌خاصی گرفت؛ وزیبایی آن راخامه سحار خراسانیان وایرانیان تبارز دادند وازجانبی‌کوفیهای‌مشکول و کوفیهای سمتی بوجودآمد. مثلاکوفی که درمصر نوشته می‌شد تباین‌خاصی باکوفی که در

Marfat.com

هرات نوشته می‌گردید داشت وچون رسم‌الخط کوفی درقرآنها تقریباچهار قرن رواج داشت و درمیانه قرن چهارم قرآنهائی به‌انواع خطوط دیگر نوشتند. قرآنی که درآستان قدس مشهد نگهداری می‌شود، درحوت۱۳۴۸ درضمن گنجینهٔعظیم مکشوفه قرآنی‌دیده شده‌است که دراصفهان بسال ۳۲۷ به‌خط کوفی متمایل به‌نسخ نوشته شده وهمان مرحله برزخ و مرحله عبور کوفیست که بـه نسخ می‌انجامد، اگرچه در خط کوفی قرآنهای زیادی و برگهایی ازقرآنهاهست که بعضا منصوب به‌خلفا وائمه‌ازنوع کاغذ پوست آهو می‌باشدوطرزتحریرقرن‌دوم وسوم رامی‌رساند.

خط کوفی که به‌صفت خط مقدس‌شناخته شده بود. تاقرن پنجم، قرآنهابدان‌نقش می‌یافت. درقرن ششم نیز بعضی قرآنهای فرمایشی‌نوشته می‌شد،ازآن‌قرن به‌بعدعناوین بعضی کتابها وسرسوره‌هابه‌خط کوفی‌مشکول زیبابقلم زر نوشته‌می‌شد. می‌بینیم کوفیهای زیبائی که الفهایش عمودی‌بوده ومزهراست ازخط‌های‌دوره غوریانست که درسال (۵۶۶) ابوبکر غزنوی نگاشته و امروز در «مرکز هنراسلامی در قاهره» حفظ می‌شود خیلی زیبا می‌نماید. وقتی کوفی به دست هنرمندان خراسانی افتادکوفی زیباترشد. تا قرن یازدهم خطوط زیبای کوفی درکاشیهای مساجد و حظایر نقش بدیع می‌یافت که هنـوز آثارکاشی‌های معرق که تجلی‌گاه خطوط کوفی تزیینی و مشکول است عقل رامبهوت می‌سازد .

غالب کتابهائیکه‌درفن‌خطاطی‌ترتیب یافته‌راجع به‌پیدایش وظهور خطوط سته‌چنین‌می‌نگارند وماگفتهٔ میرعلی‌هروی‌خطاط رااز‌مداد الخطوط نقل می کنیم : «ابوعلی محمدابن مقله وضع خط دردایره نهاد و بالمره‌از طریق کوفی بگردانید، ومردمان راتعلیم کرد. چنانکه قلمی اختراع نمود و اورا ثلث نام‌نهاد؛ وازآن جهت‌آنرا ثلث‌گویندکه دو دانگ اودور و چهار دانگ‌ازوی‌سطح‌باشد، وبنای‌آن‌برنقطه‌نهادیعنی به‌میزان نقطه‌برای‌هرحرفی

Marfat.com

مقداری مقرر کرد؛ واز ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود برین طریق که یك نقطه بر آن‌افزود وسطح‌اورا بیشتر کرد. محقق نام کرد زیراکه‌خواناتر است چنانکه یکدانگ ونیم اودوراست وچهاردانگ‌ونیم سطح، ومشابهت بخط کوفی ومعقلی بیشتردارد به اعتبار سطح ویك نقطه از اصول او کم کردودور بیشترساخت وتوقیع نام‌نهاد، وقضات وسجلات محکمه وتوقیعات به زبان‌آن خط نویسند. نصفی‌از آن خط دور است ونصفی سطح، وچون آن قلم را باریکتر کرد سه قلم دیگر پیدا شد. باریك ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ همه خطهاست؛ واز آنجهت‌آنرا نسخ گویند که بیشتر بدان خط نویسند وگویا چنانست که دیگر خطها را ترك کرده و بدین خطا کتفا نموده‌اند؛ وباریك محقق راکه رنگ وبوی محقق داشت ریحان نام‌نهادبهر آنکه‌اصول محقق وریحان‌هردویکیست چنانکه ثلث ونسخ وباریك توقیع را رقاع نامید از برای آنکه در آن وقت رقعه‌ها را به‌آن خط می‌نوشتند. بعد از آن خط تعلیق پیدا شد که یکدانگ اوسطح‌است وپنج دانگ اودور[1].

ابن‌ندیم صاحب‌الفهرست ابن‌مقله را مخترع نمی‌داند و منتها از جمله خطاطان وخوشنویسانی می‌داندکه با قاعده و موازین درست هنری هنرخط را پیروی کرده‌اند. محمدبن‌اسحق گوید: «از وزرا و نویسندگان که بامداد می‌نوشتند ابواحمد عباسی بن‌حسن ابوالحسن علی بن‌عیسی و ابوعلی‌محمدبن‌علی‌بن‌مقله است. او در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. ازکسانی که با مرکب نوشتند برادر ابن‌مقله ابوعبدالله حسن ابن‌علی مقله است ودرماه ربیع‌الآخر سال سیصدوسی‌وهشت وفات یافت؛ ونظیراین دونفردرگذشته تا زمان ما دیده نشده است»[2].

۱ـ ذکربرخی از خوشنویسان وهنرمندان‌که مرحوم فکری سلجوقی نقل‌کرده است ازامتحان الفضلا میرزا سنگلاخ.

۲ـ الفهرست ترجمه رضاتجدد ص ۱۵

Marfat.com

نظر ابن‌ندیم به صواب نزدیکتر است زیرا هم خط نسخ و هم خطوط زیاد و قلم‌های فراوانی پیش از ابن‌مقله وزیر مقتدربالله مروج بوده است.

ابن‌ندیم دردورهٔ بنی‌امیه چندین کاتب را یادآور می‌شود. برورق بردی به خط نسخ به عمروبن‌عاص حوالی سنه ۲۴ـ۳۵ه نوشته شده‌است که درداایرةالمعارف اسلامی فرانسه حفظ می‌شود.

این مطلب می‌رساند که آثارخط نسخی قبل‌ازابن‌مقله حتی درقرن اول نیز بوده است. همین طور کتابی بنام مسایل احمد بن‌حنبل در سال ۲۶۶ ه به خط نسخ کتابت شده که‌در کتابخانه مخطوطات دمشق حفظ می‌شود[1].

چون کتابت خط نسخ درقرن اول ودوم و سوم رواج داشته‌است منتهانازیباتر ویااین خط‌گاه باکوفی مختلط می‌شده مثلا دریك سطراجزاء کوفی ونسخی موجود بوده است درین صورت بگفته استاد همایی کوفی را منتج از سطرنجیلی سریانی و خط نسخ را استخراج از نبطی باید دانست[2]. زیرا در قرن اول و دوم اسلام هردوخط مروج بوده است. ما مخترع خط نسخ را به ابن‌مقله نسبت نمی‌دهیم وصرف به ابن‌مقله این امتیاز را قایلیم که خط نسخ را به‌کرسی نشانده است وزیبا ساخته است.

بیجا نخواهدبود راجع به خط‌نسخ‌واینکه حصهٔ زیادتر کتاب‌های دستنویس که درکتابخانه‌ها موجود است‌به‌خط نسخ نوشته شده است‌نظر مرحوم دکتربیانی را دراینجا بیاورم. گوید:

خط‌کوفی را از بدوتشکیل به مناسبت اشکال متوی و گوشه‌دار حروف بخوبی‌میتوان تمیزداد ولی‌هنوز کاملامعلوم‌نیست که معیار تشخیص

۱ـ تطور خطالعربی ص ۳۸

۲ـ تاریخ ادبیات ایران همایی ص ۳۶۸.

Marfat.com

خط نسخ درصدر اسلام چه چیز باید باشد. قدر مسلم اینکه درقرن اول هجری سبك کوفی خط معمولی عرب نبوده ونوشته روی دینارهای اموی یا نامه‌های روی پوست که برخی از آنها امروز در کتابخانهٔ وین ودر کتابخانهٔ خدیوی مصر نگهداری می‌شود به‌سبك کوفی نمی‌باشد وبه‌شهادت تاریخ در آغاز قرن دوم اقسام مختلفی از خط عربی مرسوم بوده که ابن‌الندیم فقط به ذکر نام آنها اکتفا نموده است.

آنچه اعراب ازخط نباطی اقتباس کرده بودند کاملا باشیوه کوفی متفاوت بوده و در دست هرخوش‌نویس صورت خارجی یافته است چنانکه بین سبك خطوط روی دینار ونامه نیزدرقرن اول هجری اختلاف محسوس وجود دارد.

به‌زعم برخی‌از دانشمندان علت این تفاوت حرکت مدورحروف است که در نتیجه بکار بردن قلم‌های نی بوجود آمده و بهترین نمونهٔ آن نامه‌ایست که‌درسال ۲۲ هجری برروی پوست‌نوشته‌شده وامروزدر کتابخانهٔ خدیوی مصر نگهداری می‌شود.

خط نسخ تا پیش ازقرن سوم هجری هنوز قالب حقیقی خود را به‌دست نیاورده وبیشتر به‌حالت شکسته نوشته می‌شد. شاید از کسانی که‌در تنظیم اصول آن سعی زیادکرده و حرکات حروف آنرا از آسیب دستبرد سبکهای مختلف زمان نجات داده‌اند یکی استاد ابوعلی محمدبن‌علی‌بن حسین مشهور به ابن مقله (۲۷۲–۳۲۸ ه) و برادرش ابوعبدالله‌حسن (۲۷۸-۳۳۰) بوده‌اند که بنا گفته‌ابن‌الندیم تمام اهل خانواده ایشان ازاساتید خط محسوب می‌شوند. اماشهرت ابن‌مقله بیشتر به‌سبب مقامات عالیه‌اجتماعی او بوده که از بدو درخشندگی کوکب اقبال درنزد علی بن‌فرات وزیر با اقتدار خلیفه المقتدربالله تحصیل جاه ومنال کرده تا زمانی که درسال ۳۱۶ هجری که خود به مقام وزارت خلیفه نایل گردیده است. با آنکه ابن‌مقله

Marfat.com

در وضع قواعد جدید خط نسخ سهیم بوده او خود شخصا شیوهٔ خاصی داشته است که تقلید آن ازدست‌رس هر کس دورمانده و به‌همین مناسبت ابن بواب علی‌بن کاتب که در خدمت سلاطین بویه می‌زیسته، پس از آمـوختن سبك ابن‌مقله به تکمیل قواعد آن یا به اصطلاح صاحب نگارستان هنر به تهذیب و تنقیح طریقه او دست زده است.

درقرن سوم‌هجری‌نسبت به زیبائی‌خط توجه‌کامل‌مبذول شده واز راه نمایش انواع‌مختلفی که در طرز ترکیب حروف پیش‌می‌آمده درصدد تکمیل آن برآمده‌اند. دو اسلوب معمول خط نسخ را ابن درستـویه (۲۵۸-۳۴۷) بنام خط امساك و خط خفیف ذکـر کرده و نمونهٔ آنها را نشان داده است که در تاریخ نسخ مقام ارجمندی دارد.

به‌شهادت آثار، پیشرفت‌خط‌نسخ‌درسمت خاوروشمال کشورایران صورت گرفته وبلکه بزودی به‌جای پهلوی متداول شده و تا قرن چهارم مدارج تکامل‌خود راکاملا پیموده است. چنانکه سکه‌های امرای سامانی و ظروف سفالین با نقش کنده که در آمل ویا سکنه درقرن سوم هجری‌ساخته می‌شده اغلب بنوشته نسخ آراسته می‌باشد[1] همین طورخط محقق هم در آغازدورهٔ عباسی‌ها رواج داشته که آنرا خط‌عراقی نیزمی‌گفتند از آنجا که ابن‌ندیم گوید:

«وخطی پیدا شد که‌به آن خط‌عراقی می‌گفتند، و همان خط محقق بود که به‌آن وراقی نیز گفته می‌شدواین‌خط مرتبأروبه‌ازدیاد وزیبائی گذاشت تاکار به مأمون رسید واصحاب ونویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند؛ تا آنکه مردی بنام احولی محرر که از پرورش یافتگان برمکیان بود وبه معانی خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت اوقواعد وقوانین خط راروشن کرد وآنرادرجه-

---

۱- راهنمای‌گنجینهٔ قرآن دکتر بیانی‌ص۲۳-۲۴

Marfat.com

بندی نمود ونویسندهٔ نامه‌هایی بود که ازطرف سلطان برای ملوك اطراف درطومارهافرستاده می‌شد، باآنکه مردی کم فهم وچرکین بود، دست ودل بازی داشت وهمه چیزدرنزد او بی‌ارزش بود. وی در درجه‌بندی خطوط قلم‌های سنگین را در مـرتبه اول قرار داد. ازآنجمله قلم طومار بود کـه برسایرقلمها برتری داشت‌ودریك طومار تمام باسعف نوشته می‌شدوگاهی هم باقلم می‌نوشتند ونامه‌های ملوك به‌آن خط فرستاده می‌شد، وازآن‌اقلام قلم ثلثین،قلم سجلات، قلم‌عهود، قلم‌موامرات، قلم امانات،قلم دیباج،قلم مدیح، قلم مرصع، وقلم تشاجی‌است.

درزمانیکه ذوالریاستین‌فضل بن‌سهل روی‌کارآمد قلمی رااختراع کردکه بهتر ازسایر اقلام بود وبه‌ریاسی معروف شد ومتفرعاتی پیدا نمود که ازآن جمله: قلم‌ریاسی کبریه قلم نصف ریاسی‌قلم ثلث قلم صغیرنصف خفیف ثلث، قلم محقق، قلم‌منشور، قلم وشی وقلم رقاع، قلم مکاتبات،قلم غبار تحلیه، قلم نرجس وقلم بیاض بود»[1].

ازگفتار ابن‌ندیم معلوم می‌شود که فضل بن‌سهل وزیر وهمین مرد خراسانی عصرعباسیان (درحدود ۲۰۰) قلم رقاع وثلث وحتی محقق نیزاز اختراع‌قلم‌ریاسی‌او بوجود آمد. اینهاهمه‌مطالبی‌است که‌سخاوتهایی که‌مؤلفان فن خطاطی دربارهٔ ابن‌مقله نموده‌اندتحقق نمی‌پذیرد.

خط‌تعلیق‌رامؤلفان فن‌خطاطی‌بدورهٔ شاهرخشاه به‌ابوالحال اصفهانی وخواجه تاج سلمانی مؤلف کتاب شمس‌الحسن‌نسبت می‌دهند. لسان‌الملك دربارهٔ‌همو گوید: خواجه‌تاج‌سلمان‌ازمردم اصفهانست‌نخست شکسته‌نگاشت وتاآن زمان خط تعلیق درجهٔ کمال نیافته بود. وی تعلیق‌راکامل کر دوچون نوبت به‌خواجه عبدالحی رسید تعلیق درتحت‌قاعده آمد واسلوب‌پیدا کرد[2].

۱- نقل از الفهرست ترجمه رضا تجدد ص ۱۴

۲- تذکره خطاطان ازلسان‌الملك هدایت الله ص۲۲ چ لاهور

Marfat.com

امکان دارد مابه‌اکمال رسانیدن خط‌تعلیق را به خواجه‌تاج سلمانی نسبت بدهیم ولی اختراع‌آن وحتی طرز نگارش آن ازقرن پنجم رواج یافته‌است. چنانکه درین باره استاد همایی‌گوید: «نگفته نباشیم‌که ایرانیان هرچند خط عربی را ابتداء کاملاً تقلیدکردند ولی بالاخره تصرفاتـی در آن نموده طوری می‌نوشتندکه با خط معمول میان عـرب عیناً مطابقت نداشت. این است‌که از روی‌آثار باقیمانده می‌بینیم از حدود اوایل قرن پنجم هجری‌کم‌کم در سیمای‌خط فارسی‌علایم خط تعلیق نمودار می‌گردد وپیداست‌که می‌خواهد مقدمهٔ پیدایش خط جدیدی درمیان ایرانیان فراهم شود؛ وبالاخره دراواخر قرن ششم هجری تعلیق انتشار می‌یابد و مبداء ظهورش بلاشك قبل ازین تاریخ بوده است»[1].

قدیمترین خط فارسی‌که ۴۰۱ ه تاریخ دارد عقد بیعی است کـه آنرااستاد سرجیلوث درمجله‌الاسبوعیةالمملوکیه در سال۱۹۱۰نشرنمودکه ازآن رسم‌الخط‌آثار روش‌خط تعلیق نیز نمودار است[2].

جمهور تذکره‌نویسان خواجه میرعلی‌تبریزی رامخترع‌خط‌نستعلیق می‌نویسند. اینجانب مجمع‌النوادر رابقلم محمد عوض بن‌بختیشوع دیدکه درهفتصدواندی به خط‌نستعلیق نگاشته بود. شکی نیست‌که خواجه‌میرعلی این خط زیبای زبان فارسی رابه‌کرسی نشانده است وقالب حقیقی آنـرا دریافته وبزیبائی‌آن‌کوشیده است واما درمورد مخترع‌آن‌قابل تأمل‌است. خط‌نستعلیق اززیباترین‌خطوط شناخته شده است زیرادورزیاد دارد وقلم‌از باریکی‌به‌تمامت قطع‌قلم دورمی‌زند و این‌خط رابایدعروس خطها گفت.

بنابه‌قانون تکامل‌وسنت هنرگرایی وزیبادوستی این‌خط نیزبه‌معراج خود رسید.

خط شکسته وشکسته نستعلیق رابه‌میرزا شفیعا هروی ومیرزافصیحی

۱ـ نقل ازتاریخ ادبیات چاپ اول میرزا جلال‌الدین همایی ص۳۷۵

۲ـ رك‌هملین تاریخ ادبیات ص ۳۷۸.

Marfat.com

انصاری خوافی نسبت می‌دهند ولی آثـار شکست مثل نون وی و غیره در تـرجمه بعضی تفاسیری که در قرن پنجم و ششم و هفتم نوشته شده است مشهود است. علی ای حال این خط که ازقرن یازدهم رواج پیدا کرد نوع شکسته نستعلیق آن بنام خط تحریر درقرن سیزده وچهارده در ایران بسیار رواج پیدا کرد. مقارن این‌خطوط خط شکسته تعلیق نیز رواج‌یافت.

کسانیکه در خطوط سته اسلامی و نستعلیق وشکسته مهارت کامل داشته‌اند واحیاناً از قلم مورخان فراموش نشده‌اند ویا بعضاً از آنها آثار و قطعاتی مانده است.

خط دراصطلاح ریاضیین تعبیر از چیزیست که قبول تقسیم شدن را درعرض وعمق ننماید. واما نزد نویسندگان‌اطلاق بر آن چیزی‌می‌شود که از پیوست نقطه‌ها بوجود آید و وقتی که به کتب در آیدبیانگر حروف تهجی گردد ولغات اقوام را تعبیرنماید.

جمهور مورخان عقیده دارند که اول کسی که وضع خط نمـود ادریس‌علی‌نبینا، واول کسی که خط کوفی را اختراع کرد مراربن مره، و اول شخصی که اعراب را برحروف قرار داد ابوالاسود دئلی بود.

البته نمی‌توان بدین مطالب کاملاً ایقان وایمان داشت ولی کتابهای فن‌خطاطی پرازین گفتگوهاست. خطاطان کوفی عبارتند از مراربن مره دو صدوده سال قبل از اسلام، حرب‌بن‌امیه، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، عثمان رض و سایـر امامان اثنا عشریه، زیـدبن ثـابت، عبدالله بن‌ابـی واقع کاتب وکاتبان دیگری نیز بوده‌اند. تا قرن چهارم قرآنها قسماً کوفی نوشته می‌شده وخط کوفی آهسته‌آهسته از سادگی‌خود برآمد وبعداًبعضی عناوین به خط کوفی نوشته می‌گردید وگاه این خط مشکل تزیین کتاب‌در عناوین کتابها ویادرمساجدروی کاشی‌ها تاقرن‌یازدهم‌ودوازدهم‌مستعمل بود. در اخیر قرن چهارم‌واوایل قرن پنجم این خط‌جای خود را به نسخ‌وثلث

Marfat.com

ومحقق‌وغیره خالی کرد.

خط معقلی: درکتابت مستعمل نبوده‌واین‌خط را بنایی نیزگویند؛ بجهت آنکه سطح ودورآن به یك اندازه بوده ودرکاشیها ونحوهٔ کـاشی سازی مناسبت داشته است. زیرا این خط روی خانه‌بندی جـدول کشی می‌شود بعد از آن خانه‌ها تقسیم شده حروف آن ترتیب می گردد.

سلطانعلی مشهدی عقیده دارد ایـن خط در کتابت نیز استعمال می‌گردیده است. درصراط‌السطور اثرخودگوید:

بیشتر از زمـان شاه رسل　　خلـق را رهنمانشانه قل
سر به‌خطی که خامه فرسودی　　خط عبری و معقلی بـودی

خط‌محقق: جمهور محققان تذکر دهند که خط محقق را ابـن مقله از خط کوفی استخراج نمود ویکدانگ بردور خط کوفی افزود ومحقق گردید. استادان این خط: ابن‌مقله شیرازی، ابوعبدالله حسن ابن‌مقله، علی ابن‌هلال معروف به‌ابن بواب، جمال الدین یاقوت مستعصمی، شیخ زاده سهروردی بن‌سهروردی، خواجه ارغون‌کاملی، احمدصدیقی رومی،سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ که قرآنی به‌خط او درآستانه قدس حفظ می‌شود، جلال‌الدین محمد بن‌جعفر هـروی معروف به جلال جعفر فرزند جعفر بایسنقری.

خط ریحان: قلم ریحان تابع‌قلم محقق است وباریك محقق‌است. اختراع‌آنرا نیز به ابن‌مقله شیرازی نسبت میدهند.

استادان‌بنام‌خط ریحان: ابن‌مقله وزیر، علی ابن‌هلال، جمال‌الدین یاقوت، شیخ عمراقطع، عبدالله طباخ هروی، خواجه ارغون‌کاملی،حکیم جعفر بایسنقری، میرزا بایسنقربن شاهرخ، جلال‌الدین محمد.

خط ثلث : اختراع خط ثلث رانیز به‌ابن‌مقله‌نسبت می‌دهند.

استادان خط ثلث : جمال الدین یاقوت، احمد بن محمود صدیقی

Marfat.com

رومی،سیدروح‌اللههروی،مولانا ولی‌قلندر هروی، کمال‌الدین حسین‌هروی، خواجه عبدالله بیانی، علاء الـدین تبریزی، وبایسنقر میرزابن شاهـرخشاه تیموری، جعفرجلال هـروی، و چندین خطاط دیگر.

ثلث یاقوتـی شیوه‌خاصی از یاقوت بجا مانده کـه تمایل ریحانی دارد وروش نسخ نیز بدان مراعات می‌شده است . بعضی کتابهای ادعیه، و قرآنها بدین شیوه در موزیم‌ها مـوجود است.

خط نسخ : بذریعه‌ابن‌مقله کرسی واقعی خودراگرفت.

استادان خط نسخ : ابن‌مقله، یاقوت‌مستعصمی، احمد صدیقی‌رومی، فخار شیرازی، علاء الدین تبـریزی، ابراهیم قمی، احمد نیریزی و صدها خطاط دیگر.هزارهاقرآن وکتاب، به‌نسخ کتابت شده‌است.

خط توقیع : نصف سطح ونصف دوراست.

استادان‌این‌خط: ابن‌مقله،ابن‌بواب، یاقوت‌مستعصمی، یحیی‌صوفی، مولاناجنید، خواجه عبدالله مروارید، علاءالدین تبریزی. این‌روش راهمه نسخ‌نویسان نیزنیکو می‌نوشتند. سرسوره‌ها وجای رقم قرآنها بدین شیوه نوشته می‌شده است .

رقاع : باریك توقیع‌است وکلمات‌بهم‌وصل‌داده می‌شده‌است.ابن بواب، یاقوت، احمد صدیقی، شهاب الدین عبدالله بیانی، محمود سلطانی هروی، وصدها خطاط این‌شیوه رانیکو می‌نگاشته‌اند .

خط‌تعلیق: ازهمه خطها دوربیشتردارد. پنج‌دانگ دور ویك دانگ سطح است ودرروزگار امیر تیمورگورکان به ذریعة خـواجه تاج سلمانی مصنف‌شمس‌الحسن‌اختراع یافته وبرخی‌برآنند که خواجه‌ابوالعال‌اصفهانی مخترع آنست.

استادان این‌خط : خواجه تاج سلمانی، خواجه ابوالعال اصفهانی، خواجه عبدالحی منشی هروی خواجه اختیار، مولانا معین الـدین محمد

Marfat.com

اسفزاری. درویش عبدالله، خواجه اختیار الدین حسن گنابادی وغیره .

خط نستعلیق : خط نستعلیق که شیوه خاصی درزیبایی دارد ودر وقت امیرتیمور گورکان بوجود آمد. شکی نیست که آنرا خواجه میرعلی تبریزی به کرسی نشانده است، واین خط نیز دور زیاد دارد وپنج دانگ بدان تعیین کرده اند .

استادان وخوشنویس زبدهٔ خط نستعلیق : برخی از ایشان عبارت انداز: سلطان علی مشهدی، میرعلی هروی، جعفر تبریزی، سلطان محمد نور، سلطان محمد خندان، شاه محمود نیشابوری، میرعماد الحسنی قزوینی، میرعماد حسینی. عماد هروی، علیرضا عباسی، غلام رضا مشهدی، میرعبد الرحمن هروی و صدها خوشنویس دیگر.

خط شکسته : ازخطوطیست که درقرن یازده زیبایی خاصی گرفت، فصیحی انصاری، ومیرزا شفیعای هروی از کسانی اند که سهم مهمی درزیبائی این خط داشته اند، میرزا ابوتراب شاگرد عماد قزوینی نیزسهم داشته است. مرتضی قلی شاملو هروی، فرزند حسن خان شاملو، درویش عبدالمجید طالقانی، وصال شیرازی، میرزا حسن کرمانی وصدها خوشنویس دیگر که شرح حال ایشان درتذکره ها بیآمده است .

آئین نقل کردن خط :

هر خطی را که نقل خواهی کرد جهد کن تا نکوبی آهن سرد
حرف حرفش نکو تأمل کن نه که گویم ترا تغافل کن
قوت و ضعف حرف ها بنگر دار ترکیب آن به پیش نظر
در صعود و نزول او می بین تا که حظی بری از آن از این

ابتدای حروف: بدانکه ابتدای حروف برسه نوع است: بالنقطه یا بسیط یا ملحقه .

اماابتدا بنقطه درده حرف بود. الف با و دال ورا وسین وطا ولام و

Marfat.com

نون وها ولام الف .

و ابتدای بسیط درپنج حرف است. حا وصاد وکاف عین و ی.
وابتدا به ملحقه درچهار حرف که آن فا وقاف ومیم و واو است .

ارسال: عبارت ازترکیب‌شمرات واو وراو آن دردوسه‌موضع‌بود یکی دربطون لامات و آنچه بدان ماند وامثال آن؛ دوم دراواخرسطور؛سوم دروسط سطر و آن مخصوص خط نسخ است .

اصلاح خط : دراصطلاح خطاطی عبارت ازینست که بقلم تراش و غیره‌عیب خطرا بگیرند واین کارنزد استادان‌خط مردود شناخته شده‌است.

اصول: کیفیتی است که ازاعتدال خط‌نویسی دیده می‌شود وظاهراً یك‌شکل وجدانی داردیعنی کسیکه‌درفنون خط بسیارمنهمك باشد وبه‌نکات دقیق آن شناسا باشد ودرفهم رموزخط، ذهنی رسا داشته باشد.

دراصطلاح خطاطان آنست که ابن‌مقله وضع کرده‌است بر دائره و نقطه وبشش نوع نسبت نموده وهرنوع رااسمی نهاده به‌مناسب‌لفظ ومعنی واصل خط رااز نقطه‌گرفته است . و مراد است ازعلم مفردات وتراکیب وکراسی .

اقلام ششگانه : از آن خطوط سته‌مراد باشدمثل ثلث، محقق،توقیع، نسخ، ریحان، رقاع که شرح وتوضیح هریك بیاید.

ام الخطوط : به‌خط ثلث‌اطلاق می‌شود. زیراازین‌خط‌ازنگاه‌سطح ودور وباریکی هیئت، خط دیگر خطوط اسلامی‌مایه وپایه‌گرفته است.

بنای‌خط : خط از روی اصطلاح عبارت است از ترکیب نقاط به یکدیگرتاحروف حاصل شود وبناء خط برنقطه است.

بنا حروف مفردات : بعضی آنرا به‌اثبات دایره بیان کرده‌اند چنانکه دایره رسم کرده‌اند، ونظربه‌قسمت‌قطردایره ومحیط او، ومثلث، ومربع ومخمس، که درداخل اوواقع شود اشکال حروف باز نموده‌اند. مثلا قطر

Marfat.com

دایره راهفت‌نقطه‌گرفته‌اند واز آنجا قد الف نهاده‌اند و دایرهٔ جیم وعین و اخوات‌ایشان از نصف‌محیط‌گرفته‌اند وباواخوات آن‌ازقطرویك‌نقطه‌طولانی ازمحیط دایره وبعضی بنا واصول حروف را برمثلث و مربع و مخمس و مدور نهاده‌اند. چنانکه‌گفته‌اند الف و لام وکاف مسطح وباو اخوات او از مربع‌ناشی‌می‌شود و وا وسرمیم ووا و وفا وقاف ازمثلث، وسرجیم‌ودامن میم ودامن واواز مخمس.

وبعضی به‌جهت سهولت وآسانی، بناء حروف رابرنقطه نهاده‌اند. مثلاالف درمحقق هشت‌نقطه ودرثلث هفت‌نقطه معیارگذاشته شده است[1].

ترکیب : یك‌نوع زیبائی که حروف مفرد به‌هم آید. مثلاسه‌حروف مفردکه مرکب می‌شود ویامدهادرجای قراربگیردکه زیبائی وحسن خط را حفظ کرده باشد ودرنقاط معین خود جابگیـرد. ترکیب بردو قسمت است جزویی و کلی.

ترکیب‌جزویی : ترکیب جزوی نیزبردوقسم است‌قسم‌اول آنست که اجزای‌حرف‌مفردراچنان‌ترکیب کنندکه باعتدال اصول درآید. چون‌حرف قاف وغیره که‌مرکبنداز ضعف‌وقوت وسطح ودوروتناسب؛ وقسم‌دوم آنست که چند حرف مفرد را مرکب ساخته کلمه سازند به‌نوعی که واضع وضع کرده،چون لفظ قلم که مرکب است ازقاف ولام ومیم .

ترکیب‌کلی : آنست که چندحرف مفرد یامرکب ویامفرد ومرکب راترکیب کرده سطری‌سازند؛ به‌نهجی که‌مرغوب‌طبع‌سلیم باشد. چون‌عبارت این حدیث که الخط نصف‌العلم که مرکب از حرف مفرد و مرکب است واگرسطربقدرمصرعی‌بوده‌باشد درویك‌مدتمام‌ویادونیم‌مددویاسه‌دودانگه‌مد ویادودانگه ویك ونیم مدویایك دودانگه مدویك‌چاردانگه مدقراربایدداد .

واولی آنست که مد دراول و آخرمصرع نباشد واگر درآخرمصرع

۱ـ دك اصول وقواعد خطوط سته‌از فتح‌الدین‌احمدبن محمود سبزواری.

Marfat.com

بربالای حرفی واقع‌شود بدنیست، ومصرعی چون در زیر مصرعی نویسند باید که مدات آن برابریکدیگر نباشند مگر آنکه چلیپانویسند که آنجا برابر هم‌نوشتن محسن‌است .

تشمیر : لغتاً دامن‌برچیدن است ودراصطلاح آخرحروف راباریك و معطف‌گردانیدن، و باشد که بعضی حروف را شمره نسازند چون سین که بعدازصاد بود و واو که بعدازجیم آید .

تناسب خط : یکنوع زیبائی حروف و کلمات خط خوش است که پهلوی هم‌متناسب قرارداده وشود وخردی و کلانی‌نداشته‌باشد. مثلا اگردامن نون دراصول خطاطی سه‌نقطه شناخته شده نون دیگردرهمان قلم سه‌نقطه باشد .

توقیع: نشان کردن‌پادشاه برنامه ومنشور، بمعنی‌دستخط وهم‌فرمان پادشاهی که به‌قهر باشد؛ ویك‌نوع خط.

آنچه درتاریخ مسعودی آمده‌است : «سلطان توقیع کرد به‌خط خویش فصلی نبشت.»

ثلث : یك‌نوع خط عربی که بعداز کوفی اختراع آنرا به‌ابن مقله نسبت می‌دهند .

ثلثین : نیزقلمی بوده که از آن صاحب الفهرست نام می‌برد .

ثلث جلی: ثلثی که به‌قلم خیلی جلی نبشته شده‌باشد .

ثلث‌کتیبه‌ای : یك‌نوع ثلثی‌است که: الفات درازمتوازی هم داشته و کشش‌پای معکوس خط ثلث رابصورت‌افقی قطع کند. این‌نوع ثلث‌مروج درکاشی‌های لعابی است که بکاربرده شده‌است .

حروف دراز : دراصطلاح خطاطی الف، باء کاف، سین، وشین و تمام حروف مفردیکه قابلیت کشش راداشته باشد .

حروف طلسمات : که‌درطلسم و جادوگری از آن کار می‌گرفته‌اند تا

Marfat.com

مختصراً به حروف رمزی نگارش یابد وهم طرف مقابل نفهمد.

حرف دشوار: در اصطلاح خطاطان به حروفی اطلاق می‌شود که نگارش آن دشوار باشد.

در دل من دوحرف از بیم است　　آن یکی جیم و آن دگر میم است

حروف کاشفی: حکمای سابق بعضی نسخه‌ها وطلسمات وغیره را با این حروف تحریر کرده‌اند تا که نامحرمان بر رازشان مطلع نشوند.

دایره حروف: این اصطلاح خطاطانست که اطلاق به حرف جیم ونون وعین وهم شکلان آن کنند. گردن دایره دوقط نزولی از اتصال گردن جیم خفی مدور آغاز کرده تا تن دایره که آن نیز دوقط دراز ومدور به‌قلم جلی کشیده می‌شود به‌تمامی قط رسانیده پیوند نمایند وباز به‌اتصال تن آن دو قط دامن صعودی جلی مدور شروع نموده تدریجا به قلم خفی رسانیده نوك خفی بر آن یك قط به نوك قلم بردارند ودایره مدور شش قط سوای گردن ونوك که علاه برگردن و دامن دائره است سه قط عریض وطویل به صورت بیضوی هموار بسازند ومتاخرین گردن دائره یك‌نیم قط، چنانکه دامن آن نیز یك و نیم قط دراز تجویز کرده‌اند بنابر آن دور دائره سوای گردن ونوك آن علاوه‌دائره است‌پنج قط‌می‌شود، پس بعد میان نوك‌سرجیم وگردن آن یك‌قط باشد اگرعمود یعنی‌خط ایستاده از نوك سرجیم تاپایین دائره کشند مماس دایره شود.

دستخط: جای امضاء باشد.

دستورخوشنویسی: کارد تیزچون نگاه تیز نگاهان، قلم سخت ونرم چون دل عاشقان، کاغذصاف چون رخساره دلفریبان، اصلاح‌معلم مهربان و حق خدمت گزاری اوستادان، قط میانه محرف نه برابر استعمال خفی و جلی، مدامش اگر یکروز ناغه کند تحصیل چهل روز برباد دهد وهر که قواعد نویس باشد خطش پایدار بماند.

Marfat.com

دوائرمزدواج: اصطلاح اصول خطاطی که یك حرف دائره‌ای به‌ـ دو کلمه‌شرکت کند.

ذیل: دنباله پائین ظاهراً زیرنویسی.

ذیل‌الخط: یك‌نوع کرسی است که اذیال جیم وعین و اخوات آن شناخته میشود.

راقم‌الحروف: دستخط کننده کتاب‌یاقطعه‌خط که‌گاه رقم نیز گویند.

سم‌الخط شطرنجی : در خط ثلث‌الفها یـکدگر را قطع کند و خانه‌ـ های مربع نمودار گردد. این‌نوع رسم‌الخط نیز از زمره تزیینی بشمار می‌رود .

روش خطاطی: شیوهٔ خطاطی براساس اصولی که بدان وضع شده وگاه همان قواعد خطاطی مراد باشد.

زیرمشق : تخته‌ای باشد که مشاقان زیـر مشق‌گذارند تا استوارتر نویسند .

چو سازی زیرمشق وجزو دانها نهاده ساز کن افشان برآنها

سرخط : به معنی‌تعلیم خوشنویسان مرادف سرمشق وخط یاداشت روزنوکری وتمسك قباله است خلیل‌الله خوشنویس‌گوید.

به سرخط نویسی‌علم زآن نمط که رخسار خوبان‌کندمشق‌خط

سر مشق: یك مصراع و یایك سطر را استاد خط، در صدر کاغذ می‌نویسد که بعداً نومشقان ازروی‌آن حسن خط راتقلید می‌کنند وبه‌دقت می‌نویسند تا خوش خط شوند.

سواد وبیاض: یك نوع اصطلاحی است در مورد خط‌کوفی بنائی ویا خط معقلی که حصه سفید وهم سیاه آن خوانده شود.

سیاه مشق: قطعه خطی‌که ازمشق زیادوحروف بالای هم روی هنر خطاطی مزین یافته‌باشد. مثلاچند یاونون وغیره‌مشاق می‌نویسد وهنرنمائی

Marfat.com

میکند ودرزمینه قطعه خط شکل پیدا می کند.

شمره: قسمت نهایت دوایر راگویند.

شیوه‌خوشنویسی: خوش نویسی به‌سه چیزحاصل آید: تعلیم استاد، مشق بسیار، صفای باطن، مشق هرروز از دست نباید گذاشت که این‌معنی مضمراست آنکه که کلمه‌نویسد نخستین صورت کلمه درخاطر خودبگذارد.

شان: این مرحله آخرین خوش خطی محسوب شده پس از آن که سایراصول مراعات شده باشد وآنگاه هیچ وقت چشم بیننده از دیدن آن سیر نگردد .

آن حالتیست که چون درخط مـوجود شود کاتب از تماشای آن مجذوب گردد وازخودی فارغ شود وچون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذات عالم مستغنی گشته روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار جمال شاهد حقیقی درنظرش جلوه نماید.

و سزد که چنین کاتبی چون صفحه بیاضی از جهت مشق به دست آرد وچون برآن رقم کند ازغایت محبت به‌آن حرف آن کاغذ را به خون دیده گلگون سازد و این کیفیت به‌یمن صفات حمیده عارض نفس انسانی می‌شود وبه‌دستیاری قلم صورت آن‌برصفحه کاغذ کشیده می‌شود وهمه کس راادراك باآنکه مشاهده آن کند میسر نشود:همچنانکه همه کس لیلی‌رامی‌دید اما آنچه مجنون می‌دید کسی دیگر نمی‌دید ، و اگر کسی را آرزوی این مقام باشد او را درجوانی از بعضی لذات نفسانی احتراز باید کرد.[1]

صفا: از کثرت نوشتن ومشق در خط یك نوع صفائی وصافی در مفردات مرکبات ظاهر می‌گردد که خاطر را انبساطـی و چشم بیننده را روشنائی می‌بخشد.

۱ـ رك: آداب المشق باباشاه.

Marfat.com

صعودمجازی: آنست که قلم اززیر به بالا حرکت کند اما حرکت آن مستقیم نباشد مانند اخیردائره‌ها.

ضعف: از نگاه قواعد خط، آنست که در انتهای دوایر تیزیهای دندانه‌های سین‌مهارتی بکار برده می‌شود تاتندی قلم معلوم‌گردد.

طره: در اصطلاح خطاطان همان کناره حروف است مثل کناره دامن جیم ویا نون ویا سرالف وغیره.

خطاجازه: شبیه به‌خط‌توقیع‌باشد وپیوند کلمات کمتردیده‌می‌شود. از قدیم یعنی از روزگار شیوع خطوط سته این خط رواج داشته وجهت تسمیهٔ آن معلوم نیست.

خط اصفهانی: شیوه‌ای‌ازخط پیرآموز بوده‌است. اصفهان دراوایل حکومت عرب درایران مرکزیت داشته است ومی‌سزد که خط آندوره‌هارا اصفهانی گفتند.[1]

خطامساك: همان خط نسخ اوایل استیکه به امساك مصطلح یافته.

خط بحار: می‌باید که درخط بحار پیمایش سرها مثل نسخ و جمله مدات وادوار بریك صورت کـه اول او باریك وآخر آن کنده وگاودم به دست راست سرجیم خمداروسرعین قبه داروخانه ط،ظ وص، ض بزرگ‌از اندازه‌مجوزهٔ باشدواین شیوهٔ رسم‌الخط درصفحات شمال هند از قرن نهم رواج یافته است.

خطاویغوری: که در وقت ایلخانان وتیموریان رواج داشته ، یك نوع فرمان سری را بدین نوع خط می‌نوشتند که کسی نداند؛ وکاتبان را بخشی می‌گفتند. این کاتبان ترکی‌الاصل بودند و به خطاویغوری کتابت می‌نمودند. در سال ۶۶۴ هجری قمری پاپ کلمان چهارم در جواب‌نامه‌ای که به خط اویغوری از جانب آباقا، به‌او رسیده بود شرحی‌نوشت[2].

۱ـ رك: الفهرست

۲ـ رك: تاریخ‌ایران سرپرسی سایکس‌ص۴۰

Marfat.com

خط بصری: روش ورسم الخطی بوده که در آغاز ظهور اسلام شیوع یافته و تا وقت بنی‌امیه این خط رواج داشته که بذریعه قطبه نامی کامل گردید.

خط بنائی: همان خط معقلی باشد (رجوع شود بخط معقلی)

خاتمة الکتاب: موضعی که کتاب در شرف ختم شدنست. که مسك الختام نیز گویند.

خط پیراموز: یك نوع ساده خط بوده که ایرانیان اختراع کردند و می‌شاید برخی کتابها بدان نوشته شده وازین خط صاحب الفهرست بما خبر مـی‌دهد. برخی دانشمندان معاصر یك نوع خط کوفی تزئینی مثل کتاب صفات الشیعه را پیر آموز می گویند. این مطلب هنوز مورد تأمل است چنانکه استاد همایی گوید طوری که صاحب الفهرست درضمن خطوط مصاحف گوید الفیراموز ومنه یستخرج العجم، ولی نه معنی این لفظ ونه نوع این خط تاکنون برما مکشوف نشده است.[1]

خط بیضاوی: که هردورش مثل بیضه باشد.

خط بابری: مورخان تیموریان هند خبر می‌دهند حتی خود بابردر تزك خود از خط اختراعی خود یادمی کند. که بابر پادشاه (۸۸۸-۹۳۷ه) خطی اختراع نمود، ونسخه‌ای از قرآن کریم بدان خط نبشت و به‌مکـه فرستاد[2]. درتحقیق این خط خانم دانشمند صباحت عظیم جانوا رئیس مؤسسه تحقیقات شرقی آکادیمی اوزبکستان (تاشکند) مقالتی دارد و گفته است که به سال ۹۱۰ بابراین خط را اختراع کرد، والفبای آن در کتاب دستنویس عجایب الطبقات محمد طاهربن قاسم موجود است.

خط توامان: یکنوع خطی بوده که آنرا مجنون رفیقی هروی اختراع کرده است.

۱ـ تاریخ ادبیات همایی ۳۷۷

۲ـ رك اکبرنامه ازخواجه نظام الدین احمد هروی ص۱۱۸

Marfat.com

توامان مخترع مجنونست کزقلم چهره گشائیها کرد

قداخترعت اختراعاً خطاًغریباًمرکباًمن المعکوس و غیرالمعکوس مشکلاً؛ بشکل الانسان وغیره وسمیته بالتوامان فقسمته صورتین متشابهین المتقابلین.[۱]

یك نوع قطعه چپ نوشتهٔ مجنون را دکتر بیانی مرحوم دیده است[۲].

خط تعلیق: مأخوذ ازخط رقاع است که دور و پیچ بسیار دارد. نسبت اختراع آنرا به خواجه تاج سلمانی می‌دهند.

واز خواجه‌عبدالحی دو روش درمیان است یکی‌درنهایت‌رطوبت و حرکت وتیزی است که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان بدان روش نوشته شده واز منشیان خراسان ملا درویش وامیرمنصور وخواجه جبرئیل وغیره‌درآن طرز می‌نوشته‌اند؛ ودیگری درکمال‌استحکام واصول وپختگی وچاشنی که احکام حسن بیگ ویعقوب بیگ وسایر سلاطین آق‌قوینلورا بدان طرزنوشته‌اند.[۳]

خط توقیع: توقیع رااز آن جهت توقیع گفته‌اند که پیش ازین‌بیشتر توقیعات را به این قلم نوشته‌اند وفرق میان آن وثلث آنست که الفات‌آن قصرباید و شمرات اشبع، وجایزاست که طغرای‌کاف منحنی را دراین‌خط شمره نکنند ودراز کشند ودربعضی مواضع دندانه‌های سین راحذف کنند. مثال آن این است وعین معقود را پوشیده باید ساخت و یك نقطه از ثلث کم ساخت ودور آنرازیادنمود آنگاه توقیع خواند.

خط التنزیل: یك نوع خط خاصی بوده که در اوایل مخصوص کتب آسمانی در نظر گرفته شده.رسائلی درین‌باب‌نیزنوشته شده‌بنام عنوان الدلیل فی‌رسوم خط‌التنزیل تألیف ابوالعباس مراکشی . طرز رسم الخط

۱ـ رك رساله‌سوادو بیاض مجنون

۲ـ رك‌ص ۶۱۶ احوال وآثار خوش نویسان.

۳ـ رك‌رساله خطونقاشی ازمحمدقصه‌خوان درمجله سخن سال ۱۳۴۶

Marfat.com

ونقطه‌گذاری در آن آمده‌است.

ونقطه عوض حرکات واعراب‌بکار برده می‌شده‌است که آنرا خط المصحف نیز توان‌گفت .

خط‌جزم: همان خط حیری‌است که درجای‌خود تعریف شده‌است.

بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای‌کوفه در جنب حیره خطی که آنهم تقلیدی از خط نبطی بـود شایع شد کـه آن را حیری یا جزم می‌خواندند .

خط جلی: خط درشت‌که خیلی ازدور به چشم‌نمودارگردد.

خط‌حروف‌التاج: این روش خط را محمد محفوظ مصری درسال ۱۳۴۹ ق تقریبا نیم قرن قبل اختراع‌کرده است. در واقع خط نسخ‌است که شکل درحصه بالائی کلمه داده شده است.

خط حیری: بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره خطی دیگر که که تقلیدی ازخط نبطی یا نبطی اصطلاح یافته بنام حیری‌یاد شد واین‌خط را ریشهٔ خط کوفی دانند.

خط خفی: خطی که ریز نوشته شده باشد و خوانا باشد و عنصر خوشخطی نیزدرآن دخالت‌کند.

خط‌حفیف: یك اسلوب از خط نسخ شناخته شده است.

خط‌الدارج: این خط همان اصلاح شده خط نبطی باشد.

خط دیوانی: این ظاهراًاصطلاح مصریهاست‌که در کتابت زیبائی دور وسطح از نگاه تناسب وقاعده مراعات نمی‌شود. و این خط درزمان فاتح عثمانی بسال ۸۵۷ اختراع شده و مخترع آنرا ابراهیم منیف‌الدین دانسته‌اند.

خط (دیوانی متشابك) تنها خط شکل پیدا می‌کند ودرحروف شد ومدو زیر وزبرنوشته می‌شود.

Marfat.com

خطدیوناگری: خطی باشد که فعلا درهند مستعمل است وشبیه خط سانسکریت است به عبارت دیگر همان خط هند وئیست که از چپ براست نوشته میشود وظاهراً دارای ۴۸ حرف است.

خط رقوم: که آنرا خط رقم نیزگویند. اعداد هندسی است.

خط ریحان: به ثلث نزدیك است. سرالف ها و لام هالك واخیر آن باریك است و واو ها نزدیك به‌پائین آمده است. ودراصطلاح مجنون رفیقی هروی، ریحان باریك محقق است.

خطالریاسی: از خطوط زیبای عصرعباسی بوده که آنرا وزیر معروف خراسانی فضل‌بن سهل ذوالریاستین حدود ۲۰۰ ه. پرورده‌است. ابن‌ندیم ازاین خط یادکرده است.[1]

خط رقاع: حکم توقیع است الاآنکه رقاع را خفی‌تر نویسند و اتصال حروف و کلمات درین بیشتر باشد.

خط لرزه: خطی باشد که لرزش دست را نشان بدهد مثل کسیکه انگشتانش فلج باشد و آن خط را بوجودآرد.

خط زلف عروس: که اخیر حروفش حلقه خورده باشد.

خط سلیمانی: یك نوع خط که درهند دیده شده است.

خط سایه روشن یاچپ وراست یا شکسته وبسته: روی‌یك صفحه‌سیاهی می‌گذارند وروی صفحه‌دیگر نیزسیاهی وقتی بهم وصل می‌شود خطسفید نستعلیق زیبائی ازآن درمی‌آید.

خط سریانی: یك‌نوع‌خطی که اناجیل بدان‌کتابت شده وامروزنیز بین یهودیان رواج دارد.

خط سنبلی‌استانبولی: این خط راعارف حکمت بن‌الحافظ حمزه

۱ــ الفهرست، صفحهٔ ۱۳

Marfat.com

از خط دیوانی استخراج کرده است.

خط سیاق: درروزگارسلاجقه عثمانی‌این خط معمول بوده‌وپندارم جز برخی حکیم‌جیان بدان خط کسی ننویسد.

خط شکسته تعلیق: که شکست واتصال آن بهم بیشتر باشد.

خط شکست: که حروف وبرخی کلمات شکسته گردد درقرن یازده بوجود آمده .

خط شکسته نستعلیق: یك نوع نستعلیق ریز که برخی مفردات و مرکبات آن به شکل شکست آید.

خط شجری : یك‌نوع رسم‌الخط تزیینی‌است که خط ثلث یامحقق را شکل می‌بخشد وخطاطان برای تفنن این شیوه را بکار می‌برند.

خط طومار: ازخطوط سته‌هرخطی که خیلی‌جلی‌نگارش‌یافته‌باشد.

خط عراقی: صاحب الفهرست‌خبرمیدهد که درآغاز دولت‌عباسی خطی پیدا شدکه بدان‌خط عراقی می‌گفتند وهمان خط محقق بودکه بدان وراقی نیزمی‌گفتند واین خط مرتبا روبه ازدیاد وزیبائی‌گذاشت، تاکار به مأمون رسیدواصحاب ونویسندگان او به نیکوساختن خط خود پرداخته ومردم برسراین کار با هم تفاخر داشتند. تاآنکه مردی بنام احول محرر پیدا شدکه‌از پرورش یافتگان برمکیان‌بود وبه معانی خط واشکال‌آن دانش بسزایی‌داشت. اوقواعد وقوانین‌خط را روشن کرد وآنرادرجه بندی‌نمود.

خط غبار: خط خیلی‌ریزونرم‌که به‌زحمت خوانده شودواگر به‌ذره بین خوانده شودزیبائی واسلوب خودرا ازدست‌ندهد. غالباً شیوهٔ نسخ را دارد.

خط غرایب: یك نوع خطی‌که در هندگل‌گل رواج داشته است.

خط قرمه: ذکراین نوع خطدرکتاب خط وخطاطان عبدالمحمد بیامده است.

Marfat.com

خط ناخن: خطاطان زبر دست بـرسبیل تفنن به‌ناخن بـرروی کاغذ می‌نویسند وتنهافشار ناخن‌شان نمودارمی‌گردد.

خط نسخ : خط‌نسخ راهرچند تاریخ‌نویسان فن‌خطاطی به‌ابن مقله متوفی ۳۲۸نسبت میدهند که ازخط کوفی آنرا برون‌آورد؛ ولی‌قرارمشاهده برخی موزیم‌ها آثارخط‌نسخی ونسخ‌های درهم وشکسته که هنوزشیوهٔ کمال وخاص خود را پیدا نکرده بوددرقرن اول‌هجری دیده‌شده است. ابن مقله شیرازی را نمی‌توان‌کاملا فراموش کرد، زیرا اوقالب حقیقی وبه اصطلاح خطاطان، کرسی واقعی‌خط‌نسخ رابموازین اصول‌آن دریافت وآنرابسبك خاصی‌آورد؛ و متدرجاً این‌خط زیبائی خاصی به‌خود گرفت، و دواسلوب آنرابه‌نام خط امساك وخط خفیف ابن‌درستویه به‌ماخبر می‌دهد. بعداز آن یاقوت درقرن‌هفتم بیداد کرد و پایهٔ خط نسخ را بامراعات زیبائی‌آن به ـ آسمان‌گذاشت .

ومجنون رفیقی هروی‌آنرا باریك ثلث می‌خوّاند.

«لفظ نسخ مصدراست به‌معنی اسم‌فاعل یعنی‌ناسخ چه‌از آن‌جهت که‌اکثر کتابت به‌این خط واقع است به‌تخصیص کلام‌الله کانه، که این‌خط ناسخ سایرخطوط است وحکم آن‌حکم ثلث‌است. الاخاصه‌ای چند دارد که در ثلث واقع نیست وآن اینست که بیان‌کرده می‌شود: باید که الف نسخ را طره وشمره ومیل‌نباشد مگرالف که. آنرا باید میل‌به‌یمین‌باشدهمچنین‌لام‌را طره نباید ساخت مگرلامی که بعداز آن‌جیم‌باشد، یااخوات‌آن، یابعداز آن میم‌یاها باشد[۱].

خط نستعلیق : ازترکیب نسخ وتعلیق بوجودآمده که سخت ترین و زیباترین خطوط فارسی است زیراازسطح ودورزیاد زیبائی خاصی‌بخود

۱ـرك : اصول وقواعدخطوط سته‌از فتح الله‌بن‌محمودالسبزواری فرهنگ ایران زمین شماره ۱۱

Marfat.com

می‌گیرد. اختراع این خط به‌میرعلی تبریزی نسبت داده‌شده ولی‌قبل ازو نیز بعضی‌اجزا این‌خط تجلی کرده است. ومیرعلی آنرا به‌کرسی نشانده باشد.

خط‌کوفی: ظاهراً درشهر کوفه پیداشده دارای اندام کشیده وگوشه دارمیباشد.

محققان را عقیـدت بـر آنست‌که از خط استرنجلی انتاج یافته؛ اشکال مستوی و زاویـه دارآن زیبایی خاصی بدان بخشیده است. لوحهٔ آرامگاهی درسال ۳۱ بدان خط دیده‌اند . تاقرن پنجم هجری‌قرآنها قسما به‌کوفی‌نوشته‌میشد؛ازقرن‌ششم‌به‌بعدصرف‌عناوین‌بعضی کتابهاوسرسوره‌های برخی‌قرآنها به‌کوفی نگارش می‌یافت. از کوفی‌اوایل‌گرفته‌تا کوفی‌متکامل که‌دارای اعراب وفصل ووصل‌می‌باشد به‌مشاهده می‌رسد. کوفی‌مشکول که درواقع زیبایی خط بازیبائی نقاشی مندمج می‌شد نیزرواج یافت ودرمقابر ومساجد روی سنگ و کاشیها نمایش داده می‌شد. خط کوفی ازنگاه تنقیط و تعیین جای نقطه نیز تحول زیادی نموده تا آخرین مـرحله‌که نقاط جای حقیقی و کرسی خود رابه‌صلاحدید اهل‌خط دریافت (به بحث نقطه رجوع شود .)

خط‌کوفی به‌صفت‌یك خط‌مقدس نه‌تنها مصاحف نوشته میشدبلکه درمقابر وحظایر و مساجد وجاهای مقدس‌گاه درسکه‌ها وبرخی‌ظروف‌تجلی کرده‌است. حتی‌تاقرن نهم ودهم هجری در مساجد انواع کوفیهای شکل مرغوب یافته که اززیبایی نقش‌نیزعاری نبود به‌کار برده میشد وحال روی ظروف‌وروی کاشی‌ها کوفیهایی‌به‌چشم‌می‌خورد که از نظرهنرخطاطی و آثار باستانی ارزش بسزایی دارد.

نظربه تحقیق‌صاحب‌الفهرست، واضع آن یعرب‌بن‌قحطان‌است که ازعربی وحیری ومعقلی این‌شکل‌را بخودگرفته است.

خط‌کوفی یك‌دانگ دور وباقی سطح است .

Marfat.com

خط کوفی متغیر و یا متطور: این شیوه خط یك‌نوع خطی است که کوفی تحول می کند به‌شکل آسانتری .

خط کوفی میخی: کـه مقاطع حروف گردگرد شکل‌یافته حصهٔ عقبی میخ رامانند است. یك‌نوع کوفی تزئینی بایدباشد.

خط گلزار: ثلث ویانستعلیق جلی‌می‌نویسند وبعدازآن‌دربین کلمات آن‌گل وبرگ رسم می کنند.

خط مصنوع : خطوطی که ازخطوط اصلی شکل‌گرفته وهیئت‌زیبا برخودگرفته باشد. وشاخ وبرگی خوش‌رقم رادارا باشد.

خط‌مکی ومدنی : ازین خط بما صاحب الفهرست خبر می‌دهد کـه الفهایش تمایل کمی به‌طرف راست بالای انگشتان دارد ودرشکل آن کمی خوابیدگی حروف دیده می‌شود .

خط‌مدنی : که‌درآغاز ظهور اسلام رواج داشته ودر زمان بنی‌امیه قطبه‌نامی آنرا رنگ تکامل داده‌است .

خط‌مثنی : ازین خط محمد آملی‌در کتاب نفایس‌الفنون فی‌عرایس‌العیون یادکرده‌است.

خط معکوس: خطوطی که‌آنرا سرچپه بنویسند و چون عکس‌آن روی روشنی‌گرفته شود خط زیبایی خوانده شود.

خط مرسل : درهند رواج داشته است .

خط المصاحف : اصطلاح عربهاست به‌خط کوفی دورهٔ خلفا وحتی تا آخرقرن سوم اطلاق می‌شودکه قرآنهای زیادی راکتابت می‌نمودندو نقطه به جای اعراب وحرکات استعمال می‌شود.

خط معماة : تذکر این خـط درکتاب خط وخطاطان عبدالمحمد آمده است.

خط‌محقق: بگفتهٔ مجنون رفیقی ازخط ثلث استخراج یافته بـدین

Marfat.com

طریق که یك نقطه بر آن افزود وسطح‌او را بیشتر کرد واورا محقق‌خواند. ازین خط صاحب الفهرست نام می‌برد که درقرن سوم رواج داشته است.

خط‌مسلسل: خطوطی باشد که یك سطر آن تا آخر بهم وصل باشد.

خط‌مکی : خطی‌بوده که در آغاز اسلام معمول بوده و تا وقت‌بنی‌امیه رواج داشته وقطبه نامی آنرا به‌کمال رسانده است و مصاحف بدان نوشته می‌شده است.

خط مغربی: درقرن هشتم آثاری از آن مـانده دهن عین وغین و ص و ض گشاده کشیده شود.

خصوصیات خط‌مغربی: بعضی اجزاء عناوین به‌کوفی، دامن میم‌هـا حلقه خورده به طرف راست.[1]

خط‌معقلی: که مدارش بر تمامت سطح باشد و اوصاف معقلی آنست که سواد وبیاضش را تلاوت توان کرد.

خط‌مسند: در یمن مقارن اسلام رواج داشته و حروف‌ها را مفصل می‌نوشتند واین روش را از ایرانیان‌گرفته‌اند.

خط مناشیر: یك‌نوع خطی که در کتابخانه سالار جنگ موجودبود.

خطوط اصلی عرب: خط کوفی و نسخ شناخته شده کـه بعداً روی نقطه وزیبائی هندسی قلم‌ها وخطوط‌گوناگون از آن بوجود آمد.

خطوط سته : عبارت‌از: ثلث،محقق، ریحان، نسخ، توقیع‌ورقاع.

خوش نویس: کسی که نیکو وبا اسلوب‌وبا موازین اصول‌خطاطی واصل فن بنویسد.

خط‌شناس: کسی که خط نیکوبشناسد وازهمه فرق کند.

خط هلالی: که حرفها بصورت هلال نوشته شود.

خط هبا : محمدآملی در نفایس الفنون از آن‌یاد کرده است.

۱ـ آداب الفلاسفه مورخ ۶۰۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه.

Marfat.com

شطیه: حصهٔ نوك قلم راگویند .

قطعه خط: یك برگ خط خـوش (ورق) که بمقوا نـازك نصب باشد ، جدول داشته باشد، و ترنج وتزئین و تذهیب،گاه در گـوشه‌های خود دارد.

قلم‌امانات: یك نوع قلمی بوده که درروزگار مأمون از سایر اقلام استخراج یافته.

قلم‌اجوبه: یك نوع قلمی است که از قلم حرم و قلم موأمرات استخراج یافته .

قلم اشریه: نیز قلمی باشدکه ازقلم سجلات استخراج یافته است ودر اوایل روزگار عباسیها رواج داشته است.

قلم باریك: این اصطلاح نیز شنیده شده؛ شاید مختصر نویسی وحروف کوچك کوتاه بوده که در نبشته‌های سردستی به‌کار برده می‌شده است .

قلم‌البیاض: نیزیك رسم‌الخطی است که دروقت مأمون مستعمل‌و شایع بوده است.

قلم‌تحریر: از سرعت نگارش و اینکه کار تحریر بسهولت انجام پذیرد شکسته نستعلیق جدید ایجاد شدکه آنرا قلم تحریرگویند . ولی از نگاه نقاشی قلم تحریر دربنا وطرح یك‌مینیاتور بکار برده می‌شده‌که مثل پنسل‌های امروز رنگش سیاه بوده است.

قلم ثلثین: نیزقلمی بوده که از قلم عراقی یا محقق عرض وجود کرده، در روزگار هارون بوده و ظاهراً به همان شیوه ثلث بوده‌که امروز رواج دارد.

۱ـ آداب الفلاسفه مورخ ۶۰۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه.

Marfat.com

قلم‌ثقیل نصف ممسك: یك نوع قلمی است که در روزگار مـأمون استعمال می‌شده است.

قلم جلیل: پدر تمام اقلام نامیده شده، با این قلم از طرف خلفابر طومارهای‌کامل وبه‌پادشاهان روی زمین‌نامه می‌نوشتند وصاحب الفهرست اینطور خبر می‌دهد: «هرکس توانایی نوشتن باآن را ندارد مگر آنکه با دشواری وزحمت بسیارآنرا آموخته باشد.»یوسف‌لقوه‌درین‌باره‌گوید:قلم جلیل نهاد نویسنده را می‌کوبد. ازین قلم دوقلم دیگر استخراج گردیده : قلم سجلات وقلم دیباج.

قلم الخرفاج: رسم‌الخطی‌بوده که تااوائل‌دولت‌عباسیان‌رواج داشته واصلاح‌شده خطوط کوفی‌بوده‌است.

قلم الریاسی: ایـن نیز یك نوع رسم الخطی بـوده کـه در عهد مأمون‌الرشید رواج داشته است تا روزگار ابن‌مقله که خط نسخ‌را موزون وزیبا ساخت این خط معمول بوده است.

قلم‌الزنبور : این روش خط در وقت عباسی‌های اوائـل رواج داشته‌است. اصلاح شده خط‌کوفی است.

قلم‌سمیع: یك نوع قلمی است که از قلم سجلات استخراج یافته است ودر وقت عباسیان این‌قلم به‌کار برده شده‌است.

قلم‌غبارالحلیه: رواج این اصطلاح نیزشهرت دارد به‌زمان مأمون.

قلم‌العهود:دراین‌قلم‌عهدنامه‌هادرروزگارعباسیان‌نوشته‌می‌شده‌است.

قلم‌القصص : این خط نیز درعهد عباسیان رواج داشته است.

قلم‌کتابت: در واقع همان نستعلیق ریزاست که‌کتابها نوشته می‌شده است .

قلم‌مدورکبیر: از قلم حفیف‌النصف ثقیل استخراج یافته‌است واین

Marfat.com

قلم را ریاسی نیز گویند.

قلم‌المرصع: این یك‌نوع خطی بوده که‌دروقت‌مأمون عباسی‌رواج داشته است.

قلم المنشور: این روشی از خطوط عـربی بوده کـه در روزگار مأمون رواج بخصوصی داشته است.

قلم‌الموأمرات: اصطلاحی‌است برمجموع خطوط چهارگانه اوایل اسلام ازخط مدنی ومکی وبصری و کوفی.

قلم‌المفتح: یك نوع روش خطی بوده که درآغاز خلافت عباسیان رواج داشته است.

قلم‌مقرمط:در کتب ادبی دیده شده وظاهراً خط باریکی بوده که با شکسته نستعلیق ویابه‌شکسته شباهت داشته‌است. (رجوع شود به مقرمط.)

قلم‌نبطی: درآغاز اسلام رواج کامل داشته است.

قلم‌النرجس : یك نوع روش‌خط که در وقت مأمون‌الرشید رواج داشته است.

قلم‌الوشی: این روش در وقت مأمون رواج داشته است.

قواعد دوازده‌گانه‌خط: عبارت از ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت،سطح، دور، صعود مجاز ، نزول مجاز، اصول، صفا، شان.

قوت: دراصطلاح خطاطی آنست که تمام نُکی قلم بر کاغذآیدتاز آن قوت دست خطاط نمودارگردد ودستش نلرزد.

قوت‌دست: محکمی انگشتان مشاق که درخط نوشتن‌دستش سستی نکند. مشق قلم جلی باید تا حسن‌وقبح خط، بدریافت رسد ودستش قوت گیرد وازخط خفی عیوب‌خط مخفی می‌ماند و برای قوت دست درآغاز مشاقی کشش‌ها بسیارکشد ولوکه از قاعده بیرون باشد.

Marfat.com

قواعد خط: دستوراتیکه از استادان بـرای خطاطان گذاشته شده است که روی همان دستورات حسن خط را تصفیه می بخشودند.

کاتب: کسی که می نویسدوطبعاً بایدخوش خط باشد. هرخوش نویس کاتب است، اما هر کاتب خوش نویس نیست.

تقوی کاتب : باید کاتب همواره وضو داشته باشد. از درون پاك باشد ودروغ نگوید. باید کاتب اول یك هزار ویك بسم الله نویسد، بعـد آنرا درآب حل کند با آن آب آردخمیر کندو به ماهیان دریا اندازد، و به‌تدریج اندازد تاهمه ماهیان بخورند ویا درآب روان اندازد. کم بخورد، ومجامعت کـم نماید؛ و از شراب بپرهیزد ، به‌آفتاب نبیند ، به چراغ به عینك بیند.

کاتب‌هفت‌قلمی: نویسنده‌ای که‌به هفت قلم نویسد:

کاتبان را هفت‌خط باشد به‌طرز مختلف

ثلث وریحان ومحقق نسخ وتوقیع و رقاع

بعد از آن تعلیق آن خط است کش اهل عجم

از خط توقیع استنباط کردند اختراع

کرسی: آنست که حروف و کلمات هریك روی اندازهٔ نقاط طوری قرار بگیرد که برابری وقرینه خود را حفظ کند، مثل خلقت آدمی که هر یك به‌جای خود نکو باشد.

وچند هیئت که در مصرعی واقع باشد که آنها رابقـدر مشابهتی با هم باشد برابر هم نویسند چـون دائره «نون» و «ی» و «شین» درین مصراع :

« من دوستدار روی خوش و موی دلـکشم » دال‌وواو « روی » و « دوستدار » و « مد » دوستدار و شین « خـوش » گـاهی که مدید

Marfat.com

باشند در صعود ونزول حقیقی نیز همین مرعی باید داشت . اگـر مجموع هیئات مشابه یکدیگر که مصرعی واقع شود برابرهم نتوان نوشت به‌توهم آنکه درترکیب قصوری پیدا شود آنچه میسر شود همچنانکه واوخوش و واو عطف هم در آن مصرع که اگر این هردو را با دال و واو دوستدار کرسی سازند ترکیب باریك می‌شود ودست وپا دراز، وایـن معیوبست؛ البته این هردو را بالاتر می‌باید نوشت. بهرحال تا تواند بود هیأتی راکه مثابه موجود باشد بی‌قرینه‌ننویسند ودراین مصرع واوخوش و واوعطف قرینهٔ یکدگر می‌توانند بود؛ وترتیب درکرسی نگاه دارند مگر آنکه در ترکیب قصوری پدیدآید. ودر هرخط که کرسی بدین طریق بفعل نیامده باشد مرغوب نخواهد بود. همچنانکه دوابروی آدمی یا دوچشم که اگر برابر هم واقع نباشد دلکش نخواهدبود. واگر درآخر مصراع‌یا سطری ازکرسی تجاوز کرده حرف بالاتر نویسند مجبور است[1].

کرسی خط سه است:اعلی، اوسط، اسفل. هرگاه که کرسی‌وسط را رعایت کنی اعلی واسفل راست می‌آید.

کرسی عبارت ازمرکبات است وکـرسی به اصطلاح خطاطان محاذات‌حروف است با بعضی درجهت واحده واستادان پنج کرسی‌نهاده.

اول‌ـسرهای‌الفات ولامات‌وسرکاف ورای است و این کرسی را رأس‌الخط گویند.

دوم‌ـ سرهای دال وصادوطاوعین‌وفا وقاف و واوها.

سوم‌ـ اذیال‌الفات ولامات واذیال با واخوات‌آن وسرجیم وخط آخرازکاف لامی ومسطح واین کرسی را وسط خوانند.

چهارم‌ـ اذیال‌دال ورا وسین وصاد وقاف ونون ویا.

پنجم‌ـاذیال‌جیم وعین‌واخوات‌آن،این کرسی‌راذیل الخط گویند.

۱ـ رك: آداب المشق بابا شاه.

Marfat.com

کرسی‌بندی‌خط: آنست که هر کلمه به زیبایی خاص، برمسند خود تکیه زند. (زجوع شود به کرسی.)

کوفی تزیینی: به‌تمام خطوط کوفی اطلاق می‌شود که‌زیبائی خاصی به‌خودگرفته‌باشد و به سلیقهٔ‌بعضی شهرها بخصوص خراسانیان، چهرهٔ‌جالبی به خودگرفته باشد.

کوفی مورق: این قسم کوفی در قرن سوم هجری در المغرب رواج داشته .

کوفی مزهر: نیز درقرن سوم رواج داشته.

کوفی عمودی الالفات: که الفهای‌آن از بالا به‌پائین به‌طور عمود نزول کرده باشد.

کوفی معقوده: یك نوع کوفی اشکال خانه بندی دارد و آن گره‌ها می‌تواند ازطرفی در تزئین آن کمك کند .

کوفی میخی: که ظاهراً به صورت میخ می‌نماید، حصه آخر کلمات گردگرد می‌باشد.

کوفی‌متکامل: به یك نوع کوفی اطلاق می‌شود که دارای اعراب واعجام‌وشد ومدوتنوین باشدوبالای سطور مثل دیگر قرآنها کلماتی‌چون قف، سکت، نفی، مصدر، استفهام وشرط ومبالغه صله، جز، کافه، خمس، عشر، وغیره داشته باشد.

کوفی مبسط: یك نوع کوفی که‌کاف‌آن بسط وگسترش داشته‌باشد.

مدحروف: معنی حروف مدهمان کشش‌آنست. آنجا که سلطانعلی مشهدی‌گوید:

مد سین کشیده و سر عین — نزد تو سازمش عیان بی شین
چند حرفی که هست‌صورت‌شان — جمله مانند هم یکی می‌دان

Marfat.com

مد باید در وسط سطر قرارگیردتازیبائی خط را حفظ کرده‌باشد.

مرکبات: کلمات دو حرفی ویا سه وچهار حرف که به هم پیوند خاصی روی هنر خطاطی بگیرد واساس کار خوش خطان گردد.

مشق: در اصطلاح خطاطی‌زیاد وبدقت نوشتن‌استچه این‌نوشتن در زمینهٔ مفردات و یا مرکبات باشد و یا به اساس سر مشق گرفتن مشق نماید.

مشق قلمی: وآن نقل کردنست‌ازخط‌استاد بدانکه مبتدی را ناچار است ازآنکه اول مفرداتی کبیر از خط استاد به دست‌آورد ونقل کند وبر هیئت هرحرف به وضع واضع واقف شود واگر نقل میسر نشود فایدهٔ علمی در مفردات کبیر کافیست. به‌هرحال وبعد ازآن ازمرکبات‌مختصری پیدا کند که کمتر از صد بیت نباشد و اول درو مشاهده اجزاء هفده ـ گانه بکند، واستعداد همت از ارواح پاك ارباب این فن کند؛ و قلم را به نوعی که درین رساله قرار یافته بترا شد؛ ومداد به‌نهجی که ذکر رفته، و کاغذ به طریق مشروط به‌دست آورد، وازآن نقل کند درکمال تأمل؛ وباید به خطی که روش آن مخالف روش منقول عنه باشد نظر نکند، که مضرت عظیم دارد. ویك چند بغیراز مشق قلمی مشقی‌دگرنکند تا خط اوآشنای منقول عنه شود؛ ودیگر هیئت که در منقول‌عنه‌نباشداز قوت‌آن مشق‌به‌ذهن درآید بهمان روش واین بکمتر از یکسال نتواند بود. و بعد ازآن هرروز یك نوبت ازآن نقل کند ومتوجه مشق خیالی شود وبسیارکه قابل باشد به‌اندك فرصتی ترقی او ظاهر شود وممتازگردد.

وهریك روز یك نوبت ازآن نقل کند ومتوجه مشق خیالی شود و بسیاری که قابل باشد به‌اندك فرصتی ترقی او ظاهر شود وممتازگردد؛ و هرروز بیش‌ازآن‌چند روز مشق قلمی کرده باشد ومتوجه مشق خیالی‌نبوده باشد. با وجودآن پیش ازیك روز یا دو روز نتوان نوشت والبته بی‌مغز

Marfat.com

شود واگر کسی بی این بیشتر خوب بنویسد مؤید بنفس قدسی خواهدبود وفوائد مشق قلمی بسیار است وبی این مشق خوش نوشتن محالست واگر منقول عنه چنان باشد که صلاحیت آن داشته باشد که مرکز دیگر قلمهاشود اولی است والا مـرکزی قرار باید داد که فائده این بسیارست و مخفی نماند که اگر منقول عنه کمتر از صد بیت باشد بی مشق طـرفین کتابت برتبه نشود[۱].

مشق خیالی: آنست که کاتب کتابت کند نه بطریق نقل بلکه رجوع به قوت طبع خویش کند وهرترکیب که واقـع شود نویسد و قاعده این مشق آنست که کاتب راصاحب تصرف کند واین مشق چون بسیار برمشق قلمی غالب شود کتابت بی‌مغز شودو اگـر کسی مشق قلمی عادت کند واز مشق خیالی گریزان باشد بی تصرف شود واو چون خـواننده باشد که تصنیف دیگران‌فراگیرد وخودتصنیف‌نتواند کرد ودر مشق قلمی‌تصرف کردن مجوزنیست؛ وپوشیده نماندکه درتهیهٔ اسباب مشق کمال سعی‌باید کرد والافائده ندهد چنانکه افضل الکتاب مولانا میرعلی می‌فرماید:

قطعه

پنج چیز است که تاجمع نگردد با هم
هست خطاط شدن نزد خـرد امر محال
دقت طبع و وقوفی ز خط وقوت دست
طاقـت محنت و اسباب کتابت بکمال
گرازین پنج یکی راست قصوری حاصل
ندهـد فائده گـر سعی نمایی صـد سال[۲]

۱ـ نقل ازآداب المشق بابا شاه.
۲ـ رك: آداب‌المشق بابا شاه اصفهانی

Marfat.com

مشق نظری: مطالعه کردن خط استادان کـه به اثر مطالعه خطوط می‌تواند به‌کیفیات روحانی خط آشنا شود وحسن نزاکت و خردکاری آنرا بداند.

مشق نقلی: کتابتی‌است که ازروی کتاب مشق نقل‌واستنساخ می‌شود و تقلید به اندازه کلمات کرده می‌شود.

مشق غیرتحصیلی: اول سواد، دوم‌بیاض، سیم تشمیر، چهارم صعود حقیقی، پنجم نزول حقیقی. اما سواد وبیاض چرا کاتب را تحصیل اینها نمی‌باید کرد؟ از جهت آنکه‌هر کس هرهیأتی که بر کاغذ بکشد آنراسوادی وبیاضی خواهد بود وکسب آنرا حاجت به ممارستی نیست، و تشمیر را به جهت آن حاجت به مداومت نیست که چون اجزاء تحصیلی بفعل آید ذکر چیزی نمی‌ماند که‌کسب آن بایدکرد. و صعود و نزول را نیز ازینها قیاس می‌توان کرد؛ وچون زبدةالمتقدمین جمال‌الدین یاقوت این پنج را اجزاءِخط‌شمرده‌ذکر کرده وچون قبلةالکتاب مولانا سلطان علی‌می‌فرماید که درخط نسخ تعلیق ارسال نیست اگر چه اعتقاد ارباب قلم این زمان آنست که ارسال درین خط نیز موجود است.[1]

مفردات: حروف جداگانه که بصورت تنها نوشته شده است.

چون فراغت زمفردات آمد وقت مشق مرکبات آمد

مقطعات: قطعه‌نویسی به‌روش‌خطاطی.

گرتو تحصیل‌حسن‌خط‌خواهی ختم او برمقطعات آمد

مقرمط: (خط مقرمط) نیك وباریك نبشتن.

ومنشور برسه دسته کاغذ به خط من مقرمط نبشته شد[2].

ملحقه: در اصطلاح ارباب خط، بمعنی‌گردش قلم آمده است.

۱ـ رساله‌آداب المشق.

۲ـ تاریخ بیهقی ص ۱۴۸

Marfat.com

نامه: خط تعلیق را گویند چنانکـه مجنون رفیقی گوید : تعلیق برای آن خوانند که تعلق به نسخ دارد و آنرا نامه نیز نامند کـه نامها بدان نویسند.

نسبت: در اصطلاح خطاطی آنست که اجزاء خط از حروف مفرد ومرکب اگر کلمه خفی و کلمه دیگر جلی باشد نسبت دائره‌های نون که سه نقطه شناخته شده با الف نیز که سه نقطه است در کوچکی وبزرگی یك نسبت را داشته باشد . بعبارت دیگر از مساوات حروف مانند اذیال «ن» و «سین» و«صاد»و مناسب سواد و بیاض با یکدیگر و آنکه مخصوصات قلمی بقلم دیگـر مختلط نشود مثلا دال بـی‌طره و شمره کـه مخصوص نسخ است.

نزول مجازی: در صورتیست که‌قلم از بالا بزیر غیر مستقیم‌حرکت کند مانند اول مدها ویا دائره‌های معکوس.

نسخه: کتابی که دست نویس باشد ودارایی خصوصیات وشرایط ویژه‌ای باشد؛ از قبیل آنکه دارای سرلوح باشد، بخط نویسنده باشد و یا رقم داشته باشد خوش خط ویاکهن باشد.

نسخ مغربی: این اصطلاح به‌خط نسخی‌اطلاق می‌شود که به‌شیوهٔ مغرب نگاشته شده باشد مثل خطوط اندلس.

نقطه جزم ـ □

نقطه محرف ـ

نقطه تجربه: دراصطلاح خطاطی آنست که وقتی که‌قلم سرمی‌شود نقطه می‌گذارند که از آن خوبی سر کردن قلم شناخته شود.

نقطه: علاماتیست که ظاهراً حروف را از هم جدا می‌سازد و در آغاز حرکات حروف را نیز مبین می‌ساخته‌است. درپیرامون کتاب‌المحتم

Marfat.com

فی‌نقط‌المصاحف[1] مقالتی در نـامه آستان قدس بیامده است که خیلی‌جالب می‌نماید:«النقط در اصطلاح این‌فن دومعنی نزدیك ومتقارب دارد که‌یکی‌از آن‌نقطه‌گذاری حروف‌تهجی است‌مثل(ب-ت-ث) وامثال‌آن ودیگری‌نقطه‌گذاری به منظور نشان دادن وضع و موقعیت کلمات درجمله از لحاظ حرکات واعراب. مثلا نقطه‌ای‌که نشان دهندهٔ حـرکت فتحه است روی حرف، و آنکه برای علامت کسره است در زیـر، وآن نقطه‌ای که برای شناختن حرکت ضمه است‌جلوی حرف، قرار می‌داده‌اند. نقطه‌ای که‌برای ضبط حرکات واعراب به‌کار می‌رفته‌است نیزدو قسم بوده یکی نقطهٔ‌مدور که این نوع را اهل‌قراءت برای ضبط حرکات واعراب مصاحف به کار برده‌اند. واضع این‌نوع علامت‌ابوالاسود دؤلی شناخته شده. نوع دوم از نقطه گذاری شکلی است‌که به‌آن شکل الشعر گویند. این همانست‌که اهل لغت ونحو، آن را به‌کار برده‌اند وواضع‌آن خلیل‌بن‌احمد است. این‌نوع دوم راکه خلیل‌از روی شکل حروف ابداع کرد، برای خواندن مصاحف بهتر از نوع اول است؛ زیرا خواننده زودتر و آسان‌تر می‌تواند بخواند و بفهمد.

عربها درکار نقطه‌گذاری از زبان سریانی متأثر شدند. بعداً کـه غلطی در زبان فصحا عرب بروز کرد چاره‌ای‌سنجیده شدکه قرآن‌درست خوانده شود.

اول‌کسی‌که بدین‌کار دست یازید زیاد بن‌سمیه والی بصره بود. البته درقسمت نقطه‌گذاری‌اهل بصره روش ابوالاسود را بکاربردند واهل حجاز دارای‌روش دیگر بودند.

نقطه‌گذاری‌درحروف‌تهجی: از خلیل بن‌احمد روایت شده است که

۱ـ تالیف عثمان بن‌سعیدبن‌عثمان عمراموی معروف به ابن‌الصیرفی ومکنی بـه ابوعمر و قرطبی اندلسی ، اوایل قرن پنجم.

Marfat.com

گفت الف بی نقطه استزیرا با حروف دیگر اشتباه نمی‌شود وف هرگاه متصل نگاشته شودیك‌نقطه‌به‌روی آن می‌گذارندواگر منفصل باشد بی‌نقطه خواهد بود زیرا در حال انفصال با حروف دیگر مشابهتی ندارد. و(ق) وقتی متصل نوشته شود یك نقطه برروی‌آن می‌گذارند و بعضی هم با دو نقطه می‌نویسند. اما موقعی که جدا نوشته شود بی‌نقطه خواهد بود چون شکل‌او دراین حالت ازشکل (و) بزرگتراست وبا (و) اشتباه نخواهدشد.

(ك) بی‌نقطه است چونکه از دال بزرگتر است و(م) چون با حروف دیگر مشابهتی ندارد بی‌نقطه نوشته می‌شود و «ن» را در وقت اتصال یك نقطه روی‌آن می‌گذارند تا اینکه با حروف (ب‌ـت‌ـث) اشتباه نشود، وهرگاه جدانوشته‌شودبی‌نقطه‌خواهدبود؛ وبه‌واسطهٔ‌بزرگی‌صورتش از نقطه بی‌نیاز است.

به «و» نقطه داده نمی‌شود زیراکوچکتر از (ق) است و «ه» بی نقطه است زیرا مثل «و»به حرف دیگری شباهت ندارد. «ی»هرگاه متصل باشد زیرآن دونقطه خواهدبود.اینکه چرانقطه «ب» رازیرآن قراردادەاند دلیلش‌اینست که چون «ب»اولین‌حرف‌از حروف سه‌گانه‌ای است که مانند هم نوشته‌می‌شود.

«ت» دوم،«ث»سوم آنهاست. به اولی‌یك نقطه، وبه‌دومی‌دونقطه، وبه سومی سه‌نقطه داده‌اند.ونقطه«ب» در طرف پائین برای اینست که«ب» عمل نقطه «ف» را در زیر قرار داده‌اند.

لام الف دارای دو نقطه در شاخه راست آنست که برالف قرار دارد مانند سبیلا وقلیلا بدوازده شکل نقطه‌گذاری بیامده است و این نقاط صرف حرکت را بیان می‌دارد.[1]

«درقرن اول هجرت هنوز در وضع ومحل نقطه تردید داشته‌اند

۱ـ نامه آستان قدس‌شماره مسلسل ۲۴.

Marfat.com

مثلا نقطهٔ «ق» را در زیر آن گذارده وبرای تعیین حرکات حروف «واو» و«ی» هنوز علامت مخصوص به دست نیامده بود ؛ ولی بعدها حرکت الف را توسط نقطه کنار حرف و حرکت و او را در درون آن ، و حرکت«ی»را با نقطه زیرین تعیین نمودند. استعمال نقطه درخط عربی از دوران جاهلیت مرسوم بوده ولی توسعه آن به منظور تشخیص حروف و حرکات ظاهراً از نیمهٔ دوم قرن اول هجری در زمان عبدالملك مرسوم گردیده است.می گویند که ابوالاسود الدؤلی به امرعبدالملك بن مروان اولین کس است که در قرآن نقطه گذارد[۱]. حمزهٔ اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف استعمال نقطه را به زمان حکومت حجاج می‌داند.[۲] دلیل آنکه دیرتردر قرآن اعراب ونقطه جای گرفت برای آن بود که برخی پیشوایان عقیده داشتند که چون مصحف خلیفه دوم نقطه و اعراب نداشته است باید همه قرآنها چنان باشد. تااوائل قرن چار، نقطه‌هاسرجای و کرسی حقیقی خود را نگرفته بودند.

راوندی در راحة الصدور مؤلفهٔ خود در فصل فی‌معرفة اصول الخط بحث مشبعی آورده: و ریخت وشکل مفردات واصول آن نقطه را اساس واندازهٔ خط قرار داده ودر واقع نقطه را معیار ومحك فن‌خطاطی وزیبایی‌این هنرمیداند.

تعریف واندازهٔ حروف را بربنیان نقطه، اول به نثر وبعداً به‌نظم آورده است. درباره‌باگوید : همان ده نقطهٔ الفست خط استوای الف در طول وآن ب دو عرض و نقطه یکی برجانب وحشی است و نقطه «ب» هر دو بروحشی‌اند وسرودنبال «ب» هریکی نقطه ایست اما حرکتی برآن افزودند تا منحنی شد وبرنظرخوبترآمد به شکل چوگانی.

۱ــ رهنمای گنجینهٔ قرآن به نقل ازالاتقان سیوطی
۲ــ رهنمای گنجینهٔ قرآن.

Marfat.com

«ب» را هم‌از آن‌ده نقطه قط قلم کردند دو سرهشت تن‌ای نیکودم
لکن الف استوای می‌باید وب نقطه سر و دنبال مقابل با هم[1]

وصل وفصل: در اصطلاح خطاطی جائی‌که حروف مرکب به هم اتصال یابد ویاحروف مفرد ازهم‌جدایی‌پذیرد.

۱ـ راحةالصدور مورخ ۵۹۹ ص۴۳۹

Marfat.com

Marfat.com

تذهیب و مینیاتور

Marfat.com

Marfat.com

سیری درهنر نقاشی

هنر زرنگاری وگل وبوته سازی درکتاب‌ها متعلق به دوران قبل از اسلام آن هم در قلمرو سرزمین ایران است. چنانکه اوراق مکشوفه تورفان که در خط مانوی است این مطلب را می‌رساند.

مانی ایرانی عقاید خود را قسماً به وسیلهٔ نقاشی رواج می‌داد و هنرنقاشی در واقع جزء ورکن آئین او شناخته می‌شد. او در قرن سوم میلادی زیست می کردوزینت و آرایش کتب مظهر معجزتی بود به آئین او؛ واین اوراق کشف‌یافته تورفان،نشانهٔ بزرگیست برای تصویرسازی‌دورهٔ ساسانیان مانویان قبل از اسلام که بعداً نقاشی مکتب بغداد دورهٔ سلاجقه و ایلخانان و هنرخلاقهٔ دوره‌های تیموریان و صفویان، بوجود آمد وهنر نقاشی به معراج خود رسید.

کشف تورفان موضوع را نه تنها به شکل اکتشافی در آورد بلکه به زعم دانشمندان مکتب نقاشی مغلی را دیگرگونی بخشید وآنرا شاخه و ارتباطی از هنرخلاقهٔ مانی به قلم‌آورد.

مثلا اگر ما تصویر اژدها وسیمرغ افسانه‌یی را ازنقاشیهای مغلی مستثنی‌بسازیم‌دیگرتمام‌چیزها حتماًمناظر وچهره‌ها ورنگهائی که درخراسان وایران مروج بوده وهم چهره‌های‌گرد وچشمهای بادامی مانوی ویا آثاری

Marfat.com

که در عمارات وکاخهای سامرا وابنیه‌های دورهٔ امـویان مشهور است، از همین سرزمین‌های شرق وفرهنگ اسلامی روئیده است.

در دورهٔ ساسانیان نقاشی ایرانی درخشش خاصی داشت، وایـن نقاشیهاروی احجار دیده می‌شود . البته‌گاه در روی سکه‌ها می‌بینیم، همان شکارگاه‌های ظاهراً قراردادی کـه یك نفربا تیروکمان هدف خـود را در نگرد یا اسپ‌سواری باآلات دست داشته خود آهوان را دنبال کرده‌است که بعداً ازین شکارگاه‌ها، شکارگاه‌های روی‌کاغذ وحواشی مرقعات ویامتن کتاب در دوره‌های اسلامـی بوجودآمد. شکوفانـی نقاشی ساسانیان را می‌توان درنقش‌های نقش رستم وطاق‌بستان وغارشاپور ملاحظه نمود.

تنها ما از کتابهای ساسانی همان چندبرگ نقاشیهایی که ازروزگار مانی کشف شده است مـی‌دانیم وتنها راهی کـه ما را به دریافت وتحقق نقش‌های ساسانی‌رهبری می کند نقش‌های‌دیواری‌سیستان‌ونقش‌های‌بودای آسیای مرکزی، همین طور حفریات نیشاپـور،کاخ محمودی غزنین کـه اینها بقایائیست ودراصطلاح نقش‌پای وریشه‌های‌نقاشی‌های کهن می‌باشد. غرض آنکه‌نگارنده تلاش آنرا نداردکه‌همه نقاشیهای بعدی دورهٔتیموریان وصفویان را از یك منبع ویك منطقه بداند ویا اینکه برخی نویسندگـان ریشه‌مینیاتورهای ایرانی‌وخراسانی را صرف مغلی و چینی حکم می کنند در حالی که هنرنقاشی ازچندین‌منبع وریشه بوجودآمده. البته ریشهٔاصلی آن ذوق وعلاقهٔ خود بشر می‌باشد آنرا علاقهٔ زیباگرایی وغریزهٔ تقلید از طبیعت انسانها دانست . از هـر جا که نقش های فریبا و قرار دادی و یا بدیع و یا خیالی آب خورده است خورده باشد، ازجهان به جهان واز بشربه بشررسیده است. هنرجاوید ودرخشانی درجهان فرهنگ نقش‌پایدار واستوار مانده است که هیچ باد وگزندی وهم بدذوقانی نمی‌توانند ازهنر خلاقه‌مینیاتورهای ایرانی‌وخراسانی چشم‌بپوشند. هنر مینیاتور ونقاشیهای

Marfat.com

نرم درهرسرزمین ودر هرعصر سلیقه خاصی به خودگرفته است.

فرض می کنیم درنقاشی دوره تیموری باغ و درخت یك منظـره زیبا بربنیان سلیقهٔ ایـرانی وخراسانی لباده‌ها وچهره‌ها مغلی وحرکت نیز ایرانی ترتیب‌گرفته شده است.

مکتب عراق- بغداد: مکتب عراق نیز ازمکتب‌مانوی بی‌بهره‌نیست. درسال ۳۱۱ ه.مسلمانان به مانویان زحمت می‌دادند. آزاررسانی به‌جایی کشید که کیسه‌های بزرگ کتاب‌های مانویان را آتش زدند واین کشف از حفریات خوچو پایتخت اویغورها به دست‌آمده است[۱].

در قرن ۷و۸ ترجمه‌های افسانه‌ها وداستانهای بید پای شاعرهندی و هـم برخی تألیفات یونانی در طبیعیات وطب وحیوان شناسی به دست مسلمانها صورت‌گرفت. از کتاب‌های جالب نقاشی کلیله ودمنه‌ایست درسال ۶۲۸ ه که درکتابخانه ملی پاریس حفظ می‌شود.

نقش‌هایی که درکتاب‌های مکتب بغداد مشاهده می‌گردد در واقع جزومتن را آینه‌داری می کند. یعنی‌می‌شود در بدوامر نقاشی را دید وکاملا از محتویات متن آگاه شد.

عبدالله‌بن‌فضل‌را باید نام‌برد که درسال ۶۱۹ کتاب خواص‌عقاقیر را نوشته ونقاشیهایی نیزدارد که درمجموعهٔ داکترسار در برلن می‌باشد .

درمکتب عراق که برخی اجزاء مانوی دارد از تأثیرفن بیزانطی و رومی نیزبـی‌نیازنیست؛ لباسهای گشاد و گـل و بـوته وشاخه‌ها شیوهٔ رومی دارد.

یحیی‌بن محمودبن یحیی بن‌حسن واسطی در سال ۷۳۴ مقامات حریری را نوشته که بیش‌از صدتصویر دارد. این‌اثر درکتابخانهٔ ملی‌پاریس حفظ می‌شود و این نمایانگر طرزیست که نقاشی مسیحی شرقی با نقاشی

۱- تحقیقات دیماند.

Marfat.com

اسلامی مختلط ساخته شده است.

در حالی که کتاب کلیله ودمنه را طوری که نام بـردیم حیوانات، رنگ ساسانی‌را دارد. از اتابکان سلجوقی درشمال عراق نیز نقاشیهایی بجا مانده‌است که به‌مکتب عراق و بغداد شباهت خاص دارد.

رویهم رفته مکتب نقاشی بغداد هرچند یك مکتب مختلط است باز هم ازنگاه سادگی اسلوب، ولباسهای‌نسبتاً فراخ صبغهٔ خاصی دارد، و از تأثیر فن مسیحی شرقی و آرایش‌های ایرانی بیرون نیست.

مکتب نقاشی مغول: بعد از نقاشیها وآثار مکتب عراق یا سلاجقه، باید از مکتب نقاشی در دورهٔ ایلخانان‌نام‌برد، وشمه‌ای از جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله صحبت کرد ، که مجالس آنرا احمد موسی نقاشی ونگارگری کرده است در سال ۷۰۷ ؛ و همین طور منافع‌الحیوان بختیشوع که ۹۴ صفحه نقاشی دارد. ولی درین دوره هنر تذهیب ونرمش‌و باریکی‌های مخصوص نقاشی اوج نگرفته بود و هم از رنگهای معدنی به پیمانه دورهٔ تیموریان بکار برده نمیتوانستند . از اواخر قرن هشتم گویی این مکتب تجلی خاصی می کند واستحکام‌می‌گیرد.

مکتب نقاشی مغلی در ایران وبغداد رواج یافت و در واقع هنر چینی نیز درین مکتب راه پیدا کرد. نقاشان ایران سلیقه هنری و ذوق زیبا گرایی خود را نیز بدان افزودند.

غازان‌خان به استنساخ منافع‌الحیوان ابن بختیشوع فرمان داد . که این اثر در کتابخانهٔ مورگان نیویورك حفظ می‌شود ، و این قدیمتر از نسخه‌های‌جامع‌التواریخ‌رشیدی‌است. مکتب نقاشی ایلخانان به همت‌وزیر دانشمند وهنردوست رشیدالدین فضل‌الله درآغاز قرن هشتم محلی بنام ربع رشیدی احداث وبنیاد گذاشت کـه علاوه برکاروانسرا وبیمارستان، کارخانه کاغذ سازی نیز بوجود آمد . بازار استنساخ نسخ‌آنقدر رواج

Marfat.com

یافت که در کتابخانهٔ آنجا متجاوز از شصت‌هزار مجلد کتاب جمع آوری شده بود. تردیدی‌نیست که دستگاه‌بزرگ ربع رشیدی هنرمندان و پیشه‌وران زیادی داشته است که اینقدر نسخه و کتابهای هنری تهیه شده است.

از جوامع‌التواریخ نسخه‌هایی به‌صفحه‌روزگار مانده است. مثلاً در کتابخانهٔ انجمن آسیایی‌لندن و کتابخانهٔ توپقاپوسرای اسلامبول موجود است. رویهمرفته مکتب‌ایلخانان یا مغولان که اواخر قرن هفت واوایل‌قرن هشت را احتوا می کند در شکل تصاویر عنصر مغلی وایرانی دخیل است. اگر فرشته را بصورت ذهنیت اسلامـی و ایرانی نقاشی ونمایش می‌دهند اژدها درنحوهٔ وشیوهٔ خاص مغلی است.

نقاشی دورهٔ تیموریان: تیمور در اواخر قرن هشتم از خـراسان تا بغداد راگرفت وسمرقند رامقر سلطنت خود قرار داد. انبوه مورخان‌همین مطلب راکه یکی از دیگری گرفته‌اند می‌نگارند کـه: تیمور هنـرمندان و صنعت‌گران را به پایتخت خودگردآورد تا نقش هنری آفرینند درقسمت مسجد سازی وسایر عمرانات شکی نیست که در سمرقند کارهایی صورت گرفت اما در نگارگری کتاب ازخودسمرقند فعلاآثاری نمانده جزآنکه از ناحیهٔ الغ‌بیگ نواسه‌اش که به نیابت پدر کلان وپدر کار می کرده است و به‌وقت پدر خوددرسمرقند امیربوده است از آن روزگار آثاری‌مانده‌است. کتابی در علم نجوم مورخ۸۱۲ درکتابخانهٔ ملی پاریس حفظ می‌شود. در موزه مترپولوتین نیز در علم نجوم کتابی موجود است که نقاشیهای صور فلکی را حاویست. در روزگار تیمور نسخه‌هائی نوشته شده‌است، اما در بغداد وشیراز ویا دگر شهرهای متفرقه تیمورنگاشته‌آمده است.

وقتی که از دوره تیموریان‌سخن در میان می آورم منظورم یکصد وچند سال دورهٔ تیموری است ، یعنی دوره‌ای که صنعت وهنرچنان پیش رفت که بشرآنروز و انسانهای بعدی فریفتهٔ مزایای آن شدند ودرسراسر جهان درخشیده است و هیچ گاه از تابشگری باز نایستاده است . هـرگاه

Marfat.com

دورهٔ تیموری گفته می‌شود هنر خطاطی ومینیاتور وانواع نقاشیها در ذهن تجلی می کند.

تیمورمسلماً به‌هنرعلاقه نشان می‌داده‌است‌زیراشاهرخ به‌گسترش آن‌توجه داشته است.

سه فرزند او هریك شاخص از هنرودانش بودند واگر الغ بیگ دارالعلمی درسمرقند بنا نمودبا یسنقرمیرزا دارالصنایعی درهرات پی‌ریزی کرد وابراهیم سلطان مکتب نقاشی وخطاطی درشیراز تأسیس کرد. وقتی یك امیرو شهزاده درحد اعلای هنرمندی قرار داشته باشند بی‌گمان هنرو صنعت‌راه تکامل خود را می‌پیماید. تیموریان هرات، یعنی دورهٔ چهل وسه ساله‌شاهرخ وفرزندآن وسلطان ابوسعید گورکـان و سلطان حسین میرزا وفرزندانش دربوجود آوردن کتابخانه‌ها سعی بلیغ می‌داشته‌اند .

چنانکه‌ابراهیم سلطان درنوشتن خط محقق درطراز اول خطاطان قرار داشت. بایسنغر میرزا در ریخت خط ثلث بی‌نظیر است، وازهر دو برادر نمونه‌های‌خطوطشان در آستانه‌قدس‌وجوددارد. کتیبه مسجدگوهرشاد شاهد صادق است.

بایسنغر میرزا آنقدر درهنر نقاشی وخطاطی علاقه داشت که خزانهٔ پدررا بدین‌راه‌صرف کرد.خواندمیردرحبیب‌السیرگوید:«بایسنغربه‌مجالست ارباب‌علم‌وکمال‌بغایت راغب ومایل بود، ودرتعظیم وتبجیل‌اصحاب‌فضل و هنردر هیچ وقتی از اوقات اهمال‌واغفال نمی‌نمود وخردمندان کامل از اطراف واکناف ایران وتوران به هرات‌آمده ودرآستان مکرمت آشیانش مجتمع می‌بودند، وبلغای وافرفراست و فصحای صاحب کیاست ازاقطار عراق و فارس و آذربایجان به درگاه عالم پناهش شتافته، صبح و شام ملازمت می‌نمودند. وآن شاهزادهٔ عالیشان رعایت‌تمامی آن طایفه گرامی کوشیده‌وهمه را به‌وفورانعام‌واحسان مسرور وشادمان می‌ساخت؛وهرکس

Marfat.com

را از خوشنویسان ومصوران ونقاشان ومجلدان درکار خویش ترقی‌می کرد وبه همگی همت به ترفیه حالش می‌پرداخت».

عبدالرزاق سمرقندی درمطلع سعدین‌گوید : آوازه حسن رعایت اوبه‌حال اهل فضل وهنربه‌اطراف هفت‌کشورواقالیم بحروبررسید؛ وچون تاب آفتاب عالم آرای و مانند نسیم صبای جهان پیمای برعالمیان واضح گردید وخردمندان فاضل وهنرمندان کامل از اطراف واکناف عالم دولت مثال روی امیدبه‌درگاه معظم آوردند ؛ وپیوسته علمای وافردرایت وبلغای متواتردراست‌که پشت سپاه دانش وادی لشکرفضل وسرافرازان عالم علم وپیشوایان اهل‌خرد وصدرنشینان‌مجالس‌علوم‌عقلی ونقلی بودند، به‌حضرت افاضل‌مآب‌آن پادشاه عالیجناب می‌رسیدند وخاك بارگاه اورا سرمه‌کردار درچشم می‌کشیدند وآستانه وارملازم در قصرهمایـون می‌شدند وبه‌شرف مجالست اختصاص می‌یافتندوبواسطه‌کمال‌کرم وبذل نعم وخوش سخنی وتازه رویی‌مطیع ومنقاد اوگشته‌ملوك جهان وپادشاهان عالمستان ازمشاهده عظمت وجلالت‌اسباب سلطنت وفرشکوه شهریاری وانتظام امورجهان‌داری وتمهید قواعد احسان اوانگشت تحیربدندان می‌گزیدند وانواع هنرمندان وپیشه‌وران را بنوعی‌تربیت فرمودکه هریك وحیدزمان ویگانهٔ دوران شدند ومولاناشمس‌الدین‌الهروی شاگردمولانامعروف‌خطاط‌بغدادی‌به‌حسن‌تربیت به‌آنجارسانیدکه‌بسیارازخطوط خویش به‌نام قبلة‌الکتاب یاقوت‌المسعصمی کرده‌مبصران‌جهان‌به‌خط‌یاقوت قبول‌کردند. همچنین‌مولاناجعفرتبریزی در انواع خطوط به‌تخصیص‌نسخ وتعلیق‌خواجه‌میرعلی ثانی‌بودوامروزمولانا ظهیرالدین‌اظهرومولاناشهاب‌الدین‌عبدالله‌ومولانا جلال‌الدین شیخ‌محمودو شاگردان مولاناجعفربی‌نظیرعصراند. وبی‌تکلیف این جماعت درعلم وعمل خطوط سته‌ابن‌مقله‌صیرفی وقت یاقوت زمان‌اند وآن‌ملکه روحانی‌رابه‌صدق همت‌وفرط‌مداومت باقصی مدارج مکان رسانیدند . بیت :

Marfat.com

سنان قلم درسه نون بنان چوگیرند حیران بماند جهـان
چوانگشت راداس وش‌خم‌دهند بسی خرمن ازفضل برهم زنند
عطارد شودخوشه چین ازشعف نبینی که در خوشه یابد شرف

ودرباقی فنون اقسام قلم‌گذاری ورقم نگاری وتذهیب وسایرشعب وتفاریع آن به‌غایت قصوی رسانیده وازدرجهٔ علیاگذرانیدند . بیت:

بصورت‌گری‌چون‌برآرند دست شود عقل مدهوش‌وفرزانه‌مست
نمایند صد سحر جادو شکار زیك نوك موهمچومژگان یـار
ورآهنگ تذهیب وجدول کنند سزد زرخورشید اگرحـل کنند
دگر شمسه ولـوح و پرگارشان بگردون برد بـخت بیدارشان
ملك‌شان دهد تحفه از روی مهر زر انجم و لاجورد سپهر

وجلد ساختن وباقی نقوش وصنایع پرداختن چنان نازك وزیباشد که همانادرازمنهٔ سابقه به‌سعی‌ملوك سالفه‌کمترمیسرشده باشدوباقی‌حرفه‌ها زرگری و نجاری و خاتم بندی و حـدادی از آنچه در خیال مردم گذرد زیاده‌ترشد .

وآن‌جناب‌مجموع‌فضلا وهنرمندان وپیشه‌وران‌رابه‌مواجب‌انعامات ومواهب عنایات به‌نوعی خوش وقت داشت‌که بیش ازآن امکان ندارد ».

عبدالرزاق مبالغه نکرده است وهنرمندان بایسنغررا بسیار دوست داشتند . وقتی بایسنغر میرزا فوت شد ده‌ها نفرمراثی نوشتند وتنها ترجیع بندسیف‌الدین نقاش‌راکه واحدی تخلص‌میکرده است عبدالرزاق درمطلع آورده است .

ازجمله نفایسی‌که ازدوران بایسنغرمیرزاست شاهنامهٔ بایسنغریست که آنرا جعفر بایسنغری نوشته وسیف‌الدین نقاش سی مجلس‌آنرا به‌عهده گرفته است . این شاهنامه‌که درواقع‌گنجینه‌ایست، در موزه گلستان تهران

Marfat.com

حفظ می‌شود .[۱]

شاهرخ‌عدهٔ زیادی‌هنرمندان را برای استنساخ ومصورساختن کتب کتابخانهٔ مشهورخود استخدام نمود. یکی‌ازمشهورترین نقاشان آن عصر خلیل نقاش بود . یك نسخه خطی خمسه نظامی‌درمجموعهٔ لویی کارنتیه‌در پاریس موجود و به‌مهرشاهرخ ممهوراست .

ابراهیم‌سلطان که‌درشیراز مأموریت‌داشت‌نیز به‌ذریعهٔ‌هنرمندان‌شیرازی آثاری بوجودآورد. مجموعه‌نقاشی‌ومصوری که‌حاوی‌بهترین اشعارفارسی است‌برای‌اوترتیب‌یافته ودرمجموعه‌گلبنگیان حفظ‌می‌شود ، ونیز نسخه‌ای درموزه برطانیه موجوداست .

نسخه‌هایی ازدورهٔ شاهرخ میرزا درموزیم مضبوط است . دورهٔ سلطان‌حسین میرزا درهرات روزگاردرخشان هنروصنعت است . زیبایی و لوحه سازی یك کتاب درگلدسته مسجد ومحراب وگنبد آن تجلی می کند یکبار ترنج وشمسه را درکتاب می‌یابیم وباردیگر آنرا درسطح کاشیهای معرق وهفت رنگ می‌نگریم . این‌دوره درواقع دورهٔ کتابسازی و آفرینش هنربود. امیرعلیشیرنوایی خود هنرمندی بنام بود . خواند میردرخلاصة‌الاخبارآورده است : ذات‌کاملةالصفات عالیحضرت خداوندی را برطبق کلمه خلقناالانسان فی‌احسن تقویم مظهر جمیع اوصاف و کمال ساخت لاجرم آن حضرت را دراکثراصناف هنروقوفی تمام است وبه‌تخصیص فن تذهیب‌وتصویرودر علم کتاب نویسی‌نیزشبیه ونظیرندارد . بلکه خطوط کتاب نویسان ماتقدم را نیزمنسوخ‌گردانیده وبه‌عین‌التفات و مرحمت امیر بحر مکرمت انا ولاغیربه اوج سپهربرین رسانید .»

درهرات‌دردورهٔ سلطان‌حسین میرزاکتابهای‌زیادی‌نوشته شده‌است.

۱ـ درسال ۱۳۵۰ شمسی ـ دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی‌ایران ازاین‌کتاب وتصویرهایش‌عکس برداری، وبه‌نیکوترین روی چاپ شد .

Marfat.com

خواجه عبدالله مروارید درشرفنامه به ما خبرمی‌دهد کـه میرعلیشیردستور دادکه پارچه‌های سرقیچی وخرد خرد از هنرنقاشی و خطاطـی راکه در کتابخانه‌ها افتاده ویا در وقت تدوین کتاب ومرقع سازی کنار افتاده جمع آوری کنند، وبرایش مرقعی بسازند. خواجه عبدالله‌مروارید بدان مـرقع مقدمه نگاشته‌است.

فریدون میرزا فرزندسلطان حسین میرزا رئیس‌انجمنی بوده که‌نقد ادبی، ونسخه‌ها راتصحیح‌می کردند؛ ومقدمهٔ حافظ به انشاءعبدالله‌مروارید است که خود ناظرحادثه بود. او ازروی چند نسخه‌حافظرا مقابله کرده و برآن مقدمه نوشته است واین حافظ در کتابخانه نسخ خطی کتابخانه‌های عامهٔ افغانستان حفظ می‌شود.

چنانکه معلوم شد شاهان و وزیران خود هنرمند بودند و هنرمند ونقاش وخطاط وعارف و شاعر را قدر می کردند و بسیاری از هنرمندان جهان در آن روزگار به هرات رو آوردند. رجـال حبیب‌السیر از آنها حکایت کند.

در رامپور به کتابخانه رضا کتاب کلیله و دمنه‌ای دیدم که جالب می‌نمود. این کلیله به‌خط‌سلطان‌محمدنور، وعناوین‌به‌خط‌زرولاجوردبه‌شیوهٔ ثلث ومتن نستعلیق‌اعلی، تمام‌تصاویر وچهره کشیها ومناظربه‌رنگهای‌معدنی ورنگ‌های حیوانات طبیعی و رنگ خود حیوان مراعات شده بود.

بهزاد: متولد درسال ۸۵۴ درهرات از نقاشهای زبر دست دورهٔ تیموریست‌وبهرجا نامش برزبان‌گذرد مثال اعلای هنراو درآینه ذهن‌تجسم می کند. بهزاد در نقاشی مثل مانی مثل زده می‌شود . سید احمد یکی از شاگردان‌اوست؛ ویکی از استادان دیگر استاد میرك نقاش راگویند. واما عبدالواسع‌نظامی‌درمقدمه‌ای که برحمامه نامه نوشته ناصرالدین مـذهب را نیزاز استادان بهزاد داند و این شعربه‌وصف ناصرالدین استاد کمال‌الدین

Marfat.com

بهزاد آمده است:

زکار زغالش به چابك روی — بهشت از قلـم گیری مـانوی
اگر مانی از او خبر داشتی — از و طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر — چو مرغ مسیحا شده روح گیر
قلم را از آن کار بالا گرفت — که اندردوانگشت او جاگرفت
قلم چون بـه تشعیر گردد دلیر — روان مـوی خیزد براندام شیر

سید احمد آهوچشم شاگرد میرعلی هروی در موقعی که‌به دوران شاه تهماسب نگاشته ودرتوپقاپوسرای اسلامبول حفظ می‌شود بهزاد را بدین عبارات وصف می کند:«وبا استاد بهزاد ملاقات صورت بسته والحق استاد مذکور به قوت بنان وقدرت بررقم علی‌الاکفاء والاقران فایق بوده وبرکات اقلام وحرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق است.»

میرخواندرخلاصة‌الاخبار گوید: استاد کمال‌الدین بهزاد کامل‌ترین مصوران دوران است بلکه این‌کار را به نهایت‌کمال رسانیده . مـدتی در ظل تربیت امیر هدایت‌منقبت به طرف‌کاری مشغول بوداما حالا درملازمت صاحب قران عالی منزلت بسرمی‌برد.

بهزاد درکتابخانهٔ سلطان حسین میرزا نیز نقش مهم داشته است ولی در سال ۹۱۳ که محمدخان شیبانی هرات را گرفت ، بهزاد در هرات زندگی می کرد وشاید کارهای شیبانیان را می کرده است.

درسال ۹۱۶ که شاه اسمعیل صفوی هـرات را از دست شیبانیان خلاص نمود بهزاد را با خود بـه تبریز برد و در آنجا کلانتر و رئیس کتابخانهٔ خود مقرر نمود که فرمان‌کلانتری اودرصفحهٔروزگار باقیست.

بهزاد در تبریز خطاط بزرگی مثل شاه محمود نیشابوری‌همکار داشت. این‌هردونفرنزد شاه خیلی معزز بودند. روزی که‌جنگ شاه‌اسمعیل بین ترکهای عثمانی درگرفت هردو نفر را پنهان‌کردند زیرا شاه اسمعیل

Marfat.com

صفوی ترس داشت که‌این دو نفر به چنگ شاه‌عثمانی بیفتند. درگاه‌خلاصی جنگ شکر خدای را بجا آورد که آن دو هنرمند از بین نرفتند. چونان‌که شعر حافظ در اذهان نقشی‌جاویدگذاشته نام بهزاد وهنربهزاد نیز روی‌یك قطعیت راسخی‌راه یافته. مثلا سلاطین مغولیه هند تلاشمندانه توجه داشتند تا برگی از آثار بهزاد را بدست آورند.

بهزاد یك شخصیت کامل هنـراست . اخـلاق سالمی داشته، وبسا نقاشان کوشیده‌اند تا ازو پیروی کنند. بهزاد برنقاشیهای خود امضاء کرده است. بسا نقاشیها که بنام بهزاد امضاء نموده‌اندامـا نقاشی‌های بهزاد ارزش دیگر دارد. هنرمند واقعی آنست که در ذهن همهٔ مردم جای‌گیرد وحقا که بهزاد هنرمندی است که مانندش بسیار نبوده است. نام او وهنراو چـون آفتاب می‌درخشد. از آثار بهزاد خمسه نظامی است در موزه برطانیه کـه رقم بهزاد دارد. در کتابخانه‌مصر (دارالکتب‌المصریه) نسخه‌بوستان‌سعدیست بخط میرعلی هروی که شامل پنج تصویر است که رقم «عمل‌العبدبهزاد» را دارد وحقا که درصحت انتساب آن تردید روانیست.

خصوصیات نقاشی بهزاد : بهزاد در امتیاز وترکیب رنگهاهنرنمایی کرده است. در نقاشی‌بهزاد ودر مورد چهره کشی تحرك‌وشخصیت‌اشخاص نموداراست وهم رنگهای سرد مثل خاکستری سبز وآبی بیشتربه‌کار برده است.

بهزاد چون درمذهب متعصب بوده کوشیده است که اگر صحنه رقصی را نقاشی مـی کند رقص عارفان را تمثیل نماید و یا اگر بزمی را نقاشی نماید باید مردانی ازخامه موئی اوروی صفحه ایجادگردد که‌ریش داشته باشند واز چهره‌شان نشانه مردی ومردمی نمایان باشد.

مثلا دراین مجموعه یك صفحه از نقاشی از بوستان «دارالکتب المصریه» آورده میشود که دانشمندان در داخل مسجد مشغول مناظره‌علمی

Marfat.com

میباشند. ازشاگردان بهزاد باید قاسم علی را نامبرد که تلاش زیاد نموده تا شیوهٔ بهزاد را صادقانه پیروی نماید.

مکتب بخارا: درسال ۹۱۳ ه شیبانیان هرات را ازدست‌امیر بدیع‌الزمان میرزا گرفتند. بهزاد نقاش مشهور هروی در هرات بماند و با اینکه شیبانی‌خان ازآن غافل ماند ولی میرعلی هـروی بچنگش افتاد و او را به بخارا برد. برخی نسخه‌های‌قرن شانزده بعداً پدیدار شد که به مکتب‌بخارا ارتباط دارد. مثلا مردم‌بخارا عمامه‌های مخصوصی دارند که روی کلاهای بخارایی پیچ میدهند ورنگ قرمز را حتی در تذهیب وبعضی قرآنها زیاد به‌کار می‌برند. گرچه مکتب‌بخارا در واقع دنباله مکتب تیموریان‌هراتست ولی چون ازنگاه لباس وبه‌کاربردن رنگ‌به‌موجب سلیقهٔ نقاشان و یا اینکه دلخوشی وذوق محیط خود را در نظرمی‌گیرند. محققانی که در پیرامون هنرنقاشی طریق تحقیق‌پیموده‌اند به بخارا نیز مکتب علیحده قایل‌شده‌اند. بعضی از نقاشیهایی که منسوب به مکتب بخاراست محمود مذهب نقاشی نموده است. محمود در هرات بوده وچون به‌میرعلی هروی اخلاص‌داشته شاید به بخارا رفته باشد ونقاشیهای بخارایی‌وار به‌نام محمدمؤمن نیز دیده شده‌است. وبرخی نقاشیها بنام عبدالله نقاش به ملاحظه می‌رسد.

نقاشی بخارایی که در واقع نیمهٔ قرن دهم را در بردارد آنقـدر وسیع نیست و ماکتابهای زیادی ازآن در موزیم ها سراغ نداریم . زیرا بعد از شیبانیان هنرنقاشی در بخارا رونق نیافت ، وجنگ وجدالها موقع ندادکه نقاشان از قلم‌موکوهها بسازند زیرا در محیط نقاشی باید آرامش باشد نه جنبش سیاست وریاست جویان؛ ومکتب بخارا وقفه و عدم تنوع بخودگرفت.

یك نسخهٔ خطی از خمسه نظامی‌گنجوی که در موزهٔ ملی پاریس حفظ می‌شود تصویرسلطان سنجر را نشان می‌دهد که براسبی سوار است

Marfat.com

پیرزنی تظلم برده و شاه به‌سمتی روان است . طـرز لباس و طرح نقاشی بخارایی می‌نماید.

نقاشی دوران صفویـــه : نقاشی دوران صفویـــه را بـــاید ازنگاه خصوصیات نقاشی واینکه درآغاز نقاشی دورهٔ تیموریان به‌وسیلهٔ بهزاد کـــه درتبریز رفت (وآنرا شاه اسمعیل صفوی عظیم احترام وقدردانی می‌نمود) کاملا رنگ خراسانی دانست . نقاشی مکتب تبریزروش خاصی دارد و امّا درنقاشی مکتب اصفهان که شاه عباس مقرحکمرانی خودرا درآنجا انتقال داد ورضا عباسی کارسایه وروشن را در چهره کشی مراعات می کرده است که همین سرحد جدایی‌شان را آشکارمی‌سازدوتك چهره‌ها هم رواج یافت ورنگهای غیرتابان وخفیف نیزاستعمال‌می کردند. دونوع نقاشی در دوران صفویان مشهود است . نخست دورهٔ شاه اسمعیل وپسرش شاه طهماسب تا دورهٔ شاه عباس که پایتخت به‌اصفهان انتقال داده شد . دراین‌دوره نقاشی کاملاً به‌سبك دورهٔ تیموری بودوصبغه مکتب هرات را داشت با این تفاوت که نرمتر ودرخشان کارمی‌شد .

زیرا طرز روحیات درباری واشرافی و باغهای رنگارنگ و سمن عذاران قیامت‌قامت ولباسهای فاخرمجلس مینیاتوررا گرمتروجذاب‌ترمی‌نمود وکاخهای مجلل وسایرمسائل حیات پرازناز ونعمت‌ایجاب‌می‌نمودتا رنگ‌های روشن‌وتابنده وروح‌افزا انتخاب کنند؛درحالی که‌دردورهٔ تیموریان‌فی‌الجمله رنگهای خفیف‌تر وسرد به‌کاربرده می‌شد .

درموزهٔ برتانیه نسخهٔ خمسهٔ نظامی موجود است که دراواسط قرن دهم برای شاه طهمـــاسب بـــقلم بزرگترین نستعلیق نویس آن دورهٔ شاه محمود نیشاپوری نوشته شده . دارای چهارده مجلس وازنفایس و غنایـــم روزگار محسوب‌می‌شود . وانگشت سحرپرداز نقاشان بزرگ دورهٔ صفویه دخالت دارد . ازآن جمله سیدعلی ، سلطان محمد ، میرك ، میرزاعـــلی ،

Marfat.com

مظهرعلی که رقم این نقاشان در آن نسخه منقوش است .

این آقامیرك اصفهانی‌است وسوای میرکی است که درهرات بوده وسمت استادی بهزاد را داشته است .

دورهٔ دوران ساز نقاشی صفوی آنقدر روشن است که احتیاجی به‌تفصیل ندارد و به‌تمام موزیم‌های‌جهان‌مینیاتورو نقاشی دورهٔصفویان‌تلالؤو درخشش دارد .

مکتب‌دوم‌دورهٔصفویان‌زمان‌شاه‌عباس‌وزمان‌تجلی‌هنر که‌رضاعباسی است. گفتنی است که‌خودشاهان هنرمندوهنردوست‌بودند مثلاروحیه خاص هنری شاه‌عباس اصفهان را نصف‌جهان ساخت وامروز آثارهنری اصفهان شاهکارهنرجهان‌شناخته‌می‌شود. دراین دوره‌نقاش اروپایی نفوذنمود،نقاشی تك‌چهره‌ها رواج یافت وازچندین رنگ به‌یك رنگ اکتفامی‌شد وازجانبی روش سایه‌وروشن‌نیزمعمول‌گشت که مروج آن رضای عباسی‌است .

لازم می‌دانم چندسطری تحقیقات آقای جلال ستاری‌را که درمورد هنراسلامی‌به‌خصوص دورهٔ صفویها نموده‌اند یاد آورشوم :

«هنراسلامی درآغازمتأثرازهنربیزانطینی‌است چنانکه همان تأثیر ونفوذ خارجی‌ای که درمکتب‌های نقاشی سوریه‌درقلمروسلاطین ایوبی در قرن‌سیزده‌هم‌راه یافته درآثارنقاشانی که درقلمرو سلجوقیان روم می‌زیستند نیز آشکاراست وبنابرآن هنرمندان دوره سلجوقی کوشیده‌اندتا از نقاشیهای نسخ خطی بیزانطینی کم وبیش بامهارت تقلید کنند». برای اینکه‌می‌بینیم‌هر هنروفرهنگی ریشه تقلید واقتباس را درآغازامرداردو بعداً شکل خلاقیت‌را به‌خود می‌گیرد و در صبغه مکتب‌خاصی قرارمی‌گیرد» . وبازمی‌گوید:

« نفوذ هنری چین درهنراین کشوربه‌خصوص دردورهٔ تیموری در خراسان وماوراءالنهرآشکاراست. درآغاز قرن چهاردهم این هنرایرانی و مغولی شکل نهائی وپایداریافته بود.هرچه پیشترمی‌رویم اسلـوب خشن و

Marfat.com

درشت نقاشی نرم‌تر می‌شود و حرکات و اطوار خشك اشخاص انعطاف بیشتری می‌یابد. ضعف مشخص این هنر ایرانی و مغولی خشکی و تصلب تقریباً هندسی اشخاص است . جامه نظامی مغولان به‌این خشکی سکنات اشخاص مایه می‌داد و جنگجویان غرق در آهن و پولاد و مغولان هیچگاه لطف و رعنایی زنانهٔ نجیب زادگان زربفت پوش دربار صفوی رانداشتند .

شیوهٔ نقاشی صفوی ازشیوهٔ مینیاتورهای مکتب تیموری وخاصه مغولی بمراتب نرم‌تر است و اشخاصیکه در آن تصویر شده‌اند دارای رفتار و سکناتی خشك و مصنوع و بسان آدم‌هائی که‌در سکوتی متحجر بر روی اسب‌های چوبی میخکوب شده‌اند ، نیستند ».

و بازمی‌گوید. «درقرن شانزدهم و هفدهم در ایجاد آثار هنری به‌سبب توجه به‌جنبه‌های تجاری و کوشش در تولید به‌مقدار بسیار و شتابزدگی و اثرات نامطلوبی برروی کار هنرمندان به‌چشم می‌خورد که ظاهراً هنرمندان مکتب تیموری از آن فارغ بوده‌اند .

ساخت و پرداخت مینیاتورهای صفوی غالباً به استواری شیوهٔ تیموری نیست ولی تردیدنمی‌توان‌داشت هنر صفوی ازهنر تیموری ظریفتر و مصنوع‌تر است نقاشان دورهٔ شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس در ترسیم مناظر عاشقانه که‌هنرمندان تیموری در آن مهارتی نداشتند چیره‌دست بودند، ولی برعکس نقاشی صحنه‌هایی ازجنگ هنرمندان صفوی در کنار صحنه‌هایی از جنگ که توسط هنرمندان دورهٔ تیموری نقاشی شده بی‌مایه می‌نماید .

هنر درخشان صفوی هنر خاص یك دوران دراز آرامش و آسایش وشادی است .

کلاه‌های دراز قزلباشیه ویادستارهای بزرگتر، از مشخصاتی است که بین نقاشیهای تیموری وصفوی فرقی می‌گذارد .

می‌توان چنین نمود که دردورهٔ صفویه تا دورهٔ شاه عباس نقاشی پیروی ازمکتب تیموریان هرات بود ولی ازدوره شاه عباس رضای عباسی

Marfat.com

سایه وروشن را به‌کاربرد وتك چهره‌ها رواج یافت که این دوروش فصل و امتیازی است بین نقاشیهائی که ما به‌دورهٔ صفویه نسبت می‌دهیم .

نتیجه اینکه تبریزدرعهدمغول وهرات درعصرتیموریان وشهرهای ماوراءالنهروهم‌تبریزواصفهان دردورهٔ صفویه درنقاشی وجوه‌مشترك دارند؛ اینقدرهست که اختلافی دراین شیوه‌ها نیزاحساس می‌شود وآن تنهازائیدهٔ شرایط اقلیمی آنهااست که درطرزلباس وحرکات مشاهده می‌گردد» .

تذهیب

شك نیست که تذهیب قرآنها سابقهٔ طولانی دارد واز قـرن سوم آثاری موجود است. ولی سرلوحه‌های زیبا درقرن نهم آنقدرباجلوه‌های خاصی جمال عرض وجود کرده است که دل می‌بـرد و انسان را مبهوت می‌سازد . هنرتذهیب در واقع از زوایای زندگی اطلاع می‌دهد و نقاشی می‌خواهد درسایهٔ هنرظریف خودکه ازخامهٔ موئین آنرا جلوهٔ بدیع داده است زندگی و آرمانهای نهائی خود را جستجو کند و بیننده را باخود با جهان برترفراپیش برد .

تـذهیب سرلوحه به‌صورت تاج و نیم تاج و مستطیل و گنبدی گوارندگی خاصی داردکه خواننده را به کتاب دوستی هنرمندانه دعـوت می‌کند.برخی‌قرآنهائی که درآستانهٔ قدس موجوداست ازدوره‌های‌سلاجقه وغوریها، طلاسرنقره زمینه سازی شده‌است درمورد نقش ونگارسرسورها نه‌تنها سؤنقره وطلاوریخت‌آن درنظرگرفته می‌شدبلکه درطرح آن که رنگ جالب‌را درقرآن پاك به‌خود بگیردنظرداشتند .

سرلوحه درواقع دریچه‌ایست که چشم مارا بـه‌دنیای متن کتاب می‌خواند. خط ازسرلوحه‌ها گاه دور آن بقلم موی به‌مرکب سیاه گرفته می‌شد وگاه دردل سرلوحه به‌کوفی‌نام‌کتاب یابسم‌الله نوشته می‌شدکه این

Marfat.com

سلیقه روش وچهره تذهیب راگیراتر می‌نمود.

سرلوحه وسرفصل ، هریك ازمتن بشارت می‌دهد .

گاه سرلوحه‌ها صفحه بست، یعنی دوصفحه‌کامل متناظرهم قرار می‌گرفت وگاه دریك صفحه اکتفا می‌شد . این سرلوحه‌ها ازطرفی جنبهٔ احترام وتقدس را دارد که کتاب را عزیز واستوار نگهدارد و هم خواننده را روی گرایش زیبای هنر نقاشی تحریض و تشویق کند تا ببیند در متن آن چیست .

دربعضی صفحات کتاب بین السطورین طلا انداز دیده می‌شود ، ودورطلا به‌قلم‌موئی‌چون دندان موش گرفته شده که سطوررا ازهم‌درلابلای زرفاصلهٔ هنری می‌دهد. گاه حاشیه بعضی کتابها تشعیرطلا وجدولهای پهن‌و باریك مرصع به‌صورت قابسازی وگاه‌گل دارد وکاغذی کـه‌گاه افشان زر دارد وحاشیه متن قرارگرفته است قدری پهن‌گرفته می‌شود تا حاشیه به‌سینهٔ فراختربتواند نقاشی را دردل خود جای دهد وبه‌متن تزئین وزیبایی بخشد. گاه دربین دومصراع روبروجدول بزرگ که دربین‌آن گل و برگ دارد و جدول نیز مرصعانه می‌نماید و گاه در گوشه‌های حواشی کتاب ترنج‌ها ولچکی‌های زیبا باطرز دلفریبی نمودار است .

گاه حاشیه‌ها همه‌گل ریزبه‌قلم زروگاه برنگهای مختلط مرغوب و گاه حاشیه‌های بعضی قطعات وکتابها شکارگاها داردکه هرنوع آنراکه‌یاد کردیم آیتی است ازهنروعشق وزیبایی ، وپیدا شدن ملکه‌کتاب دوستی و کتاب خوانی .

دردورهٔ عباسیها تزئین‌قرآن رواج یافته، ومی‌توان تاریخ تذهیب را ازآن روزگارگفت . قرآنی که درمجموعه موزه مترو پولیتن است کـه سرسوره‌ها اشکال برگ نخلی داردوبا مرکب قهوه‌ای وهم رنگ طلاوآبی وزردنقاشی یافته است . دیماندگوید شکی نیست که نقاشی کتب‌درقرن‌نهم

Marfat.com

عیسوی‌وجودداشته،ومسلمانان‌برای مصور ساختن کتابهای مقدس ومطلوب خود، از مسیحیان‌طوری که به‌راستی درفن خود ماهر بودند وشهرت‌عظیم داشته‌اند استفاده‌برده‌اند.

قرآنی که درکتابخانهٔ آستانهٔ قدس مضبوط است به خط وتذهیب محمد وراق مورخ ۴۶۶، واز بقایای دورهٔ غزنویست؛ و می‌توان گفت که عمر تذهیب در قرآنها بیش از هزار سال است زیرا تذهیب را حرام نمی‌دانستند. چهره کشی تحریم شناخته شده بود.

راوندی ما را از قرن ششم خبرمی‌دهد که رکن‌الدین طغرل بن‌ـ ارسلان سلجوقی به تزئین کتاب علاقه داشته است.

در دورهٔتیموریان تذهیب وگلریزی‌طناب گل وترنج وتاج سازی وشمسه وشرفه وگره‌بندی‌های زیباسرلوحه‌های کتاب‌رواج پیداکرد هریك نشانهٔ هنریست که درکمون‌خود کیفیت‌هایی داردکه به تعبیرکننده وادراك کننده تعلق دارد.

در دورهٔ صفویه هم نرم تروزیباتر وایرانی‌تر نقاشی تذهیب‌رواج پیداکرد. داستان مینیاتور وسیرنقاشی را بدین چند جمله می‌شود خـلاصه نمود، واین چند سطر مأخوذ از شاهکارهای هنرایرانیست که استاد محترم آقای دکتر خانلری از تحقیقات پوپ ترجمت فرموده‌اند: این هنرتاریخ ممتدی داشت وهمیشه با حالات وروحیات ملی مربوط بود؛ یعنی درقرن چهارم ساده وبی‌پیرایه، ودرقرون‌پنجم وششم متین‌ومنسجم، ودر قرن‌هشتم مجلل ونیرومند، ودرقرنهای نهم ودهم تجملی وظریف وپرمایه شده بود.»

نقاشی هندی: نقاشی درهند قدیم روی‌کاغذ دیده نشده مگر بعد از اسلام. در روزگار سلطان محمود کم‌کم رواج یافته ودر قـرآنها تذهیب به‌کارمی‌رفته است. علی‌الظاهر تذهیب آن روزگار درخود هند باقی نمانده وتذهیب‌های دورهٔ غزنویان درکتابخانهٔ آستانه قدس موجود است.

Marfat.com

نقاشیهای زیادی با مکاتیب متنوعی فعلا در هند مـوجود است تحقیقاتی که کوماراسوامی نظر به‌قول دیماند کرده است. تنهامکتب‌خاصی راجپوت را باید نام‌برد که صبغهٔ مذهبی هندویی دارد وسایرنقاشیهای آن‌جا از نقاشی ایران خراسان ومغول پایه ومایه گرفته است.

مکتب راجپوت طوریکه‌نگارنده نقاشیهای دیواری اجانتا والورا در آنسوی حیدرآباد دکن دید با آنها مشابهت به خصوصی‌دارد. مکتب راجپوت فولکلوروپهلوهای زندگی مردم‌را بیانگراست که‌این مکتب‌تقسیم می‌شود بـه مکتب راجستان ومکتب‌کانگـرا در مکتب راجستان نقاشیهای راگمالا نقاش چیره دست‌قرن۱۷ عیسویست که سی وشش حالت رقص را نقاشی کرده است.

مکتب‌کانگرا مربوط به قرن هجدهم است که معاشقه‌های کرشنا را به انواع گوناگون نشان می‌دهد.

از دوران پادشاهی‌بابرمینیاتورزیادی نمانده است.خود بابرمردی با ذوق بوده ودرهرات‌آثار بسیاری از هنرمندان هروی را دیده است . او هم از بهزاد دربابرنامه خود یادکرده است .

یك‌پرده نقاشی‌جنگ‌دریایی که زمانی‌در ملکیت جهانگیربوده‌است درموزهٔ دولتی برلین است وپروفیسورکوهنل‌آنرا از دورهٔ پادشاهی بابر می‌داند .

همایون پسر بابردر سال ۹۴۷ براثر فشار شیرشاه سوری‌ازهند به ایران سفرکرد به شاه تهماسب پناهنده شد. در تبریز با خواجه عبدالصمد شیرازی‌ومیرسیدعلی شناساگردیدوپس‌ازاینکه‌دگربار به‌سلطنت‌هندرسیداین دو استاد را طلب‌نمود وترتیب نقاشی کتاب امیر حمزه‌گرفته شد. برخی‌از صفحات این کتاب در موزیم‌ها ومجموعه‌ها حفظ می‌شود.

Marfat.com

اکبر نیز مثل پدر خود همایون ، به هنرمندان و نقاشان حرمت می‌نهاد ودر روزگاراوو‌پسرش جهانگیر نقاشان زیادی سرگرم نقاشی کتاب بودند. مبرزترین آنها دهرم‌داسی، سانولا؛ شنکا، لعل سورداس، نارسینگ، فرخ بیگ، موکند، بساوان، بودند . ابوالفضل علامی‌دانشمند دربار اکبر درآئین اکبری راجع به ارزیابی کارهای هنری آن دوره از بعضی نقاشان آن‌دوره‌نام‌می‌برد‌بدینگونه: «درزمینه سازی‌وترسیم‌قیافه وریخت وآمیزش رنگها بساوان در صف اول نقاشان موقعیت دارد» در موزهٔ متروپـولیتن نقاشیهائی به‌نام نارسینگ ومنوهر نیز موجود است. جهانگیر وقتی که در سیروسیاحت می‌رفت مراد ومنوهرومنصور رابا خودمی‌برد ودرنقاشی گل وبرگ منصور نقاش بیداد کرده است.

نقاشان چهره ساز و شبیه سازان دیگر در دربار جهانگیر بودند که ممتازترین آنها بشنداس ومحمدنادر وابوالحسن فرزندآقا رضاست.

در دورهٔ شاه‌جهان‌نیز بازارنقاشی‌گرم بود تصویر خود شاه جهان باملکهٔ ممتاز محل به‌کثرت دیده شده است. البته‌درین دوره نیزمثل محمد فاخرالله و میرهاشم ونواب چهاتر بودند که تك چهره‌های شان مـوجود است. درین دوره صحنه‌های داستانی ومناظر جنگی‌کمتر نقاشی می‌شد و تك چهره‌ها به کثرت رواج داشت ودارا شکوه فـرزند شاهجهان نیز در زمینهٔ خطاطی‌ونقاشی ذوق‌وسلیقه خوبی‌داشت ولی اورنگ زیب کمتراعتنا می‌کرد تا اینکه‌مکتب راجپوت‌هم عرض وجود کرد وفتوردر نقاشی‌مختلط مکتب ایران‌وچین ومغول‌ظهور کرد. بعد از آن ابتذال نقاشی بجائی کشیده شدکه همهٔ نقاشان‌به نقاشی لذت النساءمبادرت می‌ورزیدند که ازین‌نقاشیها تعدادکثیری را نگارنده درکتابخانهٔرضا در رامپور دیده‌که خیلی مضحك است .

در موزهٔ سالارجنگ درغرفه‌ای که مخصوص برای نقاش هندی

Marfat.com

اختصاص داده بودند، کار شناسان آنجا به‌خط دیوناگری‌مکاتب نقاشی هند را بدینگونه تفریق کرده بودند که یکی ازکارمندان آنجا به‌من ترجمه کردو برخی اجزاء آنرا یاد داشت نمودم:

نقاشی مکتب پاهاری (شمال هند)ازقرن۱۸عیسوی‌رواج‌یافته است. شباهت زیادبه‌مکتب‌مغولی دارد. خصوصیات این مکتب راکه روش‌خاصی در طرز خط نویسی‌عربی (نسخ) دارد وخانه ط و اخوات‌آن بزرگ‌نوشته می‌شود کوه وجنگل ومناظر طبیعی زیاد درآن نقاشی‌ها موجود است و نقش دیواری درین مکتب زیاد دیده میشود چنانکه قبل از تیموریـان در خراسان دیوار حمامها را منقوش ومصور می‌نمودند.

یکی از نقاشان چیره دست این‌مکتب کشن رام است که درفن‌خود بیداد کرده‌است. جذبات واحساسات‌وعواطف را نیزتوانسته است ازخلال نقاشی وآمیزش وتناسب رنگها نشان دهـد. این مکتب بیشتر از قرن ۱۷ تا ۱۹ عیسوی رواج‌به‌خصوصی داشته دراین مکتب می‌توان‌چهره‌های‌گشن وگوپی را زیاد مشاهده نمود. این آثار منقوش در واقع هرچند خیالـی باشد بازهم جسته وگریخته از خلال بعضی اجزاء مصوری روشنگرحیات ورسوم مردم آنهانست .

مکتب‌راجستان: نخستین نقاشی که ازین مکتب پیدا شده ۱۶۰۵ ع تاریخ داشته‌است ونقاش شناسان هند را عقیدت‌برآنست کـه تاریخ آنرا توان ازقرن شانزده حدس زد. گاه درآن تصرفاتی شده وگاه خطوط دیوـ ناگری نیز درحواشی آن دیده میشود. دراین مکتب تصاویر مذهبی زیـاد است وغالباً تصاویرچهارکله وچهار دست دیده می‌شود و موسیقی درپرتو نقاشی‌ظهور می کند. رادا کرشنا با عورتیان در حالت معاشقه و رقص دیده می‌شود. چشم‌هاگاه بزرگ، واندام متناسب، وکرشمه نیزدرین طرز نقاشی انعکاس می کند. این مکتب دوش به دوش مکتب مغول پیش رفته است و

Marfat.com

شکی نیست که از آن مکتب متأثر شده است. این مکتب شباهت‌هائی به‌مکتب را جپوت دارد .

مکتب دکن (جنوبی): عبارت از نقاشیهای بیجاپور و گلکنده و پهنای حیدر آباداست.عمر این نوع نقاشی از نیمهٔ دوم‌قرن شانزده و اوایل قرن‌هفده سنجیده شده.درین مکتب‌خاتون‌ها و نقش‌های لذت‌النسابیشتر دیده می‌شود. درین مکتب در اواخر سایه وروشن نیز رواج یافته و با مینیانورهای دورهٔ زندیه وقاجاریه شباهت‌دارد؛ ولی‌خیلی رنگهای شوخ به‌کار برده می‌شود. لطفی که این طرز نقاشی دارد با نقاشیهای مغول اولیه هند نزدیك است .

مکتب نقاشی‌راجستان (مغربی) : این مکتب را که از نگاهی توان مکتب چین نامید از نقاشیهای دیواراجنتا والورا پیروی می کند ودراشکال خود زوایای بسیار دارد و جزخط بیضوی که احیاناً صورت را بیضوی میکشند وخط دیوناگری‌در پهلوی‌هرتصویربه چشم می‌خورد چشمان کلان ورنگهای آبی‌وطلایی‌وسرخ‌بیشتر به‌کار برده می‌شود. این مکتب‌درگجرات نمو کرده است. تصاویرزیبا ودلکش نیست واما مدنیت وزندگی‌پیشینه‌یك گوشه هند را مشعراست.

نتیجه آنکه نقاشی هندرا طوری که تذکر دادم در قسمت‌های شمال وجنوب هندخصوصیات آن یاد شده ومی‌توان‌گفت که مکتب اولیهٔ مغولی که‌کاملا ایرانی وخراسانی وچینی و کمی‌هم مغولی هند بدان ممزوج بوده همدوش این مکتب راجستان وراجپوت ومکتب‌دکن حیدرآباد جنوب‌هند که‌آنهم از روشها و خصوصیات ایرانی رنگ گـرفته است ، تشکل کرده است.ونمونهٔ‌همهٔ این‌آثاردرموزیم‌ها موجود است.در کتابخانهٔ‌خدابخش در پتنه‌کتابی است‌که اول‌وآخر آن افتاده ولی‌تاریخ تیموروا‌ولادش راظاهرا تا وقت شاهجهان‌بیان می کند. یکصدوسی‌ویك مجلس داشت این‌مجالس آنقدر پرکار بود که‌گاه دوصفحهٔ متناظر را احتوا می کرد. البته مینیاتوردر

Marfat.com

آغاز دورهٔ مغولیهٔ هندتقلیدی از مکتب هرات و تبریز واصفهان بود وفقط لباسها اندکی اختلاف داشت . چون غالب نقاشان این کتاب پـرکارهند بودند دستارها هندوی وپیچ وتاب خورده در دورهٔ اکبر صورت اشخاص پرداز داده می‌شد. پرداز یك نوع سایه وروشن است که چقری صورت سیاه‌تر نشان داده می‌شدکه در دورهٔ قاجاریه رواج یافت، وعلیرضا عباسی نیز کم کم‌در نقاشی شبه سازی خود سایه روشن را به‌کار برده است. واین تأثیر نفوذ نقاشی اروپائیست، درحالی‌که در نقاشی تیموریان هرات سایه‌و روشن مراعات نمی‌شده است.

خصوصیات نقاشیهای‌مغولی هندکه گاه فیل‌ها دیده می‌شود وگاه درختان هندی (محیط‌گرم سیر) وقلعه‌ها همه‌سرخ چنانکه قلعه اختیارالدین درهرات به‌کردار لعل قلعه دهلی نقش یافته. دراین کتاب اسپها درگـردن قطاس دارند وبعضی اسپهای خاصه نقاب وجل مخمل دارند که به زیبایی آن می‌افزایـد واین جلهای عجیب وغریب‌زر دوزتا حـال در عروسیهای هندوستان رواج دارد. غالب رنگ لباسها زرد هندویست. با وجودی کـه نرم ودقیق وباذوق کار شده ولی آمیزش رنگها وسلیقه طرح رنگ‌گونه‌یی هندیانه دارد . بعضی ملازمان حضور باز در دست دارند وتبرزین نیز به دستان‌شان‌دیده می‌شود؛ نقارها به‌شکلی ترسیم شده که‌امروز درهندنیزمعمول است. دربعضی مجالس پیکار غلامان زرین کمر نیز دیده می‌شود. برخی ترم‌چیان خیلی جالب می‌نمایدکه بالباس خاص نفیر می‌زنند وامروزترم‌چی را درهند نفیری‌گویند.

در بعضی مجالس پیکار طفلکان وزنان نیز دیـده می‌شود که از چهره‌شان‌حالت‌های‌مرگباری‌خوانده می‌شود. خیمه‌هاوقبه‌های بارگاه‌جالب می‌نماید. مجلس جالب‌تری درین کتاب‌دیده می‌شودکه تیمور دربسترمرگ است ودرهمان لحظه مـرده است. شال سبزی بروی او کشیده‌انـد وهمهٔ

Marfat.com

مجلسیان به‌گریستن آغازیده‌اند، ومردمی نیز گریبان خود را از تأثر زیاد پاره می‌کنند.

میناهای شراب درهمه وقت یك نوع‌بوده است. قلعه‌ها همه سرخ دیده می‌شود. در بعضی قطعات این کتاب فیل‌ها نیز لباس دارند وبرپای‌شان زنگ وخلخال‌بسته است.ابرها چون‌سنگلاخهااز دریچه‌های بعضی‌عمارات چنانکه در نقاشی دورهٔ صفویان رواج داشته ، مخـدرات زیبا کلـه کشك می‌کنند که حالتی بخصوص دارد. آهوبچه‌ها پستان مادر را می‌مکند. در دردربارپادشاهی سه‌تادختر کلاه‌دارپای کوبان‌ودست‌افشان کمررامی‌شکنند؛ وباز درمجلس سه نفرزن دست مردی راگرفته ومیرغضب قبضه شمشیر را به دست دارد ودست‌آن بینوا را قطع می‌کند.

امثال اینطور مینیاتورها ومجالس‌نقاشی از دورهٔ مغولان هند زیاد مانده است‌که خصوصیات مشترك نقاشی را دارد . وگاه‌روش خاص‌تـری به‌خود می‌گیرد.

ابر: از اصلهای نقاشی است‌که خطوط ابرمانند کشیده می‌شود و برای مناظر کوه‌ها وابرهااین نقش گوارند است.

اصول نقاشی: همان اصلهاییست‌که نقاشی روی‌آنهاتحقق واستوار می‌گردد وآن‌خطوط اسلامی ، ختایی،ابر،گره،فرنگی وبند رومی یادشده درقانون الصور چنین آمده است.

چنین کرد اوستادم رهنمایی — که هست اسلمیی ودیگرختابی
ز ابر و داغ اگر آگـاه باشی — چو نیلوفر فرنگی خواه باشی
مکن از بند رومی هم فراموش — کنی‌چون‌اسم هریك‌جای‌در گوش

قطب‌الدین محمدقصه خوان گوید: همچنان در خط شش قلم اصـل است درین فن نیز هفت قلم معتبر است.

اسلامی- ختایی- فرنگی - فصالی- ابر- داغ-گره

Marfat.com

باسمه: هرگاه مقوای منقوش که دارای گل وبرگ تشعیری باشد وبه تناسب حاشیه صفحه رنـگ زده شود باسمه نامیده می‌شود یعنی با قالبهای زده شده گل وبرگ حاشیه چاپ وارنقش پذیرد، ودر موردحاشیه اوراق کتابها جلد سازی این شیوه به‌کار رود.

بوم طلایی یالاجوردی: در واقع سطح جلد یا سطح صفحه ازطلا یا لاجوردپوشیده‌شود وهموارگردد که بعداً زمینه نقاشی رابه خود بگیرد، واز زیراشکال هندسی منظم نمودار شود.

تاج: یك نوع تذهیبی است که شکل تاج گونه است ودر نقاشی سرلوحهٔ کتابهابکار برده می‌شود.

تته: اصطلاح‌هندیست یکنوع‌افشانیست که ظاهرا به ذریعه‌آلتی از موی اسب که به طلا غوطه داده می‌شود وبعداً روی صفحه‌آهـار زده و مهره خورده عمل زرافشان وپاشاندن طلا صورت‌می‌گیرد.

به‌کاغذهای رنگین ساز آهار — برای تته و افشان نگهـدار
زترسیم‌های باریك است افشان — به تته قطره‌ها سازنـد افشان
زدم اسب موی چند باید — بریده‌گشته چهار انگشت باید

تشعیر: شکل‌ریزگل ویا طناب ریزی در اطراف صفحه ویا دربین صفحه که غالباً به‌موی به‌طلای نرم‌کار می‌شود بربنیان خطـوط اسلیمی، در تشعیرگاه رنگهای‌غیر طلائی نیز به‌کاربرده می‌شود. تشعیر بدوقسم‌شناخته شده تشعیرطلا وتشعیر رنگین.

تذهیب : تزیین نرم به‌طلا وبا اسلوب بقلم‌موی درکتابها واوراق تزئینی است.

تحریر: در اصطلاح مینیاتور کار اول مینیاتور راکه خفیف کـار می‌شودوته رنگ نیزگویند. بعد ازآن روی تحریر نقاشی طرح می‌شود.

نخستین نقش را تحریر بندی — پس آنگه رنگها برجا پسندی.

Marfat.com

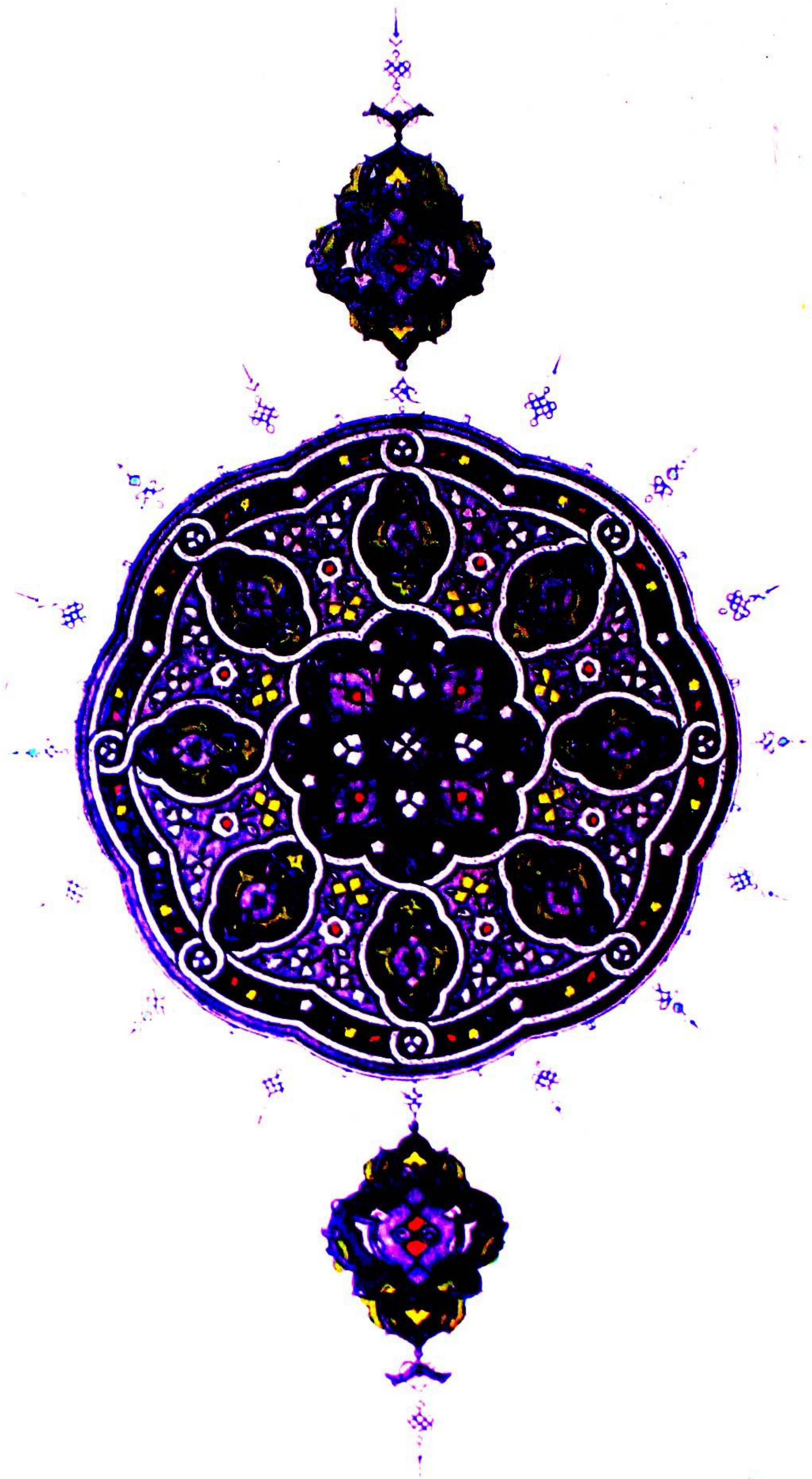

شمسه که در کتابها به کار برده می‌شد

Marfat.com

Marfat.com

ترنج: شکل زیبائی به صورت ترنج بربنیان هنرنقاشی و خطوط اسلیمی سرلوحه‌ها وبرخی قرآنها مینیاتور شده است.

ترصیع : جواهرنشاندن، ودراصطلاح ارباب‌هنربه همان‌گل‌وبرگ ظریفی اطلاق می‌شودکه خیلی بجا نقش بدیع یافته وچشم ودل‌رابگیرد.

جدول مرصع:

کش سه خط را قریب یکدیگر / در طلا خط آخرین برتر[1]
گوشه‌هاکن نشان به چاردرست / تاکشی روبرو و پشت به پشت
آنچه مابین این دو خط شاید / کمتر از پشت کـارد می‌باید
در میان هم دو خط بود اولی / تانگردد بیاض‌ها همه جـا
بعد از آن مهره‌کش مکن تقصیر / تا توانـی کشیدنش تحریر
کش دو تحریر در دو خط اولی / پس سه تحریر کش خطاخری
چـون میان راکنی مثنی هم / چار تحریر بایدآن را هـم
کنج‌ها مگذران زیکدیگـر / جهد کن تانهند سر بر سر
در میانه دو خط اول کش / لاجوردی که نبودش مرغش
هست پیوسته آن دوخط بمیان / در میان نیز لاجورد بران
باز پائین آن دوخط دگر / خط زرین بکش وزین مگـذر[2]

جدول‌کش : کسی که‌مخصوص‌درجدول کشی‌صفحات کتاب‌مهارت بسزایی‌داشته واین‌مطلب‌درفرمانی که‌ازطرف‌شاه‌اسمعیل‌صفوی‌به کمال‌الدین بهزاد دربارهٔ کلانتری او درباره مردم کتابخانه همایون ، آمده است.

جانورسازی: این روشی که نقاشان را سزاوار است تا پیروی آقا میرك کنند.این‌همان‌آقا میرك استاد بهزاداست. صادقی در قانون‌الصور این مطلب را خوب شرح داده است:

۱ـ در نسخهٔ چاپ بنیاد فرهنگ ایران «وز طلا حل و آخرین برتر»
۲ـ «گلستان هنرموزه سالار جنگ»

Marfat.com

کنی گر جانور سازی اراده زگلگون تصرف شو پیاده
بیك‌سو ازطریق بیش و کم باش به راه پیروی ثابت قدم باش
مدان‌صاحب‌روش‌ازصدیکی را بجو آیین آقا میرکی را
مبادا ای در دریای حیرت ندانی جانور سازی صورت
بگویم جانور سازی کدامست چه سان‌وچند هریك‌راچه‌نامست
یکی سیمرغ‌ودیگرهست اژدر هژبروگاوگنج است ای برادر
ولی معلوم‌این‌فن‌برسه‌قسم‌است گرفت‌وگیرحملش‌نام‌واسم‌است
شوی‌چون‌برگرفت‌وگیرراغب درین‌وادی‌سه‌چیزت‌هست‌واجب
زهستی جانورها دور باید ستون دست و پا پرزور باید
شوی‌گراز دوجنگی‌نقش پرداز نباید برتن هم پنجه انداز
مبادا پنجهٔ پیکار باشد درین صورت مگر ناچارباشد

جدول: خطی که به اطراف صفحه مکتوبه کشیده می‌شود گاه به زر وگاه به رنگهای‌مختلف.

جدول اول: اول خط به هریك بکش بعد از آن در پس آن خط زرکنده‌ترمیان هردو خط چون‌پشت‌کارد نمای. بعدازآن مهره‌بکش.خط باریك را تحریربکش وخط آخر را چهارتحریربکش دو ازپیش و دو از پس ، آنگهی لاجورد به رویش بکش.

جدول مثنا: اول دو خط طلابکش در برابرهم، بعد ازآن‌طلا را مهره بکش ودو خطی را دو تحریربکش بعد ازآن‌گردآن لاجورد بکش.

جدول سه‌تحریر: اول خطی از طلا بکشند ومهره‌کنند بعد از آن دوتحریریکی از پیش ویکی ازپس بکشند ودرآخرلاجوردکشند .

حاشیه: آنچه بیرون متن نوشته باشد وگاه حاشیه سفید باشد و گاه تشعیرشده باشد شرحی که درکنارهٔ رساله یاکتاب نویسند.

حاشیه‌بند رومی: به نقاشی‌ای‌اطلاق می‌شود که درحاشیه‌جلدها بکار

Marfat.com

برده می‌شود مثل جلد شاهنامهٔ بایسنقری که در کتابخانهٔ سلطنتی تهـران حفظ می‌شود.

حاشیه بوته اندازی: که حاشیه کتاب تشعیر طلا داشته باگل وبرگ مزین گردد.

حل کار: کسی که رنگ را نیك به قوام آرد، طلا ونقره ولاجورد را حل نماید ومحلول آن به‌صفت رنگ استعمال شود.(رك فرمان شاه‌اسمعیل به بهزاد.)

خطایی: یك نوع اصل نقاشی است.

خطوط اسلیمی: خطوط مقوسی است که اساس مینیاتور را تشکیل می‌دهد ودر نقاشی کلاسیك بیشتر بکار برده شده است.

دهن‌اژدر: نقاشی‌ای که به‌صورت دهن اژدرنمودار گردد. این نقش ظاهراً از دورهٔ تیموریان رواج داشته است وزیبا می‌نماید.

دندان موش: بین‌السطورین خطوط خوش را تذهیب‌می کنندیا طلا اندازندوبعد از آن ازقلم موی دندانه درجلو تذهیب مزین‌ومنقوش‌می گردد.

رکابه: درواقع تسلسل‌موضوع را به‌عهده دارد وهم شمارهٔصفحات را مبین می‌سازد.

ریسمان : در نقاشی طنابهای‌گل راگاه ریسمان‌گویند.

بگلهای مدور باش سر راست که‌پر کارش‌بسازی‌بی کم‌و کاست
بود با او که بی‌جان بسته‌آنها زپیچك کن قیاس ریسمانها

زرافشان: آلتی بوده که درآن عمل افشان در روی کاغذ صورت می‌گرفته است.

زرکوب : کسی که به ذریعهٔ آلتهای‌مخصوصی به جلد براثرفشار، نقشی دلپذیر می کند ؛ طلارا درخلال نقش جلد جا می‌دهد (فـرمان شاه اسمعیل به بهزاد.)

Marfat.com

ستون بندی: دربارهٔ جدول کشیهای برخی مینیاتورهاوسرلوحه‌های کتاب این اصطلاح بکار برده می‌شود.

سرلوحه: سرصفحهٔ اول کتاب که دارای تذهیب و ترصیع است و گل وبرگ ریز ونرم برآن نقش یافته است.

سرترنج: همان حصه بالایی ترنج است و نقش‌هـای زیبای ترنج غالباً اختصاص دارد به دورهٔ نقاشی تیموریان.

سنجاق نشان: بعضی زمینه‌های طلا را به سنجاق نشان می کنند که درموازی‌گره‌بندی خیلی مرغوب می‌نماید .

شرفه: خطوطی که به دور شمسه به‌کار می‌رفته است، واین‌خطوط غالباً به رنگ لاجورد ومنقوش طرح می‌شده است.

شستمان: اصطلاح نقاشی است بدین‌گونه:

کنون پویم طریق شستمان را نمایم برتو این راز نهان را
دوطورشستمان نغزاست ونیکو یکی‌دم شوی دان دیگرمیان شو
کنی‌گر نقش بر رنگ شگفته مدار آیین دم شو را نهفته
بود برعکس‌آن کزبوم کارت بباید از میان شو دست یـارت
ازآن‌پس‌قید روغن کن‌به‌احسن چوآوردی برون از قید روغن
بگیر ازخشت بغدادی جلایش بده از شستشو آنگه صفایش

شش اصل نقاشی: عبارت است از اسلیمی- خطـائی- فرنگـی- فصالی- ابر-گره .

شکارگاه: منظره‌های صحنه سازیست که درندگان، آهوانرا دنبال می کنند؛ ویا حیوانات بریکدیگر می‌تازند.

شمسه: در اصطلاح کتاب شناسی تزیین ترنج‌های‌گرد و مزصعی که از طلا ولاجورد در پشت صفحهٔ اول کتابهای پر کار منقوش می‌شود و درقرآنها بیشتردیده می‌شود .

Marfat.com

صفحه جفر : در اصطلاح نقاشان خانه‌بندی‌هاست که روی اندازه واشکال خاصی خانه‌بندی تذهیب‌وسرلوحه سازی صورت می‌گیرد.

آنجاکه در رساله جلد سازی آمده است:

کشی‌گه صفحه‌های جفر ای دل　　قمربا شمس می‌سازی مقابل
قمرباشمس یعنی چیست دانی　　خطی درپشت او یکسان کشانی
مربع صفحه کن خانه مربع　　مثلث هـم مخمس هم مسبع
مکن‌درصفحه سوراخ درفشانی　　که این نبودپسند ای یارجانی

طرح: که ما نقشهٔ نقاشی می‌دانیم و یك نوع تحریریست که قبل از عمل نقاشی انجام می‌گیرد . در کتاب تاریخ تیمور و اولادش که در کتابخانهٔ خدا بخش در پتنه حفظ‌می‌شود یکصدوسی ویك مجلس‌بزم ورزم دیده می‌شود که در زیر هرمینیاتور نوشته شده: طرح ازفلانـی وعمل از فلانی.

عمل: در اصطلاح بعد ازطرح نقاشی آنگاه صفحه رنگین‌می‌شود وخطوط اساسی آن که در طرح ریخته شده است چهره نمایی می‌نماید و گاه در ذیل یك مجلس نقاشی‌گفته می‌شود عمل فلانی که کارنقاش از آن مفهوم می‌شود.

فرنگی: از اصلهای نقاشی شناخته شده است.

فصالی: یکی ازاصلهای نقاشی شناخته شده است.

قابسازی : فاصله خطوط حاشیه یك قطعه خط خوش که منقوش باشد و صفحه‌کتاب به‌صورت قاب بنظرآید چنانکه حاشیه آنرا آنگونه بیارایند .

قلمکار: هرگاه نقش‌هایی که از روی مقوای منقوش کـه برصفحهٔ کاغذ زده می‌شود دورگیری بقلم زر وهم با رنگ پرداز داده شود آنگاه قلم کارگفته می‌شود.

Marfat.com

کتیبهٔ سرلوح: نوشتهٔ به‌زر یا سفیداب که روی بعضی سرلـوحه‌ها قـرار دارد که‌گاه به خط کوفی مشکول مـی‌نویسند کـه خیلی جالب می‌نماید.

گرفت وگیر: یك نوع نقاشی است که شیر درحال غلبه وقهرگـاو را می‌درد ودر نتیجه صحنه وحشت زایی در انظار نمودار می‌گردد .

گره: از اصول ششگانهٔ نقاشی محسوب می‌شود. همان گره‌بندی که در زمینهٔ طلا صورت می‌گیرد وبا اقسام گوناگون تجلی می‌کند.

گره‌بندی‌رومی: همان بند اسلیمی راگویندکه به هم وصل می‌شود وزیبایی خاصی دارد.

کمند زرین: خط زیبا باگل وبرگهائی است که به دور صفحه‌قرار گرفته باشد.

لاجورد شو: کسی که لاجورد راپاك وبیغش می کرده تا برای نقش آفرینی مساعد باشد.

لچکی: یك برچهارترنج راگویند که به شیوهٔ خاص نقاشی‌ترتیب یافته باشد.

مذهب: کسی که ورق تذهیب می کند.

مذهب باش‌و کن تذهیب الواح به ترتیبش که باشد روح ارواح

مجموعه: برخی‌رسائل که به هم‌شیرازه‌شده‌وموضوعات‌گوناگونی داشته باشد واز چند رساله شکل گرفته باشد.

مرصع: تذهیبی که‌گل وبرگهای جالب ونظرگیـری داشته باشد و بر روی خطوط اسلیمی، با قاعدهٔ خاص هنری طرح شده باشد.

مارپیچ : نقش‌نقاشی که به‌گونه پیچش مار باشد.

مجلس‌آرایی: به‌نقشی اطلاق می‌شود که‌مردمان‌نشسته‌باشند وصحبت کنند ویا بزمی که نوازندگان را بنماید .

Marfat.com

منزل: دراصطلاح فن کتابشناسی قرآنهای دستنویس است که دو صفحه متناظرهم مینیاتور باشد. دو صفحهٔ اول را یك منزل ودو صفحه‌اگر در وسط واخیرقرآن باشدسه منزل وهمین طور پنج منزل وهفت‌منزل.من قرآنی دیدم که هفده منزل داشت.

مرقع: چند قطعه خط خوش‌ازاستادان مسلم‌ویامینیاتور به‌صورت قطعات وصالی شده که هرصفحه‌آیتی از هنراست و تمام زیبایی هنری در آن انعکاس یافته. گاه این مرقعات جلد زیبا هم دارد. در بسا موزیم‌های دنیا این مرقعات دیده شده است. مرقع یکصد وچند برگه موزهٔلنین‌گراد قابل وصف است، که یك روی‌آن خطوط زیبا وروی دیگر، مینیاتور، و صفحات خیلی بزرگ بعضی مرقعات مقدمه‌ها نیز دارد کـه ترتیب دهنده مرقع شرح حال خطاطان ومذهبان را در آن آورده است . مرقع سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۱، مرقع کمال‌الدین بهزاد هروی که مقدمه‌ای در فتوحات شاهی برسلطان ابراهیم امین صدرسلطان حسین میرزا به عبارتی دلپذیر نگاشته است.[۱]

مرقع امیرعلیشیرنوایی:ازین‌مرقع در شرفنامه خود عبدالله‌مروارید به ما خبرمی‌دهد. مقدمه ونشان آن به‌قلم عبدالله مروارید است. گویاامیر به هنرمندان دستور داده است تا ازکتابخانه‌ها بعضی پارچه‌های هنری را جمع بدارند وبا هم وصل وپیوندکنند ومرقعی بسازند ازین مرقع علی‌ـ العجاله نشانی نیست.

مرقع شاه‌اسماعیل صفوی که مقدمه آنرا شمس‌الدین محمدوصفی در خصوص خوشنویسان وهنرمندان در سال ۹۱۶ نگاشته است .[۲]

مرقع محمد مؤمن کرمانی فـرزند خواجه شهاب‌الـدین عبدالله

۱ـ رك:تاریخ کتابخانه شاهنشاهی. همایونفرخ

۲ـ بیانی خوشنویسان ص۱۵

Marfat.com

مرواریدمتوفی۹۴۸ که‌برای شاه تهماسب ساخته است.[۱]

مرقع بهرام میرزای صفوی که مقدمهٔ آنرا دوست محمد کواشانی هروی به سال ۹۵۱ نگاشته واین مرقع در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف طوپقپو سرای ترکیه حفظ می‌شود.

مرقع امیرحسین بیك خزانه‌دار شاه تهماسب که مقدمهٔ آنرا مالك دیلمی‌درسال ۹۶۸ نگاشته است[۲].

مرقع محمدمحسن هروی که مقدمهٔ آن درسال ۹۹۰ درهرات‌نوشته شده است.[۳]

مرقع امیرغیب‌بیك‌امیرشاه‌تهماسب که سیداحمد آهوچشم شاگرد میرعلی هروی در سال ۹۷۳ ترتیب داده است.[۴]

مرقع داراشکوه متوفی ۱۰۶۹ فرزند شاه جهان ، که مشخصات این مرقع راپرفسور شفیع لاهوری درمجلهٔ مدرسهٔ خاوری‌آورده است.

مرقع‌زیب‌النساء بیگم‌دخترعالم‌گیر:مقدمه‌این مرقع‌را که‌ملارضای راشد نوشته، در کتابخانه، خدابخش پنته مضبوط است.

مرقع گلشن که خط‌محمد حسین زرین قلم در آن نیزهست درقرن یازده‌ترتیب‌یافته است. در خوشنویسان بیانی ومجله هنرومردم‌ذکر آن رفته است .

مینیاتور: کلمه لاتین است‌که از کلمه مینیوم یعنی کوچك وریـز مشتق شده وآنرا به تزیینات کتب اطلاق کنند. بعداً به نقاشی‌های نرم و ظریف تعبیر گردیده‌است‌اعم ازگل‌وبرگ ومناظروتصویرانسان وحیوان.

نقره‌پوش:

وگراز نقره‌پوشت‌کام جوئیست مدار بوم‌کـارت برنکوئیست

۱ـ رك: خوشنویسان ص۸۴۲ ۲ ـروضات الجنات کربلایی ص ۳۶۹

۳ـ رك:خوشنویسان بیانی ص۸۳۳ ۴ـ خوشنویسان ص۴۹

Marfat.com

بکش روغن بنه بـرآفتابش ولی خشکی صبر ازحدبتابش
چوگرددنیم خشك‌آوربه‌هنجار بچسبان نقره‌اش‌یکدست هموار
چوچسباندی‌دگروی‌خشك‌نیکو زپیش دست و پا بگذار یکسو

نگارگر: نقاش را افاده می کند .

نیم‌تا ج: نقاشی‌ای که نصف تاج را نمایشگر باشد .

Marfat.com

Marfat.com

سوادِ الخط

از

مجنُون رفیقی

Marfat.com

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

در ستایش حق سبحانه تعالی

بیا ای خامه انشای رقم کن — به‌نام کاتب لوح و قلم کن

رقم ساز همه اشیاء کماهی — پدید آر سفیدی و سیاهی

دوحرف کاف ونون راچون بیان کرد — بدان اظهارملك کن فکان کرد

زصنعش درصدف عقدگهر بست — قلم درخدمتش صدجا کمر بست

گه از قوس قزح برلوح گردون — نمایـد نون از نه نقطه نون

گهی کلك قضایش زاوستادی — گشادازچشم خوبان عین وصادی

خط روی بتان زیبا نماید — به‌گل هرچند خط رعنا نماید

چو کلك صنعش انشای رقم زد — رقم برسورهٔ نون و القلم زد

به سینه لوح نقشی می‌نگارد — قلم برسرخط فرمانش دارد

دواتی ساز از چرخ مدور — کند موم سران ماه انور

گهی روی سیاهی ریزد از شام — سفیدی گه کند از نور ایام

کند گه زین دوات سبزمینا — زسرخی شفق شنجرف پیدا

فلك باپشت خم زاندم که بوده‌است — به‌پیش بارگاهش درسجوداست

Marfat.com

در مناجات حضرت باری و استدعای درجات سخن‌گذاری

خداوندا توئی دانای رازم — شده در هر دو عالم کار سازم
الهی رحم‌کن برجان مجنون — قلم‌کش درخط عصیان مجنون
خداوندا به علمم رهبری ده — که باشد کارم از روز دگربه
به لطف خسرو نظم نظامی — که بخشم‌جرعه‌ای ازجام جامی
فلك قدری که ازطومارموزون — نهاده نردبان بربام گردون
زحکمت داده داد نکته رانی — به منطق گشته کشاف معانی
به فضل او رسیدن‌دسترس‌نیست — که مثل‌اوشدن مقدار کس‌نیست
خرد را گرهوای موشکافیست — زبحردانشش یك‌قطره کافیست
خداوندا به فضلم راهبر کن — زنظم و نثر اویم بهره ورکن
زبانم را به‌گویایی عطا ده — مرا توفیق نعت مصطفی ده

در نعت رسول عالم صلی الله علیه وآله و سلم

رسول ابطحی خورشید یثرب — مطیع او زمشرق تا به‌مغرب
فلك‌پیش‌رهش‌فرش زمین است — ملك‌رادرگهش‌عرش برین است
دوخال‌ازعارضش‌ناهید وپروین — دو حرف‌از وصف‌اوطه‌ویاسین
ز چشم وعارض او بی‌گمانی — حدیث صاد والقران نشانی
نباشد عکس بالایش هویدا — بلی نبود الف را سایه پیدا
مگس‌ازچشم‌پاکش‌گشته‌محروم — الف رانبودآری نقطه مرقوم؟
نخوانده هیچ‌حرفی پیش استاد — علوم اولین و آخرین یاد
فلك قدر بلندش راروا‌قی‌است — دروقوس قزح زیبنده طاقیست
برآن طاق ازجلای عز این‌شاه — نماید شمشه ازخورشید و ازماه
مه گردون دری از تاجش آمد — فلك یك پایه از معراجش آمد

Marfat.com

بسان تیر در یك طرفةالعین گذشتن از مقام قاب قوسین
گهی کاندر زمینش دل‌گرفتی چو مه برآسمان منزل گرفتی
چواحرام حریم عرش بستی چو قرآن برسر کرسی نشستی
سزد گرمفتخر برانبیا بود چو دامادش علی مرتضی بود

منقبت امیر المؤمنین و خلیفه رسول رب العالمین

امیرالمؤمنین شاه ولایت چراغ امت و شمع هدایت
به دولت حامی طبل وعلم بود به‌شوکت‌صاحب سیف‌وقلم‌بود
غبارعنبر افشان خامه اوست که‌ریزد آهوان‌رامشك‌درپوست
چو برنسخ بدان تیغش علم زد به‌یکدم ثلث ایشان را قلم زد
برای دشمنان نا بکارش قلم‌شق‌گشته‌همچون ذوالفقارش
سنان او ستون خیمهٔ دین عمود او عماد رسم و آئین
خورد آب‌از کفش هم‌خیروهم‌شر زجوی ذوالفقار و حوض کوثر
چوتیغش کوه راگوید که‌بشکاف شکافد همچو کافی قلهٔ قاف
چو کاف‌او کزجنابش‌سرکشی کرد فلك او را به زیر پا در آورد

سبب نظم کتاب و باعث برترتیب این ابواب

شبی‌چون‌خط‌خوبان‌راحت‌انگیز سوادش‌مشك‌وبادش عنبر آمیز
چنان‌خوشبو نسیم از رهگذارش که‌ریحان‌نسخ بودی ازغبارش
گهی ازنورمه روشن چو کافور منور چون سواد سورهٔ نور
گهی زابرسیه مه در تباهی نهان‌چون چشمه‌خضر ازسیاهی
درین شب گوشه‌ای‌بنشسته بودم زهر نوعی خیالی بسته بودم
به‌خط و شعر میلم بیشتر بود که این فضلم زمیراث پدر بود
هوالواثق به معبودالحقیقی که نامی شد به محمود رفیقی

Marfat.com

گهی چون عارفی در نکته‌رانی گهی چون‌صیرفی درخرده‌دانی
سه‌کس را حق بود بر آدمی‌زاد یکی پیرودوم اب سوم استاد
مرا زاول درین دیرینه مکتب هم‌استاداست‌وهم‌پیراست وهم‌اب
زعلم خط بسی تعلیم چون‌گنج به خاطر بود زاستاد گهرسنج
گهر پرداز دریـای معانی به‌حسن خط شده یاقوت ثانی
به نسخ اهل خط هنگام تحریر قلمدانش چوقندیل است پرتیر
چو ازبهر کتابت خامه سر کرد خط یاقوت را زیر وزبر کرد
زلفظش نکته‌هایش می‌شنیدم چوخود را قابل حفظش‌نـدیدم
زبیم آنکه این عقد جواهر نریزد ناگهم از درج خاطر
به نظم این جواهر عزم کردم به عزمش نیت خود جزم کردم
به صحرای تفکر رو نهادم به‌دریای پر از در اوفتادم
درآن دریا چو غواصان نشستم بسی درهای معنی داد دستم
روانی خامه سوزن‌وش کشیدم چـو در دررشتهٔ نظمش کشیدم
کنوزشش جهـت را درگشادم رموزشش قلم را شرح دادم
به‌خط ثلث و توقیع و محقق به‌توفیق خدا گشتم موفق
چو تعلیم سه خط گردید معلوم سه خطدیگراز وی‌گشت‌مفهوم
هرآن رمزی که گفتم در محقق خطریحان همان‌نوع‌است‌مطلق
ز خط ثلث اگریابی نشانی سراسر اصطلاح نسخ دانی
به‌توقیعت‌حدیثی کاستماع است تمام اصطلاحات رقاع است
چو از رسم خطش تاریخ دادم ازآنش نام «رسم‌الخط» نهادم
چو مضراب قلم را باز کردم به گوناگون نواها ساز کردم
به‌چنگم کاغذ مسطر کشیده چو قانون‌آه وافغان برکشیده
چو این ساز ونوا ازوی شنیدم برسم تحفه پیش شه‌کشیدم
تمامش ساختم برنام شاهی که‌قدرش‌راست‌گردون‌بارگاهی

Marfat.com

دعای دولت شاهزادهٔ خورشید منزلت

مؤید برسریر پـادشاهی مؤید هم به تائید الهی
قضا روزی که ایجاد قلم کرد به‌نامش نامهٔ شاهی رقم کرد
به صورت لالهٔ بـاغ الهی به سیرت گوهر دریای شاهی
زمهر مرحمت تابان و انور سپهر سلطنت سلطان مظفر[1]
برای نسخ شاهان کاتب غیب نوشتش چون الف‌بی‌نقطهٔ عیب
بودقوس قزح زین چرخ نه تو ملون چند چوب ازخرگه او
کشد باپشت‌خم‌چرخ کهن سال به‌سرخشت‌درش چون‌نقطهٔ ذال
نهال تازه از باغ جوانی گلی از گلبن چنگیزخانی
ز بستان کرم آزاد سروی ز گلـزار ارم رعنا تـذروی
زشاهی بر سر اخوان مظفر زمجنون آمده چون تـاج‌برسر
گهی کاین‌مهر سوزان‌خوش برآید به نرمش منقلی آتش نماید
گل بستان دولت را گـلابی سپهر سلطنت را آفتابـی
بیا مجنون در انصاف بگشای زحد خویشتن بیرون منه پای
ثنای او بنای بس بلند است فراز آن نه جای هر کمند است
میفکن بیش ازین‌گستاخ‌گستاخ کمند گفتگو بر اوج این کاخ
صفات او نه مقدور زبانست که‌هروصفش‌که گویم بیش ازآنست
چوعاجز گشتم ازمدح وثنایش سخن را ختم کردم بر دعایش
خداوندا به ذات بی مثالت به حق حرمت جاه و جلالت
به کلك قدرتت برلوح هستی کزوشکل دو عالـم نقش بستی
به نزدیکان درگـاه جلالت به مقبولان اقبال وصالت
که دارش برفراز تخت شاهی که گیرد از سفیدی تا سیاهی

در صفت سیاهی خوب و معرفت مداد مرغوب

اگر خواهی که بشناسی سیاهی بگویم با تو تحقیق کماهی

۱ــ مراد ازمظفرحسین فرزند سلطان حسین بایقرا ست که یکی ازپادشاهان هنردوست تیموری بوده است .

Marfat.com

سیاهی نزد ما نیکوتر آنست که اندر دیده براق وروانست
ولیکن چون سواد دیده باید که در آبش خلل پیدا نیاید

در ساختن سیاهی و شناختن اجزای آن کماهی

چنین گفت آنکه او اهل تمیز است که اجزاء سیاهی چار چیز است
نخستین زاك و دوم دودهٔ پاك ولی هم سنگ باید دوده با زاك
سوم جزء سیاهی هست مازو ولی مازو بود همسنگ هردو
بودجزوچهارم صمغ خوش رنگ ولی باهرسه جزوش سازهمسنگ
سیاهی چون بپالودن رسانی زکرباس لطیفش بگذرانی

در طریق محافظت مداد و مراقبت از هر گونه فساد

ولی باید بهرچل روز دانا بپالاید دوات خویشتن را
بشوید پاك وصافی لیغه‌اش را که ازوی دورسازد غل‌وغش‌را
ولیکن کاتبان را در برابر دو می‌باید دوات ای پاك منظر
زبهر آنکه چون پیوسته خواهی کتابت را بدان از یك سیاهی
ضرورت‌چون کتابت گشت‌بسیار سیاهی راشود غلظت پدیدار
برای دفع آن برقول اصحاب .بباید ریخت بروی اندکی آب
ولیکن آب چون دروی‌چکانی همان ساعت نوشتن کی توانی
ضرورت یك زمان باید نهادن دواتی دیگر آنگه سرگشادن
چو این‌را وقت غلظت بوده‌باشد سیاهی دگر آسوده باشد
درین یك نیز باید ریخت آبت وزان یك کردن آغاز کتابت

درعلامت کاغذ لطیف

اگر خواهی توای گنج معانی که وصف کاغذ نیکو بدانی

Marfat.com

کمالش آن بود کاید پدیدار سفیدونرم وبریان‌صاف‌وهموار

در شناختن خوبی قلم

قلم باید که باشد بی خم وتاب درون‌اسفیدورگهاراست دریاب
دگرسرخ‌وسفیدوسخت‌وسنگین چنین گفتنـد استادان پیشین

در معرفت تراشیدن قلم

اگر خواهی که بتراشی قلم را بگویم برتویك سربیش وکم‌را
قد نوك قلم زان گونه باید که قدر بند انگشتی نماید
تهی کن هر دو پهلوی قلم را که ماهی دم نماید نزد دانا
ولیکن جانب انسیش باید که او نازکتر از وحشی نماید
نه جزم ونه‌محرف باشدش قط بلی خیرالا مور افتاد اوسط

در تعیین اوقات کتابت

ولی بهر کتابت بی‌دوائی بغایت معتدل باید هوائی
برای آنکه گرباشد هوا گرم زگرمی خشك گردد کاغذ نرم
سیاهی را شود غلظت فزون‌تر شودخطریش‌وانگشت‌ازعرق‌تر
وگر دارد هوا سردی بسیار زکاغذها شود تـری پدیدار
سیاهی هم زبدرنگی شودحشو کتابت نیز ازکـاغذ کند نشو
به تابستان نکو باشد پگاهی زمستان لیك وقت چاشتگاهی

در شرایط محل کتابت

ولیکن خامه را خطاط باید که از هرچار سو درها گشاید
صباحی مصلحت زان‌گونه بیند که در پیش در شرقی نشیند
به وقت نیمروز ای نیك منظر جنوبی بهتراست از جای دیگر
ولی در آخرروز است احسن به نزدیك در غربی نشستن

Marfat.com

در بیان آنکه نقطه میزان خط است

بدان ای درفنون فضل کامل — که‌خط‌از نقطه‌مأخوذاست‌حاصل
چودانستی که‌اصل‌خط‌چه‌چیزاست — بداند هر که اواهل تمیزاست
که درخط نقطه‌میزانست‌بی‌قیل — چواندر شعر افاعیل و تفاعیل

درصفت الف

بیا مجنون قلم گوهرفشان‌کن — به‌قانون وزن هرحرفی بیان کن
الف را در محقق ای خردمند — محقق هشت نقطه می‌دهد پند
ولی در خط ثلث‌ای نیك بنیاد — رقم برهفت نقطه کرد اوستاد
به توقیعش ولی شش نقطه باید — وزین شش‌نقطه چیزی کم نیاید
چوانداز الف گردید مفهوم — که هریك‌نقطه‌ای‌چنداست‌معلوم
پس آنگه‌چون‌درهریك که دیدی — بدین سان‌گربود کزمن شنیدی
اگرچه صاف ورعنائیست اما — کند عیرخوبی او حکم دانا
وگر وزنش بدین قانون نباشد — زنقصان وخلل بیرون نباشد
زصافی‌گرچه دلها را قبول‌است — توان‌گفتن که‌آن‌خط‌بی‌اصول‌است
چو وزن آن الف باشد هویدا — بدان کیفیت بنوشتنش را
بنه یك نقطه مشکین شمامه — عیان‌کن شمره‌اش ازنوك خامه
تمام خامه آنگه بروی افشار — نه چندانی که یابد خامه آزار
بدین نوع‌ای زعقل وفهم آگاه — دودانگش رابه‌زیر آورتو آنگاه
قلم را تاب ده چندانکه باید — دودانگ خامه برکاغذ بیاید
پس‌آنگه یکدودانگ‌دیگرش‌را — بدینسان زیر آر ای مرد دانا
دودانگ‌دیگرش رادلکش‌وخوش — به دو دانگ قلم نازك فرو کش
نماید چون سهی سرو سنمبر — که افکنداست کاکل ازپس‌سر
الف بایـد چنان رعنا نماید — که‌هر کس دیده‌برورویش‌گشاید

Marfat.com

درصفت با

چو حرف با دهد استاد تعلیم — سرش را می کشدیك نقطه‌ونیم
به خط ثلث تا نیکـو نماید — شمار طول او نه نقطه باید
ولی هفت است در خط محقق — وزین‌یك‌نقطه‌بیرون‌نیست مطلق
همی بایدبه‌تدریج ای نکو طور — کشیدن چار دانگش سطح و دو دور
چنان میلش به سوی زیر باید — که آخر نقطه در زیر آید
چنان باید فکندن دامنش را — کـه بنماید برابر یك سر با
بود درخط توقیع‌ای نکو کیش — شمارش پنج نقطه بی کم‌وبیش
ولی باید چنانش ساخت کردن — که‌بتوان صادجزوی‌راست‌کردن

در صفت جیم

بدان کاندر محقق افسر جیم — بود شش نقطه از بـردار تعلیم
ولی‌درخط ثلثش نقطه‌پنج‌است — نگهدارش که نیکوترز گنج‌است
چوبنوشتی بدین قانون سرجیم — جدایش کن پس‌ازدونقطه ونیم
قلم گردان بدورش از روانی — ولیکن از سر آن نگذرانی
چنان باید نمودن نقطه جیم — که‌گویی‌مانده‌است‌ازبیضه‌یك‌نیم
چنان انداز دامانش فزونتر — کـه سازی برسرجیمش برابر
بیاض حلقهٔ جیم ای نکو کار — چنان باید که باشدیك الف وار
ولی درخط توقیع‌ای خردمند — درا گر جیم چقماقی نویسند
در اول از برای افسرجیم — خطی‌کش‌منحنی یك نقطه‌ونیم
چنان خم ساز خط منحنی را — که‌گرخطی‌کشند از سوی بالا
به نزد دیدهٔ هرپاك دیده — بقدر نقطه‌ای باشد خمیده
ولیکن هم درین خط افسرجیم — معلم پنج نقطه داد تعلیم
زدامان وی اما ای نکوفال — عیان گردد اصول اول دال

Marfat.com

در صفت دال

زحرف دال‌اگر خواهی نشانی کنم بهر تواش روشن بیانی
که خط اول از دال محقق برون ازپنج نقطه نیست مطلق
ولی درخط ثلثش‌نقطه‌چاراست زاستادم حدیث این‌یادگاراست
بهر تقدیـر خط آخریـن را فزون کن نقطه‌ای از خط بالا
در اول سینه‌اش را ساز ظاهر نه‌خشك‌وراست همچوخط آخر
بیاض هردو خط دال باید که مقدار خط اول نماید

درصفت را

سر رای محقق نزد استاد سه نقطه باید ای پاکیزه بنیاد
تنش‌شش‌نقطه‌می‌بایدعیان‌ساخت ولیکن دامنش را باید انداخت
چنان دامانش از سرشیب باید که آخر نقطه و نیمی بیاید
به خط ثلث بالای سر رای بود دو نقطه ونیم ای نکورای
تمام خامه را اول بروبان پس‌آنگه آخرش باریك‌گردان
چنین دارم ز استاد کهن یاد که قدر نقطه‌ای خم بایدش داد
مدار از پنج نقطه کمترش تن مدور کن که درثلث این بودفن
ولی درخط‌توقیع‌ای سخن‌سنج شمار دامنش را نیست جزپنج
مدور گردنش باید چنان ساخت که‌از آن سرصادی توان ساخت

درصفت سین

سردندانه سین ای نکوفن بقـدر نقطه‌ای بایـد نهادن
بیاض اولین دندانهٔ سین بقدر نقطه‌ای کردند تعیین
بیاض آخرین نزد محقق همین یك نقطه ونیمست لایـق
چنان دندانه تند و تیز باید که‌گرچون اره‌اش‌خوانند شاید
چنین چون ساختی دندانه‌ظاهر بدوپیوند کن نونی در آخر

Marfat.com

درصفت شین

بدان ای عاقل پاکیزه آئین — که گرخواهی کشیدن اول‌شین
شمار طول آن مرد خردمند — به ثلثش هشت نقطه می‌دهدپند
ولیکن در خط توقیع باید — که او را هفت نقطه‌کم نباید
چنان بایدکشیدش‌ای نکو طور — که باشد چاردانگش سطح ودودور

در صفت صاد

شمار طرف بالای سرصاد — بنای پنج نقطه کـرد استاد
بکش نصفی مسطح سوی بالا — مـدور ساز نصفی دیگرش را
بدور سطح نقطه خط زرین — به مثل اولین کردند تعیین
شبیه یکدیگر باید چنان ساخت — که او راصاد معکوسی توان ساخت
بیاضش آن چنان باید گشادن — که دروی نقطه‌ای باید نهادن
بیاض و نقطهٔ آن صاد باید — سواد از چشم محبوبان رباید
پس آنگه خامه‌را ای نکته‌پرداز — چوسینش‌صرف‌نونی‌متصل‌ساز

حرف طا

بیا تا از قلم گوهر فشانیم — ز حرف طا زمانی نکته رانیـم
چنین گفتند اوستادان این فن — که اول یك الف بـاید کشیدن
ولیکن درخط ثلث آن الف را — نمی‌سازند جزشش نقطه بالا
به توقیعست پنج و در محقق — فزون از هفت نقطه نیست‌مطلق
سرش چون صادبایدکرد ظاهر — ولیکن راست بایـد خط آخر
به سرعت بگذران دامان آنرا — دو نقطه از الف‌ای مرد دانا
بیاضش آخر و در موشکافی — بشکل استره (؟) گویند صافی

درصفت‌عین

چنین گفت اوستاد پاك مشرب — سرعین از سه ضلع آمدمرکب

Marfat.com

ولی هرضلع زان سه نقطه باید نخستینش هـلال آسا نماید
زمن چون یافتی این نکته تعلیم بـدو پیوند گـردان حلقهٔ جیم
چنان باید سرعین‌ای نکوفن که بتوان حرف صادی راست کردن
ولی هرجانب او نزد استاد دو نقطه باید ای پاکیزه بنیاد

درصفت فا

سر فا پیش استاد هنرمند سه جانب دارد ای فرزانه‌فرزند
بیاض او چنان شاید که باید به شکل دانهٔ سیبی نماید
سرفاچون شود زین‌گونه ظاهر بدو پیوندکن بائی در آخر

صفت قاف

سرقاف ای به دانایی سرافراز به دستور سر فا ظاهرش ساز
دو نقطه باید اما گردن او به‌شکل نون مصور کن تـن او
چو فارغ شد دل ازدانستن‌قاف همان بهتر که آیم برسر کاف

در صفت کاف

سرکاف مسطح را خردمند به قدر چار نقطه می‌دهد پند
سرش راآنچنان‌بایدعیان‌ساخت که‌آنراهم‌سرصادی‌توان‌ساخت
به خط ثلث نوعی کن که باید تنش از هفت نقطه کم نباید
ولیکن در محقق هشت گفتند در معنی بدین منوال سفتند
خط بالا چنان باید گشادن سه نقطه سوی زیر آنگه‌نهادن
ولی دامان خط آخرین را سه نقطه بگذران از خط بالا
بیاض او چنان باید گشاده که از دو نقطه ننماید زیاده
ولی باید که بیچون و چرایی برون آید ز کنج کاف طایی
ولیکن دامنش باید که نیکو سه نقطه بگذرانی از سراو

Marfat.com

زحرف کاف چون دل‌فارغ آید کلام از حرف لام اولی نماید

در صفت لام

عیان کن یك الف اول به‌قانون بدو پیوند آنگه دامن نون
چنان میلش بسوی زیر باید که آخر نقطه و نیمی ته‌آید

در صفت م

چو فارغ‌گشتم ازلام‌ای‌خردمند زحرف میم گویم نکته‌ای چند
بیاض افسر میم ای نکو فن مثلث باید اندر ثلث کردن
تن او را بقانون ای سرافراز به‌شکل رای توقیعی عیان ساز
ولیکن در محقق آخر میم مدور داده است استاد تعلیم
بیاض آن سرمیم توباید که مثل دانـهٔ کنجد نماید
تنش‌راآنچنان بایدعیان ساخت که‌آنرادرمحقق را توان‌ساخت
ولی بایدکه همچون دامن میم به آیدآخرش یك نقطه و نیم

در صفت نون

سرنون را به نزد مرد دانا سه نقطه باید اندر ثلث بالا
تنش شش‌نقطه‌بایدچون تن‌سین که استادان چنین کردند تعیین
ولیکن در محقق افسر نون حدش ازچار نقطه نیست‌بیرون
تنش‌هفت‌است‌وقول‌صادق‌اینست که در خط محقق لایق اینست
ولی نزد اساتید سخن سنج تنش درخط توقیع آمده پنـج
تهی نون در خط توقیع باید کزو کاف مسطح حاصل‌آید

درصفت واو

سرهر واو را پیش خردمند به دستور سر فا می دهد پند

Marfat.com

ولی یك نقطه بایدگردن او را بشکل دامن را کردن او را
به ثلث اما مدور بایدت ساخت ولیکن درمحقق باید انداخت
به ثلث اما چنان باید خجسته که درصورت‌بود شیری نشسته
چنین گفتند استادان این فن که او را منحنی باید کشیدن

درصفت ها

خط اول ز حرف بای مفرد سه نقطه باید ای دانای بخرد
ولی خط دوم دونقطه باید بقدر نیم نقطه زیر آید
چنین گفتند استادان که باید بیاض او مثلث حاصل آید

درصفت لام‌الف

سخن را پایه بالاتر رسانم ز حرف لام الف‌لا نکته رانم
ز اول یك الف باید کشیدن سه نقطه بایدش اما خمیدن
دو نقطه پس بزیر آوردن او را الف واری دگر بردن به بالا
چنان خم کن خط آخر که باید بیاضش نیز چون‌هائی نماید

در صفت یا

چنین گفته‌است استاد سبك‌دست که‌حرف‌یامرکب‌ازسه‌خط‌است
نخستین چون‌سر کاف‌است‌اصولش سه نقطه بایداما ساخت‌طولش
ولیکن خط ثانی نیز باید سه نقطه چون خط اول نماید
بیاض آن دوخط زان‌گونه باید که مثل دال معکوسی نماید
بزیر اما سوم خط مایل آمد که از وی نیزدالی حاصل‌آید
تنش می‌باید اما چون تن نون فکندن‌دامنش چون دامن نون

Marfat.com

مرکبات

درصفت بی با الف

بدان ای عاقل پاکیزه مشرب — که گر خواهی الفبایی مرکب
بنه یك نقطه طولانی در آغاز — به‌عرضش نقطهٔ دیگرعیان ساز
چو دانستی تواین پند نکورا — بقدر یك الف بالا بر او را
بیاضی با چنان باید گشادن — که در وی نقطه‌ای باید نهادن
بصورت نقطه‌اش زانگونه باید — که گویی درخم چوگان نماید

در صفت بی با بی

چو خواهی بابه‌با ترکیب دادن — ز من بشنو که‌گویم با توروشن
نخست ای عاقل پاکیزه آئین — عیان‌کـن اولش دنـدانه شین
به قدر بای مفردکن تنش را — سوی بالا برآنگه دامنش را
سر با گـربدو پیوند سازد — عیان آید بشکل بای مفرد

در صفت بی با جیم

زبی با جیمت ای مرد هنرمند — بگویم در محقق نکته‌ای چند
سربـا را دو نقطـه ساز ظاهر — سه نقطه‌سوی زیرآرش‌درآخر
ولیکن دامنش را با سرجیم — عیان‌کن متصل یك نقطه ونیم
سربا لیکن اندر ثلث بـاید — که کاتب اولش نازك نماید
تمامی خامه بروی نه در آخر — سرش راشمره‌ای کن‌نیك ظاهر
بود یك نقطه با جیم اتصالش — ولی یك نقطه و نیم انفصالش
ولی در خط توقیع‌ای سرافراز — به جیمش نیم نقطه متصل ساز

درصفت بی با دال

چوبی بادال خواهی کردن‌آغاز — نخست اول سربایی عیان ساز

Marfat.com

به بالایش بر ای مرد نکوفال ولی مقدار طرف اول دال
برابر با سر با کن جدایش به شکـل آخر دالـی نمایش

در صفت بی با را

ز بی با را زمن بشنو حکایت کزاستاد این چنین دارم روایت
در اول یك سرباساز ظاهر بدو پیوند رای مفرد آخر
ولیکن در خط توقیع باید که ازبا حرف صادی‌حاصل آید

درصفت بی باسین

سربا چون‌به‌سین ترکیب‌سازی سه نقطه بایدش کردن درازی
به عرضش‌نقطه‌ای اظهار کن‌باز پس آنگه حرف‌سینی‌متصل‌ساز
سربا را چنین دادند تعلیم که باید طول او دو نقطه و نیم

در صفت بی باصاد

زمانی مستمع باش ای خردمند ز بی باصاد بشنو نکته‌ای چند
ولیکن دامنش را باید انداخت بدوهم‌حرف‌صادی‌متصل‌ساخت

درصفت بی با طا

ز بی باطا چنینت یاد باید که بردستور بی باصاد باید

درصفت بی با عین

ز بی باعین‌اگر تعلیم خواهی اصولش را بیان سازم‌کماهی
سربی را بکش دو نقطه ونیم که استاد آنچنان‌کردست‌تعلیم
بدو پیوند این مقدار دیگر ولیکن نیم نقطه زیرش آور
بکش سه نقطه‌آنگه سوی بالا ولی باید که نزد مـرد دانا
اصول او به‌دستوری نماید کزان سونیزعینی حاصل آید

Marfat.com

درصفت بی‌با فا

چو خواهی بابه‌فاترکیب سازی بکن یك نقطه و نیمش درازی
بقدر نقطه‌ای آنگه فرود آر دو نقطه سوی بالاکش دگربار
بکش یك نقطهٔ دیگر مدور پس‌آنگه حرف با فاکن مصور

درصفت‌بی با قاف

سربایی‌که با قاف است پیوند دو نقطه بایدای مرد خـردمند
بدو دو نقطه دیگر متصل ساز دوی دیگر سوی بالا برش باز
بحرف‌نون پس‌آنگه سازپیوند کز استادان مرا یاداست‌این‌پند

در صفت بی باکاف

بیا کز خامه گوهر برفشانم زبی باکاف دیگر نکته رانم
معلم این چنین با من بیان کرد که اول بی الف باید عیان‌کرد
ولیك از راستی گردن وی تن او را عیان‌کن چون تن بی
بدستوری ولیکن زیرش آور که باشدآخـرش بابی برابر

درصفت بی‌با لام

چوبی با لام‌خواهی کردن‌آغاز به شکل بی الف اول عیان ساز
چو نون‌کن در محقق دامن او بحرف بی مبادی کن تن او
ولیکن دامنش در ثلث باید که مقداری ز حرف بی ته آید

درصفت بی‌باميم

به‌خط ثلث وتوقیع‌ای خردمند سربائی کـه باميم است پیونـد
دو نوعش می‌توان اظهارکردن زمن بشنو بگویم با تو روشن
بکن زین هردومین‌ازروی تعلیم خطی‌خوش‌زیرکش‌دونقطه‌ونیم
به قدر نقطه و نیمی دگر بار بدست راستش مایل به‌زیر آر

Marfat.com

بدین نوعی که گفتم خم توان ساخت ولی اورا مدور هم توان ساخت
زیك نوعش چو آخر شد روایت زنوع دیگرش گویم حکایت
به‌نوك خامه ای مستکمل فن بباید نقطه‌ای بالا کشیدن
قلم را بریسار از روی تعلیم مدور زیر کش دو نقطه ونیم
ولیکن در محقق‌ای سرافراز سربی نقطه ونیمی عیان ساز
پس آنگه نقطه ونیمی دگر را بدو پیوند ساز ای مرد دانا
چو درخاطر گرفتی این نکو پند برو میم محقق ساز پیوند

درصفت بی با نون

چو بی باحرف نون ترکیب سازی سرش را نقطه‌ای باید درازی
بدان خط نقطه‌ای کن متصل باز به اوپس حرف نونی متصل ساز

درصفت بی با واو

ز بی با واو اگرخواهی نشانی همان دستور فا وقاف دانی

درصفت بی با ها

سربی چون به‌ها پیوند سازی به ثلثش نقطه‌ای باید درازی
پس آنکه نقطه ونیمی دگر نیز بدو پیوند ساز از روی تمییز
ببالا برهمین مقدار دیگر که آید با سر آن (با) برابر
دگر بارش بزیر آور که باید برابر با خط زیرین نماید
به‌نوعی شمره‌اش انداز بالا که باشد هم مساوی با سر با
چنان محکم نویس آن یا که باید بشکل چنگك آهن نماید

درصفت بی بالام الف

چو بی بالام الف ترکیب خواهی بگویم با تو تحقیقش کماهی
سخن را اینچنین عاقل بیانکرد که اول بی الف باید عیان کرد

Marfat.com

ز نزدیك سربایش جدا ساز پس آنگه دامن او را بینداز
خمیده یك الف پیوند او را زمن بشنو توایـن پند نکورا

درصفت بی با ی

چوخواهی‌بی‌به یاترکیب کردن بیا تا سازم این را برتوروشن
خـردمندان چنین دادنـد تعلیم که باید اولش دو نقطه و نیم
سه نقطه‌سوی‌زیر آرش دگربار به‌قدر نقطه‌ای پیوند و باز آر
ولیکن‌هم سه نقطه طول‌آن کن به‌قانون پس‌تن نون راعیان‌کن

دراوصاف مفردات

درصفت الف

بدان ای عاقل پاکیزه بنیاد دو شکل آمد الف قانون استاد
یکی‌مفرد که‌نامش‌شمرده‌داراست دویم ملحق که در آخر قراراست

درصفت با

چنین دادند استادان مرا پند که‌شکل‌بی‌چهاراست‌ای‌خردمند
نخستین مفرد است‌ای پاك منظر دوم با شمره سیوم باء مضمر
چهارم باء مرسل نام دارد خردمنداین چنین‌اش می‌شمارد

درصفت جیم

به ثلث اما سرجیم ای خردمند معلم برسه گـونه می‌دهد پند
یکی را نام جیم شمره‌دار است دگر را نام چقماقی قرار است
یکی دیگر مدور لیك او را میان اهل خط پنج است اسما
ترنجی،غنچه، پیکانی، صنوبر دگر مخروط نیکو گیرش از بر

Marfat.com

درصفت دال

چنین پیرایه کامل برسخن بست — که‌حرف‌دال‌راصورت‌سه‌نوع‌است
یکی مفرد بود ثانـی مرکب — سیم مرسل شمارای پاك مشرب

درصفت را

چنین‌گفت است استاد کهن‌سال — که حرف را نماید برسه منوال
ولیکن نام آنها را سخنور — نهاده مرسل و مرفوع و مضمر

درصفت سین

ولی سین بر دونوع آمدمصور — یکی قوس و یکی دیگر مدور

درصفت صاد

ز شکل صاد گرخواهی نمونه — بود برصورت سین هم دوگونه

در صفت عین

ولی هفت است عین‌ای‌پاك‌منظر — منعل صادی و دیگـر محیر
چهارم عین را موعود نام است — که آخریاوسط او را مقام‌است
یکی را هم بود فم‌الاسد نام — که مثل عین نعلـی دارد انـدام
یکی دیگر فم‌الثعبان که باید — براسلوب محیر ظاهر آید
یکی دیگر بود برشکل صادی — کـه نامش را فم‌الثعلب نهادی
سرعین آخرینش ای نکوفن — پس از حرف الف باید نوشتن

درصفت فا

ولی فا برسه شکل آمد مصور — پس از حرف الف باید مـدور

درصفت قاف

ز حرف‌قاف اگر خواهی‌نمونه — بود برشکل فا او هم سه گونه

Marfat.com

در صفت کاف

چهاراست اسم کاف‌ای پاك مشرب مسطح، منحنی، مفرد، مرکب

درصفت لام

دو باشد شکل لام ای پاك منظر یکی مرسل یکی دیگر مدور

درصفت میم

چنین گفت است اوستاد هنرور که‌شش نوعست میم‌ای پاك منظر
مدور مرسل ومطموس ومفتوح مثلث با شرح گشتست مشروح

درصفت نون

دوشکل آمد ولی نون‌ای‌هنرور یکی قوسی بود دیگر مدور

درصفت واو

دونوع آمدهمین‌واو ای‌سخنور یکی مرسل یکی دیگر مدور

درصفت‌ها

چنین گفت اوستاد پاك منظر که‌ها برنه طریق آمد مصور
یکی مفرد که نامش نزد استاد مثلث باشد ای پاکیزه بنیاد
دویم دالی‌سیم راحاجبی خوان چهارم شکل را اذن‌الفرس دان
چو ذوصادیکه باشد پنجمین‌ها ششم مطموس دان ای مرد دانا
بدان این نکته‌گر نیکو نهادی که نام هفتمش شد دال صادی
ولیکن هشتمین ملحق‌به‌نام است نهم مرسل‌سخن اینجاتمام‌است
بدان این نکته را ای مرد دانا که گر دراول افتد شکل اینها
بود اذن الفرس مطموس دالی همین است وازینها نیست‌خالی

Marfat.com

وگر در اوسط اینها را گشادی چهار است اولینش دال صادی
دوم‌را ز آن‌چهار اذن‌الفرس‌خوان سیم را صادی چارم حاجبی‌دان
ولی در آخر ای گنج معانی به‌غیر از مرسل و ملحق ندانی

درصفت لام الف

چنین داد اوستاد خرده دان پند که‌حرف‌لادونوع‌است‌ای‌خردمند
نخستین مفرد وثانی مرکب ز من بشنوتو ایـن پند مرتب

درصفت ی

بدان ای عاقل پاکیزه طینت که یا برچارنوع آمد به‌زینت
بگویم با تو گر نیکو بدانی مدور اول و معکوس ثانی
سیوم مرسل بود چهارم مرکب چنین کردند استادان مرتب

خاتمه دربیان کمیت عدد ابیات‌کتاب ودریوزه اصلاح‌از نظر ارباب لباب

بحمدالله که کرد این طرفه خامه تمام انشای این فرخنده نامه
به نثرش گرچه بسیاری شنیدم ولی در صورت نظمش ندیدم
به نظمش خامه را کردم گهربار نبودم باعثی جزمشق این کـار
به یمن همت مردان آگـاه تمامش ساختم در قرب یك‌ماه
چو برعزم شمارش دست بردم فزون از چهارصدبیتش شمردم
اگرچه نظم‌او بس ناروان‌است ولی امید از یزدان چنانست
که صرافان نقد خرده دانی گهرسنجان دریای معانـی
ز دانش خرده برنظمم نگیرند اگر باشد خطایی در پذیرند
بیامجنون حدیث ازحدفزون‌شد سخن زاندازهٔ قانون برون شد
قلم درگفتگو ازبس‌که بشتافت زتحریر وبیانش‌سینه بشکافت
ز بس‌کاندر سخن‌گفتن‌غلو کرد زبانش از تکلم مـو بر آورد

Marfat.com

دوات از بسکه گوهر برفشانده دهانش از تحیـر باز مانده
بیا دیگر سخن را کوتهی ده کزین نوع حکایت کوتهی به
چو ختم نامهٔ این نظـم کردی همان بهتر که کاغذ در نوردی
خداوندا تواین‌نظم روان بخش مبارك ساز برشاه جهان بخش
بیامرز آنکه بی روی و ریائی کند «مجنون»مسکین رادعائی

پایان

(۱)این رسالهٔ سواد الخط مجنون رفیقی‌از موزیم‌سالارجنگ حیدرآباد دکن اشتنساخ شد. م

Marfat.com

Marfat.com

فهرست عام

(جایها ـ کتابها ـ اشخاص)

آداب الفلاسفه : ۸۵
آداب اللغة العربیه (تاریخ):۵۷
آداب المشق:۷۵ ـ ۹۰ ـ ۹۳ ـ ۹۴
آدم : ۵
آذربایجان : ۱۰۸
آستانهٔ قدس : ۳۰ ـ ۵۹ ـ ۶۷ ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۱
آسیای مرکزی : ۱۰۴
آقارضا : ۱۲۳
آقا میرك : ۱۱۷ ـ ۱۲۹
آق قوینلو: ۷۸
آمل : ۸ ـ ۹
آیین اکبری : ۱۲۳
آباقا : ۷۶
ابراهیم : ۳۲
ابراهیم سلطان: ۶۷ ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۱
ابراهیم قمی : ۶۸
ابراهیم‌منیف‌الدین : ۷۹
ابن ابوحریش : ۳۲
ابن بواب، علی‌بن‌کاتب: ۴۴ـ ۶۳ ـ۶۸
ابن درستویه : ۶۳
ابن طیفور احمدبن طاهر : ۵۰
ابن مقله (ابوعلی محمـد بن مقله): ۵۹ ـ ۶۰ ـ ۶۱ ـ ۶۲ ـ ۶۴ ـ ۶۷ ـ ۶۸ ـ ۸۲ ـ ۸۷ ـ ۱۰۹
ابن ندیم : ۳ ـ ۴ ـ ۵ ـ ۳۲ ـ ۵۵ ـ ۵۷ ـ ۶۱ ـ ۶۲ ـ ۳۶ ـ ۶۴
ابواحمد عباس بن‌حسن : ۶۰
ابوالحسن علی‌بن عیسی : ۶۰
ابوالاسود الدوئلی : ۵۸ ـ ۶۶ ـ ۹۶ ـ ۹۸
ابوالحسن : ۱۲۳
ابوالعال اصفهانی : ۶۴ ـ۶۸
ابوالعباس مراکشی : ۷۸
ابو عبدالله حسن‌بن علی‌بن‌مقله : ۶۰ـ۶۷
ابوالفضل بن عمید : ۳
ابوالفضل علامی: ۱۲۳
ابوبکر غزنوی : ۵۹

Marfat.com

ابوتراب : ۶۹
ابوسعیدگورکان: ۷۸ ـ ۱۰۸
ابوسلیمان : ۴
ابوعیسی بن شیران: ۳۲
ابی‌سفیان : ۵۶
اتابکان سلجوقی : ۱۰۶
اجنتا: ۱۲۲ ـ ۱۲۵
احمدبن خلیل: ۶۱
احمدبن محمودصدیقی رومی: ۴۸ ـ ۶۷ـ ۶۸ ـ ۶۹
احمد موسی: ۱۰۶
احمدنیریزی: ۴۸
احوال وآثار خوش نویسان: ۷۸
اصول محرر : ۶۳ ـ ۸۱
اخمیم سعید (کلیسا): ۵۸
ادریس : ۶۶
ارداویرافنامه : ۳
ارغون کاملی (خواجه) : ۶۷
ارمن : ۴
اسرارالخطوط : ۹
اسدی طوسی : ۵
اسلم‌بن سدره : ۵۵ ـ ۵۶
اسکندر : ۴
اشکانی (پادشاهان): ۳
اصفهان : ۵۹ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۹
اصول وقواعد خطوطسته: ۷۱ ـ ۸۲
اعراب : ۵۵
افشین : ۴ ـ ۳۰
افغانستان: ۴ ـ ۷
اکبر : ۱۲۳
اکبرنامه : ۷۷
اکید وبن عبدالملك : ۵۶
الابنیه عن حقایق‌الادویه : ۵
الاتقان سیوطی : ۹۸
الغ‌بیگ: ۱۰۷ـ۱۰۸
الورا : ۱۲۲ ـ ۱۲۵
المقتدربالله: ۶۲
المحتم فی‌المصاحف: ۹۶
امتحان الفضلا : ۶۰
امرء القیس : ۵۵
امویان : ۱۰۴
امیرحسین بیگ: ۱۳۶
امیرحمزه (کتاب): ۱۲۲
امیرعلیشیرنوایی : ۱۱۱ ـ ۱۱۲ ـ۱۳۵
امیرغیب بیگ : ۱۳۶
امیرمنصود : ۷۸
انبار: ۵۵
انجیل: ۵۷
اندلس: ۹۵
انجمن تاریخ افغانستان: ۴
اوزا هارس : ۳
اوزبکستان : ۷۷
اوستا : ۳
ادیفود : ۱۰۵
ایران:۴ ـ ۶۳ ـ ۱۰۳ ـ ۱۰۶ ـ ۱۱۱ ـ ۱۲۲ـ۱۲۳
ایلخانان : ۳۰ ـ ۳۱ ـ ۷۶ ـ ۱۰۳ ـ ۱۰۷

Marfat.com

ب

بابا شاه : ۷۵ ـ ۹۰
بابر : ۷۷ ـ ۱۲۲
بابرنامه : ۱۲۲
بابل : ۳
بادلیان اکسفورد: ۵
بامیان : ۴
بایسنقر میرزا : ۳۲ ـ ۶۷ ـ ۶۸ - ۱۰۸ ـ ۱۱۰
بخارا : ۱۱۵
بختیشوع : ۱۰۶
بدیع‌الزمان‌میرزا: ۱۱۵
برلن : ۱۰۵
برمکیان : ۶۳ ـ ۸۱
بساوان : ۱۲۳
بشربن عبدالملك الکندی:۵۶
بشنداس : ۱۲۳
بصره : ۹۶
بغداد : ۴ - ۶ - ۹ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -۱۰۷
بن سهروردی : ۶۷
بنی‌امیه : ۶ ـ ۸ - ۶۱ - ۶۸ ـ ۸۴
بنی عباس : ۶
بودا : ۴
بوستان سعدی : ۱۱۴
بهرام میرزا صفوی: ۱۳۶
بهزاد نقاش کمال‌الدین : ۱۱۲ ـ ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۲-۱۲۹ ـ ۱۳۵
بیانی (دکتر) : ۲۹ - ۳۳ - ۵۵ - ۶۱ - ۶۳ ـ ۷۸
بیجاپور : ۱۲۵
بیدپای هندی : ۱۰۵
البیرونی : ۴
بیزانطین : ۱۰۵-۱۱۷
بین‌النهرین : ۵۶

پ

پاپ کلمان چهارم : ۷۶
پاریس : ۱۱۱
پاهار : ۱۲۴
پتنه : ۱۲۵ـ ۱۳۶
پوپ : ۱۲۱
پیدایش خط وخطاطان : ۵۷

ت

تاج سلمانی (خواجه):۶۴ ـ ۶۵ ـ۶۸ ـ ۷۸
تاریخ ایران سرپرسی سایکس : ۷۶
تاریخ ادبیات ایران همایی: ۷-۸ـ۶۱ ـ ۶۵ ـ ۷۷
تاریخ بیهقی : ۹۴
تاریخ سنی‌الملوك والارض والانبیاء : ۳
تاریخ کتیبه‌های کهن:۳
تاشکند : ۷۷
تبریز : ۳۳ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳
تذکرهٔ خطاطان: ۶۴
تربت جام : ۳۰

Marfat.com

تسای لون: ۳۳
تطورالخط العربی : ۶۱
التنبیه علی حدوث التصحیف : ۹۸
توپقاپو سرای اسلامبول : ۱۱۳
تورفان : ۲۹ ـ ۱۰۳
تیمور : ۳۲ ـ ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ـ ۱۲۵ ـ ۱۲۶
تیمورگورکان : ۶۸ ـ ۶۹
تیموریان: ۳۱ ـ ۱۰۳ ـ ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۲۴ـ۱۲۶

ج

جامع‌التواریخ : ۱۰۶ ـ ۱۰۷
جامی : ۱۴۳
جزیرةالعرب: ۵۶
جعفربایسنقری: ۱۱ـ ۶۷ ـ ۶۹
جعفر تبریزی : ۱۰۹
جعفر برمکی : ۵۶
جعفر جلال : ۶۸
جلال ستاری : ۱۱۷
جلال‌الدین (مولانا): ۱۰۹
جلال‌الدین محمدبن جعفر نوری:۶۷
جلال‌الدین همایی : ۷
جلد سازی (رساله):۳۴ ـ ۳۹
جنگ قلمی(دهلی): ۵۱
جنید (مولانا): ۶۸
جهانگیر : ۳۱ ـ ۱۲۲ ـ ۱۲۳
جین : ۱۲۵

چ

چین : ۳ ـ ۴ ـ ۸ ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۳
چینیان : ۶ ـ ۴۴

ح

حبیب‌السیر : ۱۰۸
حبیبی (عبدالحی): ۳
حجاز : ۵۶ ـ ۵۷
حجاج‌بن یوسف ثقفی : ۵۸ ـ۸۹
حرب‌بن امیه : ۵۶ ـ ۶۶
حسن‌بیگ : ۷۸
حسن خان شاملو:۶۹
حسن کرمانی میرزا: ۶۹
حسن گنابادی: ۶۹
حسین‌بن صفار : ۳۲
حمامه نامه : ۱۱۲
حمزهٔ اصفهانی:۹۸
حمیریها : ۵۶
حیدرآباد دکن : ۱۲۲
حیره:۵۵ ـ ۵۶

خ

خالدبن ابوهیاج : ۵۷
خانلری(دکتر): ۳۱ ـ ۱۲۱
خدیوی مصر (کتابخانه) : ۶۲
خراسان : ۵ ـ ۶ ـ ۸ ـ ۳۰ ـ ۵۹ ـ ۱۰۳ ـ ۱۰۷ ـ ۱۱۷ ـ ۱۲۴
خزینةالحکمت : ۳۰ ـ ۳۲
خلاصةالاخبار : ۱۱۱ ـ ۱۱۳
خلیل‌الله : ۷۴

Marfat.com

خلیل بن احمد: ۹۶
خلیل نقاش :۱۱۱
خمسهٔ نظامی : ۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶
خواجه اختیار: ۶۸ - ۶۹
خواص عقاقیره : ۱۰
خواجه جبرئیل:۷۸
خواندمیر : ۱۰۸ - ۱۱۱
خوچو: ۱۰۵
خوشنویسان دکتر بیانی: ۱۳۷ - ۱۳۶
خوشنویسان و هنرمندان: ۶۰

د

دارا شکوه : ۱۲۳ - ۱۳۶
دارالصنایع هرات:۱۰۸
دارالکتب المصریه:۱۱۴
دارالعلم سمرقند: ۱۰۸
داریوش : ۳
دایرةالمعارف اسلامی: ۶۱
درویش عبدالله:۶۹
دکن : ۱۲۵
دمشق : ۸ - ۹ - ۶۱
دمیانه اعسر بن حجام : ۳۲
دوست محمد گواشانی : ۱۳۶
دومةالجندل:۵۶
دهرم داس:۱۲۳
دهلی: ۴۹
دیماند: ۳۳ - ۱۰۵ ۱۲۰ - ۱۲۲

ر

راجستان:۱۲۲ - ۱۲۴
راجپوت: ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۵
راحةالصدور: ۹۸ - ۹۹
راداکرشنا:۱۲۴
راکمالا:۱۲۲
راوندی:۹۸ - ۱۲۱
راهنمای گنجینهٔ قرآن: ۲۹ - ۳۰ - ۵۵ - ۶۳ - ۹۸
ربع رشیدی: ۱۰۶ - ۱۰۷
رجال حبیب‌السیر: ۱۱۲
رساله خط: ۸ - ۲۵
رساله خط و نقاشی: ۷۸
رساله در بیان کاغذ و رنگها و الوان : ۷
رسم‌الخط (کتاب): ۱۴۴
رشیدالدین فضل‌الله (خواجه):۱۰۶
رضا تجدد : ۶۰ - ۶۴
رضا عباسی: ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸
رضی‌الدین محمد قزوینی : ۹ - ۲۵
رکن‌الدین طغرل بن ارسلان سلجوقی : ۱۲۱
روضات‌الجنات کربلائی: ۱۳۶
رومیان: ۴۴
رهنمای صنایع اسلامی : ۳۰
رهنمای کتاب (مجله): ۲۶ - ۳۲ - ۴۹

ز

زند : ۳
زندیه : ۱۲۵
زیاد بن‌سمیه:۹۶
زیب‌النسا بیگم:۱۳۶
زیدبن ثابت : ۶۶

Marfat.com

س

سارا (دکتر):۱۰۵
ساسانیان : ۴۹ ـ ۱۰۳ ـ ۱۰۴
سامرا : ۱۰۴
سانولا : ۱۲۳
سرجیلوث : ۶۵
سریانی : ۴۴
سریانیها : ۵۶ ـ ۵۷
سعد:۵۷
سفةالمقراض عجیفی: ۳۲
سفرنامهٔ زوارچینی:۴
سفیان‌بن‌امیه: ۵۷
سلاجقه:۱۰۳ ـ ۱۰۶ ـ ۱۱۹
سلاجقهٔ عثمانی:۸۱
سلاطین ایوبی: ۱۱۷
سلجوقیان روم: ۱۱۷
سلطان‌ابراهیم: ۱۳۵
سلطان‌حسین میرزا:۱۰۸ ـ ۱۱۱ ـ ۱۱۲
۱۱۳ ـ ۱۳۵ ـ ۱۴۵
سلطان سنجر: ۱۱۵
سلطانعلی مشهدی : ۸ ـ ۴۴ ـ ۶۷ ـ
۶۹ ـ ۹۴
سلطان محمد:۱۱۶
سلطان محمدخندان: ۶۹
سلطان محمد نور : ۶۹ ـ ۱۱۲
سلطان محمود:۱۲۱
سمرقند: ۹ ـ ۳۲ ـ ۱۰۷
سمرقندی (عبدالرزاق):۷ ـ ۳۲
سند : ۳
سواد و بیاض (کتاب): ۷۸
سوریه : ۱۱۷
سید احمد: ۱۱۲ ـ ۱۱۳ ـ۱۳۶
سید روح‌الله هروی:
سیستان: ۱۰۴
سیدعلی:۱۱۶
سیف‌الدین نقاش: ۱۱۰
سیدیوسف حسین:۳۴

ش

شام: ۳۲ـ ۵۸
شاه اسمعیل صفوی:۱۱۳ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۸
۱۲۹ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۵
شاه‌تهماسپ: ۱۱۳ ـ ۱۱۶ ـ۱۲۲ ـ۱۳۶
شاه جهان : ۱۲۳ ـ ۱۲۵ ـ ۱۳۶
شاهرخ:۳۲ ـ۶۴ ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۰ ـ۱۱۱
شاه عباس:۱۱۶ ـ ۱۱۷ ـ۱۱۸
شاه عثمانی:۱۱۴
شاهکارهای هنرایران : ۳۱
شاه محمود نیشابوری: ۶۹ ـ ۱۱۳ـ۱۱۶
شاهنامه بایسنقری:۱۳۱
شرح تعرف:۵
شرفنامه:۱۱۲ ـ ۱۳۵
شفیع لاهوری: ۲۳۶
شکهت پرت : ۴
شنکا: ۱۲۳
شمس‌الحسن: ۶۴ـ ۶۸
شمس‌الدین محمد وصفی:۱۳۵
شمس‌الدین هروی (مولانا) : ۱۰۹
شهاب‌الدین عبدالله (مولانا): ۱۰۹ ـ۱۳۵
شیبانیان: ۱۱۳

Marfat.com

شیبانی‌خان: ۱۱۵
شیخ‌زادهٔ سهروردی: ۶۷
شیخ محمود: ۱۰۹
شیرشاه سوری: ۱۲۲
شیراز : ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۱

ص

صادقی : ۱۴ - ۱۲۹
صباحت عظیم جانوا : ۷۷
صراط‌السطور : ۸ - ۶۷
صفات‌الشیعه : ۷۷
صفویان : ۱۰۳ - ۱۱۷ - ۱۲۷
صفویه : ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۱۹
صهبا : ۵۶
صیرفی: ۱۰۹

ض

ضحی‌الاسلام : ۵

ط

طبری : ۳ - ۴

ظ

ظهیرالدین اظهر(مولانا): ۱۰۹

ع

عارف حکمت‌بن یوسف حمزه : ۸۰
عامربن جدره : ۵۵ - ۵۶
عباسیها : ۶۳ - ۱۲۰
عباسیان: ۶۴- ۸۷
عبدالحی (خواجه) : ۶۴ - ۷۸
عبدالحی منشی : ۶۸
عبدالرحمن : ۳۰ - ۳۳
عبریان : ۴۴
عبدالرزاق : ۱۰۹ - ۱۴۰
عبدالصمد شیرازی (خواجه) : ۱۲۲
عبدالله بن‌ابی واقع : ۶۶
عبدالله بن فضل : ۱۰۵
عبدالله طباخ‌هروی: ۶۷
عبدالله مروارید (خواجه) : ۱۴ - ۶۸ - ۱۱۲
عبدالله نقاش : ۱۱۵
عبدالمجید طالقانی (درویش): ۶۹
عبدالمحمد (مؤدب‌السلطان): ۵۶ - ۸۱ - ۸۴
عبدالملك بن مروان : ۵۸ - ۹۸
عبدالواسع نظامی: ۱۱۲
عتابی (شاعر) : ۵
عثمان‌بن سعیدبن‌عثمان عمراموی معروف‌به ابن‌الصیرفی‌مکنی‌به‌ابوعمرقرطبی‌واندلسی: ۹۶
عجایب‌الطبقات : ۷۷
عراق : ۵۸ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸
عرب : ۵۸
عراق عرب : ۵۶
علاءالدین تبریزی : ۶۸
علی‌ابن هلال : ۶۷
علی امیرالمؤمنین : ۶۶

Marfat.com

علی (مورخ ترک):
علی بن فرات : ۶۲
علی رضای عباسی: ۶۹ـ ۱۲۶
عمر اقطع (شیخ):۶۷
عمر بن عبدالعزیز: ۵۷
عمرو بن عاص:۶۱

غ

غازان خان : ۱۰۶
غرایب الحدیث : ۵
غوریها:۱۱۹
غوریان: ۵۹
غزنین:۱۰۴
غلامرضا مشهدی:۶۹

ف

فارسی:۱۰۸
فارسیان: ۴۴
فتح الدین احمد بن محمود سبزواری: ۷۱ـ ۸۲
فخار شیرازی:۶۸
فرخ بیگ:۱۲۳
فرهنگ ایران زمین: ۳۴ ـ ۸۲
فریار(دکتر): ۳
فریدون میرزا:۱۱۲
فصیحی انصاری: ۶۹
فضل بن سهل:۶۴ ـ ۸۰
فکری سلجوقی: ۶۰
الفهرست: ۳ ـ۴ ـ ۵ ـ ۳۲ـ ۴۴ـ ۶۰ـ ۶۴ ـ ۵۳ ـ ۵۷ ـ ۷۶ ـ ۷۷ ـ ۸۰ـ۸۱ـ۸۳ ـ ۸۴ ـ ۸۵ ـ ۸۷

ق

قاجاریه:۳۳ ـ ۱۲۵ ـ ۱۲۶
قاسم بن سلام : ۵
قاسم علی: ۱۱۵
قانون الصور : ۱۴ ـ ۱۲۹
قاهره (مرکز اسلامی) : ۵۹
قبطی : ۳
قزلباشیه : ۱۱۸
قطب الدین محمد قصه‌خوان: ۱۲۷
قطبه : ۸۵
قلعه اختیار الدین : ۱۲۶

ك

کابل : ۴
کافگرا:۱۲۲
کتابخانهٔ انجمن آسیائی لندن: ۱۰۷
کتابخانهٔ اوقاف توپقاپوسرای ترکیه: ۱۰۷ ۱۳۶
کتابخانهٔ خدابخش پتنه : ۱۲۵ ـ ۱۳۶
کتابخانهٔ رضا(رامپور): ۱۱۲
کتابخانهٔ سلطنتی ایران:۱۳۱ ـ ۱۳۵
کتابخانهٔ عامه افغانستان:۱۱۲
کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران:۸۵
کتابخانهٔ ملی پاریس: ۱۰۵ ـ ۱۰۷
کتابخانهٔ مورگان نیویورك: ۱۰۶
کتابخانه وموزهٔ سالارجنگ:۸۵
کتابخانهٔ وین : ۶۲
کرشنا : ۱۲۲
کشن رام : ۱۲۴

Marfat.com

کلیله ودمنه : ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲
کمال‌الدین حسین هروی : ۶۸
کوفه : ۸۳
کومادا سوامی:۱۲۲
کوهنل (پروفیسور):

گ

گجرات:۱۲۵
گرشاسب‌نامه: ۵
گرگان:۴
گلچین معانی: ۷
گلستان هنر:۶۳ - ۱۲۹
گلکنده:۱۲۵
گوپی : ۱۲۴

ل

لسان‌الملك هدایت‌الله : ۶۴
لعل سورداس : ۱۲۳
لعل قلعهٔ دهلی:۱۲۶
لیدن:۵

م

ماللهند(کتاب): ۴
مأمون (خلیفه عباسی): ۳۰ - ۳۲ - ۸۱ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸
مانویان : ۱۰۳ - ۱۰۵
مانی : ۱۰۳ - ۱۱۳
ماوراءالنهر : ۳۰ - ۱۱۷ - ۱۱۹
مجلهٔ الاسبوعیةالمملوکیه:۶۵
مجلهٔ دانشگاه تبریز : ۷
مجلهٔ مدرسهٔ خاوری.(لاهور): ۱۳۶
مجمع‌النوادر:۶۵
مجموعهٔ لویی کارنتیه : ۱۱۱
مجموعهٔ گلبنگیان : ۱۱۱
مجنون رفیقی:۲۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۴ - ۹۵ - ۱۶۳
محمد:۳۲
محمد آملی: ۸۴ - ۸۵
محمدبن‌اسحق: ۶۰
محمدحسین زرین‌قلم : ۱۳۶
محمدخان شیبانی: ۱۱۳
محمد طاهر بن محمد قاسم: ۷۷
محمدعلی : ۳۳
محمد عوض‌بن بختیشوع:۶۵
محمد فاخرالله: ۱۲۳
محمد قصه خوان: ۷۸
محمدمحسن:۱۳۶
محمد محفوظ مصری: ۷۹
محمد مؤمن : ۱۳ - ۱۳۵
محمدنادر: ۱۲۳
محمود رفیقی:۱۴۳
محمود سلطانی: ۶۸
محمود لاهوری:۴۸
محمود مذهب: ۱۱۵
محمدی نقاش: ۳۳
مدادالخطوط : ۵۹
مراد نقاش: ۱۲۳
مراد بن مره : ۵۵ - ۵۶ - ۶۶
مرتضی‌قلی شاملو:۶۹
مرو : ۵
المزهر : ۵۹

Marfat.com

مسائل (کتاب): ۶۱
مسجد گوهرشاد: ۱۰۸
مسیحیان: ۱۲۱
مصر : ۳ ـ ۶ ـ ۳۰ ـ ۳۲ ـ ۵۸
مطلع سعدین: ۳۲ ـ ۱۰۹
مظفرحسین: ۱۴۵
معتصم خلیفه عباسی: ۴ ـ ۳۰
معین‌الدین محمد اسفزاری: ۶۸
مغول: ۱۰۶ ـ ۱۲۳- ۱۲۴
مغولان: ۱۰۷ - ۱۲۷
مغولیهٔ هند : ۱۱۴
مقامات حریری: ۱۰۵
مقتدربالله: ۶۱
مکه : ۵۶ ـ ۵۷ ـ ۷۷
ملادرویش : ۷۸
ملارضاراشد: ۱۳۶
ممتاز محل (ملکه هند): ۱۲۳
منافع‌الحیوان : ۱۰۶
منشآت بیدل: ۴۹
منصور: ۳۱ ـ ۱۲۳
منوهر: ۱۲۳
موزهٔ برطانیه : ۱۱۱ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۶
موزهٔ دولتی برلین : ۱۲۲
موزهٔ سالار جنگ : ۱۲۳ ـ ۱۲۹
موزهٔ کراچی : ۵
موزهٔ لنین‌گراد : ۱۳۵
موزهٔ گلستان تهران : ۱۱۰
موزهٔ متروپولوتین : ۱۰۷ ـ ۱۲۰ ـ ۱۲۳
موزهٔ ملی پاریس : ۱۱۵
موزهٔ واتیکان روم : ۳
مولانا جعفر : ۱۰۹
مولانا ولی قلندر هروی: ۶۸
موکند : ۱۲۳
میرخواند : ۱۱۳
میرزا سنگلاخ : ۶۰
میرزا شفیعا : ۶۵ ـ ۶۹
میرزا فصیحی : ۶۵
میرزاعلی : ۶۹-۱۱۶
میرسیدعلی : ۱۲۲
میرعبدالرحمن هروی: ۶۹
میرعماد حسنی قزوینی: ۶۹
میرعماد حسینی : ۶۹
میرعلی تبریزی: ۶۵ ـ ۶۹ ـ ۸۳
میرعلی ثانی (خواجه): ۱۰۹
میرعلی هروی : ۵۹ ـ ۶۹ ـ ۹۳ ـ ۱۱۳ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۵ ـ ۱۳۶
میرك نقاش : ۱۱۲
میرهاشم: ۱۲۳

ن

نامهٔ آستان قدس (مجله) : ۹۷
نارسینگ: ۱۲۳
ناصرالدین مذهب: ۱۱۲
نسخه حافظ: ۱۱۲
نصربن عاصم: ۵۸
نظام‌الدین احمدهروی (خواجه) : ۷۷
نظامی: ۱۴۲
نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون: ۸۴ ـ ۸۵
نماره : ۵۵

Marfat.com

نواب چهاتر: ۱۲۳
نیشابور: ۱۰۴

و

وادی نیل : ۳
وصال‌شیرازی: ۶۹
ولیدبن عبدالملك: ۵۷

ه

هدایةالمتعلمین : ۵
هرات : ۵۹ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۲
همایون : ۱۲۲ - ۱۲۳
همایون فرخ : ۲۶ - ۳۲ - ۴۹
همایی (میرزا جلال‌الدین): ۸ - ۶۱-۶۴ ۶۵ - ۷۷
هند: ۴ - ۸۴ - ۱۲۱ ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵ : ۱۲۶ - ۱۲۷
هندوستان: ۱۲۶
هندیان : ۶
هنرومردم (مجله) : ۳ - ۷ - ۱۳۶
هیون تنگ: ۴

ی

یاقوت جمال‌الدین مستعصمی: ۴۴ - ۶۷- ۶۸ - ۹۴ - ۱۰۹
یحیی‌بن محمودبن یحیی بن حسن واسطی: ۱۰۵
یحیی صوفی : ۶۸
یزدگرد : ۵
یعرب‌بن قحطان: ۸۳
یعقوب‌بیگ: ۷۸
یوسف لقوه: ۸۷

Marfat.com

اصلاحات

صفحهٔ ۱۲۵ — بخش تذهیب و مینیاتور سطر ۹ مکتب نقاشی راجتسان غلط مکتب راجپوت درست است همین طور سطر دوم مکتب چین غلط مکتب جین درست است .

صفحهٔ ۱۵۰— رسالهٔ مجنون رفیقی درمصرع (که ازآن سرصادی‌توان ساخت) می بعد از سر صادی علاوه شود .

صفحهٔ ۱۱۹— سطر نوزده بعد ازتنها کلمه (سوء) زاید آمده

صفحهٔ ۸۶— پاورقی یك سطر آداب الفلاسفه الخ زاید چاپ شده

Marfat.com

نمونه هائی
از
خطها و تذهیبها و ....

Marfat.com

Marfat.com

۱- خط مسلسل

۲- خط ثلث پاهاری هندکه دربخارا نیز رواج داشته است

Marfat.com

خط چپ و راست

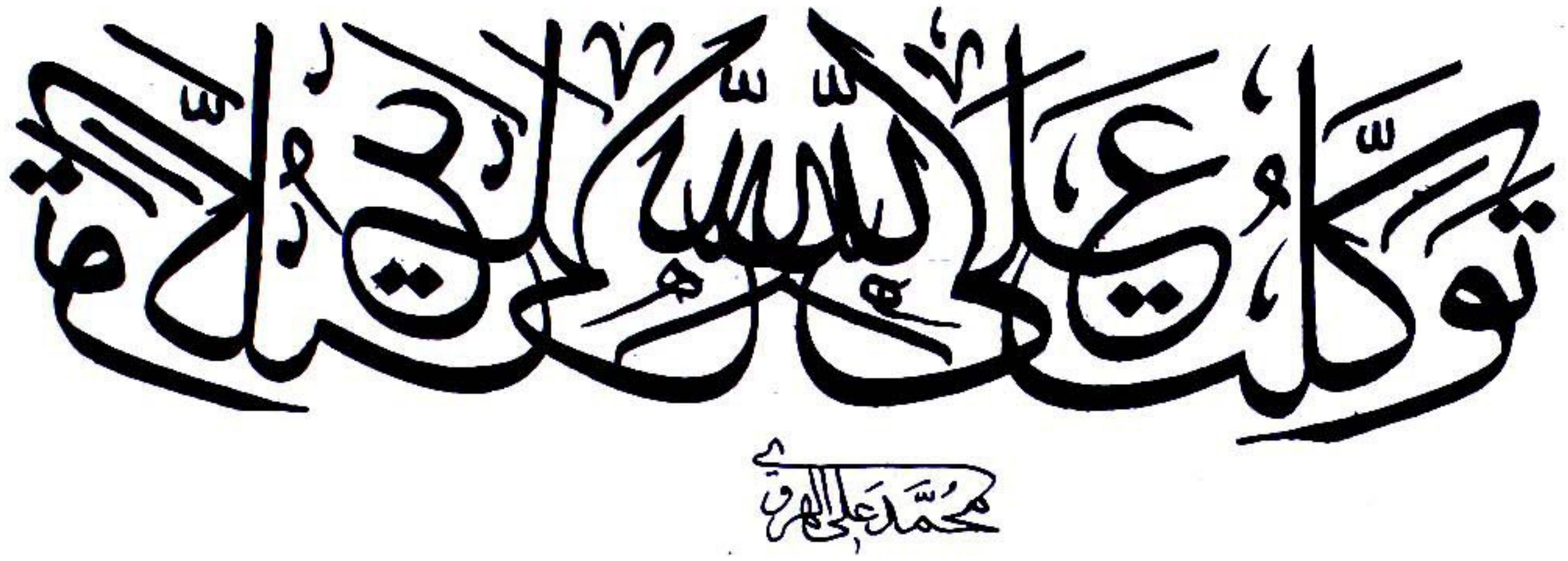

۳- خط چپ و راست

خط مغربی خفی

۴- خط مغربی خفی

Marfat.com

خط دیوانی جلی

۵- خط دیوانی جلی و دیوانی خفی

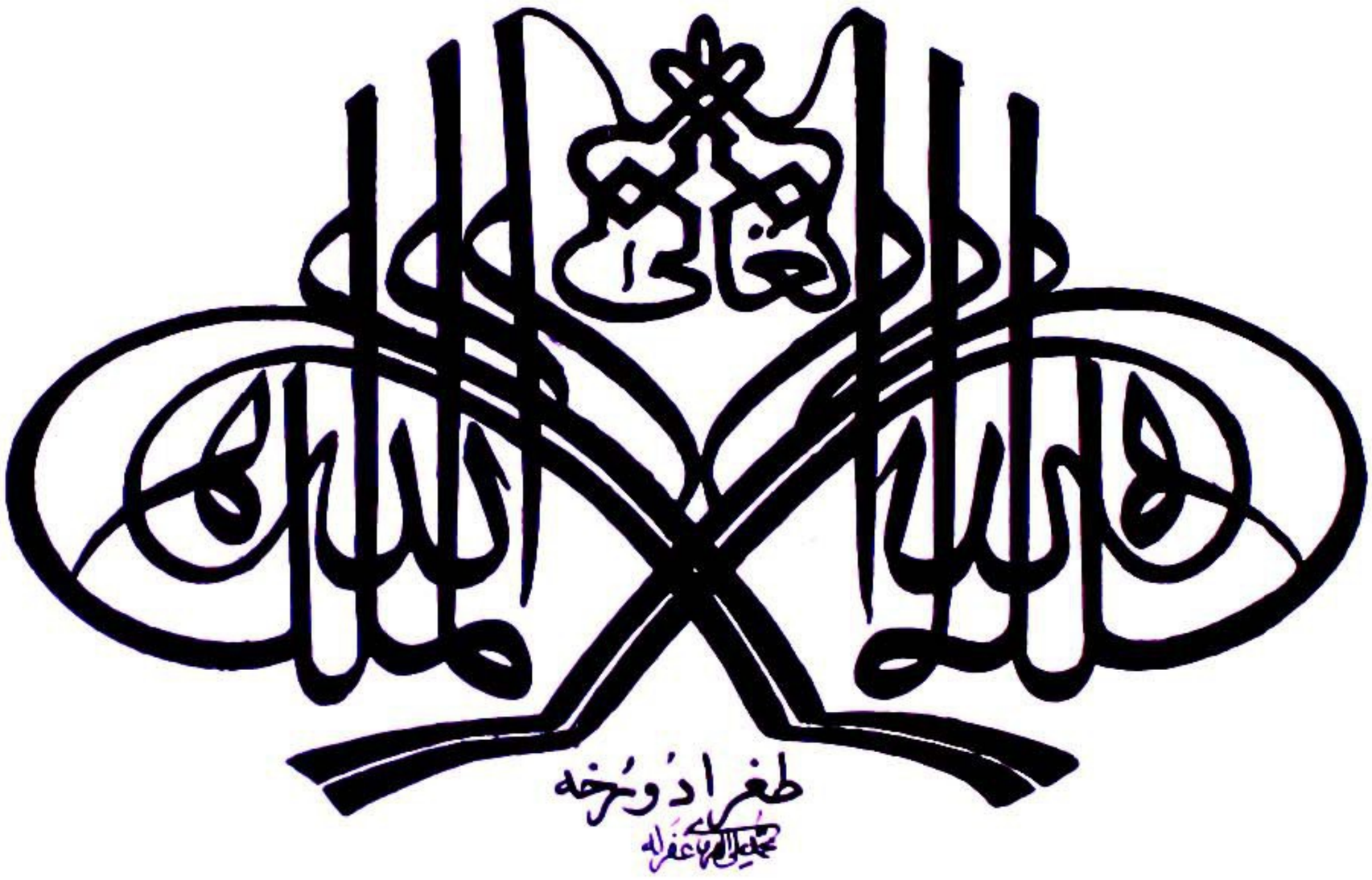

۶- خط طغرا دُورُخه

Marfat.com

خط اندلسی جلی

۷ـ خط به شیوهٔ اندلسی

خط تعلیق

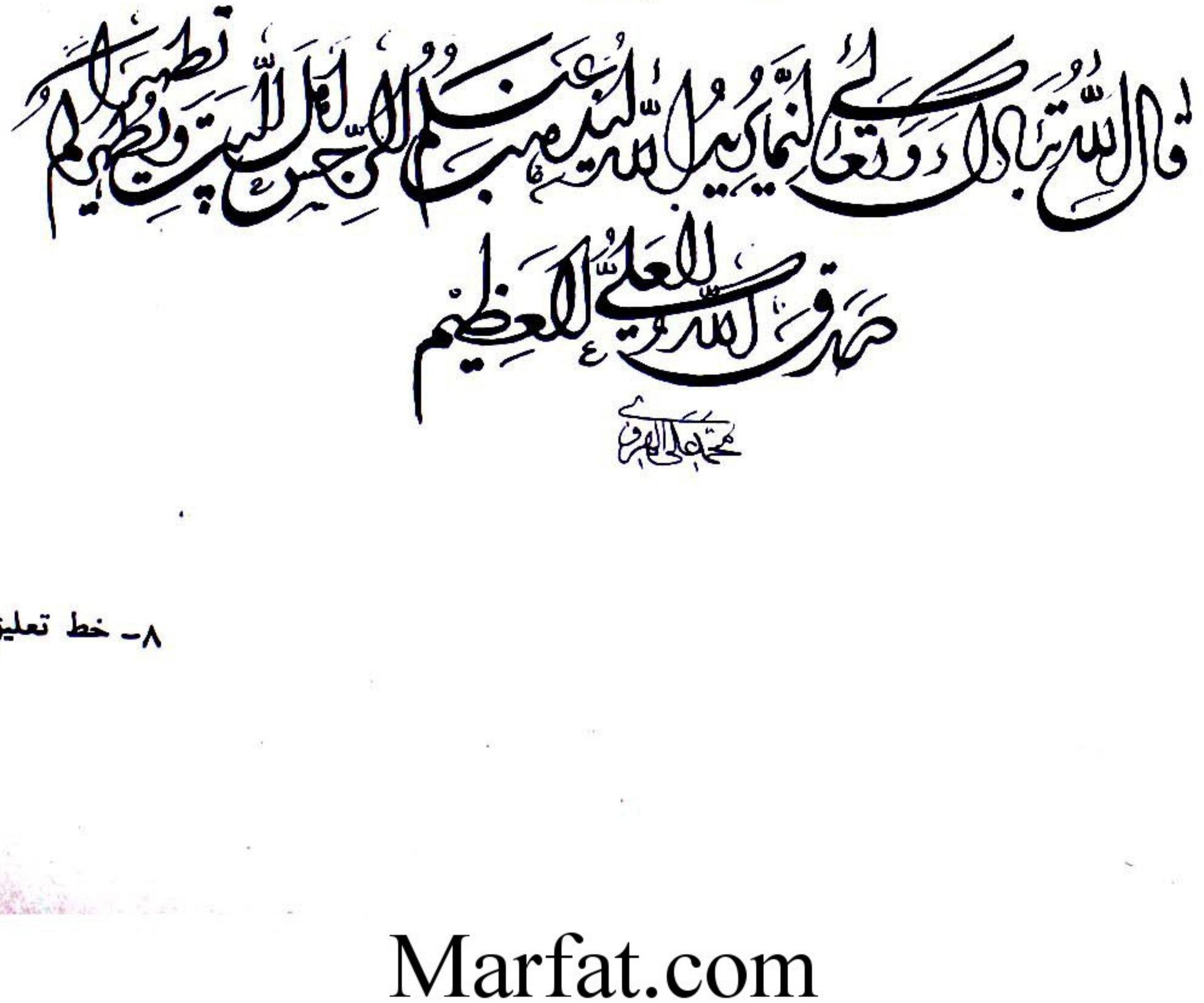

۸ـ خط تعلیق

Marfat.com

قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

نستعلیق

اَنَا مَدِیْنَۃُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُھَا

صدق رسول اللہ علیہ السلام

محمد علی الہ

۹- خط نستعلیق

خط ریحان

فَلِلّٰہِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ

وَلَہُ الْکِبْرِیَآءُ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَھُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ

محمد علی الہ

۱۰- خط ریحان

Marfat.com

خط ثلث

۱۱- خط ثلث

رقاع

۱۲- خط رقاع

Marfat.com

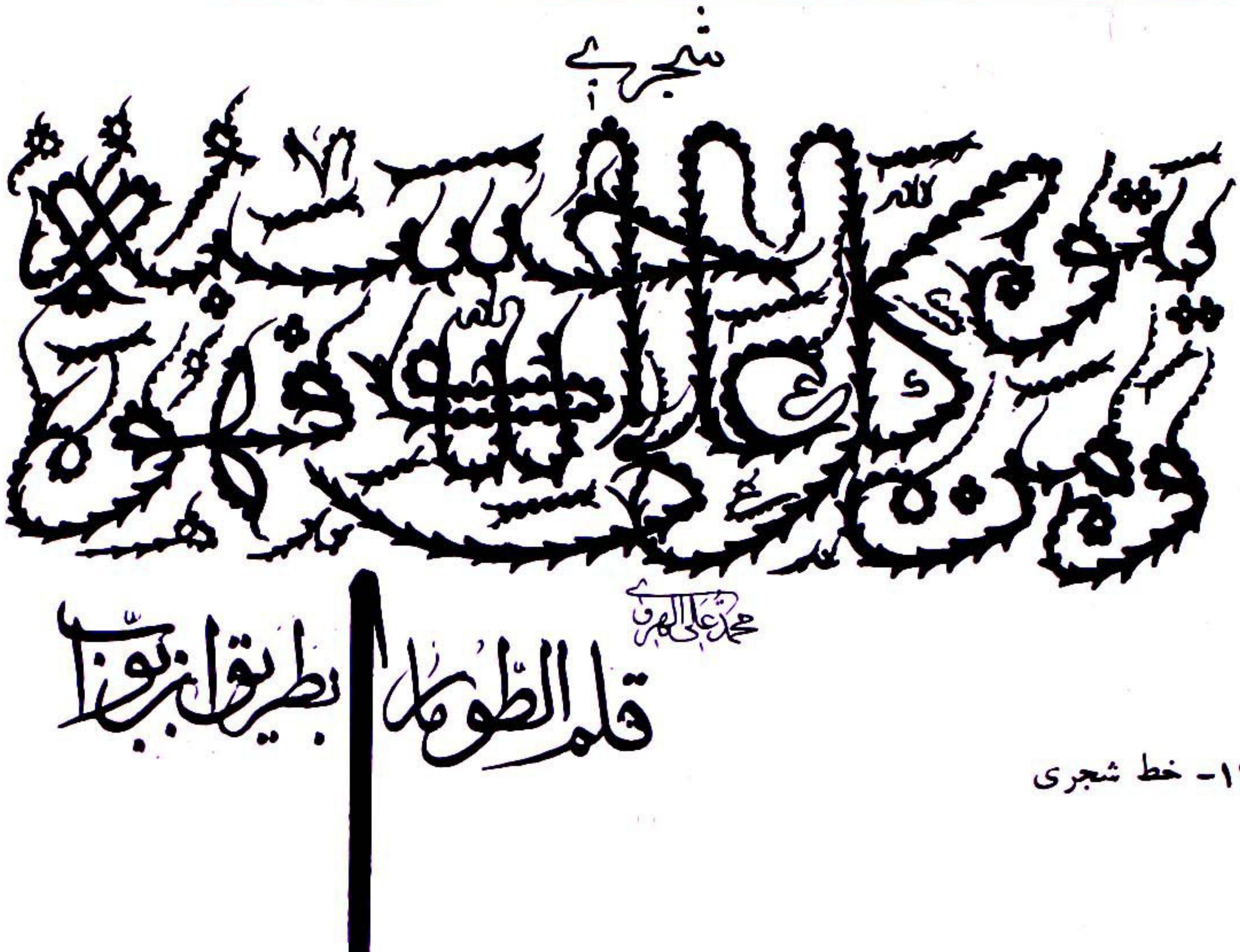

۱۳- خط شجری

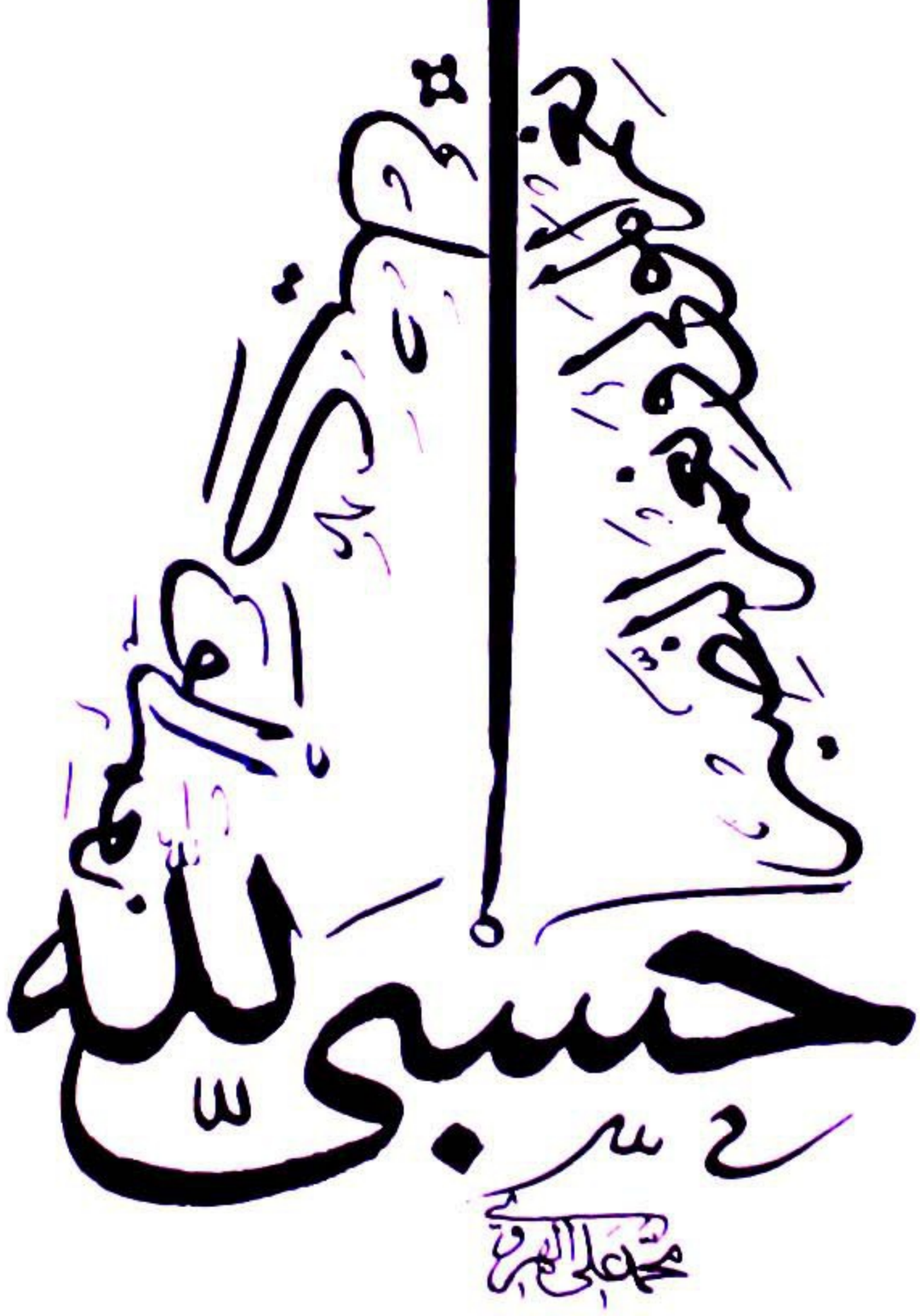

۱۴- خط طومار به طریق ابن بواب

Marfat.com

خط غبار

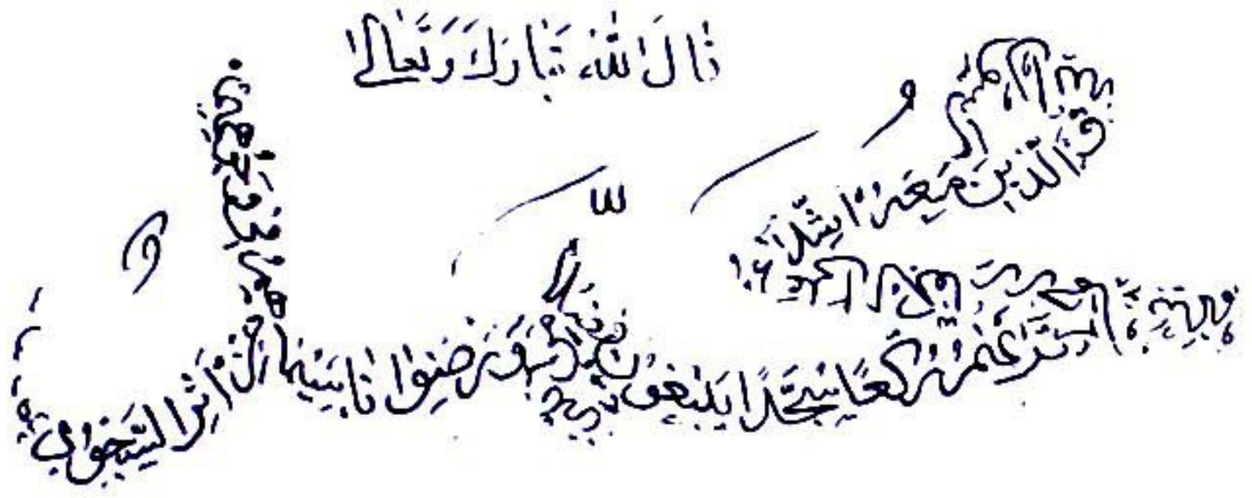

۱۵- خط غبار

کوفی متکامل

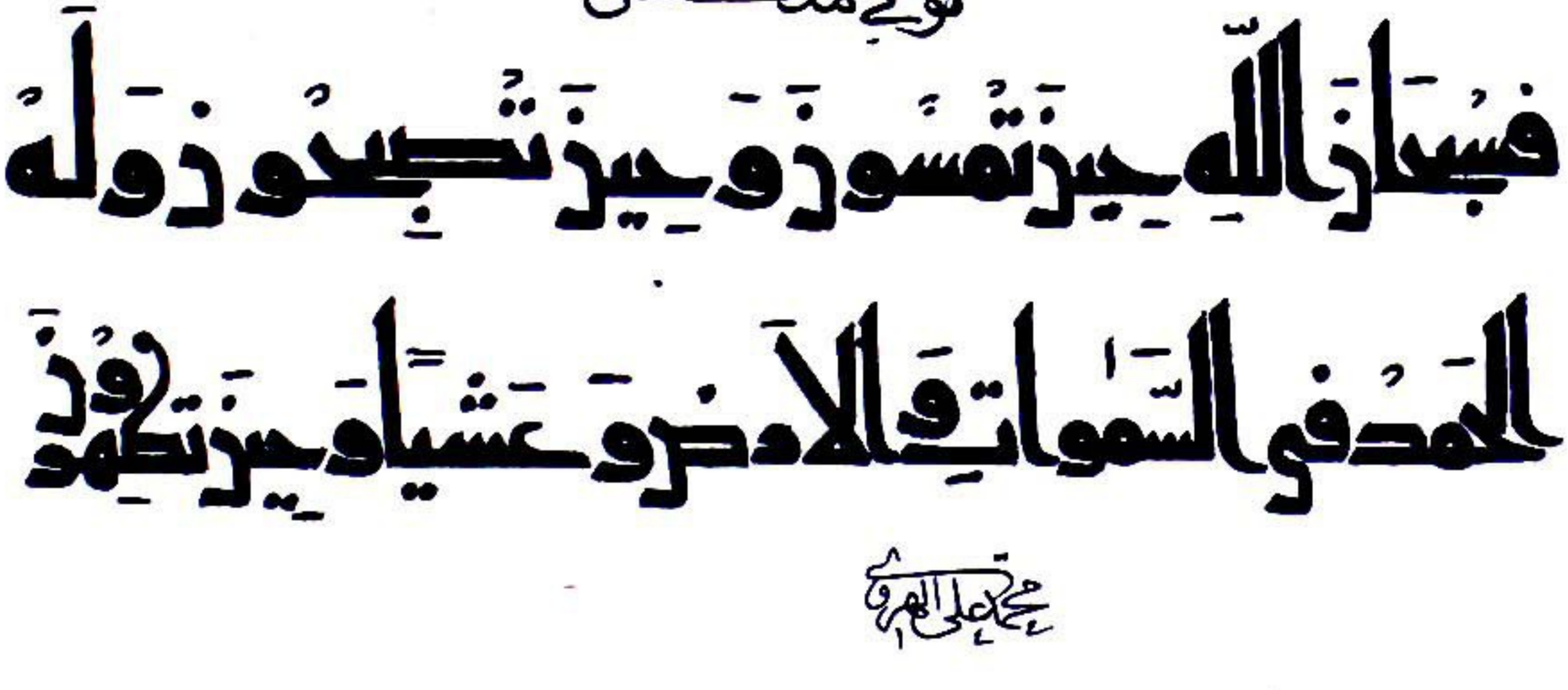

۱۶- خط کوفی متکامل

Marfat.com

خط نسخ قرن اول اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

رب ارسلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین

بدون اعراب

۱۷- خط نسخ قرن اول اسلام بدون اعراب

خط محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۸- خط محقق

Marfat.com

۱۹- خط حروف مزدوج

۲۰- خط کوفی نما نقل از قران موزیم هرات

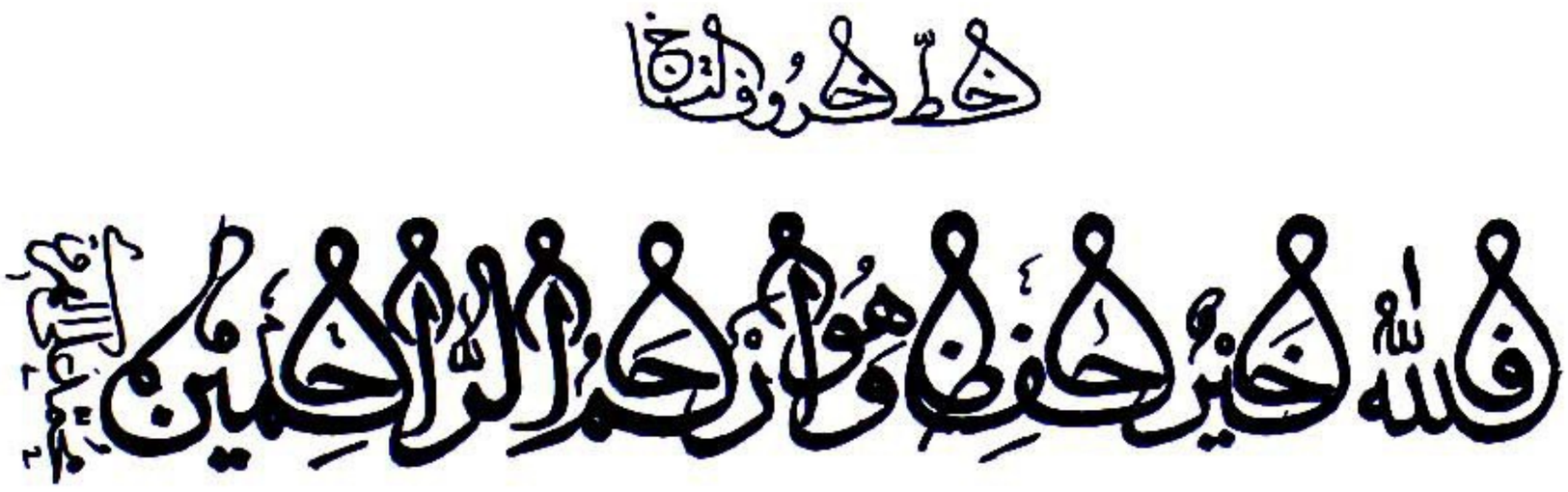

۲۱- خط حروف انتاج

Marfat.com

خط شکستهٔ معکوس

۲۲- خط شکسته معکوس

۲۳- سیاه مشق

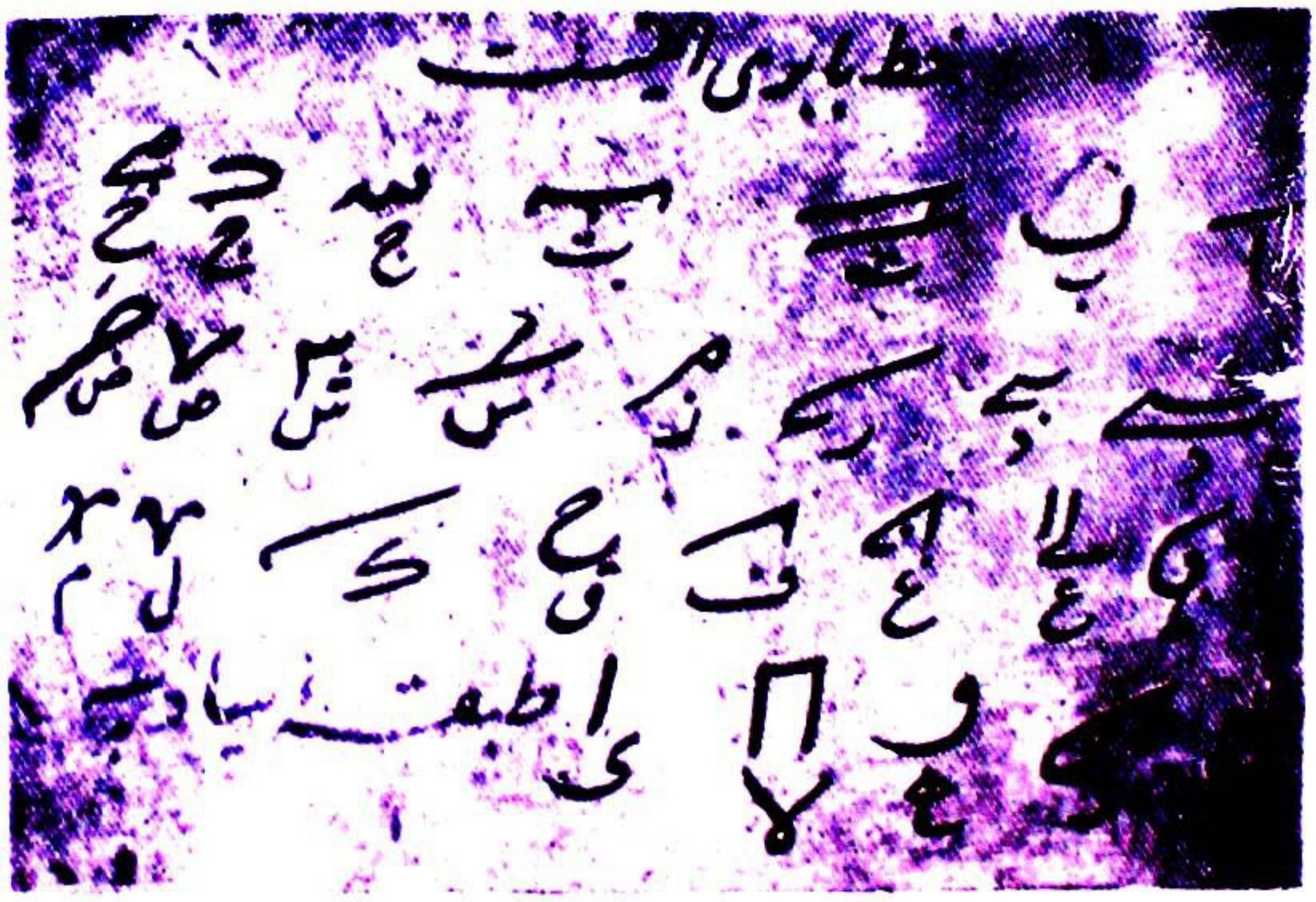

۲۴- خط بابری

Marfat.com

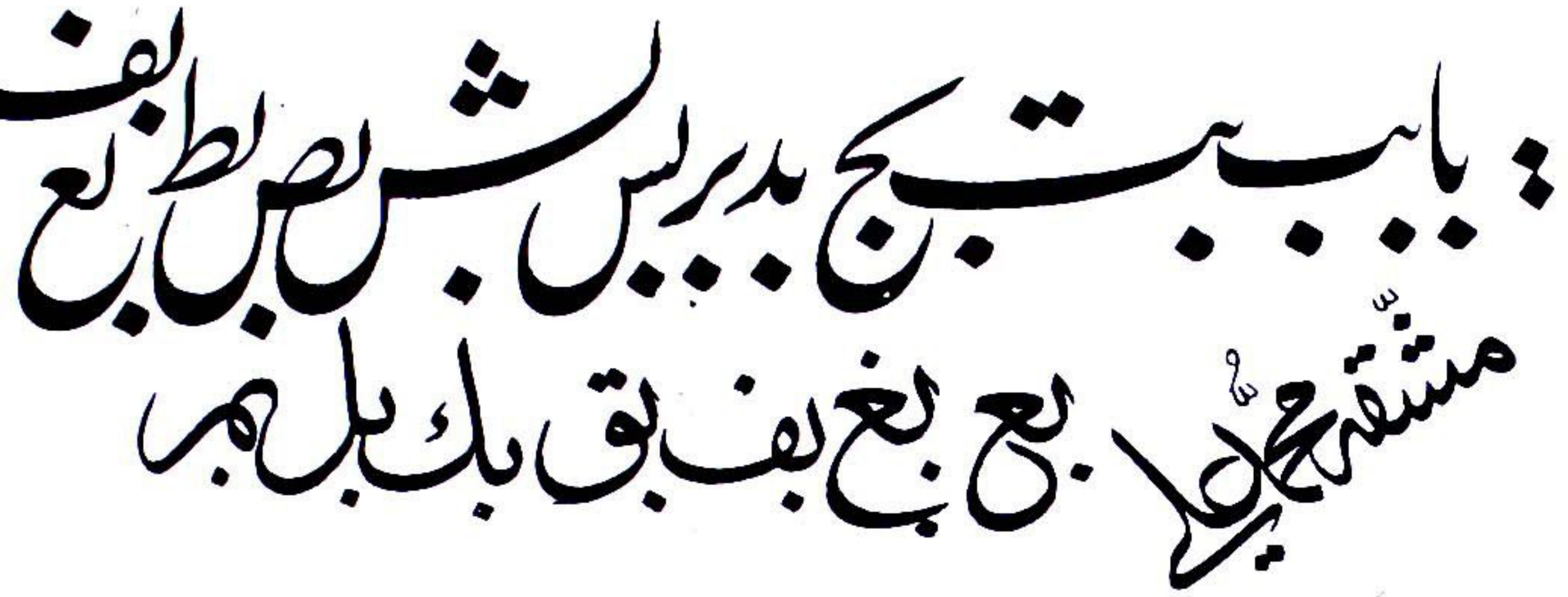

۲۵- مرکبات

خط نسخ

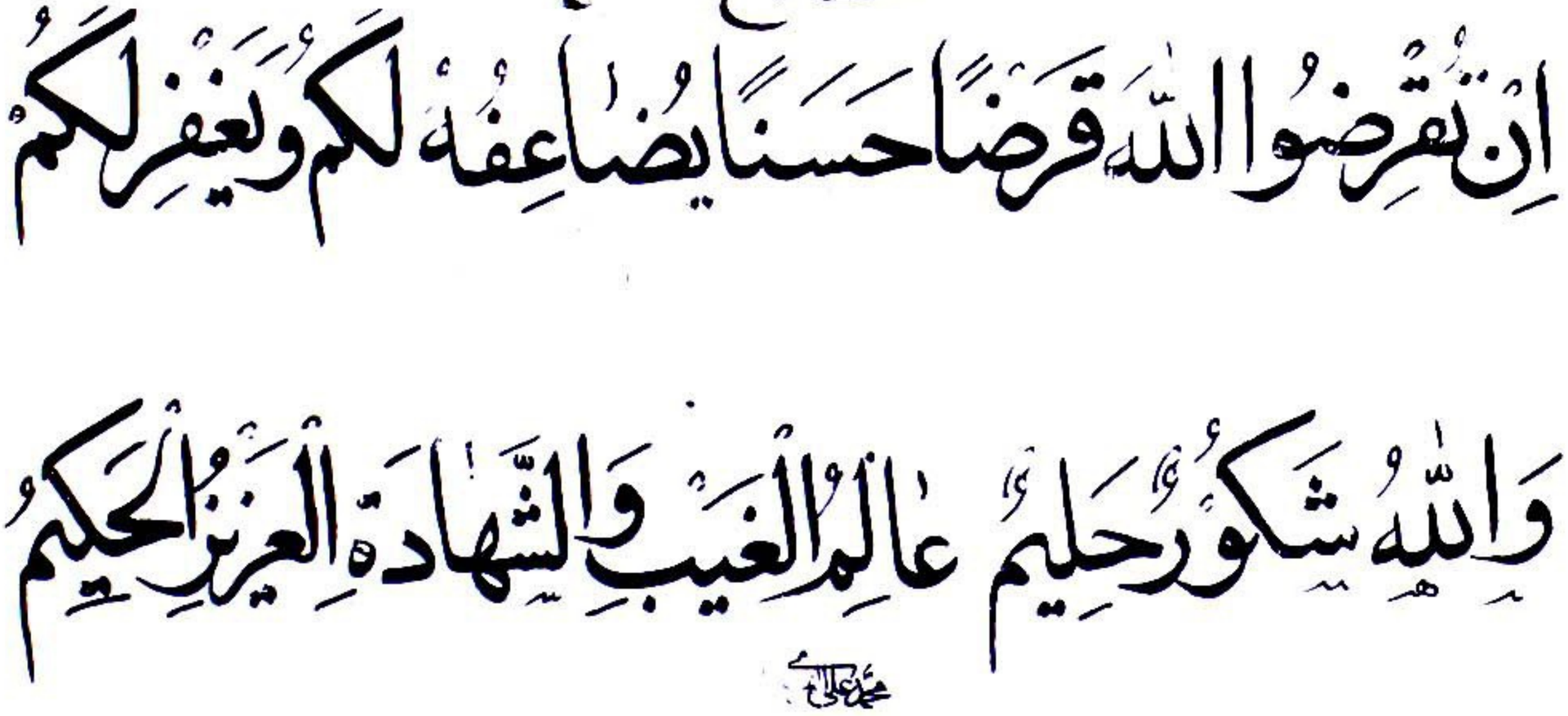

۲۶- خط نسخ

Marfat.com

۲۷- ریحان تزئینی قرن پنجم

۲۸- قلم التوقیع

Marfat.com

کوفی مشکول

۲۹- کوفی مشکول

کوفی جمیل با اعراب

۳۰- کوفی جمیل با اعراب

خط عبرانی

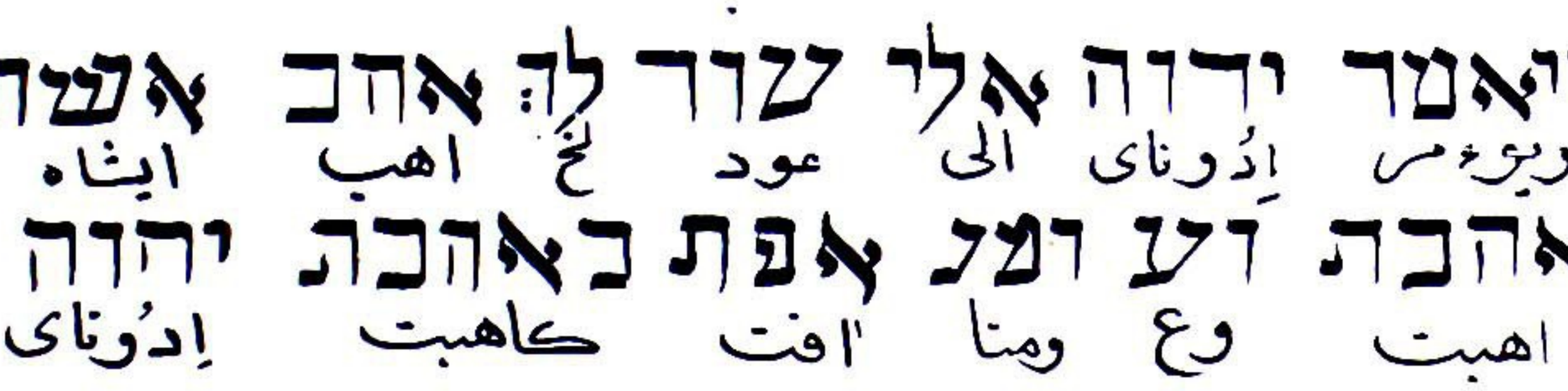

۳۱- خط عبرانی

Marfat.com

خط سریانی

هذا ما صالح محمد رسول الله

الرساله الاولی للرسول یوحنا الی

کتبه محمد علیه الهروی

سنه ۱۳۵۱

۳۲- خط سریانی

خط لرزه

الملک لله تعالی شانه العزیز

محمد علی الهروی

۳۳- خط لرزه

کوفی مبسط

کل من علیها فان

محمد علی الهروی

۳۴- کوفی مبسط

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد علی المهروی

۳۵- روش مدنی وملکی

خط غرایب

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد علی المهروی

۳۶- خط غرایب

ما لله بحق بحانکما وهو

ان یحکم ما الی ما یحفظک

محمد علی المهروی

۳۷- کوفی مزهر

Marfat.com

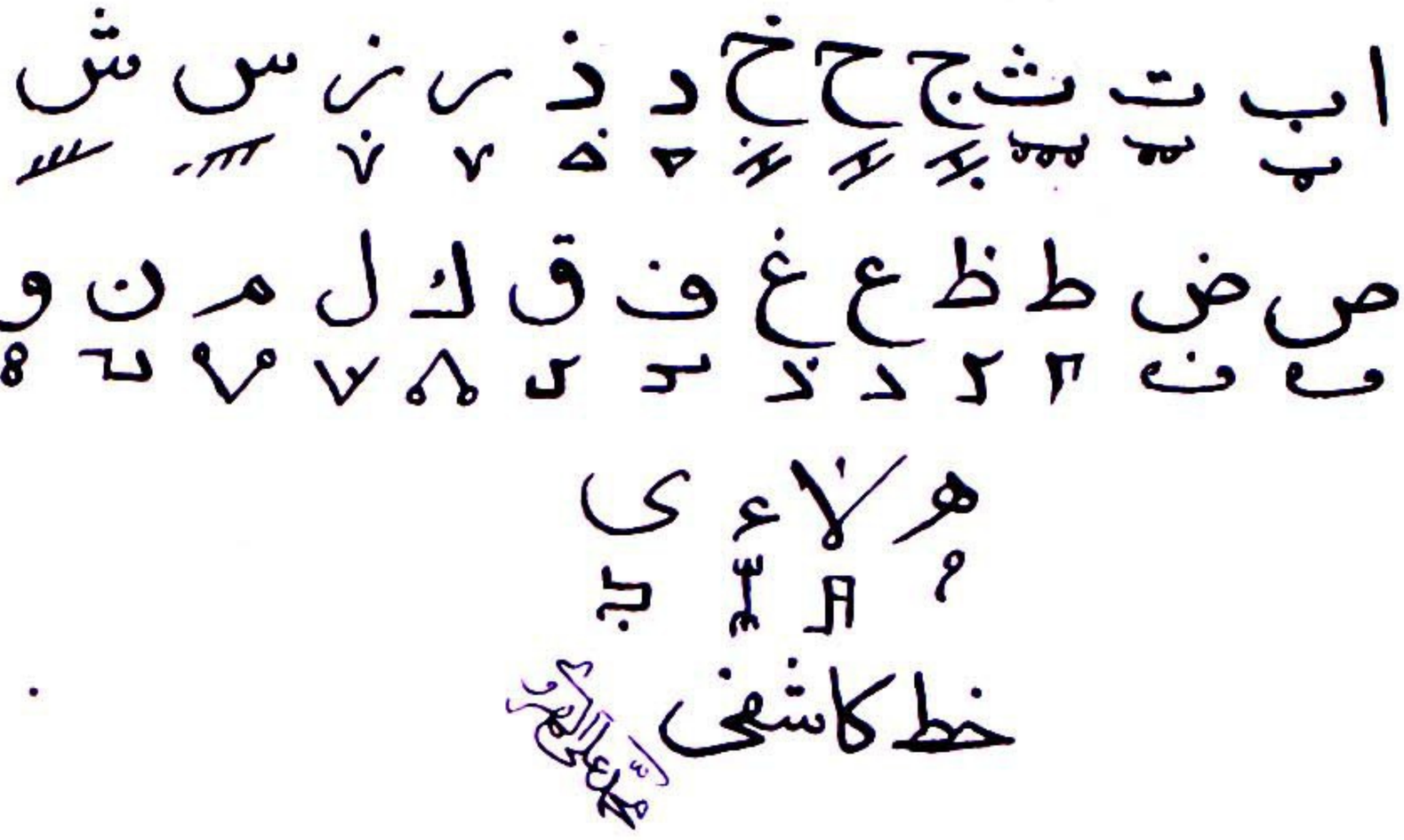

۳۸- خط کاشفی

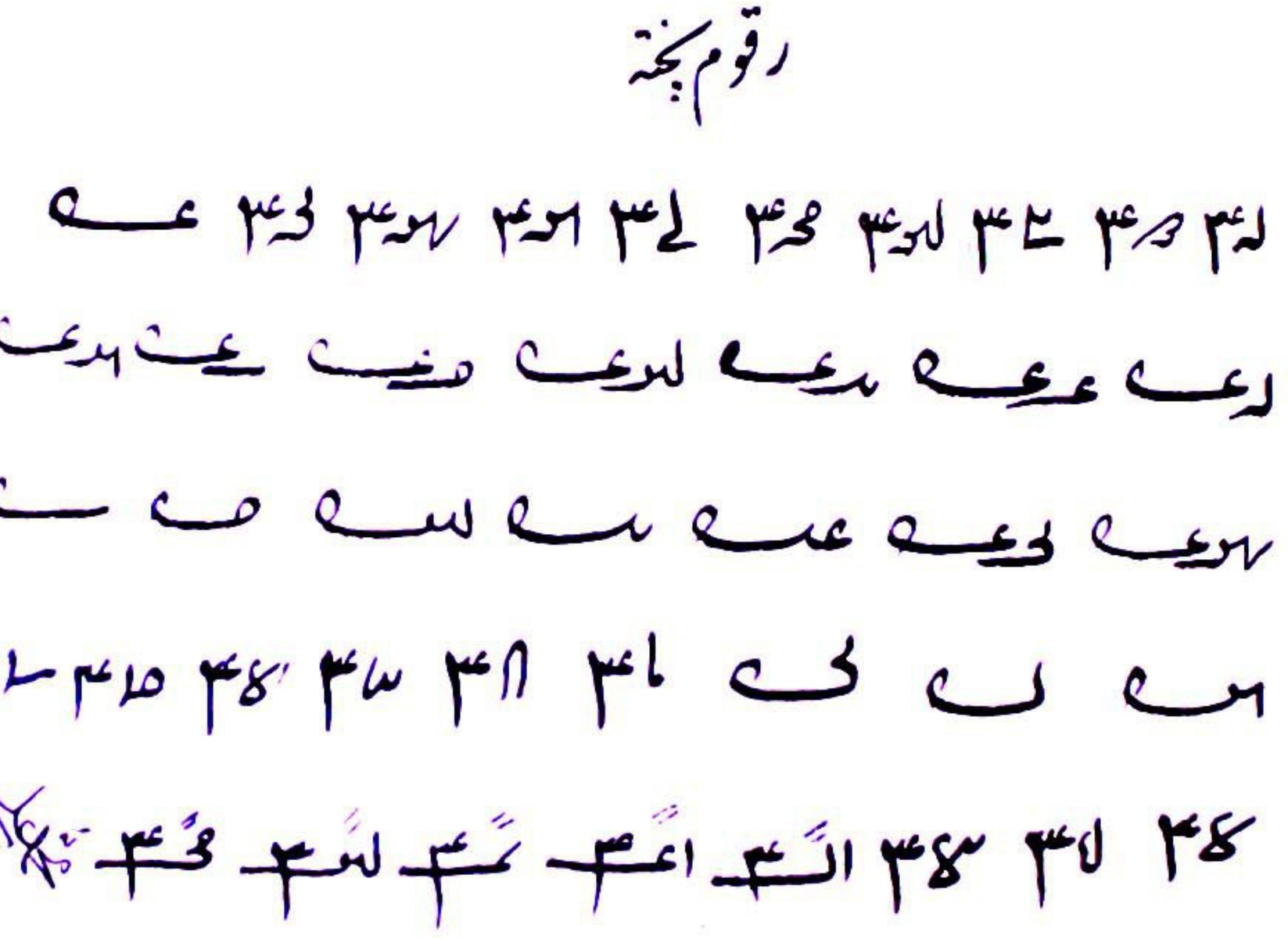

۳۹- خط رقوم پخته

Marfat.com

خط زلف عروس

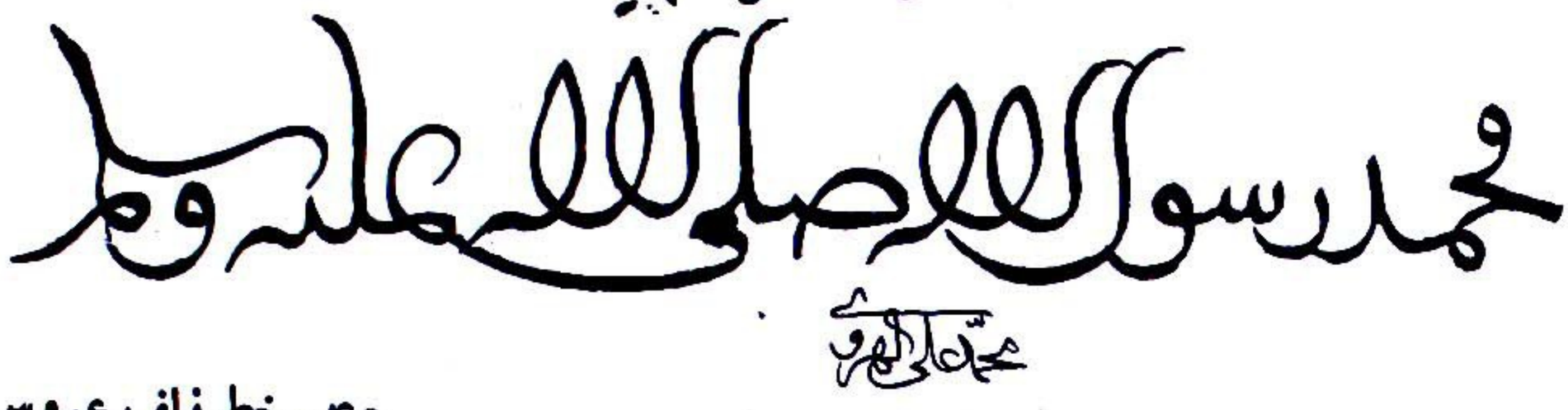

۴۰- خط زلف عروس

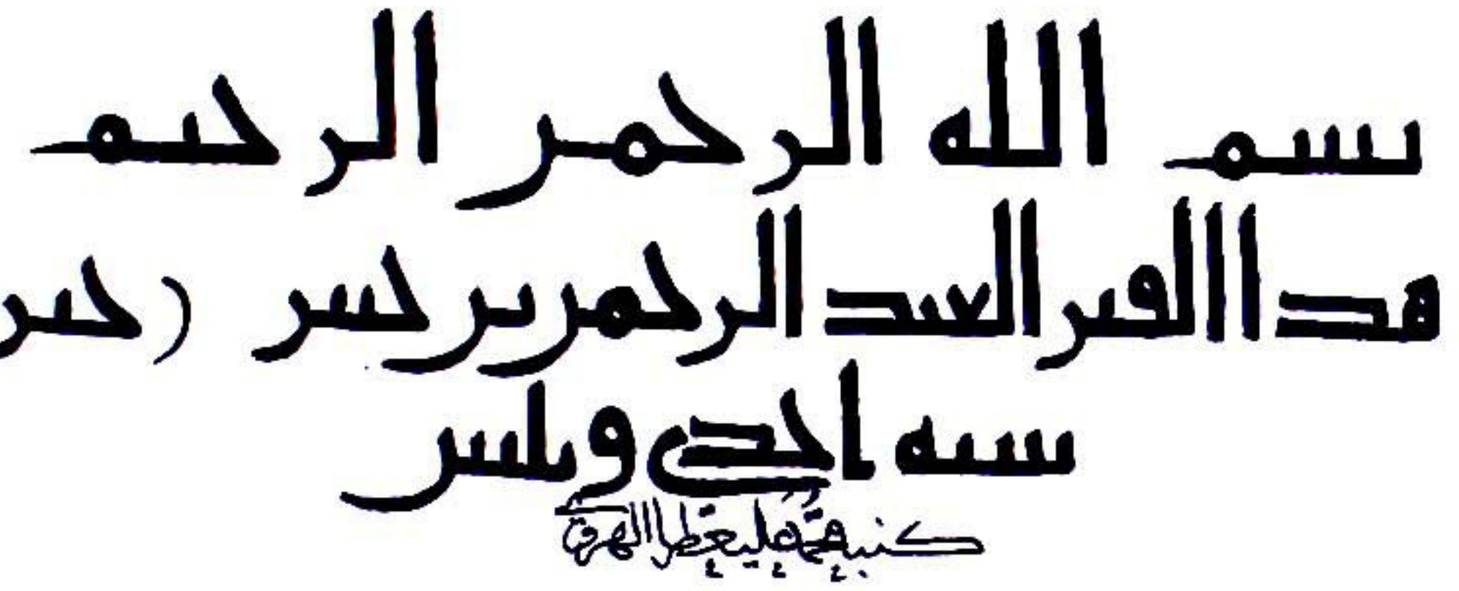

۴۱- نقل از کتاب مصور الخط العربی نوح بن شاهد قبر عبدالرحمن بن جبیر سنه ۳۱ هجری

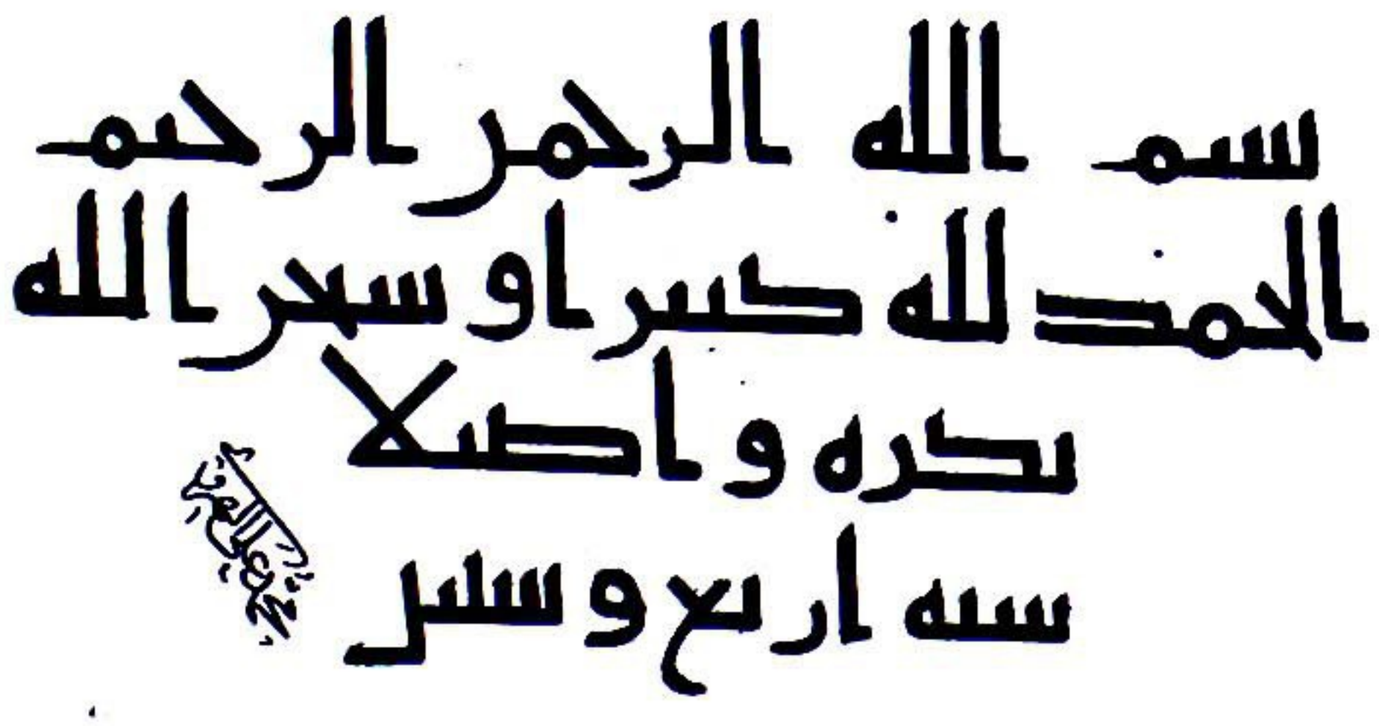

۴۲- نقل از کتاب مصور الخط العربی حجر قبر ثابت بن زید سنه ۶۴

Marfat.com

الذی خلق السموات والارض

محمد علی الهروی

۴۳- نقل از کتاب مصور الخط عربی خط کوفی محفوظ بمکتبه جامع عقبة بن نافع بالقیروان

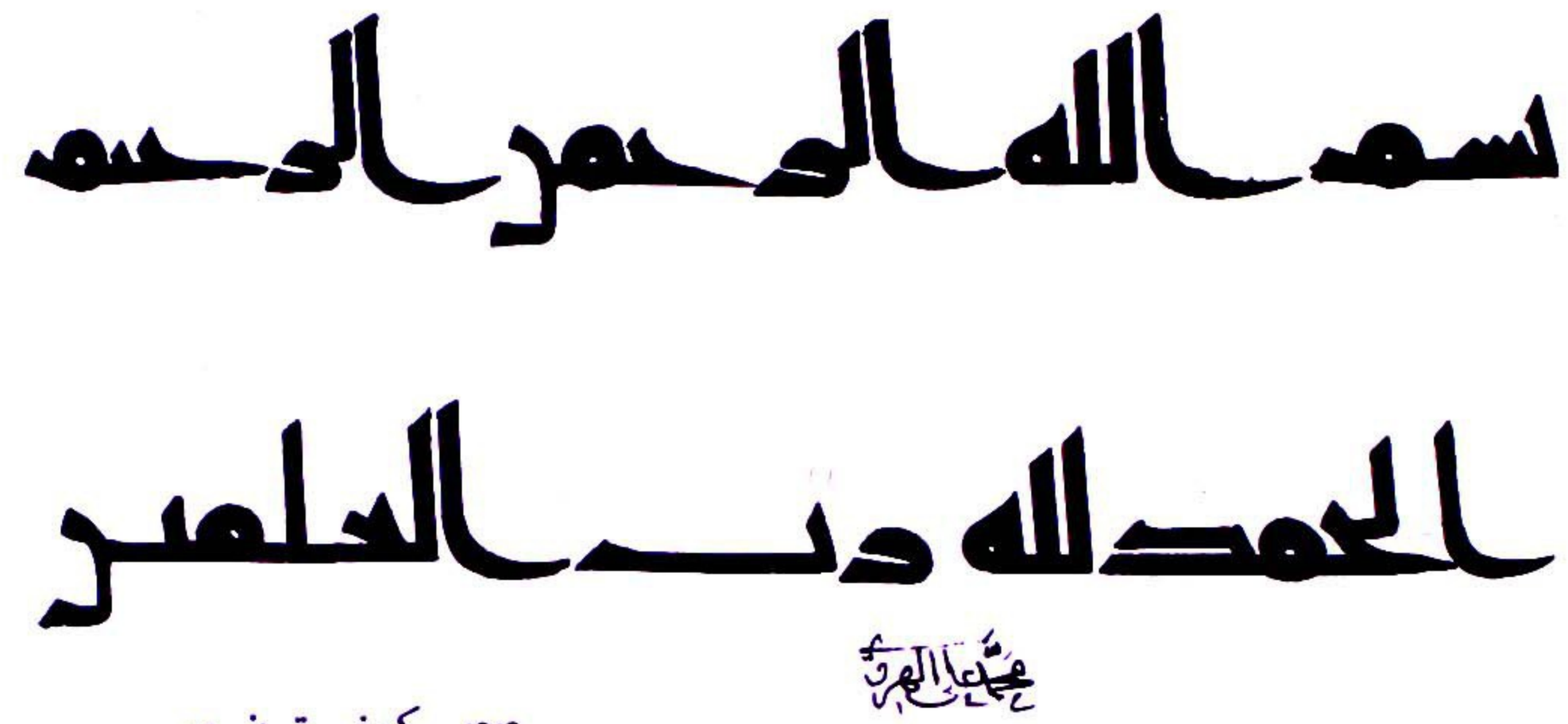
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین

محمد علی الهروی

۴۴- کوفی قرن دوم و سوم

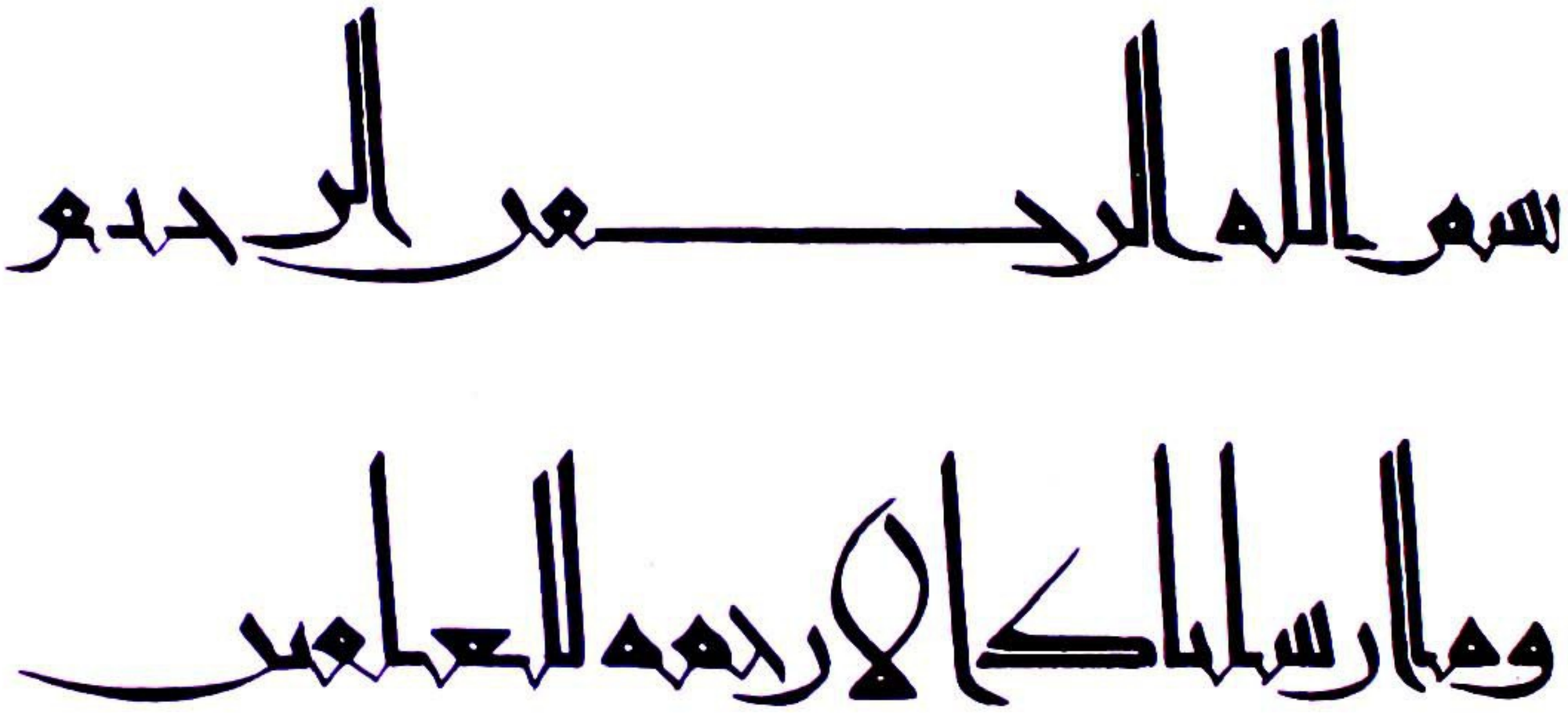
بسم الله الرحمن الرحیم

وما ارسلناک الا رحمة للعلمین

محمد علی الهروی

۴۵- یکنوع کوفی

Marfat.com

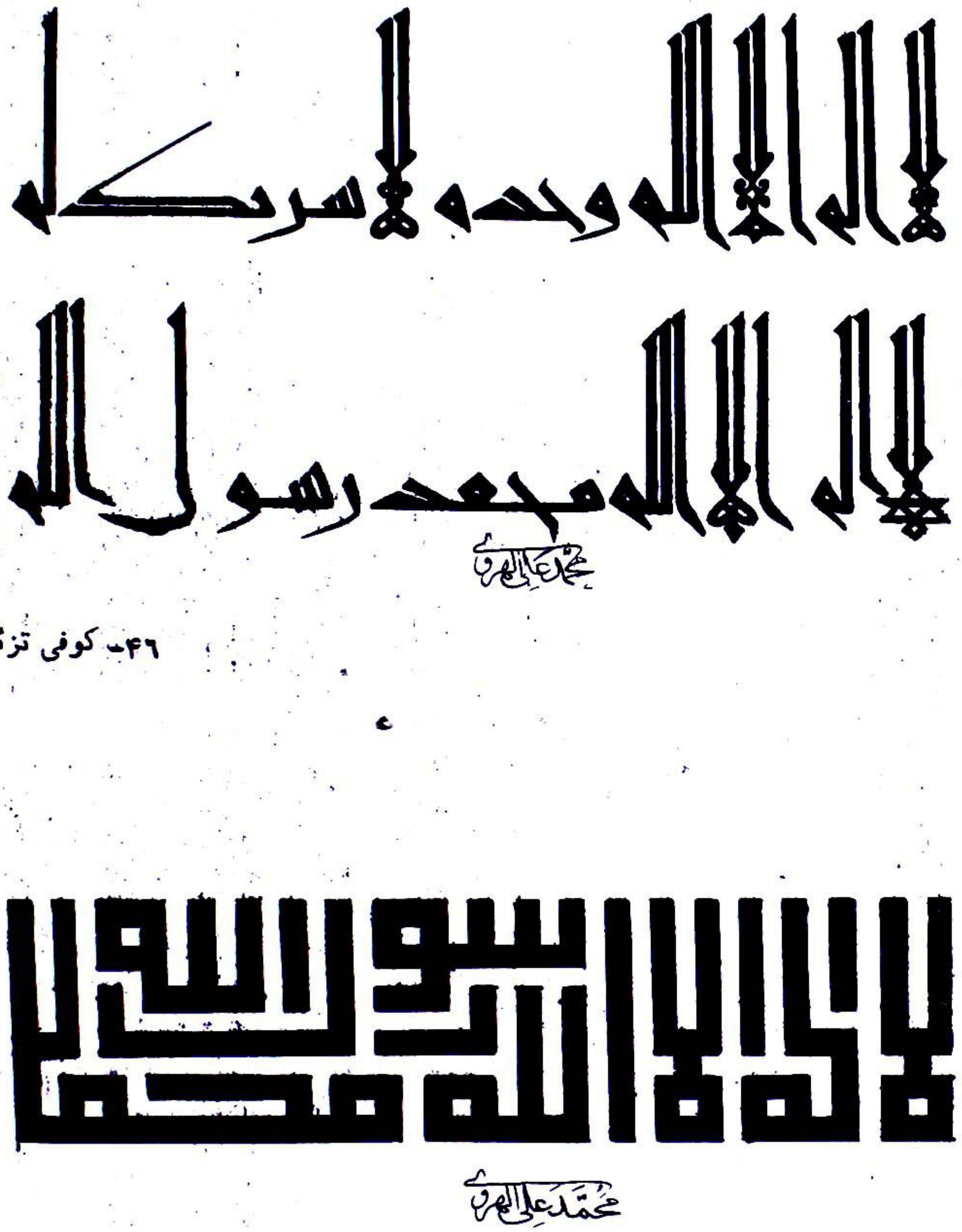
لا اله الا الله وحده لا شريك له
لا اله الا الله محمد رسول الله
محمد علی الهروی

۴۶- کوفی تزئینی

لا اله الا الله محمد رسول الله
محمد علی الهروی

۴۷- معقلی و یابنائی

Marfat.com

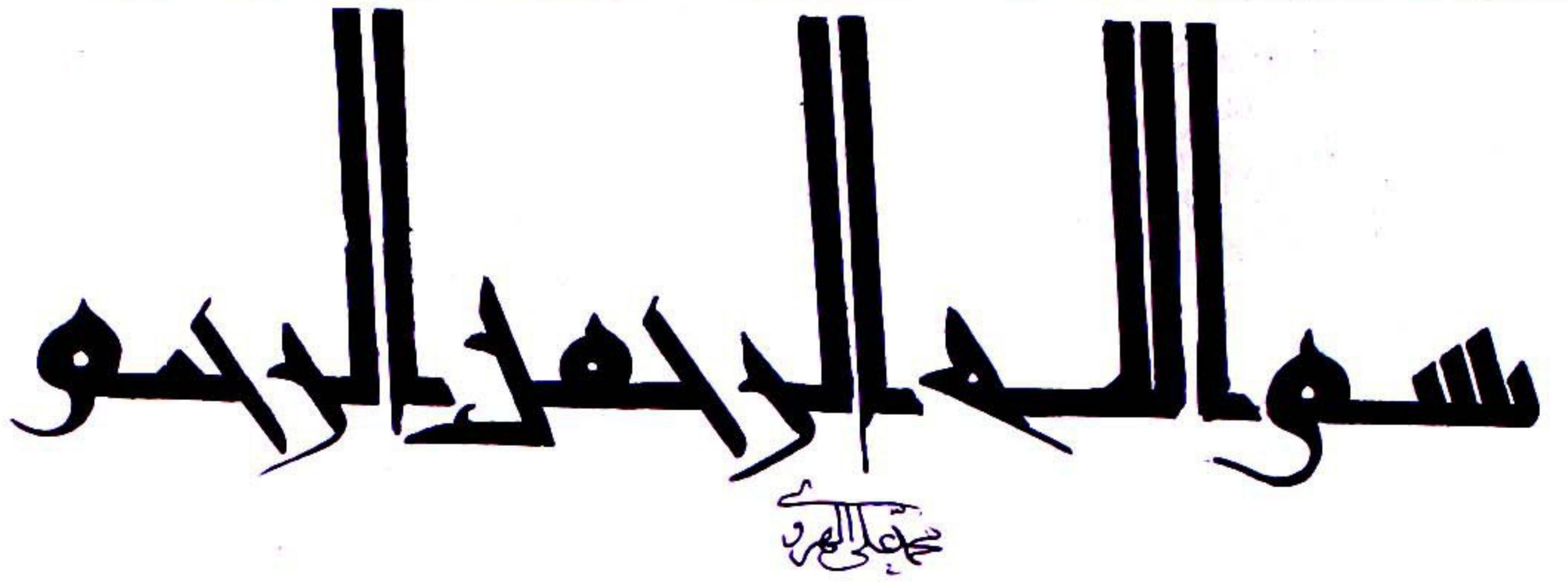

محمد علی الهروی

۴۸- کوفی زنجانی

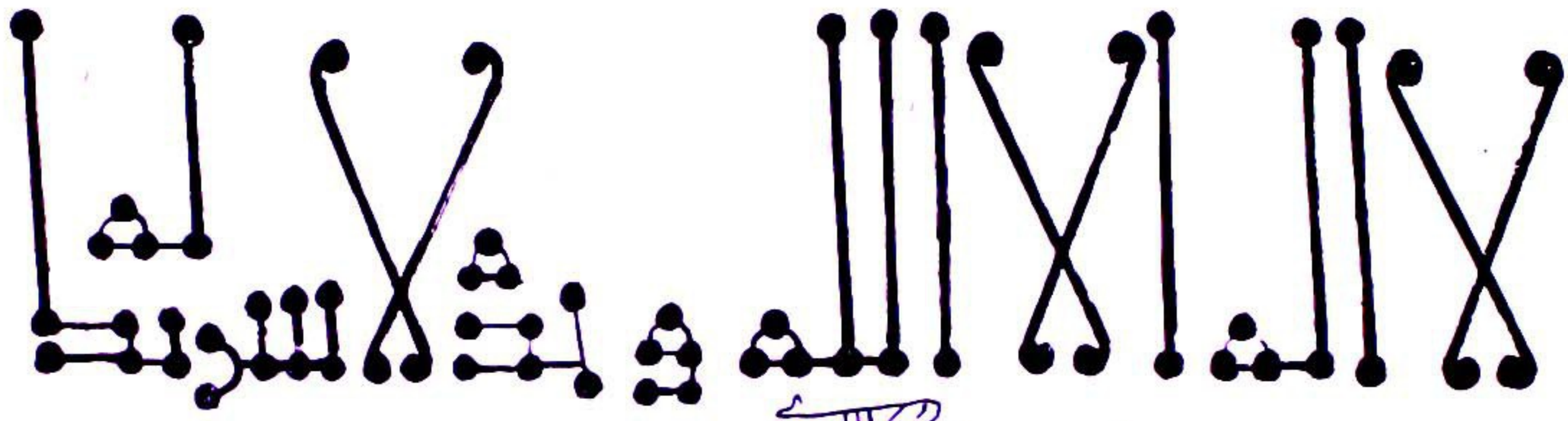

محمد علی الهروی

۴۹- کوفی میخی

محمد علی الهروی

۵۰- در دورهٔ سلاجقه بکنوع کوفی

Marfat.com

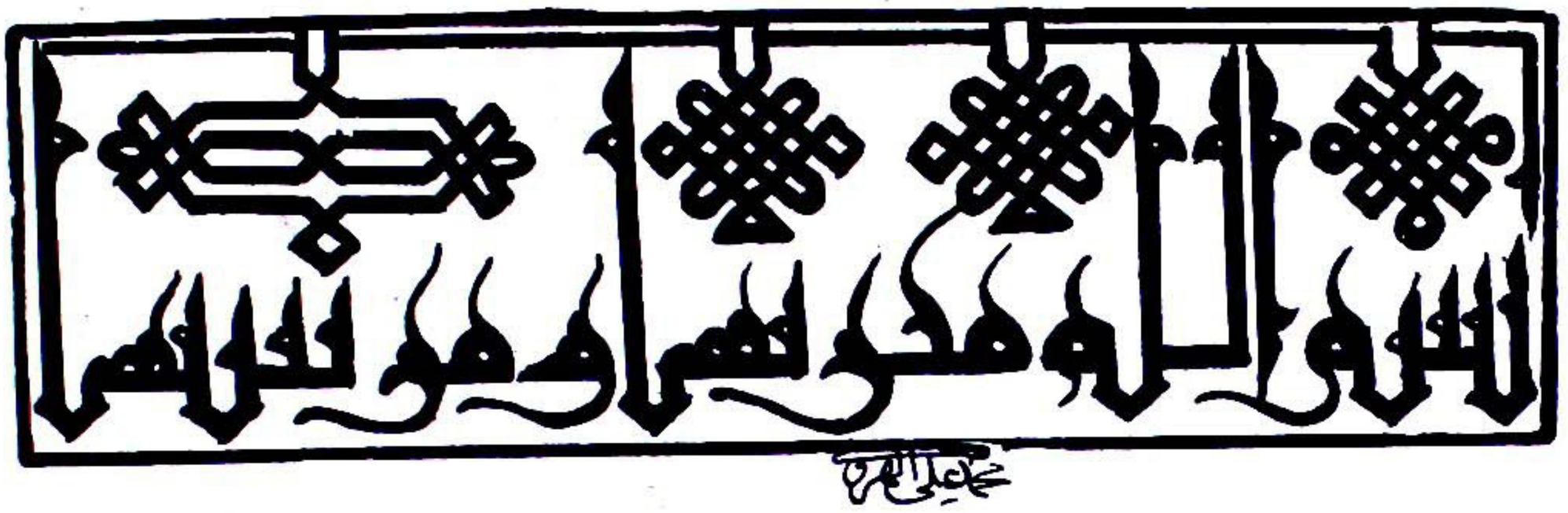

۵۱- عصر تیموریها درهرات حجر مصلی

۵۲- کوفی گلدان

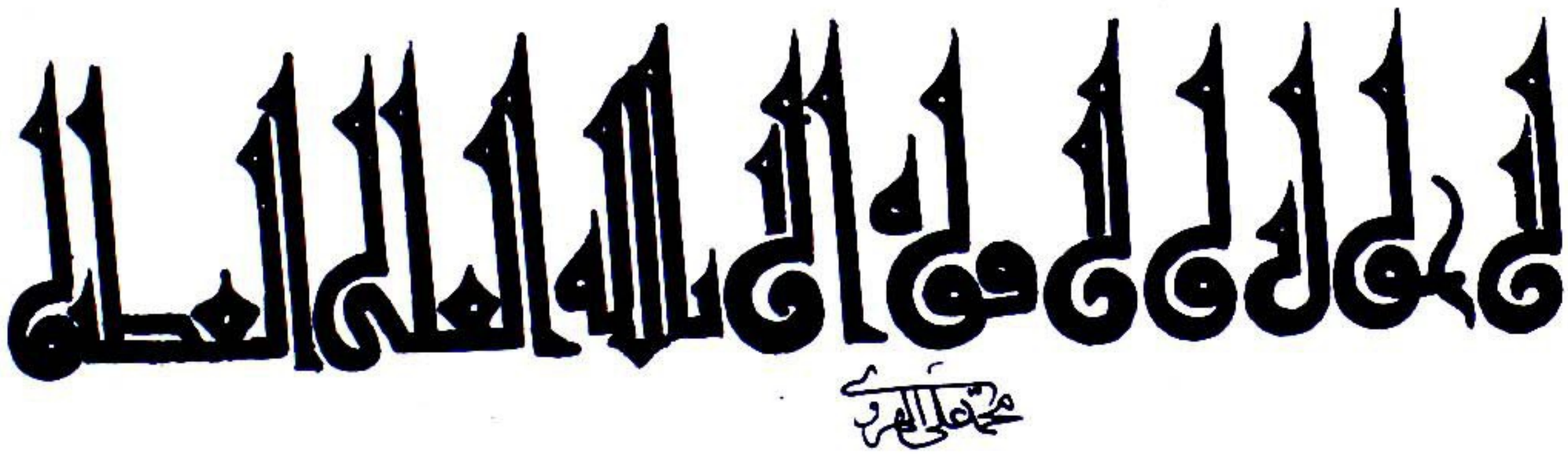

۵۳- کوفی مدور

Marfat.com

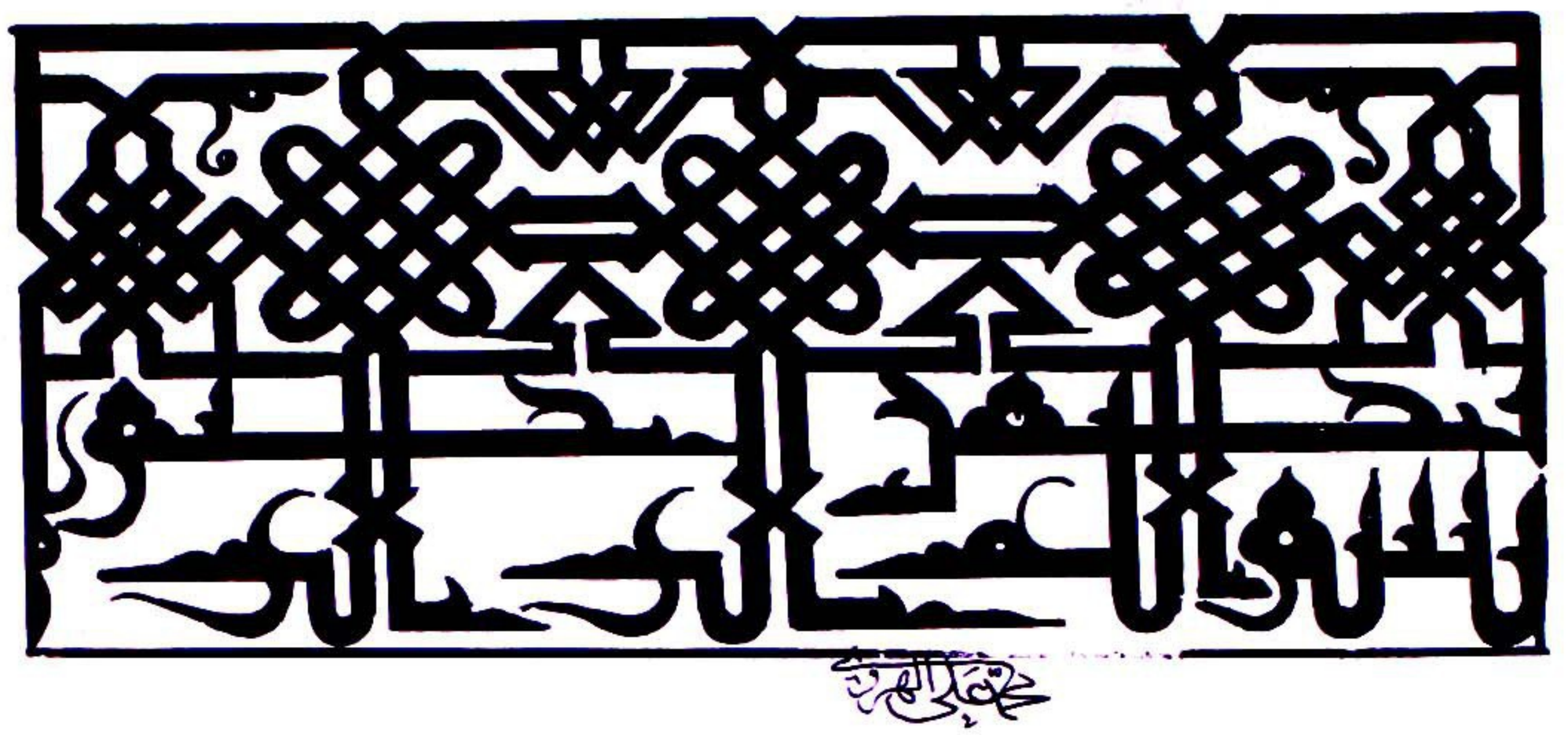

۵۴- کوفی قفل

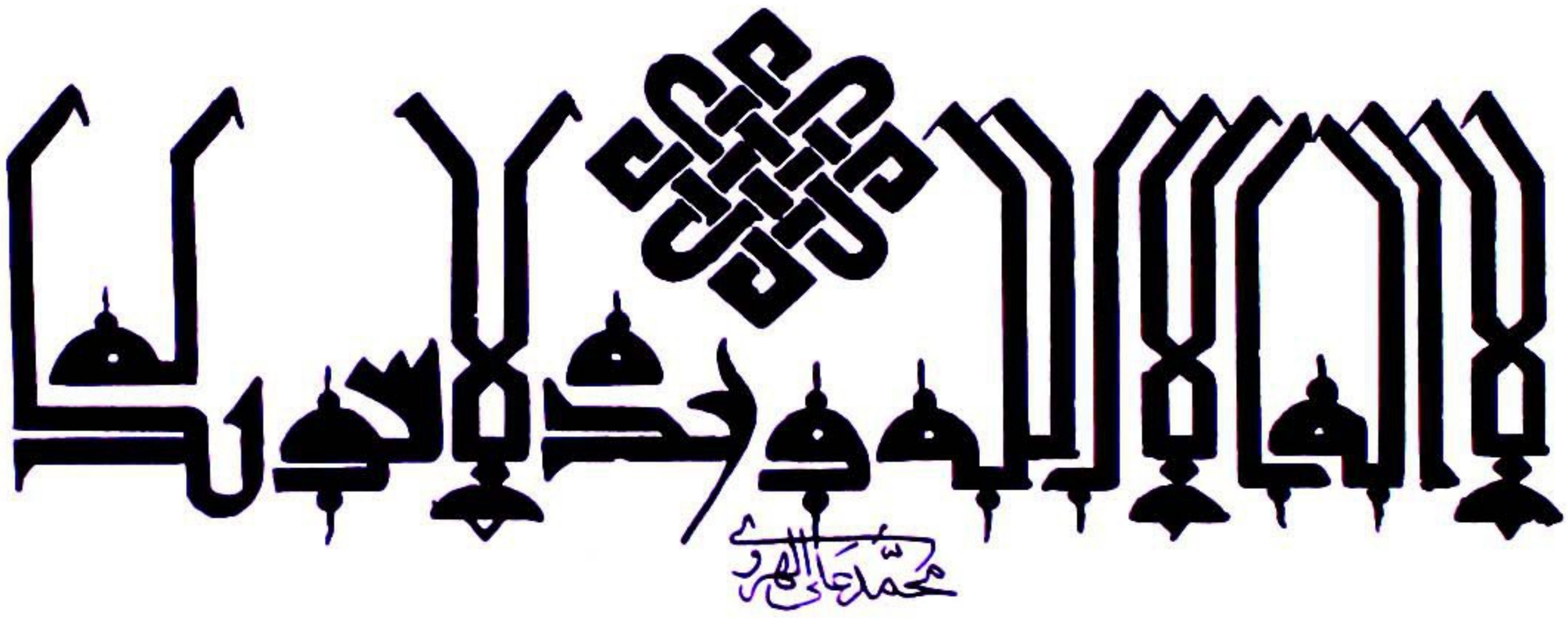

۵۵- کوفی لؤلؤی

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد علی الہروی

۵۶- کوفی تزئینی

الحمد لله محمد رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم

محمد علی الہروی

۵۷- نقل ضرب سکه طلا مستعصم بالله بمدینة السلام ۶۴۵

اسم الله الرحمن الرحیم

محمد علی الہروی

۵۸- کوفی گره‌دار

Marfat.com

خط شکسته

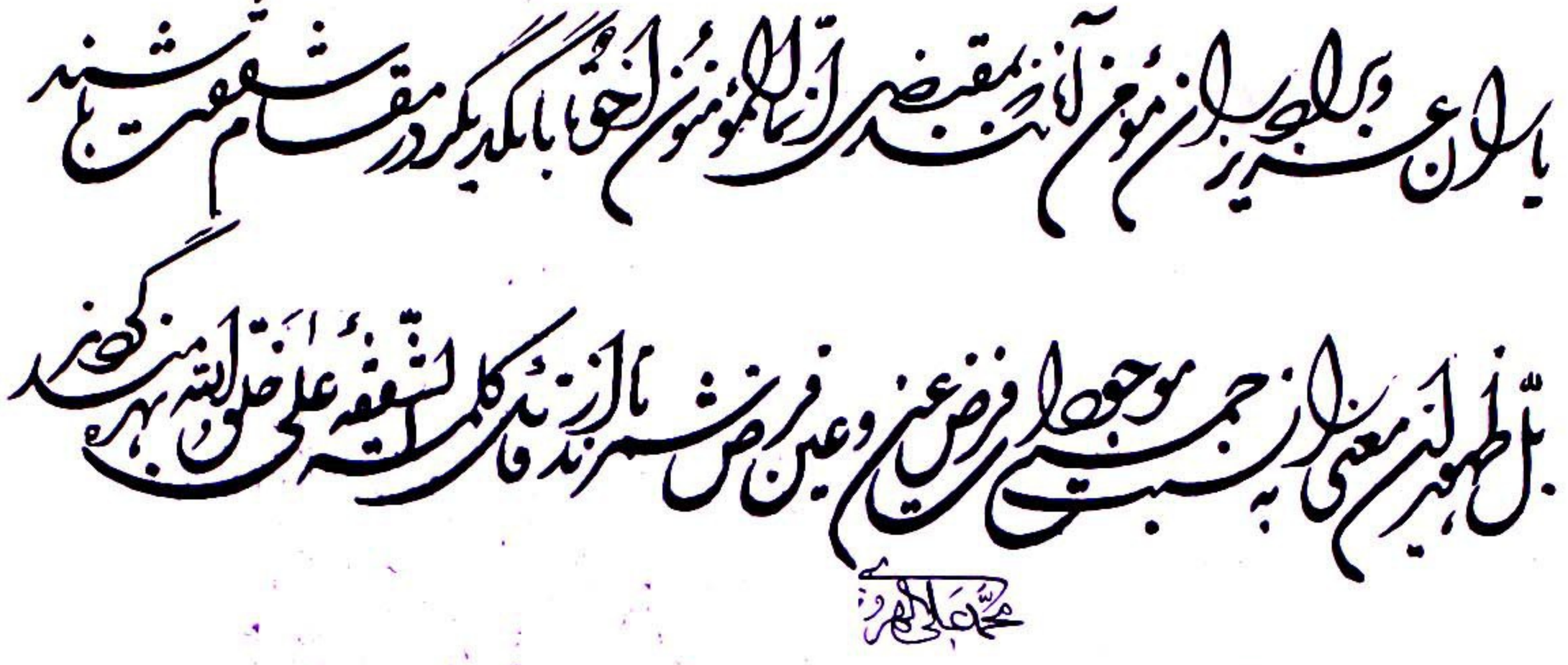

۵۹- خط شکسته

خط توامان

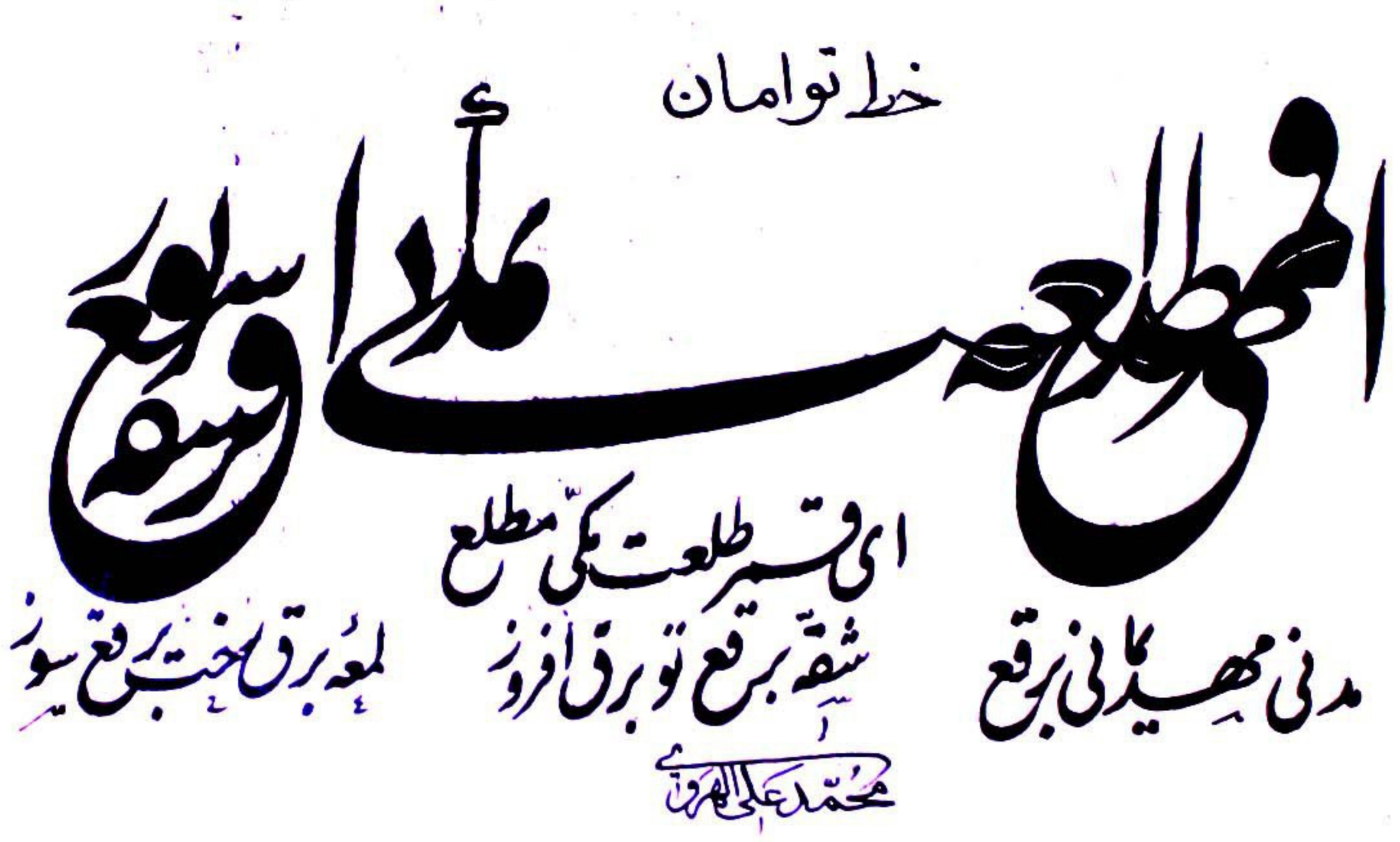

۶۰- خط توامان

Marfat.com

خط رقعهٔ عربی

ماشاءالله
لاحول ولا قوّة الّا بالله
العلیّ العظیم

٦١- خط رقعهٔ عربی

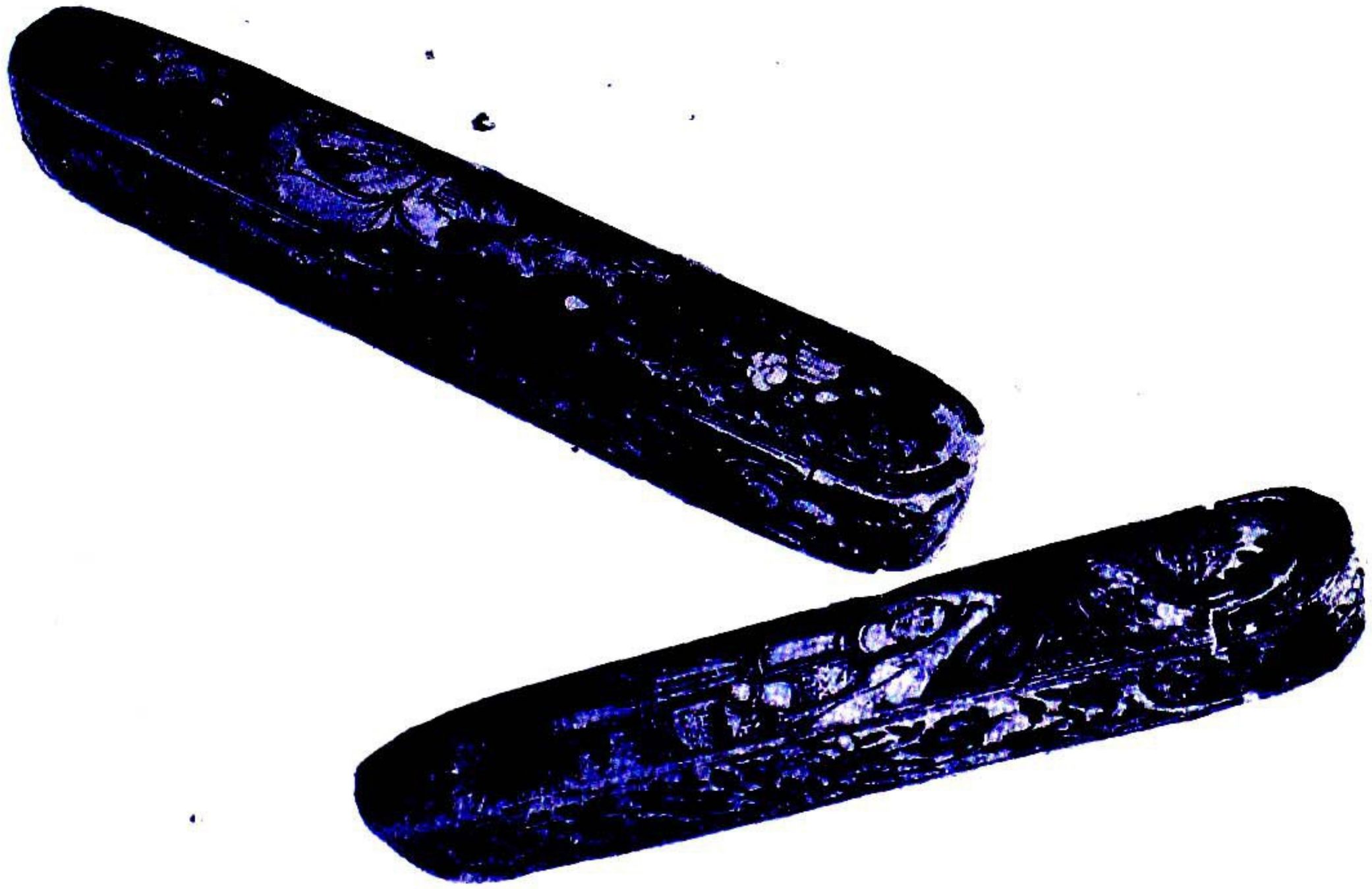

٦٢- قلمدان

Marfat.com

۶۳- خط ثلث عالی

۶۴- خطوط هنری باشکال طیور

Marfat.com

Marfat.com

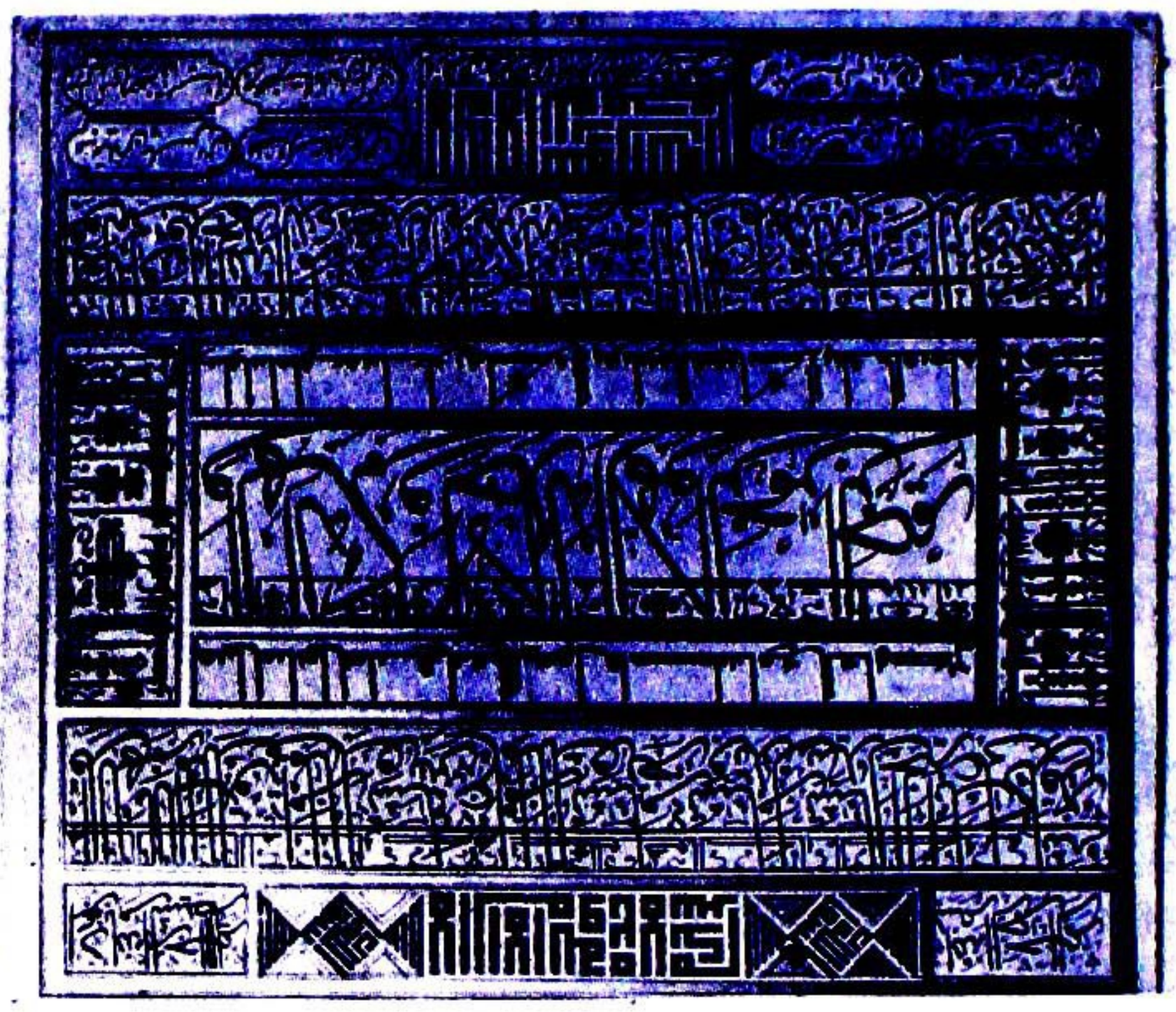

राष्ट्रपति मुजीब का २१ तोपों की सलामी से आज राजकीय स्वागत

प्रधानमंत्री से वार्ता व सार्वजनिक सभा में भाषण

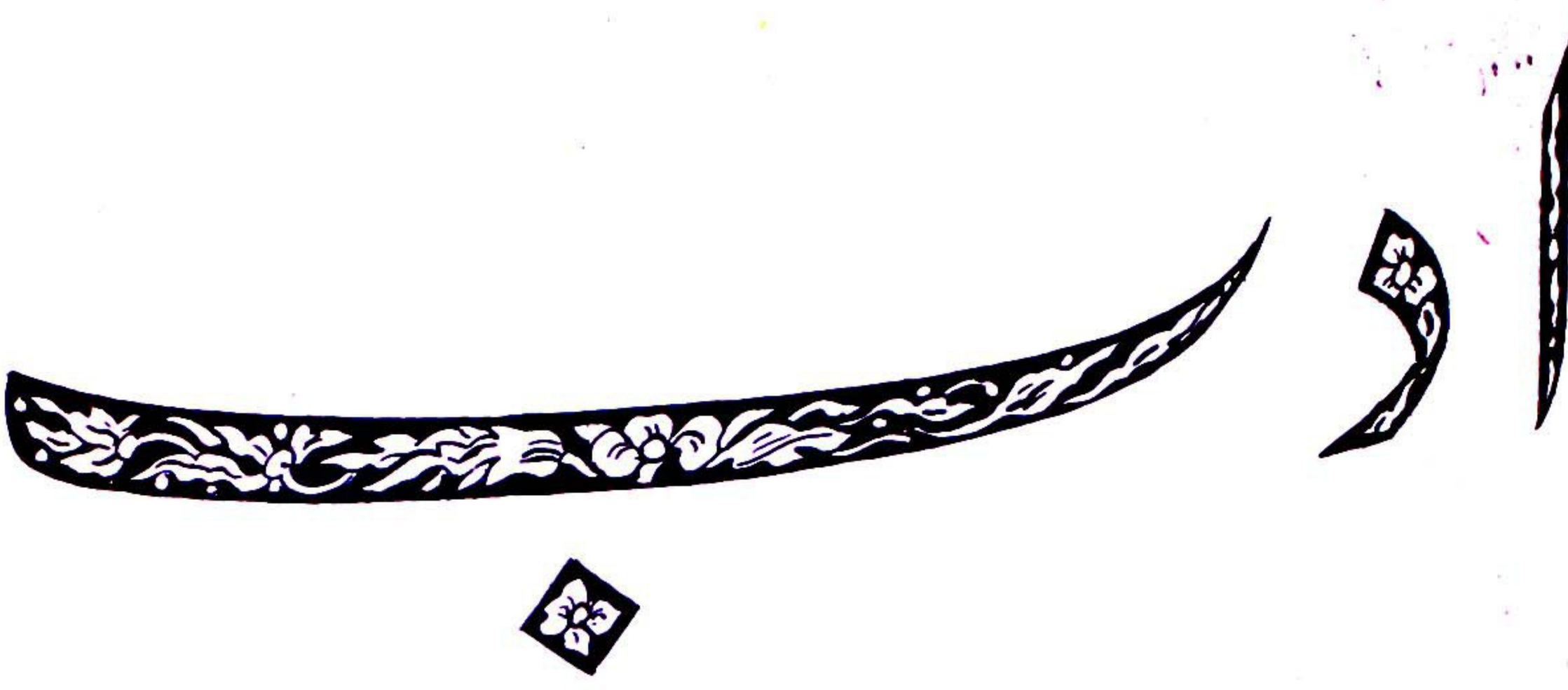

۶۷- خط گلزار

۶۸- خط غبار

Marfat.com

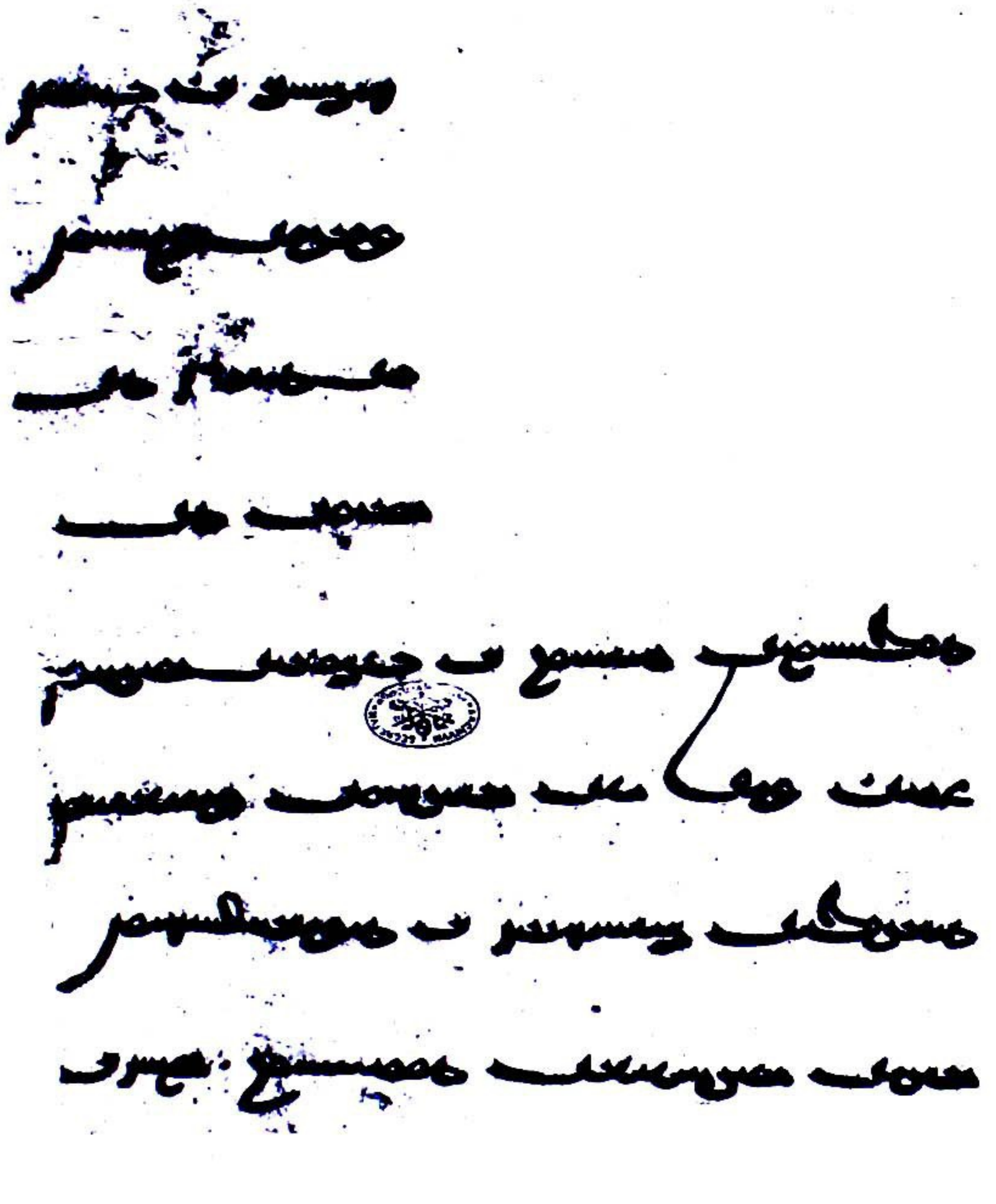

۶۹- خط اویغوری

Marfat.com

۷۰- سرلوحه و حصه راست تشعیرزر

Marfat.com

۷۱- نستعلیق جلی طلا انداز دندانه‌موشی

Marfat.com

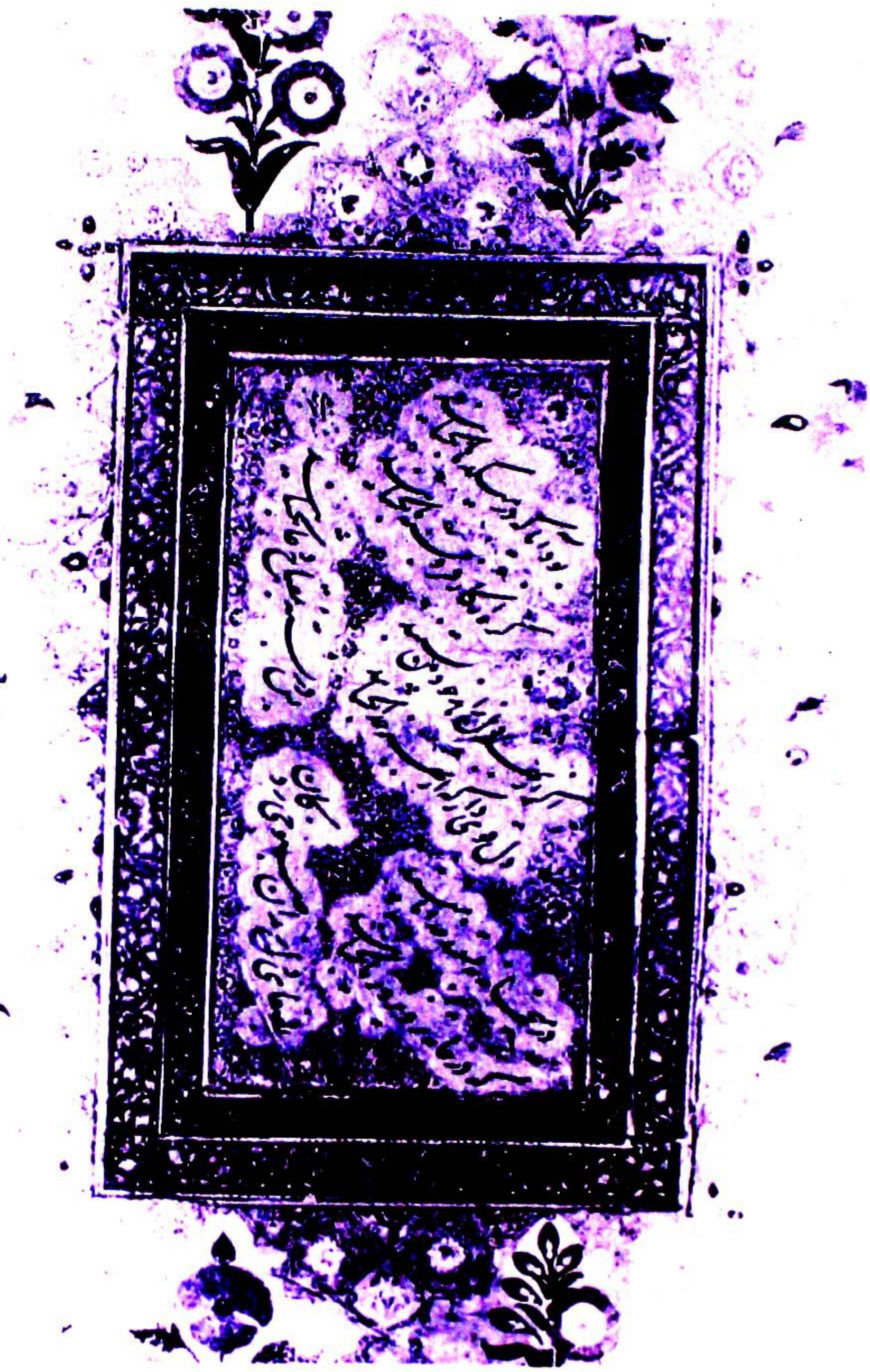

۷۲۔ قطعہ قابسازی حاشیہ رنگین گلسازی عصر جہانگیر

Marfat.com

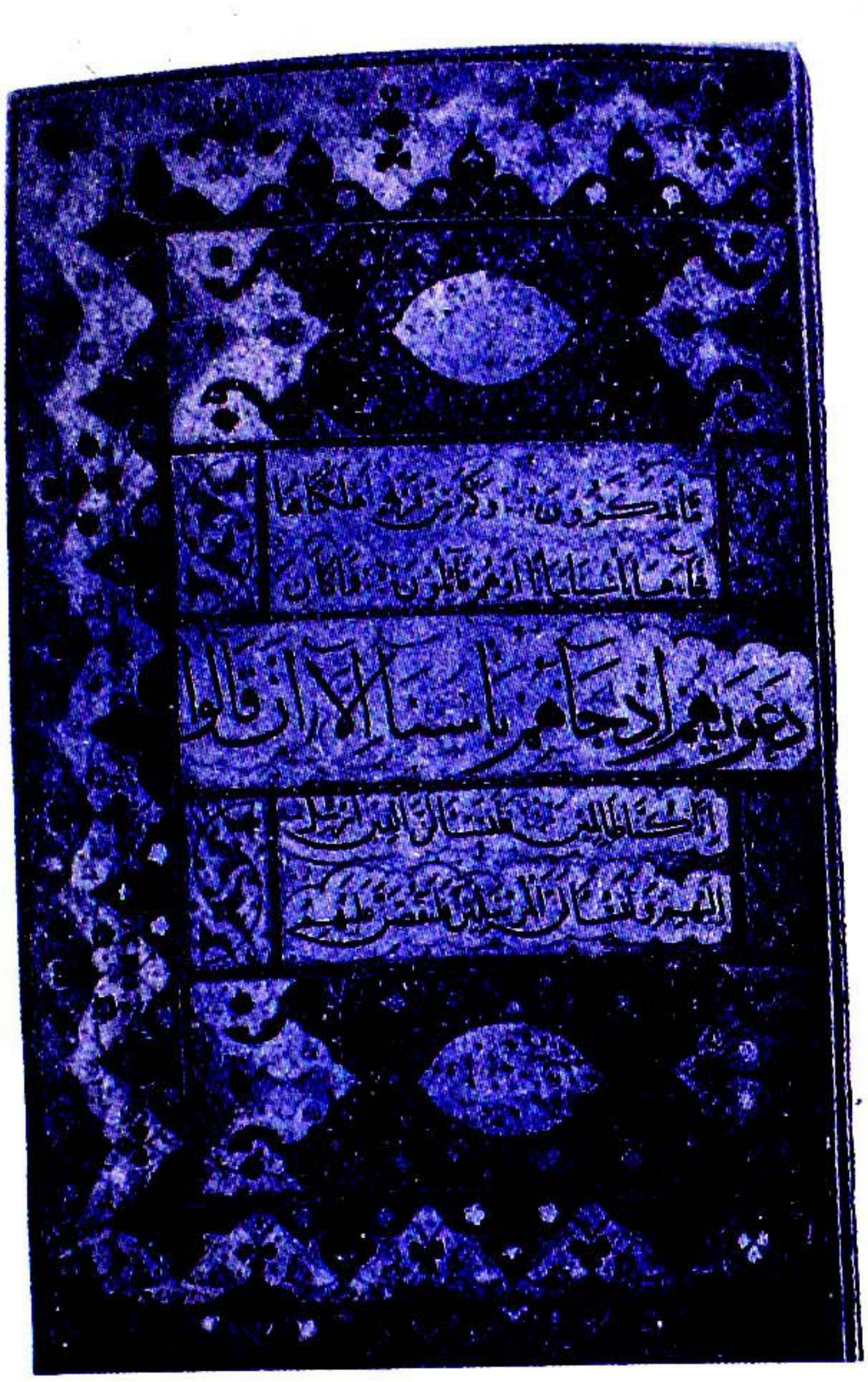

۷۳- تذهیب مرصع دهن اژدر

۷۴- تاج

Marfat.com

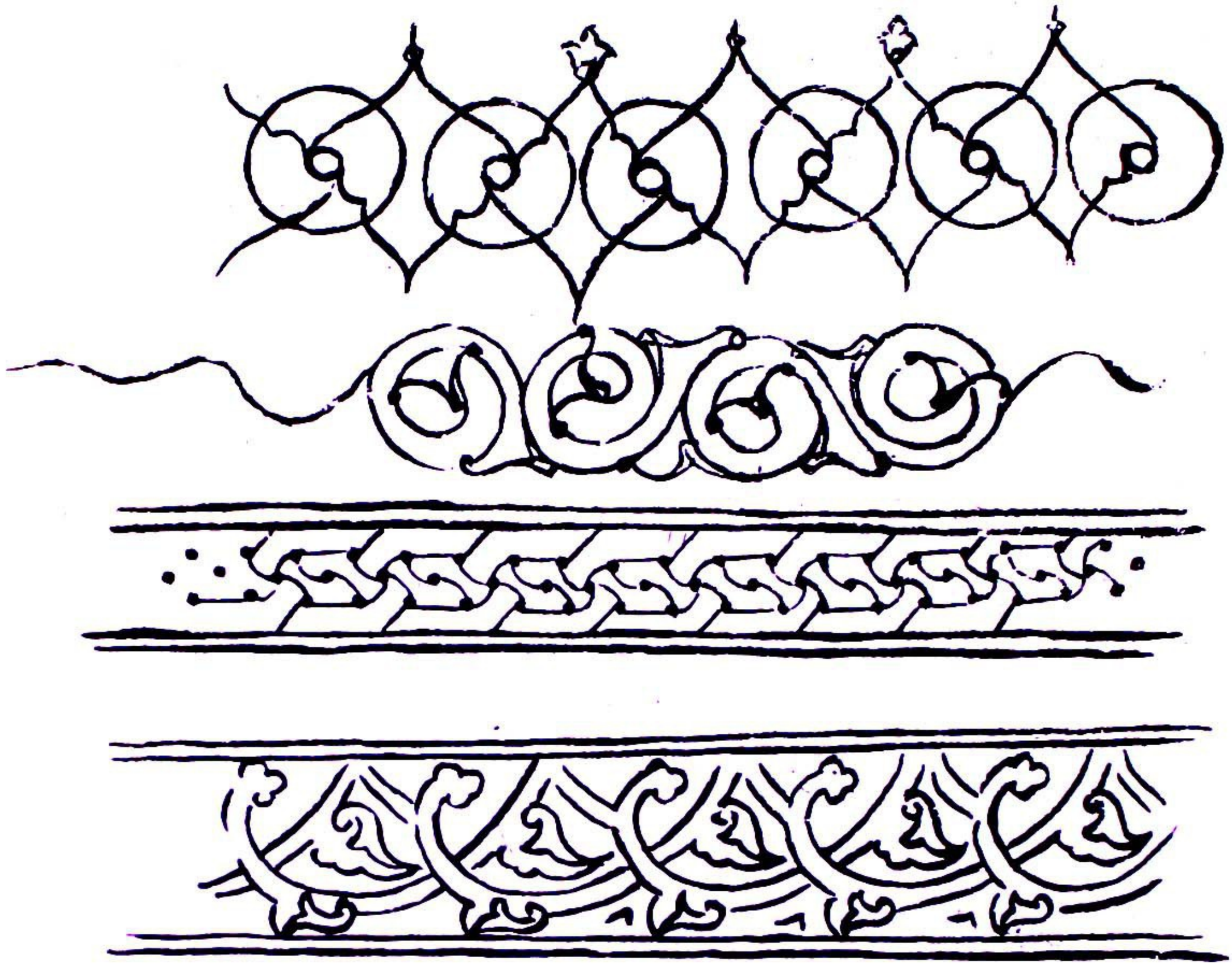

۷۵- انواع گره‌بندی و خطوط اسلیمی

Marfat.com

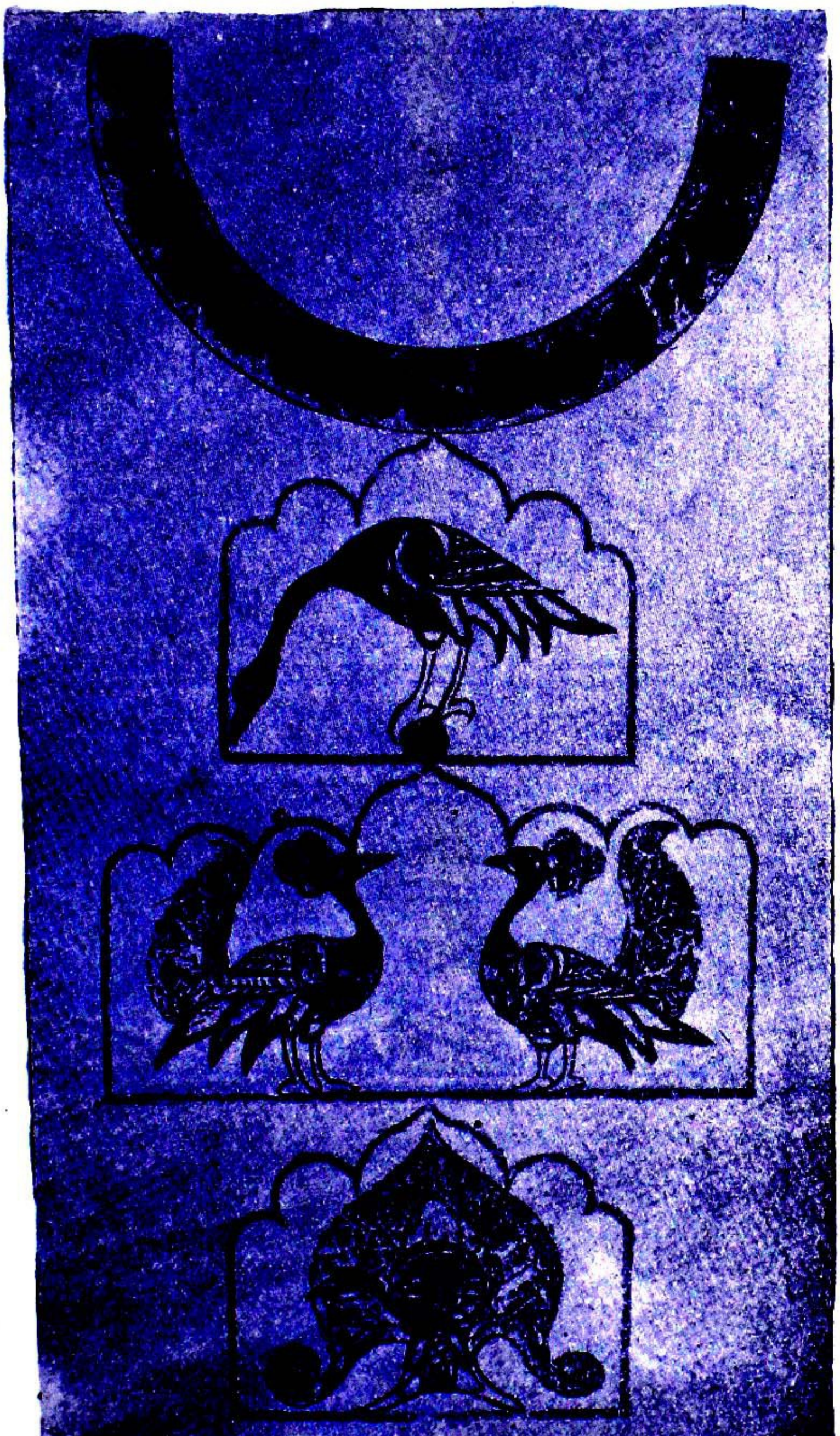

۷۶- ساعت آبی (طاوس) مکتب عراق نقل از کتاب الحیل المیانیکیه جزری موزه لوور

Marfat.com

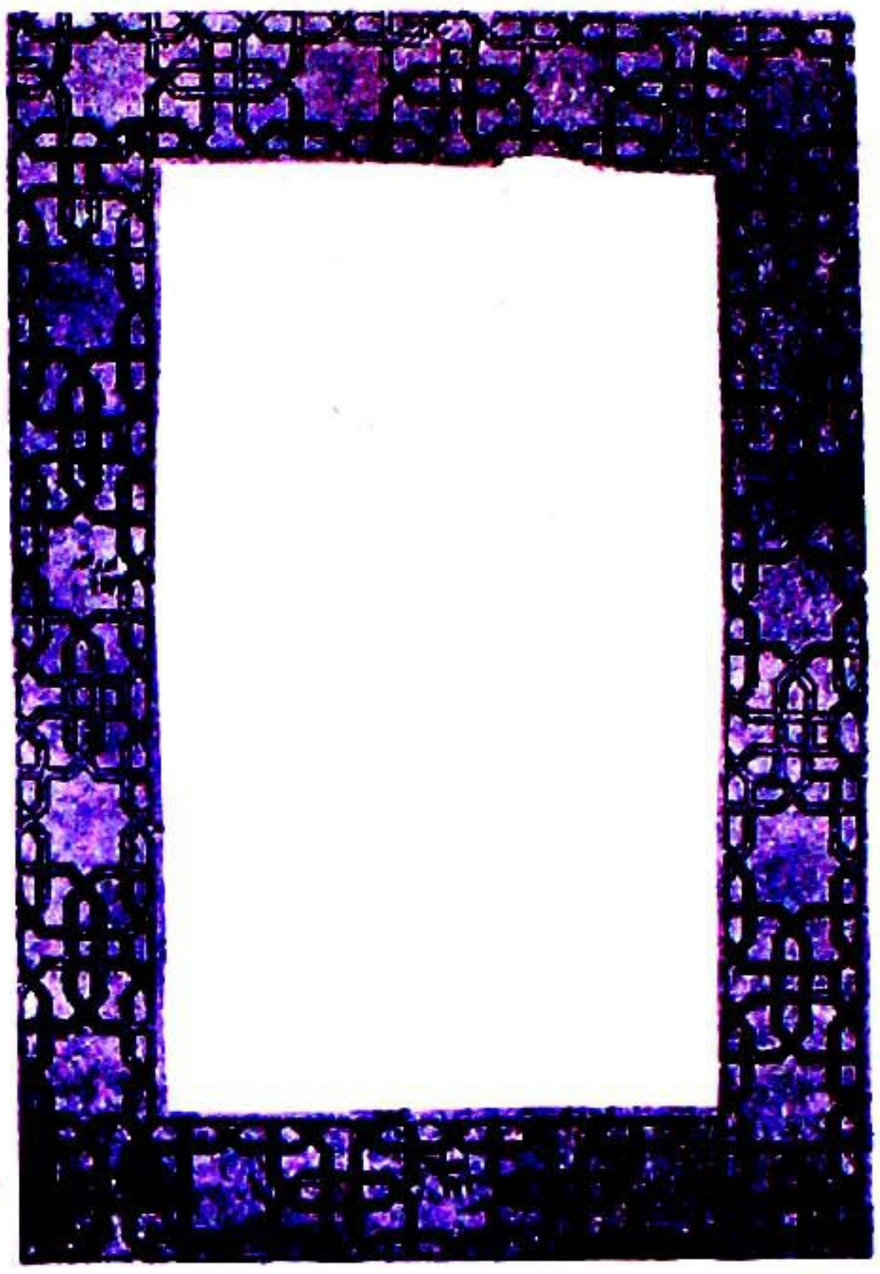

۷۷- گره بند رومی ترنجی

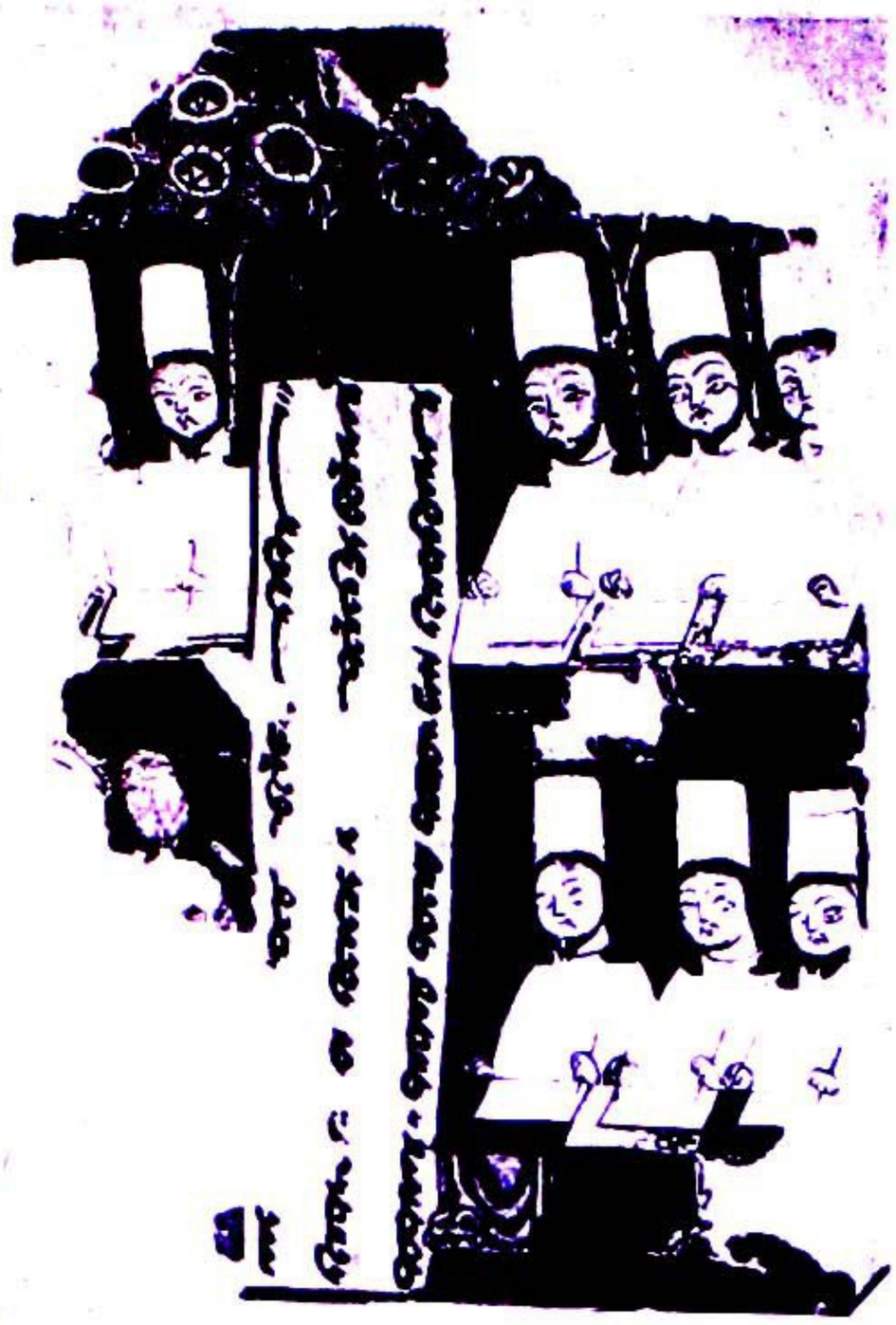

۷۸- میناتور مانوی

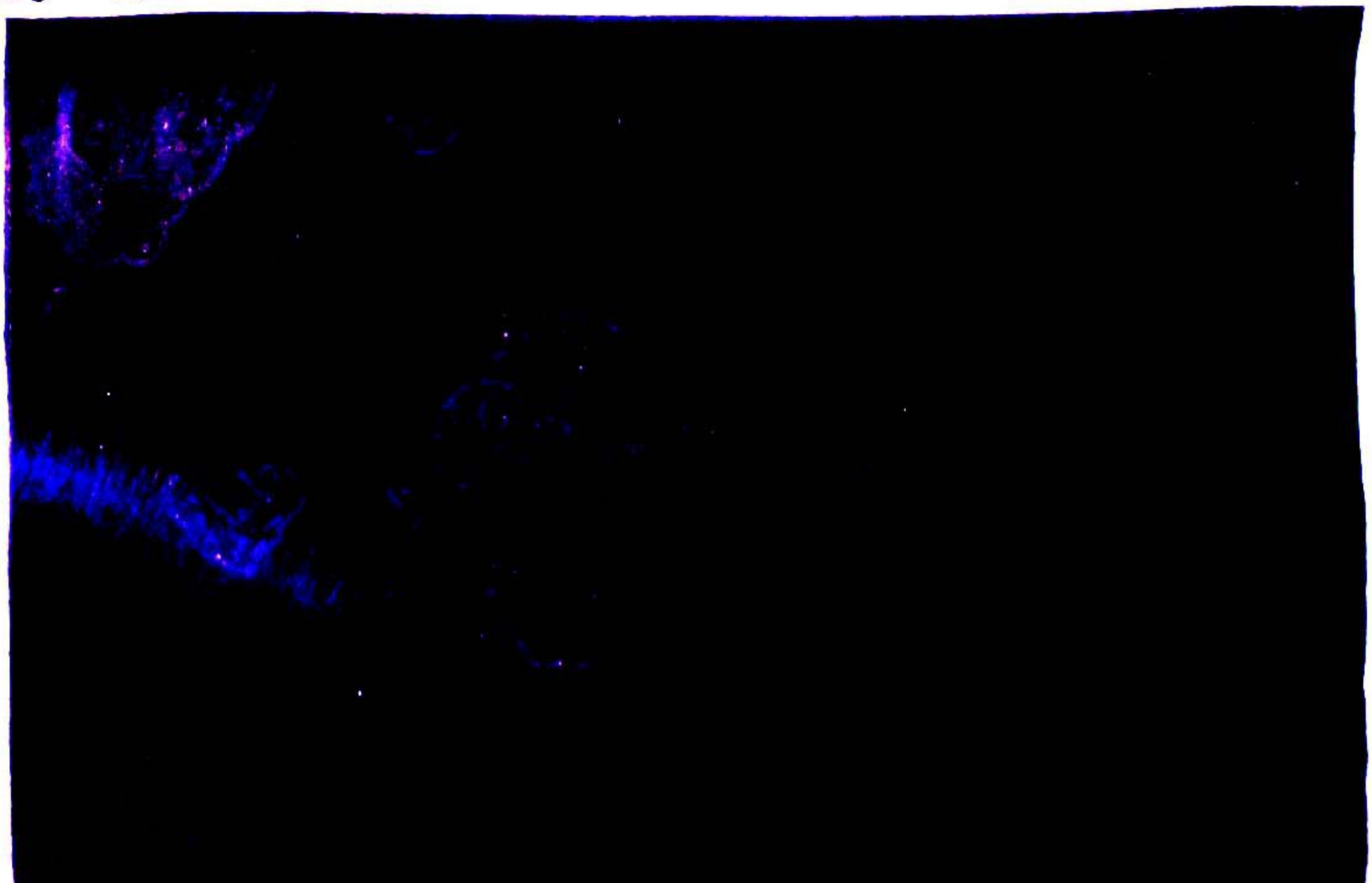

۷۹- جلد معرق دورهٔ تیموریان

Marfat.com

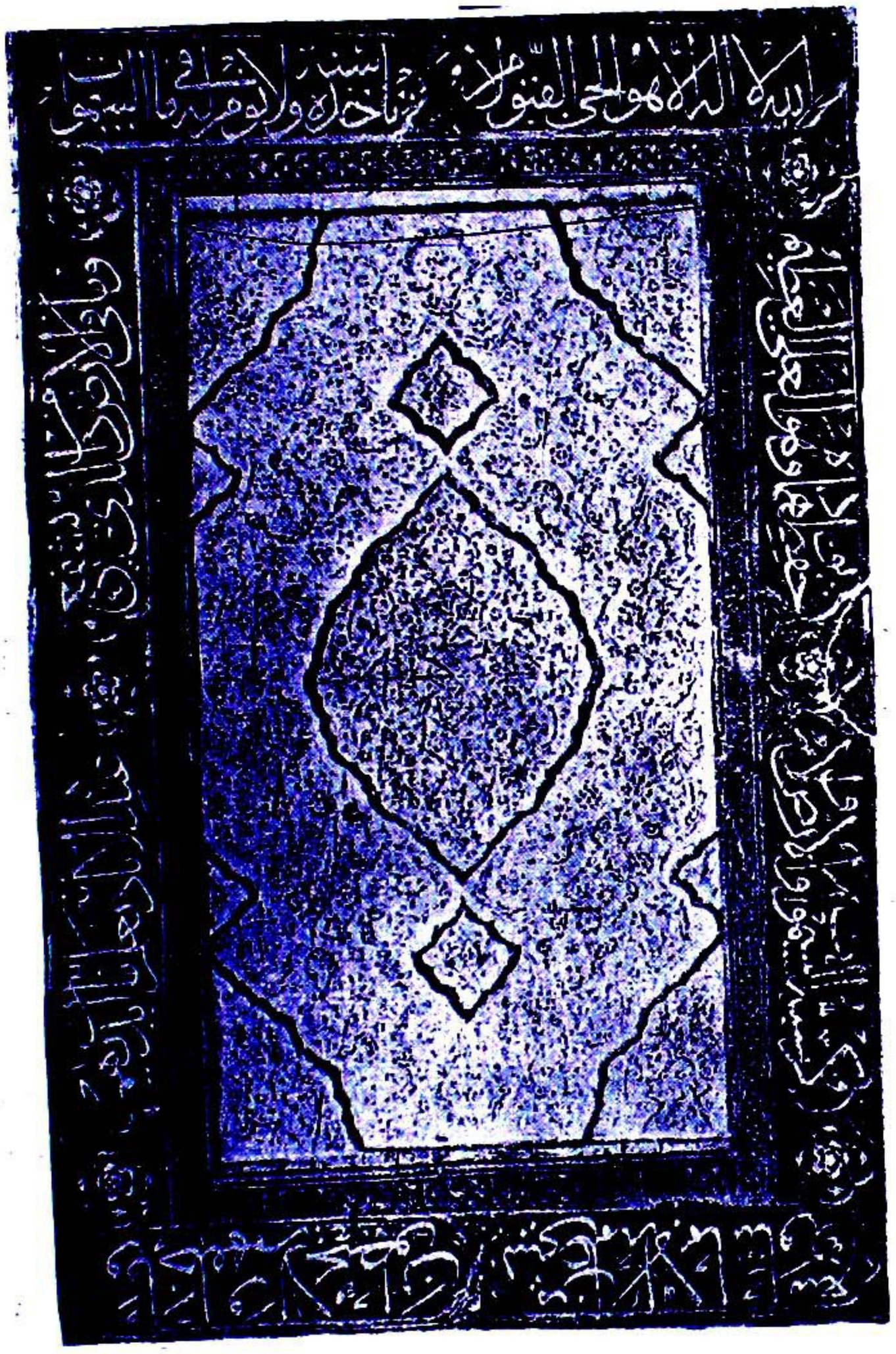

۸۵- جلد تیماج سوخته بانقش زراندود برجسته

Marfat.com

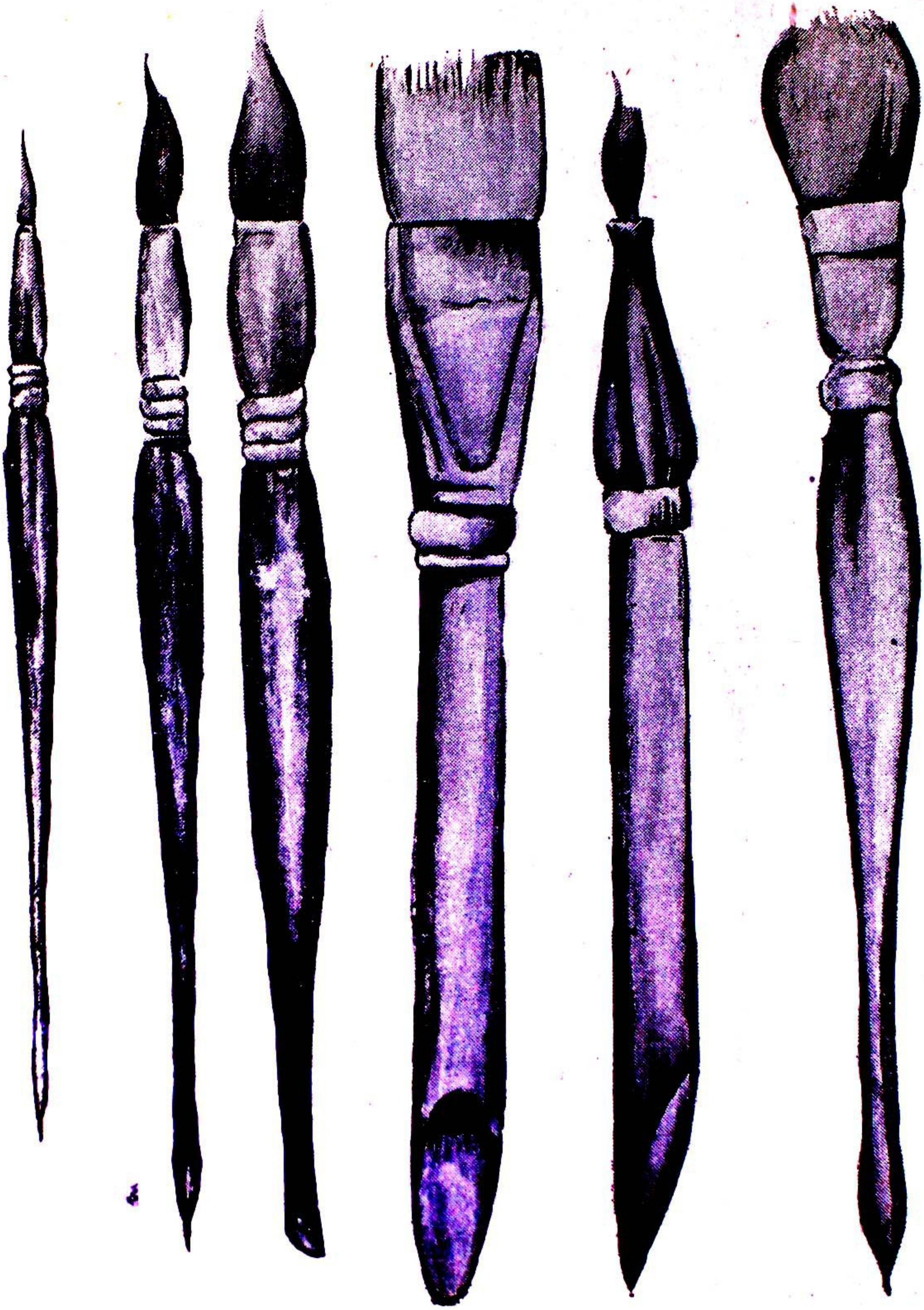

۸۱ - انواع قلم مو

Marfat.com

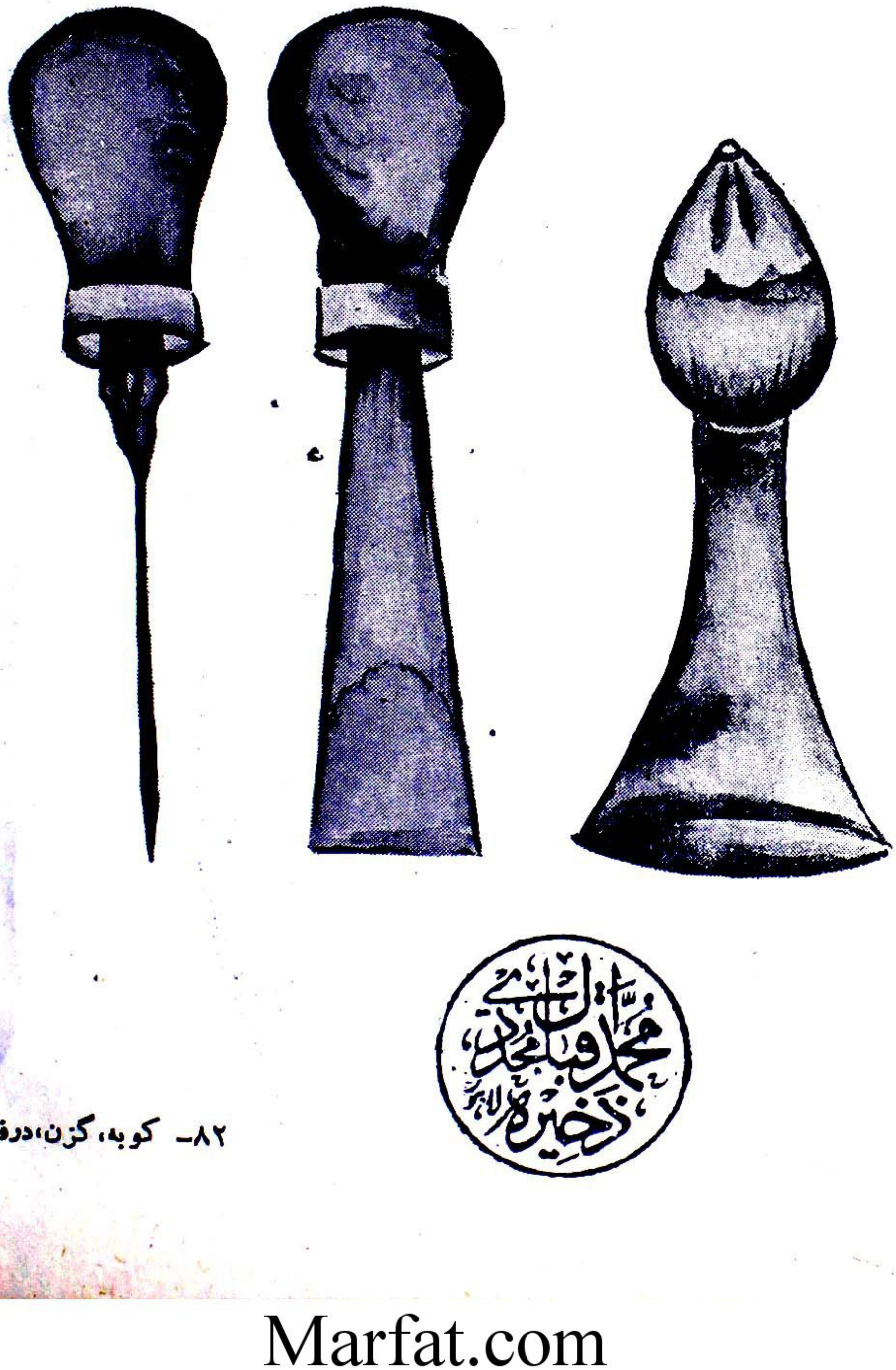

۸۲- کوبه، گزن، درفش

Marfat.com

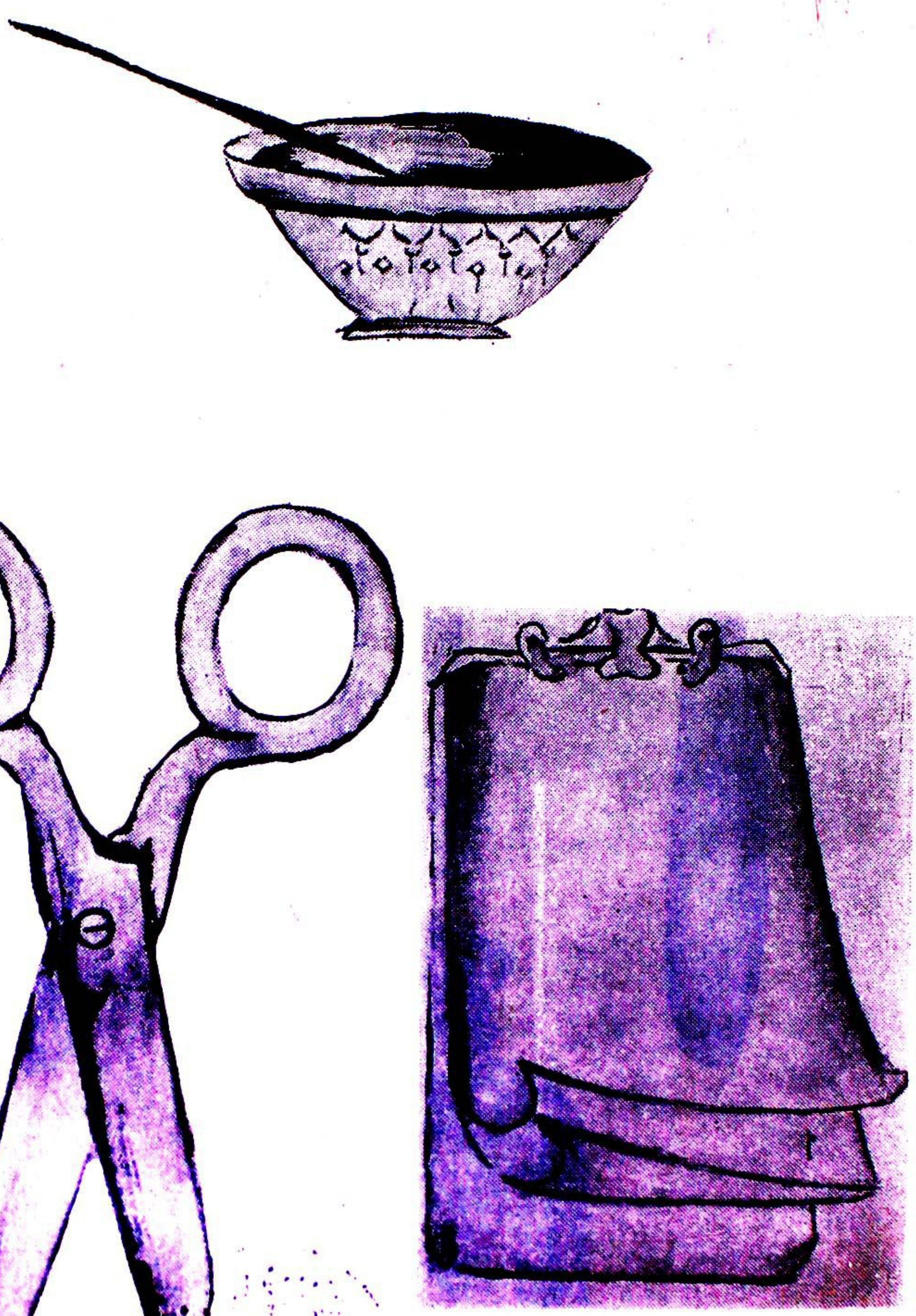

۸۳- پیالهٔ سریش ، قیچی ، کاغذگیر

Marfat.com

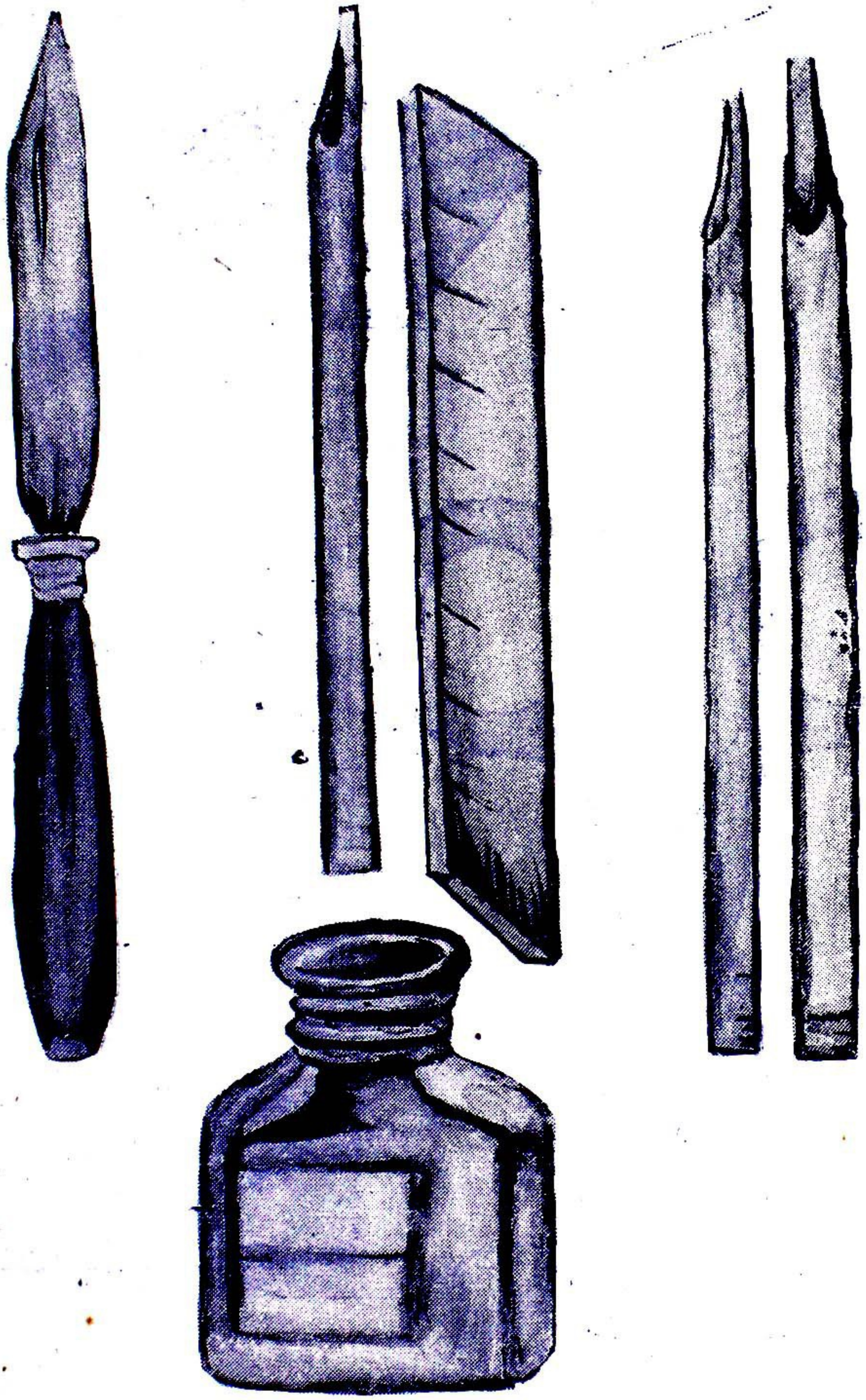

۸۴ـ قلم نی ، خط‌کش ، قلم تراش ، دوات

Marfat.com